



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# تسلی

بر پایهٔ آیت‌ها و احادیث

محدثی‌های شهری

با همکاری

نیزه‌یوسفی

ترجمه

علی‌نصیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تبلیغ بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	تبلیغ بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۸	مقدمه چاپ دوم
۲۰	سخن مترجم
۲۴	پیش گفتار
۲۸	درآمد
۳۰	عوامل موفقیت مبلغ
۳۰	انگیزه مبلغ
۳۲	رسالت مبلغ
۳۲	ویژگی های مبلغ
۳۳	ابزارهای تبلیغ
۳۴	شیوه تبلیغ
۳۴	مهم ترین نکته تبلیغی
۳۶	فصل اول : جایگاه تبلیغ
۳۶	۱ / ۱ وجوب تبلیغ
۴۰	۲ / ۱ اهمیت تبلیغ
۴۲	۳ / ۱ زنده کردن مردم
۴۶	۴ / ۱ یاری کردن خداوند
۵۰	فصل دوم : جایگاه مبلغ
۵۰	۵ / ۲ فضیلت مبلغ
۵۴	۶ / ۲ مبلغی که به تنهایی چون یک امت محشور می شود
۵۶	۷ / ۲ مسئولیت مبلغ

۶۰	..... حقوق مبلّغ	۸ / ۲
۶۴	..... پاداش مبلّغ	۹ / ۲
۷۶	..... مبلّغ نمونه	۱۰ / ۲
۹۰	..... فصل سوم : رسالت مبلّغ	
۹۰	..... برانگیختن فطرت و عقل	۱۱ / ۳
۹۲	..... بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور	۱۲ / ۳
۹۴	..... دعوت به مصالح دین و دنیا	۱۳ / ۳
۹۸	..... دعوت به ایمان آوردن به غیب	۱۴ / ۳
۹۸	..... دعوت به ایمان آوردن به توحید	۱۵ / ۳
۱۰۰	..... دعوت به ایمان آوردن به نبوت	۱۶ / ۳
۱۰۴	..... دعوت به ایمان آوردن به معاد	۱۷ / ۳
۱۰۶	..... دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه	۱۸ / ۳
۱۱۰	..... دعوت به برپا داشتن عدالت	۱۹ / ۳
۱۱۲	..... دعوت به رهبری امام عادل	۲۰ / ۳
۱۱۴	..... دعوت به آزادی هدفمند	۲۱ / ۳
۱۲۰	..... دعوت به شناسایی حق مداران به وسیله حق	۲۲ / ۳
۱۲۴	..... دعوت به پرهیزگاری و وزع	۲۳ / ۳
۱۲۸	..... دعوت به خلق و خوی نیکو	۲۴ / ۳
۱۳۴	..... دعوت به کارهای نیکو	۲۵ / ۳
۱۳۸	..... دعوت به پرستش خداوند	۲۶ / ۳
۱۴۰	..... دعوت به محبت خداوند	۲۷ / ۳
۱۴۶	..... یادآوری ایام الله	۲۸ / ۳
۱۴۶	..... تعلیم و تزکیه	۲۹ / ۳
۱۴۸	..... امر به معروف و نهی از منکر	۳۰ / ۳
۱۵۸	..... مبارزه با بدعت ها	۳۱ / ۳
۱۶۰	..... نوید و هشدار دادن	۳۲ / ۳

۱۶۴	برپا داشتن حجّت	۳۳ / ۳
۱۶۶	فرا خواندن نزدیکان پیش از فرا خواندن دیگران	۳۴ / ۳
۱۷۶	مهم ترین وظایف مبلّغ	
۱۷۶	سیر منطقی مباحث تبلیغی	
۱۷۹	مهم ترین رسالت مبلّغ	
۱۸۰	بهترین روش نفوذ تبلیغات در دل	
۱۸۰	بزرگ ترین پاداش مبلّغ	
۱۸۱	اقامه حجّت	
۱۸۴	فصل چهارم : ویژگی های مبلّغ	
۱۸۴	ویژگی های علمی	۳۵ / ۴
۱۸۴	دین شناسی	۱۱ / ۴
۱۸۶	آگاهی فراگیر نسبت به دین	۲۱ / ۴
۱۸۶	استناد به کلام اهل بیت	۳۱ / ۴
۱۸۸	مردم شناسی	۴۱ / ۴
۱۹۶	مخاطب شناسی در تبلیغ	
۱۹۶	۱. برنامه ریزی صحیح تبلیغی	
۲۰۱	۲. درگیر نشدن با خواست های فطری مردم	
۲۰۴	زمان شناسی	۵۱ / ۴
۲۰۸	نقش زمان و مکان در تبلیغ	
۲۰۸	نقش زمان در تبلیغات	
۲۰۹	نقش مکان در تبلیغات	
۲۱۰	نوگرایی در محتوای تبلیغات	
۲۱۲	فزونی دانش بر گفتار	۶۱ / ۴
۲۱۲	درنگذشتن از مرز دانش	۷۱ / ۴
۲۱۴	ویژگی های اخلاقی	۳۶ / ۴
۲۱۴	اخلاص	۱۲ / ۴

۲۱۶	شجاعت	۲۲ / ۴
۲۲۰	سعه صدر	۳۲ / ۴
۲۲۰	راستگویی	۴۲ / ۴
۲۲۲	شکیبایی	۵۲ / ۴
۲۲۸	ایستادگی	۶۲ / ۴
۲۳۴	خیرخواهی	۷۲ / ۴
۲۳۶	نرمی	۸۲ / ۴
۲۴۲	ادب	۹۲ / ۴
۲۴۴	فروتنی	۱۰۲ / ۴
۲۴۶	کلیات آنچه که شایسته یک مبلغ است	۱۱۲ / ۴
۲۵۶	ویژگی های عملی	۳۷ / ۴
۲۵۶	هماهنگی دل با زبان	۱۳ / ۴
۲۵۸	دعوت با عمل کردن پیش از بیان	۲۳ / ۴
۲۷۲	فصل پنجم: ابزارهای تبلیغ	
۲۷۲	نقش گفتار در تبلیغ	۳۸ / ۵
۲۷۴	اندرز دادن	۳۹ / ۵
۲۷۸	سخنرانی	۴۰ / ۵
۲۸۰	شعر	۴۱ / ۵
۲۸۴	مناظره	۴۲ / ۵
۲۸۶	قلم	۴۳ / ۵
۲۹۰	فصل ششم: آداب تبلیغ	
۲۹۰	آغاز کردن به نام خدا	۴۴ / ۶
۲۹۲	ستایش الهی و درود فرستادن بر رسول خدا	۴۵ / ۶
۲۹۶	آشکار سخن گفتن	۴۶ / ۶
۲۹۸	استواری سخن	۴۷ / ۶
۳۰۱	اشاره در آن جا که صراحت روا نباشد	۴۸ / ۶



۳۰۴	رعایت شایستگی مخاطب	۴۹ / ۶
۳۱۰	رعایت ظرفیت مخاطب	۵۰ / ۶
۳۲۳	رعایت نشاط مخاطب	۵۱ / ۶
۳۲۵	رعایت مقتضای حال	۵۲ / ۶
۳۲۹	رعایت ترتیب اهمیت	۵۳ / ۶
۳۳۳	رعایت اختصار	۵۴ / ۶
۳۳۷	فصل هفتم : آفات تبلیغ	
۳۳۷	ناهمگونی رفتار و گفتار	۵۵ / ۷
۳۳۷	برحذر داشتن از ناهمگونی رفتار و گفتار	۸۱ / ۷
۳۵۳	خطر مبلغ بی عمل	۹۱ / ۷
۳۵۵	کیفر مبلغ بی عمل	۱۰۱ / ۷
۳۶۱	وادار کردن	۵۶ / ۷
۳۶۵	دروغگویی	۵۷ / ۷
۳۷۱	نادانسته سخن گفتن	۵۸ / ۷
۳۷۵	کتمان علم	۵۹ / ۷
۳۷۹	ظاهرسازی	۶۰ / ۷
۳۸۱	به رنج افکندن	۶۱ / ۷
۳۸۱	پرگویی	۶۲ / ۷
۳۸۵	درخواست مزد	۶۳ / ۷
۳۹۳	بحثی درباره مُزد تبلیغ	
۳۹۵	الف آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ	
۳۹۷	ب گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواست	
۴۰۰	ج راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ	
۴۰۲	تضمین اقتصادی خداوند متعال	
۴۰۵	فصل هشتم : آثار تبلیغ عملی	
۴۰۵	تأثیر مهربانی با کودکان	۶۴ / ۸

۴۰۷	تأثیر حُسنِ همنشینی	۶۵ / ۸
۴۰۹	تأثیر نیکی به دشنام دهنده	۶۶ / ۸
۴۱۲	تأثیر آموزش غیر مستقیم	۶۷ / ۸
۴۱۲	تأثیر سعه صدر در گفتگو	۶۸ / ۸
۴۳۸	تأثیر پذیرش امام و تن دادن او به حکم قاضی	۶۹ / ۸
۴۴۰	تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اش	۷۰ / ۸
۴۴۴	تأثیر نیکی کردن به گناهکار	۷۱ / ۸
۴۸۶	فهرست منابع و مآخذ	
۵۱۲	درباره مرکز	

## تبلیغ بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ

### مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

عنوان قراردادی : التبلیغ فی الكتاب و السنه. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور : تبلیغ بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ / محمدی ری شهری؛ با همکاری حمید حسینی؛ ترجمه علی نصیری.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث ، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۴۹۱ص.

فروست : مرکز تحقیقات دارالحدیث؛ ۵۷.

شابک : ۹۶۴-۷۴۸۹-۵۲-۳۰۰۰۰:۸ریال

یادداشت : این کتاب تحت عنوان "تبلیغ در قرآن و حدیث" توسط انتشارات دارالحدیث در سال ۱۳۸۰ نیز منتشر شده است.

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۴۶۵] - ۴۸۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

عنوان دیگر : تبلیغ در قرآن و حدیث.

موضوع : تبلیغات -- جنبه های قرآنی

موضوع : اسلام -- تبلیغات

موضوع : تبلیغات -- احادیث

شناسه افزوده : حسینی، حمید، ۱۳۵۴ -

شناسه افزوده : نصیری، علی، مترجم

شناسه افزوده : دار الحدیث. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره : BP۱۱/۶۲/م ۳ت ۲۰۴۱ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۳۱۵۸۰

ص : ۱

**اشاره**













## مقدمه چاپ دوم

مقدمه چاپ دوم استقبال گسترده روحانیان و دیگر مبلغان معارف اهل بیت علیهم السلام از چاپ اول کتاب تبلیغ در قرآن و حدیث، نشان دهنده نیاز ژرف دلسوزان این حوزه به آموزه های دینی درباره تبلیغ و شیوه های تعمیق و گسترش آن بود. این رویکرد چشمگیر، وظیفه ما را در انتقال هر چه بهتر مفاهیم نهفته در قرآن و حدیث، سنگین تر نمود و موجب مقابله جدی و کامل متن فارسی با عربی و بازنگری اساسی در ترجمه شد. همچنین اصلاحات اندکی نیز در متن عربی کتاب صورت گرفت و برخی احادیث حذف و برخی افزوده شده اند. گفتنی است در ترجمه فعلی، متن های گزینش شده از نهج البلاغه با ترجمه آهنگین و زیبای استاد شهیدی همراه گشته است و از این نظر، بر قوت مجموع ترجمه افزوده شده است. بر خود لازم می بینم که در این جا از همه همکاران بزرگوار، بویژه جناب آقای سعید رضا علی عسکری که زحمت مقابله و بهسازی ترجمه را به عهده داشتند، سپاسگزاری کرده، برای ایشان، پاداش بی کران خداوندی را آرزو کنم. ۹ / ۳ / ۸۲ محمّد محمدی ری شهری



## سخن مترجم

سخن مترجمتبلّیغ دین در کنار پاسبانی از حریم آن ، مهم ترین وظیفه ای است که بر دوش حوزویان ، به عنوان میراثبران انبیا و اوصیای الهی سنگینی می کند و قرآن کریم با توصیه به دعوت مردم به سوی خداوند از رهگذر موعظه ، حکمت و جدال احسن، (۱) آن را نیکوترین سخن برشمرده (۲) و با آوردن آیه نُفَر ، انذار و تبلیغ دین را هدف نهایی فراگیری دانش دینی دانسته است. (۳) از طرفی تاریخ پر فراز و نشیب اسلام ، به نیکی گواهی می دهد که انتشار این دین آسمانی در اقصی نقاط جهان ، رهین تلاش بی وقفه و صبر و پایداری مبلّغان مخلصی همچون : علی بن ابی طالب علیه السلام و مُصعب بن عمیر بوده است ؛ چنان که انتشار اسلام در سده های پسین در شبه قاره ، آسیای جنوب شرقی ، چین ، بخشی از افریقا و .. با مسئولیت شناسی و همّت والای مبلّغانی که گاه به کار

---

۱- .نحل ، آیه ۱۲۵ .

۲- .فصلت ، آیه ۳۳ .

۳- .توبه ، آیه ۱۲۲ .

تجارت نیز مشغول بودند، به انجام رسید. آنچه امروزه جایگاه و اهمیت تبلیغ را بیش از پیش می سازد، تلاش مستمر و بی وقفه سازمان های استعماری، با تکیه بر بودجه های کلان، برای ترویج دین های منسوخ و یا برساخته به منظور کم فروغ ساختن نور اسلام و دست های آشکار و پنهان شیاطین در ویران ساختن بنیاد عقیده و اخلاق با ایجاد شبهه و تشکیک در مبانی دینی و ترویج مفسد اخلاقی است که مسئولیت همگان، بویژه دست اندرکاران مدیریت حوزه و فضلا و طلاب جوان را برای رساندن پیام های نورانی اسلام به سرزمین تفتیده دل های مردم، بخصوص جوانان و نوجوانان، دو چندان می سازد. در چنین شرایطی، دانستن این نکات که مبلغ دینی بیش از هر چیز به سرمایه علمی و عملی نیازمند است و می باید سطح مخاطب و شیوه ارتباط با او را بشناسد و در راه تبلیغ، مرارت ها و سختی ها را به جان بخرد و...، آن هم از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که زندگی شان لبالب از عشق و شیدایی نسبت به دین بوده و در این راه، نیش زبان و سنان دشمنان و نادانان را به جان خریدند، بس شنیدنی است؛ کار سترگی که مؤلف محترم این اثر گرانسنگ، استاد فرزانه حجه الاسلام والمسلمین ری شهری توفیق انجام دادن آن را یافته و با گردآوری تمام روایات مرتبط با این موضوع از منابع روایی فریقین و دسته بندی روشمند آنها، تصویری روشن از جایگاه و روش تبلیغ را در سیره قولی و عملی پیشوایان دینی ترسیم کرده و خدمتی شایسته به جامعه دینی تقدیم داشته است. باید اذعان کنم که ترجمه این اثر، با لحظات شیرین، پُر خاطره و به یاد ماندنی هم نشینی با کلمات سراسر نورانی اهل بیت علیهم السلام و سیره عملی و

درس آموز آنان ، آن هم در شب های مبارک ماه ضیافت الهی همراه بوده است . گفتنی است که در ترجمه آیات ، از ترجمه استاد محمّد مهدی فولادوند و در ترجمه نهج البلاغه ، عمدتاً از ترجمه استاد عبدالمحمد آیتی سود برده ام. (۱) در پایان ، ضمن سپاسگزاری از خداوند مّنان که توفیق ترجمه این اثر ارزشمند را به این جانب ارزانی داشت ، از کلیه دوستان فاضل ، بویژه دست اندرکاران بخش ویرایش و نشر «مرکز تحقیقات دار الحدیث» ، برای فراهم آوردن مقدمات چاپ این ترجمه ، تشکر و قدردانی می کنم . قم / علی نصیری ۴ شوال ۱۴۲۱ ۱۰ دی ماه ۱۳۷۹

---

۱- در بازنگری ترجمه و ویرایش دوباره آن ، بیشتر از ترجمه نهج البلاغه استاد سید جعفر شهیدی وام گرفته شد . (س.ع)



## پیش‌گفتار

پیش‌گفتار الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على عبده المصطفى سيدنا محمد و آله الطاهرين و خيار صحابته أجمعين . آنچه پیش روست ، هشتمین کتاب از دانش نامه میزان الحکمه (موسوعه میزان الحکمه ) است که به صورت مستقل ، منتشر می گردد . این کتاب ، حاصل تلاش های فراوان برای ارائه یک مجموعه منسجم درباره اصلی ترین و مهم ترین وظیفه دانشمندان و آگاهان دینی، یعنی تبلیغ پیام های سازنده الهی و ارزش های اسلامی است . این کتاب، برای نخستین بار ، نصوص اسلامی (متون قرآن و حدیث) را در زمینه هنر تبلیغ ، اهمیت و آداب و آفات آن و مسئولیت مبلغ ، به صورتی نو و موضوعی ، در اختیار مبلغان و پژوهشگران قرار می دهد . گفتنی است که آشنا ساختن همه جانبه مبلغان اسلامی با هنر تبلیغ ، نیازمند مؤسسه ای آموزشی ویژه تبلیغات است که امید داریم «سازمان تبلیغات اسلامی» برای تأسیس آن در آینده ای نزدیک ، همت گمارد و این نوشتار ، به برکت



سخنان نورانی قرآن و رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام، در آمدی نیکو برای انجام این امر مهم شود. در این جا خلاصه ای از شیوه تدوین این کتاب را یادآور می شویم: ۱. کوشیده ایم تمام روایاتی را که مربوط به موضوع «تبلیغ» بوده، از منابع روایی شیعه و اهل سنت، گردآوری کنیم. این کار، با بهره گرفتن از رایانه و گزینش فراگیرترین و موثق ترین روایات (برگرفته از کهن ترین منابع)، انجام گرفته است. ۲. کوشیده ایم از تکرار روایات، پرهیز کنیم، مگر در موارد ذیل: الف) هنگامی که در تفاوت میان واژه ها و اصطلاحات، نکته مهمی وجود داشته است. ب) هرگاه میان الفاظ روایات شیعی و اهل سنت، تفاوت وجود داشته است. ج) هرگاه متن روایت مربوط به دو باب بوده است، البته به شرط آن که بیشتر از یک سطر نباشد. ۳. هر جا روایاتی وجود داشت که یکی از رسول خدا و بقیه از ائمه اطهار علیهم السلام منقل شده اند، روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را در متن و نشانی روایات سایر معصومان علیهم السلام را در پاورقی آورده ایم. ۴. پس از ذکر آیات قرآنی هر باب، روایات منقول از معصومان علیهم السلام را به ترتیب از پیامبر اکرم تا امام قائم (عج) آورده ایم، مگر آن جا که روایتی به تفسیر آیات آن باب پرداخته است که در این صورت، بر سایر روایات، مقدم شده

است؛ چنان که در برخی موارد، تناسب روایت‌ها مقتضی آن بوده که ترتیب پیش گفته، مراعات نشود. ۵. در آغاز روایات، تنها نام معصوم علیه السلام یاد شده است، مگر در مواردی که راوی، فعل معصوم را نقل کرده باشد، یا پرسش و پاسخی در بین باشد، یا راوی در متن، سخنی را آورده باشد که در ضمن گفتار معصوم نگنجد. ۶. منابع متعدّد روایات در پاورقی آمده و طبق میزان اعتبارشان چیده شده‌اند. ۷. در جایی که روایات در منابع اولیه به طور کامل بوده است، مستقیماً از آنها نقل شده‌اند و از بحار الأنوار و کنز العمال، به عنوان دو جامع روایی شیعی و سنی، در پایان منابع، یاد شده است. ۸. گاه پس از ذکر منابع به سایر منابع، ارجاع داده شده است. این ارجاعات در صورتی است که متن روایت ذکر شده، با متن روایتی که بدان ارجاع داده شده، مرتبط بوده؛ اما تفاوت زیادی داشته‌اند. ۹. ارجاعات در پایان باب‌های کتاب، نشان دهنده ارتباط بیشتر میان آن باب‌هاست. ۱۰. در قسمت «نکته» که در آخر برخی فصل‌ها و باب‌ها آمده، نگرش جامعی به روایات آن باب انعکاس یافته، و گاه پیچیدگی‌ای که در برخی روایات آمده، مشخص ساخته است. ۱۱. نکته‌ای که از اهمیت بسزایی برخوردار است، این است که کوشیده‌ایم تا حدّ امکان، از رهگذر تقویت مضمون روایات هر باب با قرائن عقلی و نقلی، نوعی اطمینان به صدور حدیث از معصوم را به دست بدهیم. در پایان، بر خود، لازم می‌دانم از تمام برادران و همکاران بزرگوار

«مرکز تحقیقات دار الحدیث» که به نوعی در فراهم آمدن این کتاب نقش داشته اند، بویژه فاضل ارجمند جناب آقای سید حمید حسینی که تلاش درخوری مبذول داشته است، سپاسگزاری نمایم. خداوند به آنان در دنیا و آخرت، بهترین پاداش را عنایت فرماید! محمّد محمّدی ری شهری ۷ ربیع الأول ۱۴۲۰ ۲۴ بهمن ۱۳۷۸

## درآمد

درآمد « الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا » . (۱) کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند . و خدا برای حسابرسی کفایت می کند . «تبلیغ» ، از ریشه «بلوغ» و «بلاغ» (۲) به معنای رساندن کامل پیام ، خبر ، اندیشه و سخن به دیگری است و «مبلِّغ» ، کسی است که با همه توان تلاش می کند تا مواد تبلیغی همراه خود را به مقصد نهایی که اندیشه و دل مخاطب است ، برساند . در قرآن کریم ، واژه «تبلیغ» و مشتقات آن ، ۲۷ بار تکرار شده است . (۳) البته

۱- احزاب ، آیه ۳۹ .

۲- بلوغ و بلاغ به معنای رسیدن به دورترین و پایانی ترین نقطه مقصد است ، مکانی باشد یا زمانی و یا یکی از اموری که دارای نهایت و پایان است و گاه از آن برای نزدیک شدن به هدف نیز استفاده می شود ، گرچه به آن نرسند . (المفردات ، الراغب الإصفهانی)

۳- ر . ک : آل عمران ، آیه ۲۰ ؛ نساء ، آیه ۶۳ ؛ مائده ، آیه ۶۷ و ۹۲ و ۹۹ ؛ انعام ، آیه ۱۴۹ ؛ اعراف ، آیه ۶۲ و ۶۸ و ۷۹ و ۹۳ ؛ توبه ، آیه ۶ ؛ هود ، آیه ۵۷ ؛ رعد ، آیه ۴۰ ؛ ابراهیم ، آیه ۵۲ ؛ نحل ، آیه ۳۵ و ۸۲ ؛ انبیاء ، آیه ۱۰۶ ؛ نور ، آیه ۵۴ ؛ عنکبوت ، آیه ۱۸ ؛ احزاب ، آیه ۳۹ ؛ یس ، آیه ۱۷ ؛ شورا ، آیه ۴۸ ؛ احقاف ، آیه ۲۳ و ۳۵ ؛ قمر ، آیه ۵ ؛ تغابن ، آیه ۱۲ ؛ قلم ، آیه ۳۹ ؛ جن ، آیه ۲۳ و ۲۸ .

عناوین دیگری مانند: هدایت، دعوت، موعظه، تبشیر، تخویف، انذار، امر به معروف و نهی از منکر نیز با عنوان تبلیغ، ارتباط نزدیک دارند؛ اما هیچ یک از بار فرهنگی واژه «تبلیغ» در انتقال پیام‌ها برخوردار نیستند. از منظر قرآن کریم و احادیث اسلامی، رساندن پیام‌های سازنده خداوند مهربان به اندیشه و دل مردم، مهم‌ترین وظیفه انبیای الهی و ادامه دهندگان راه آنان است. به انجام رساندن این وظیفه تا آن جا اهمیت دارد که قرآن، خطاب به پیامبر گرامی اسلام تأکید می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَّغُ». (۱) «برعهده تو جز رسانیدن [پیام] نیست». و پیامبر بزرگوار اسلام، خود را به عنوان یک «مبلِّغ» به مردم معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنَا مُبَلِّغٌ». (۲) من، تنها ابلاغ‌کننده‌ام.

۱- شورا، آیه ۴۸.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۳۳ (ح ۱۶۹۳۴)؛ المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۸۹ (ح ۹۱۴) و ص ۳۹۰ (ح ۹۱۵)؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۵۰ (ح ۱۶۰۱۰).

## عوامل موفقیت مبلغ

### انگیزه مبلغ

عوامل موفقیت مبلغ موفقیت یا شکست مبلغان و برنامه سازان تبلیغاتی در رسیدن به اهداف خود، به پنج عامل وابسته است: ۱. انگیزه مبلغ، ۲. محتوای تبلیغ، ۳. ویژگی های مبلغ، ۴. ابزارهای تبلیغ، ۵. شیوه تبلیغ. در اسلام، همه این عوامل مورد توجه قرار دارند و کتاب حاضر با الهام گرفتن از قرآن و حدیث، تلاش دارد تا ضمن تقویت انگیزه تبلیغ، مبلغان را با اصلی ترین پیام هایی که باید به مردم منتقل کنند، ویژگی های لازم که برای مبلغ، ابزارهای تبلیغ و شیوه هایی که در موفقیت مبلغ مؤثر است، آشنا سازد. اینک اشاره ای کوتاه داریم به جمع بندی متون اسلامی درباره عوامل موفقیت مبلغ.

انگیزه مبلغ بدون تردید، انگیزه، قبل از هر چیز دیگر، ضامن موفقیت مبلغ و برنامه های تبلیغی اوست. هرچه انگیزه قوی تر باشد، امید موفقیت بیشتر است. تأمل در متون دینی ای که درباره جایگاه تبلیغ و مبلغ در اسلام سخن می گویند، می تواند زمینه ساز تقویت انگیزه مبلغان و برنامه سازان تبلیغی باشد.

در این متون، ضرورت تبلیغ به عنوان یک تکلیف الهی و وظیفه دینی، اهمیت و آثار و برکات آن برای مبلغ از یک سو و برای مردم از سوی دیگر، مورد تأکید قرار گرفته و تبلیغ، به عنوان پایگاه احیای معنوی مردم و یاری رساندن به خدا معرفی شده است. (۱) همچنین مبلغ، نماینده خدا، نماینده رسول خدا، نماینده کتاب خدا، و حجت خدا بر مردم معرفی شده است. (۲) مبلغ، ترجمان حق، سفیر خالق و فراخواننده مردم به سوی خداست. (۳) مبلغ، مجاهدی است که با سلاح سخن و قلم، به یاری خدا (یعنی دفاع از همه ارزش های انسانی و مبارزه و جهاد با همه زشتی ها و ناهنجاری ها) برمی خیزد و جامعه را به مقصد اعلای انسانی دعوت می کند. (۴) و بدین سان، یک مبلغ، ارزشمندتر از هزاران عابد است؛ چرا که همت عابد، در جهت نجات خویش است و همت مبلغ در جهت نجات مردم و خدمت به خلق، و از این رو، در قیامت به عابد گفته می شود: **إِنطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ!** (۵) به سوی بهشت برو! اما به مبلغ گفته می شود: **قِفْ! تَشْفَعُ النَّاسَ بِحَسَنِ تَأْدِيكَ لَهُمْ.** (۶) درنگ کن و به پاداش آن که مردم را نیکو تربیت کردی، آنها را شفاعت کن! این فضایل، برای همه مبلغان واجد شرایط است؛ اما کسانی که در هدایت مردم

۱- ر. ک: ص ۳۱ (زنده کردن مردم)، ص ۳۵ (یاری کردن خداوند).

۲- ر. ک: ص ۳۹ (فضیلت مبلغ).

۳- ر. ک: ص ۴۱، ح ۲۱ و ۲۲.

۴- ر. ک: ص ۲۵۹ (فصل پنجم / ابزارهای تبلیغ).

۵- ر. ک: ص ۶۳، ح ۶۳.

۶- ر. ک: ص ۴۳ (مبلغی که به تنهایی چون یک امت محشور می شود).

## رسالت مبلّغ

## ویژگی های مبلّغ

تلاش و ابتکار بیشتری دارند، از کمالات برتری برخوردارند و مبلّغی که برای تبلیغ، به بلاد شرک و کفر سفر کند و در آن جا ، جان بدهد، به سان ابراهیم خلیل، در قیامت به صورت یک اّمّت محشور می گردد. (۱) افزون بر این ، آنچه در باره حقوق مبلّغ و ثواب تبلیغ در روایات اسلامی آمده است ، در جهت تقویت انگیزه مبلّغان و برنامه سازان تبلیغی است . (۲) البته جایگاه رفیع مبلّغ ، مسئولیت بسیار سنگینی را بر دوش او می گذارد و آیات و روایاتی که در این باره و در مورد مبلّغان نمونه وارد شده است، برای مبلّغان، سخت هشدار دهنده است . (۳)

رسالت مبلّغ محتوای تبلیغ، یکی دیگر از ارکان موفقیت آن است . هر چه محتوای تبلیغ با موازین عقلی سازگارتر و پیام مبلّغ از غنای فرهنگی بیشتری برخوردار باشد ، میزان موفقیت و تأثیرگذاری تبلیغ در مردم ، افزایش خواهد یافت . آنچه در فصل سوم این کتاب تحت عنوان «رسالت مبلّغ» آمده است، علاوه بر این که مبلّغ را با مهم ترین وظایف تبلیغی و جهت گیری های صحیح در پیام رسانی آشنا می کند، نشان دهنده غنای فرهنگی پیام اسلام و انطباق آن با موازین فطری و عقلی است.

ویژگی های مبلّغسومین رکن موفقیت مبلّغ، ویژگی های شخصی اوست. مبلّغ ، در صورتی می تواند در جایگاه واقعی خود، تداوم بخش راه انبیای الهی باشد و از ارزش های دینی دفاع کند که از نظر علمی، اخلاقی و عملی ، واجد ویژگی هایی باشد که اسلام برای دعوت کنندگان مردم به خدا و ارزش های انسانی و اسلامی ضروری می داند. مشروح این ویژگی ها در

۱- ر. ک: ص ۴۹ (حقوق مبلّغ) ، ص ۵۳ (پاداش مبلّغ) .

۲- ر. ک: ص ۴۵ (مسئولیت مبلّغ) .

۳- ر. ک: ص ۶۵ (مبلّغ نمونه) .



## ابزارهای تبلیغ

فصل چهارم این کتاب خواهد آمد. مبلغ، اگر از حداقل ضروری این ویژگی‌ها برخوردار نباشد، نه تنها تلاش‌های تبلیغی او سودمند نیست، بلکه برای جامعه و حتی برای شخص او زیانبار و خطرناک خواهد بود.

ابزارهای تبلیغ‌مبلغ، علاوه بر داشتن انگیزه قوی و پیام فرهنگی غنی و ویژگی‌های شخصی لازم، برای موفقیت، نیاز به ابزار دارد. سخن، مهم‌ترین ابزار تبلیغ و به مفهوم عام آن، تنها ابزار تبلیغ در طول تاریخ است که در قالب‌های: موعظه، خطابه، مناظره، و نثر و نظم، پیام‌مبلغ را به اندیشه و دل مردم منتقل می‌کند. جالب توجه است که در روایات اسلامی، نوشتار نیز از مصادیق «سخن» شمرده شده و خط را «زبان دست» خوانده‌اند. بر این اساس، وسایل اطلاع‌رسانی جدید، مانند: سینما و تئاتر نیز از اشکال گوناگون سخن محسوب می‌شوند. در فصل پنجم این کتاب، قدرت فوق‌العاده و سحرآمیز سخن و اطلاع‌رسانی و شیوه‌های سخن گفتن با مردم، مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین نکته در این فصل، این است که از نظر روایات اسلامی، سخن، از بالاترین قدرت در تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برخوردار است. ابزارهای انتقال سخن و اطلاع‌رسانی به مردم، مؤثرتر از ابزارهای نظامی و اقتصادی‌اند و قدرت آنها از قدرت نظامی و اقتصادی افزون‌تر است. این، رهنمودی است بس مهم و ارزنده برای مبلغان و برنامه‌سازان تبلیغی مسلمان که متأسفانه، آن‌گونه که شایسته است تا کنون مورد توجه قرار نگرفته است و امروز، دشمنان اسلام، بیش از دوستان، از این سلاح استفاده می‌کنند. امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید: تبلیغات، مسئله‌ای است پر اهمیت و حساس؛ یعنی دنیا با تبلیغات حرکت

## شیوه تبلیغ

## مهم ترین نکته تبلیغی

می کند. آن قدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می کنند، از طریق دیگری نمی کنند و ما باید به مسئله تبلیغات، بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست، بیشتر به آن توجه کنیم. (۱) آنچه امروز برای مبلغان و حوزه های علمیه و سازمان های تبلیغاتی اسلامی اهمیت دارد، این است که علاوه بر بهره گیری از شکل های سنتی تبلیغ، همگام با زمان، از قالب های جدید سخن گفتن و اطلاع رسانی به مردم غفلت نورزند و خود را به ابزارهای جدید اطلاع رسانی مجهز سازند. (۲)

شیوه تبلیغی پنجمین رکن موفقیت مبلغ، شیوه تبلیغ است. تبلیغ هنری بزرگ است و مبلغ کامل، هنرمندی بزرگ. مبلغ باید علاوه بر توجه به عوامل چهارگانه ای که شرح آنها گذشت، از هنر تبلیغ نیز برخوردار باشد، و گرنه شایسته این عنوان نیست. هنر تبلیغ، به کار گرفتن شیوه های مؤثر و اجتناب از شیوه های نادرست در انتقال پیام های تبلیغی است که در فصل ششم و هفتم این مجموعه، مورد توجه قرار گرفته است.

مهم ترین نکته تبلیغی در پایان باید گفت: مهم ترین نکته ای که مبلغان باید مورد توجه قرار دهند، این است که کارآیی «سخن» در انتقال پیام های الهی، در مقابل کارآیی «عمل»، ناچیز است. سخن، قدرت سحرآمیز دارد؛ اما عمل اعجاز می کند و از این رو، پیشوایان دینی ما بیش از تبلیغ با سخن، تأکید بر تبلیغ با عمل دارند. (۳) در فصل هشتم این کتاب، نمونه هایی از آثار اعجاز آمیز عمل، در گرایش مردم به اسلام و ارزش های اسلامی ارائه شده است.

۱- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

۲- ر. ک: ص ۱۹۵ (نقش زمان و مکان در تبلیغ).

۳- ر. ک: ص ۳۸۹ (فصل هشتم / آثار تبلیغ عملی).

الفصل الأول: مكانه التبليغ ١ / أوجب التبليغ الكتاب «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». (١)

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (٢)

«يَأْتِيهَا الرِّسُولُ بِبَلَاغٍ مِمَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». (٣)

١- .. التوبه : ١٢٢ .

٢- .. آل عمران : ١٠٤ .

٣- .. المائده : ٦٧ .

## فصل اوّل : جایگاه تبلیغ

### ۱/۱ وجوب تبلیغ

فصل اوّل: جایگاه تبلیغ ۱ / اوجوب تبلیغقرآن«و شایسته نیست مؤمنان ، همگی [ برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین ، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند ، بیم دهند ، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟»

«و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند، و آنان همان رستگاران اند.»

«ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن ؛ و اگر نکنی ، پیامش را نرسانده ای ؛ و خدا تو را از [ گزند] مردم نگاه می دارد. آری ، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.»

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ». (١)

«وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ». (٢)

«قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَحْدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ». (٣)

«قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا». (٤)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنِّي أُحَدِّدُ الْقَوْلَ: أَلَا- فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَآتُوا الزَّكَاةَ، وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. أَلَا- وَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَنْ تَنْتَهَوْا إِلَى قَوْلِي، وَتُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ، وَتَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ، وَتَنْهَوْهُ عَنِ مُخَالَفَتِهِ؛ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّي». (٥)

الإمام علي عليه السلام: «وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ [أَيَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَام] أَنْبِيَاءَ، أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ». (٦)

عنه عليه السلام: «عِنَ أَخَاكَ عَلَى هِدَايَتِهِ». (٧)

١- الغاشية: ٢١.

٢- الذاريات: ٥٥.

٣- الأنعام: ١٩.

٤- نوح: ٥.

٥- الاحتجاج: ١/١٥٧/٣٢ عن علقمه بن محمد الحضرمي، روضه الواعظين: ١١١ كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام وليس

فيه «والنهي عن المنكر»، بحار الأنوار: ٣٧/٢١٥/٨٦.

٦- نهج البلاغه: الخطبة ١، بحار الأنوار: ١١/٦٠/٧٠.

٧- غرر الحكم: ٢٢٨١، عيون الحكم والمواعظ: ٧٦/١٨٣٤.

«پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای.»

«و پند ده که مؤمنان را پند ، سود دهد.»

«بگو : «گواهی چه کسی از همه برتر است؟». بگو : «خدا میان من و شما گواه است ، و این قرآن ، به من وحی شده تا به وسیله آن ، شما و هر کس را [ که این پیام به او ] برسد، هشدار دهم. آیا واقعا شما گواهی می دهید که با خدا خدایان دیگری است؟». بگو : «من گواهی نمی دهم». بگو : «او تنها معبودی یگانه است، و بی تردید، من از آنچه شریک [ او ] قرار می دهید ، بیزارم.»

«[ نوح ] گفت : «پروردگارا! من قوم خود را در شب و روز ، دعوت کردم.»»

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آگاه باشید! من این سخن را تکرار می کنم : هان! نماز را به پای دارید، و زکات را پردازید، و امر به معروف و نهی از منکر کنید. بدانید که اساس امر به معروف و نهی از منکر ، آن است که به سخن من برسید و آن [ سخن ] را به کسانی که [ این جا ] حضور ندارند ، برسانید و آنان را به پذیرش آن ، فرمان دهید و از مخالفت با آن بازشان دارید که آن ، فرمانی از جانب خداوند عز و جل و من است.

امام علی علیه السلام : و خدای سبحان از فرزندان او (یعنی آدم علیه السلام) پیامبرانی برگزید ، و از آنان به زبان وحی پیمان ستانید [ و هر پیامبر، آن را شنید، ] که امانت او نگاه دارد و حکم خدا را به دیگران برساند.

١ / ٢ أَهَمِّيَةُ التَّبْلِغِ إِرْشَادِ الْقُلُوبِ: رُوِيَ أَنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ مُصْحِرًا مُنْفَرِدًا ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ : يَا دَاوُدُ ، مَا لِي أُرَاكَ وَحَدَائِثًا ؟ فَقَالَ : إِلَهِي اشْتَدَّ الشَّوْقُ مِنِّي إِلَى لِقَائِكَ ، فَحَالَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ خَلْقُكَ . فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ : ارْجِعْ إِلَيْهِمْ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَأْتِنِي بَعْدَ أَنْ أَبْقِ اثْبَتَكَ فِي اللَّوْحِ جَمِيلًا . (١)

رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي ، لأن يهدي الله على يديك رجلاً خيراً لك مما طلعت عليه الشمس . (٢)

المطالب العاليه عن عبد الرحمن بن عائد : كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا بَعَثَ بَعَثًا قَالَ : تَأَلَّفُوا النَّاسَ ، وَتَأَنَّنُوا بِهِمْ ، وَلَا تُغَيِّرُوا عَلَيْهِمْ حَتَّى تَدْعُوهُمْ ؛ فَمَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَإِنْ تَأْتُونِي بِهِمْ [ مُسْلِمِينَ ] أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَقْتُلُوا رِجَالَهُمْ وَتَأْتُونِي بِنِسَائِهِمْ . (٣)

الإمام علي عليه السلام : لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ : يَا عَلِيُّ ، لَا تُقَاتِلَ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ ؛ وَإِيَّامُ اللَّهِ ، لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرًا لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ ، وَلَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ . (٤)

١- إرشاد القلوب : ١٧١ ، بحار الأنوار : ١٤ / ٤٠ / ٢٦ وفيه «حميدا» بدل «جميلاً» .

٢- المستدرک علی الصحیحین : ٣ / ٦٩١ / ٦٥٣٧ ، المعجم الكبير : ١ / ٣٣٢ / ٩٩٤ و ص ٣١٥ / ٩٣٠ كلها عن أبي رافع ، كثر العمال : ١٣ / ١٠٧ / ٣٦٣٥٠ ؛ تفسير مجمع البيان : ٥ / ١١٣ وفيه «نسمه» بدل «رجلاً» ، إقبال الأعمال : ٢ / ٥٨ وزاد فيه بعد «رجلاً» قوله «إلى الإسلام» ، الأمالى للشجرى : ١ / ٤٨ عن أبي رافع .

٣- المطالب العاليه : ٢ / ١٦٦ / ١٩٦٢ ، كثر العمال : ٤ / ٤٣٧ / ١١٣٠٠ و ص ٤٦٩ / ١١٣٩٦ نقلاً عن ابن منده وابن عساكر عن عبد الرحمن بن عائد .

٤- الكافي : ٥ / ٣٦ / ٢ عن مسمع بن عبد الملك و ص ٢٨ / ٤ ، تهذيب الأحكام : ٦ / ١٤١ / ٢٤٠ كلاهما عن السكوني وكلها عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الجعفریات : ٧٧ عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، النوادر للراوندى : ١٨٧ / ١٣٩ ، مشكاة الأنوار : ١٩٣ / ٥٠٨ كلها نحوه ، بحار الأنوار : ٣ / ٣٦١ / ٢١ .

امام علی علیه السلام: برادرت را بر هدایتش یاری رسان.

۱ / ۱۲ اهمیت تبلیغ ارشاد القلوب: منقول است که داوود علیه السلام به تنهایی به صحرا رفت. خداوند به او وحی فرستاد: «ای داوود! چرا تو را تنها [و به دور از جماعت] می بینم؟». داوود گفت: «خدایا! اشتیاق من به دیدار تو زیاد شده و خلق تو میان من و تو فاصله انداخته است». خداوند به او وحی فرستاد: «به سوی مردم بازگرد که اگر بنده گریزپایی را نزدم آوری، تو را در لوح، جزو نیکویان ثبت خواهم کرد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! این که خداوند به دست تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن تابیده است برای تو بهتر باشد.

المطالب العالیه به نقل از عبدالرحمان بن عائد: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دسته ای را گسیل می داشت، [به آنان] می فرمود: «با مردم، الفت بگیرید و به آنان فرصت دهید، و تا آنان را [به اسلام] فرا نخوانده اید، به آنان هجوم نیاورید که هیچ خانواده روستایی یا چادرنشینی بر روی زمین نیست مگر آن که آنان را مسلمان شده نزد من آورید، برایم دوست داشتنی تر از آن است که مردانشان را بکشید و زنانشان را نزد من آورید».

امام علی علیه السلام: هنگامی که رسول خدا مرا به سوی یمن روانه ساخت، فرمود: «ای علی! با هیچ کس پیش از آن که او را به اسلام فرا خوانی، جنگ مکن. سوگند به خدا، این که خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند، برایت بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده، و تو مولای اوئی، ای علی!».



عنه عليه السلام: نِعَمَ الْهَدْيَةِ الْمَوْعِظَةُ . (١)

عنه عليه السلام: مَنْ وَعَظَكَ أَحْسَنَ إِلَيْكَ . (٢)

عنه عليه السلام في الحكم المنسوبه إليه: لَيْسَ كُلُّ ذِي عَيْنٍ يُبْصِرُ ، وَلَا كُلُّ ذِي أُذُنٍ يَسْمَعُ . فَتَصِدَّقُوا عَلَى أَوْلِي الْعُقُولِ الزَّمَنَةِ وَالْأَلْبَابِ الْحَائِزَةِ بِالْعُلُومِ الَّتِي هِيَ أَفْضَلُ صِدَقَاتِكُمْ . ثُمَّ تَلَا: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّهٗ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ» (٣) . (٤)

١ / ١٣ حياء الناس الكتاب «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» . (٥)

١- غرر الحكم : ٩٨٨٤ ، عيون الحكم والمواعظ : ٤٩٤ / ٩١٢٩ .

٢- غرر الحكم : ٧٩٢٤ ، عيون الحكم والمواعظ : ٤٢٤ / ١٧٥ وفيه «أشفق عليك» بدل «أحسن إليك» .

٣- البقره : ١٥٩ .

٤- شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٢٦٧ / ١٠٤ .

٥- الأنفال : ٢٤ .

### ۳ / ۱ زنده کردن مردم

امام علی علیه السلام: چه خوب هدیه ای است اندرزا!

امام علی علیه السلام: هر کس تو را موعظه کند، به تو نیکی کرده است.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان: «هر صاحب چشمی نمی بیند، و هر صاحب گوش می شنود. پس علوم را به عاقلان فرسوده و خردمندان حیران، صدقه دهید که برترین صدقه های شما همین است». آن گاه این آیه را تلاوت نمود: «کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب روشن ساختیم، پنهان می دارند، خدا آنان را لعنت کند، و لعنت کنندگان، لعنتشان می کند».

۳ / ۱ زنده کردن مردم مقرر آن «ای کسانی که ایمان آورده اید! چون خدا و رسول، شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید».

«مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» . (١)

الحدِيثُ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي احْتِجَاجِهِ عَلَى الزُّنْدِيقِ : ... «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ، وَلِلْإِحْيَاءِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ تَأْوِيلٌ فِي الْبَاطِنِ لَيْسَ كَظَاهِرِهِ ، وَهُوَ «مَنْ هَيَّأَهَا» ؛ لِأَنَّ الْهَيِّاءَ هِيَ حَيَاةُ الْأَيْدِ ، وَمَنْ سَيَّأَهُ اللَّهُ حَيًّا لَمْ يَمُتْ أَبَدًا ، إِنَّمَا يَنْقُلُهُ مِنْ دَارِ مِحْنِهِ إِلَى دَارِ رَاحَةٍ وَمِنْحَةٍ . (٢)

تفسير العياشي عن أبو بصير عن أبي جعفر عليه السلام : سَأَلْتُهُ : «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ؟ قَالَ : مَنْ اسْتَخْرَجَهَا مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ . (٣)

الكافي عن فضيل بن يسار : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ؟ قَالَ : مَنْ حَرَقَ أَوْ غَرَقَ . قُلْتُ : فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى ؟ قَالَ : ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ . (٤)

١- المائدة : ٣٢ .

٢- الاحتجاج : ١ / ٥٩٢ / ١٣٧ ، بحار الأنوار : ١ / ١١٧ / ٩٣ .

٣- تفسير العياشي : ١ / ٣١٣ / ٨٨ ، بحار الأنوار : ٢ / ٢١ / ٦١ .

٤- الكافي : ٢ / ٢١٠ / ٢ ، المحاسن : ١ / ٣٦٣ / ٧٨٢ ، بحار الأنوار : ٢ / ٢٠ / ٥٧ .

«از این رو بر فرزندان اسرائیل، مقرّر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد، و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است؛ و بی گمان، پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند. [با این همه] پس از آن، بسیاری از ایشان در زمین، زیاده روی می کنند.»

حدیث امام علی علیه السلام در مناظره اش با شخصی ملحد: ... «از این رو، بر فرزندان اسرائیل، مقرّر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد، و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است». زنده کردن در این جا تأویلی باطنی دارد که غیر از ظاهر آن است و آن، کسی است که فردی را هدایت کند؛ زیرا هدایت، زندگانی ابدی است و کسی را که خداوند زنده نامیده، هرگز نمی میرد. تنها او را از خانه رنج و محنت به خانه آسایش و بخشش، انتقال می دهد.

تفسیر العیاشی به نقل از ابو بصیر: از امام باقر علیه السلام [تفسیر این آیه را] پرسیدم: «و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است». فرمود: «کسی است که فردی را از کفر به ایمان درآورد».

الکافی به نقل از فضیل بن یسار: به امام باقر علیه السلامین سخن خداوند در قرآن را گفتم: «و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است». فرمود: «[یعنی نجات دادن او] از آتش یا غرق شدن». گفتم: پس کسی که فردی را از گمراهی به هدایت درآورد؟ فرمود: «این، بالاترین تأویل آن است».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ لِرَجُلٍ: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ: رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مَسْكِينٍ قَدْ ضَعُفَ، تُنْقِذُهُ مِنْ يَدِهِ؟ أَوْ نَاصِبٌ يُرِيدُ إِضْلَالَ مَسْكِينٍ [مؤمن] مِنْ ضُعْفَاءِ شِيعَتِنَا، تَفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ [المسكين] بِهِ مِنْهُ وَيُفْحِمُهُ وَيَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: بَلْ إِنْقَاذُ هَذَا الْمَسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ [أى:] وَمَنْ أَحْيَاهَا وَأَرْشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيْمَانٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. (١)

١ / ٤ نَصْرُهُ لِلَّهِ الْكَتَابَ «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ». (٢)

«يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَمَا؟ أَمَنْتَ طَالَءَ فَمَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَالَءَ فَمَنْ فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَهْرِينَ». (٣)

انظر: آل عمران: ٥٢.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من نبي بعثه الله في أمه قبلي إلا كان له من أمته حواريون وأصحاب، يأخذون بسنته، ويقتدون بأمره. ثم إنها تخلف من بعدهم خلوف؛ يقولون ما لا يفعلون، ويفعلون ما لا يؤمرون. فمن جاهدتهم بيده فهو مؤمن، ومن جاهدتهم بلسانه فهو مؤمن، ومن جاهدتهم بقلبه فهو مؤمن؛ ليس وراء ذلك من الإيمان حبة خردل. (٤)

١- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٣٤٨ / ٢٣١، بحار الأنوار: ١٧ / ٩ / ٢.

٢- محمد صلى الله عليه وآله: ٧.

٣- الصف: ١٤.

٤- صحيح مسلم: ١ / ٧٠ / ٨٠، مسند ابن حنبل: ٢ / ١٨١ / ٤٣٧٩ وليس فيه من «فمن جاهدتهم بيده...»، السنن الكبرى:

١٧٨ / ٢٠ / ١٥٤ / ١٠ كلها عن عبد الله بن مسعود، كنز العمال: ٣ / ٥٥٣٢ / ٦٩.

## ۴ / ۱ یاری کردن خداوند

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: حسين بن علي عليهما السلام به مردی گفت: «کدام یک از این دو کار، نزد تو محبوب تر است: مردی می خواهد مستمند ناتوانی را به قتل برساند. تو او را از دست آن مرد، رها می سازی؟ یا مرد ناصبی ای که می خواهد ناتوانی از شیعیان کم اطلاع ما را گمراه سازد، و تو باب استدلال به برهان های الهی را بر او می گشایی تا جلوی گمراه ساختن او را بگیرد و او را مجاب سازد و درهم شکند؟». مرد پاسخ داد: بلکه نجات دادن این مؤمن ناتوان از دست این ناصبی؛ چرا که خداوند متعال می فرماید: «و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است»؛ [یعنی] هر کس کسی را زنده کند و از کفر به سوی ایمان رهنمونش سازد، گویا همه مردم را زنده کرده است...»

۱ / ۴ یاری کردن خداوند قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، یاری تان می کند و گام هایتان را استوار می دارد.»

«ای کسانی که ایمان آورده اید! یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریان گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟». حواریان گفتند: «ما یم یاران خدا». پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کفر ورزیدند، و کسانی را که ایمان آورده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند.»

ر. ک: آل عمران، آیه ۵۲.

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، هیچ پیامبری را پیش از من در میان امتی برنینگیخت، مگر آن که از میان امتش یاران خاص و همراهانی داشت که به سنت او اقتدا می کردند و به فرمان او عمل می کردند. اما پس از آنان، جانشینانی به جای ایشان نشستند که از آنچه [خود] بدان عمل نمی کنند، سخن می گویند و بدانچه فرمان ندارند، عمل می کنند. هر کس با دست خود با آنان جهاد کند، با ایمان است، و هر کس با زبان خود با آنان جهاد کند، با ایمان است، و هر کس با قلبش با آنان جهاد کند، با ایمان است؛ و اگر این هم نباشد، دیگر به اندازه دانه خردلی (۱) هم ایمان وجود ندارد.

۱- خردل: دانه ای گیاهی است که وزن آن معادل یک هشتم یک دانه جو است.

الإمام علي عليه السلام: أَنْصُرِ اللَّهَ بِقَلْبِكَ وَلِسَانِكَ وَيَدِكَ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنُصْرِهِ مَنْ يَنْصُرُهُ . (١)

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ أَعَانَنا بِلِسَانِهِ عَلَيَّ عَدُوًّا أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِحُجَّتِهِ يَوْمَ مَوْقِفِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ عِزٍّ وَجَلٍّ . (٢)

راجع : ميزان الحكمه : باب ٢٦٩٩ (أدنى مراتب النهي عن المنكر) .

---

١- .غرر الحكم : ٢٣٨٢ .

٢- .الأمالى للمفيد : ٧ / ٣٣ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ٢ / ١٣٥ / ٣٦ .

امام علی علیه السلام: خدا را با دل، زبان و دستت یاری کن؛ زیرا خداوند سبحان، یاری آن کس که او را یاری رساند، بر عهده گرفته است.

امام باقر علیه السلام: هر کس با زبانش ما را در برابر دشمنانمان یاری دهد، خداوند به هنگام حضور در پیشگاهش، وی را بر بیان دلیل و عذرش گویا می سازد.

ر. ک: میزان الحکمه، باب ۲۶۹۹ (کمترین مرتبه نهی از منکر).



الفصل الثاني: مكانه المبلغ ٢ / أفضل المبلغ الكتاب «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» .

(١)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَحَفِظَهَا ، وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا . (٢)

١- فضلت : ٣٣ .

٢- الكافي : ١ / ٤٠٣ / ١ ، الخصال : ١٨٢ / ١٤٩ ، كلاهما عن عبد الله بن أبي يعفور ، الأما لي للمفيد : ١٨٦ / ١٣ عن أبي خالد القميّ اط وكلّها عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ٢ / ١٤٨ / ٢٢ ؛ سنن ابن ماجه : ١ / ٨٦ / ٢٣٦ عن أنس بن مالك ، مسند ابن حنبل : ٥ / ٦١٥ / ١٦٧٣٨ ، المستدرک علی الصحیحین : ١ / ١٦٢ / ٢٩٤ كلاهما عن جبير بن مطعم عن أبيه ، كنز العمال : ١٠ / ٢٢٠ / ٢٩١٦٤ .

## فصل دوم: جایگاه مبلغ

### ۵ / ۲ فضیلت مبلغ

فصل دوم: جایگاه مبلغ ۲ / ۱ فضیلت مبلغ قرآن «و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و بگوید: «من از مسلمانانم»؟»

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند شاد گرداند آن کس که سختم را بشنود و بفهمد و حفظ کند و به کسی که آن را نشنیده است، برساند.

عنه صلى الله عليه و آله :مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، وَخَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ ، وَخَلِيفَةُ كِتَابِهِ . (١)

عنه صلى الله عليه و آله :خِيَارُ أُمَّتِي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، وَحَبَّبَ عِبَادَةَ إِلَيْهِ . (٢)

عنه صلى الله عليه و آله :لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِمُسْتَمِعٍ وَاعٍ ، أَوْ عَالِمٍ نَاطِقٍ . (٣)

الإمام عليّ عليه السلام :قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ! ثَلَاثًا . قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ ؟ قَالَ : الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي ، ثُمَّ يُعَلِّمُونَهَا أُمَّتِي . (٤)

عنه عليه السلام :رُسِلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَرَاجِمَهُ الْحَقُّ ، وَالشُّفَرَاءُ بَيْنَ الْخَالِقِ وَالْخَلْقِ . (٥)

الإمام زين العابدين عليه السلام :دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَفْسِهِ وَخَاصَّتِهِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ ، وَهُدَاتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ ، وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (٦)

١- تفسير مجمع البيان : ٢ / ٨٠٧ عن الحسن ؛ الفردوس : ٣ / ٥٨٦ / ٥٨٣٤ عن ثوبان ، كنز العمال : ٣ / ٧٥ / ٥٥٦٤ .

٢- كنز العمال : ١٠ / ١٥٢ / ٢٨٧٧٩ نقلًا عن ابن النجار عن أبي هريره .

٣- النوادر للراوندى : ١٣٢ / ١٦٦ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الأمالى للطوسى : ٣٦٩ / ٧٩١ عن عليّ بن عليّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه و آله وفيه «لا خير فى علم» ، تحف العقول : ٣٩٧ عن الإمام الكاظم عليه السلام ، دعائم الإسلام : ١ / ٨١ نحوه ، بحار الأنوار : ١ / ٣٠ / ١٥٤ ؛ كنز العمّال : ٢ / ٢٨٨ / ٤٠٢٧ عن الإمام عليّ عليه السلام .

٤- الأمالى للصدوق : ٢٤٧ / ٢٦٦ ، معانى الأخبار : ٣٧٥ / ١ كلاهما عن عيسى بن عبد الله بن محمد بن محمد عن آبائه ، الفقيه : ٤ / ٤٢٠ / ٥٩١٩ ، عيون أخبار الرضا : ٢ / ٣٧ / ٩٤ عن أحمد بن عامر بن سليمان الطائى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ٢ / ١٤٤ / ٤ ؛ المعجم الأوسط : ٦ / ٧٧ / ٥٨٤٦ عن ابن عباس نحوه ، كنز العمال : ١٠ / ٢٢٩ / ٢٩٢٠٨ .

٥- غرر الحكم : ٥٤٣٣ .

٦- الصحيفه السّجّاديه : ٣٧ الدعاء ٥ ؛ ينابيع المودّه : ٣ / ٤٣٠ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند و جانشین رسول خدا و جانشین کتاب خدا در زمین است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: برگزیدگانِ اُمّت من کسانی هستند که به سوی خداوند متعال فرا می خوانند و بندگانش را محبوب او می سازند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: در زندگی جز برای شنونده پذیرا یا عالم گویا خیری نیست.

امام علی علیه السلام: رسول خدا سه بار فرمود: «خداوندا، به جانشینانم رحم کن!». گفته شد: ای رسول خدا! جانشینان شما چه کسانی اند؟ فرمود: «آنان که گفتار و کردار مرا تبلیغ می کنند و آنها را به اُمّت من می آموزند».

امام علی علیه السلام: فرستادگان خداوند سبحان، مترجمان حق [تعالی] و سفیران میان خالق و خلق اند.

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش برای خود و نزدیکانش: خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از دعوت کنندگانی که به سوی تو فرا می خوانند، و هدایت کنندگانی که [مردم را] به تو رهنمون اند، و از خواصّی که نزد تو ویژه اند، قرار ده، ای مهربان ترین مهربانان!

الإمام الباقر عليه السلام في كتابه إلى سعد الخير: يا أخى، إن الله عز وجل جعل في كل من الرسل بقايا من أهل العلم، يدعون من ضل إلى الهدى، ويصبرون معهم على الأذى، يجيبون داعي الله، ويدعون إلى الله. فأبصروهم، رحمك الله! فإنهم في منزل رفيع وإن أصابتهم في الدنيا وضيعة. إنهم يحيون بكتاب الله الموتى، ويصرون بنور الله من العمى. كم من قتل لإبليس قد أحيوه! وكم من تائه ضال قد هيدوه! يبذلون دماءهم دون هلكة العباد. وما أحسن أثرهم على العباد! وأقبح آثار العباد عليهم! (١)

الإمام الكاظم عليه السلام: المنقطعين عنا وعن مشاهدتنا فقيه واحد ينقذ يتيما من أيتامنا بتعليم ما هو محتاج إليه، أشد على إبليس من ألف عابد؛ لأن العابد همته ذات نفسه فقط، وهذا همته مع ذات نفسه ذات عباد الله وإمامه؛ لينقذهم من يد إبليس ومردته، فذلك هو أفضل عند الله من ألف عابد وألف عابد. (٢)

٢ / ١٢ المبلغ الذي يحشر أمه واحدا للاحتجاج عن شريف بن سابق التفليسي عن حماد السمدري: قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام: إنى أدخل بلاد الشرك، وإن من عندنا يقول: إن مت ثم حشرت معهم؟ قال: فقال لى: يا حماد، إذا كنت ثم، تذكر أمرنا وتدعو إليه؟ قال: قلت: نعم. قال: فإذا كنت فى هذه المدن مدن الإسلام تذكر أمرنا وتدعو إليه؟ قال: قلت: لا. فقال لى: إنك إن مت ثم حشرت أمه وحدك، وسعى نورك بين يديك. (٣)

١- الكافى: ١٧/٥٦/٨ عن حمزه بن بزيع، بحار الأنوار: ٣/٣٦٣/٧٨.

٢- الاحتجاج: ٨/١٣/١ عن يوسف بن محمد بن زياد وعلی بن محمد بن سيار عن الإمام العسكري عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٢٢٢/٣٤٣، بحار الأنوار: ١٠/٥/٢.

٣- الأمالى للطوسى: ٥٤/٤٦، رجال الكشى: ٢/٦٣٤/٦٣٥ وفيه «السمدري» بدل «السمدري»، بشاره المصطفى: ٦٨، بحار الأنوار: ٦٨/١٢٩/٦٠.

## ۶ / ۲ مبلّغی که به تنهایی چون یک امت محشور می شود

امام باقر علیه السلام در نامه اش به سعد الخیر: ای برادر من! خداوند عز و جل برای تمام پیامبران، جانشینانی از علما قرارداد تا آن که را گمراه شده، به هدایت فرا خوانند، و بر آزارشان بردباری کنند، دعوت الهی را اجابت نمایند، و به سوی خداوند فرا خوانند. خدایت رحمت کند! آنان را بشناس که جایگاه والایی دارند، هرچند در دنیا فرودست اند. آنان با کتاب خداوند، مردگان را زنده، و با نور الهی، کوردلی را به بصیرت تبدیل می کنند. چه بسیار کشتگان ابلیس را که زنده کرده اند، و چه بسیار سرگردان گمراهی را که هدایت نموده اند! خون خود را نثار می کنند تا مردم به هلاکت نیفتند، و چه قدر برای مردم پراثرند و چه قدر مردم بر آنان جفاکارند و برایشان بی ثمر.

امام کاظم علیه السلام: آنان که از ما گسسته و از دیدار ما محروم اند دین شناسی که یتیمی از یتیمان ما را با آموزش آنچه او بدان نیاز دارد، نجات دهد، از هزار عابد برای ابلیس، دردآورتر است؛ زیرا همت عابد، تنها خود اوست، در حالی که همت دین شناس، علاوه بر خود، مردان و زنان بنده خدا نیز هست تا آنان را از دست ابلیس و مریدان او نجات بخشد. از این روست که او نزد خداوند، از هزار هزار عابد مرد و هزار هزار عابد زن، برتر است.

۲ / ۲ مبلّغی که به تنهایی چون یک امت محشور می شود! احتجاج به نقل از شریف بن سابق تفلیسی، به نقل از حماد سَمَدَری: به امام صادق علیه السلام گفتم: من وارد شهرهای مشرکان می شوم. برخی از دوستان می گویند: اگر در آن جا بمیری، با آنان محشور خواهی شد. [امام صادق علیه السلام] به من فرمود: «ای حمّاد! اگر در آن جا باشی، آیا امر [امامت] ما را یادآور می شوی و [مردم را] به سوی آن فرا می خوانی؟». گفتم: آری. فرمود: «هرگاه در این شهرها (شهرهای اسلامی) هستی، آیا امر [امامت] ما را یادآور می شوی و به سوی آن دعوت می کنی؟». گفتم: نه. فرمود: «اگر تو در آن جا (شهرهای مشرکان) بمیری، به تنهایی چون یک امت محشور می شوی و نور تو پیشاپیش تو در حرکت خواهد بود».

٢ / ٣ مسؤوليته المبلّغ الكتاب «فلنّس؟ لنّ الذين أُرسل إليهم ولنّس؟ لنّ المرسلين». (١)

«مآعلى الرسول إلاّ البلّغ والله يعلم ما تُبدون وما تكتمون». (٢)

«فإنّ أعرضوا فما أُرسلنك عليهم حفيظا إنّ عليك إلاّ البلّغ...». (٣)

١- الأعراف : ٦ .

٢- المائدة : ٩٩ .

٣- الشورى : ٤٨ .

## ۷ / ۲ مسؤلیت مبلّغ

۳ / ۲ مسؤلیت مبلّغقرآن «پس قطعا از کسانی که [ پیامبران ] به سوی آنان فرستاده شده اند ، خواهیم پرسید، و قطعا از [ خود ] فرستادگان [ نیز ] خواهیم پرسید.»

«بر رسول [ وظیفه ای ] جز ابلاغ [ رسالت ] نیست ؛ و خداوند ، آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می دارید ، می داند.»

«پس اگر روی برتابند، ما تو را بر آنان ، نگهبان نفرستاده ایم. بر عهده تو جز رساندن [ پیام ] نیست...»



الحدِيثُ رسولُ الله صلى الله عليه وآله: يا معاشرَ قُرَآءِ القُرْآنِ، اتَّقُوا اللهَ عزَّ وجلَّ في ما حَمَلَكُم مِن كِتَابِهِ؛ فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنَّكُم مَسْئُولُونَ؛ إِنِّي مَسْئُولٌ عَنِ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ، وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتَسْأَلُونَ عَمَّا حُمِّلْتُمْ مِن كِتَابِ اللهِ وَسُنَّتِي. (١)

عنه صلى الله عليه وآله: ما مِن دَاعٍ دَعَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا- كَانَ مَوْقُوفًا يَوْمَ القِيَامَةِ، لاَ زِمًا بِهِ لاَ يُفَارِقُهُ، وَإِن دَعَا رَجُلٌ رَجُلًا. ثُمَّ قَرَأَ قَوْلَ اللهِ: «وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسَّسٌ؟ وَلَوْ أَنَّكُمْ لَأَتَنَاصَرُونَ» (٢). (٣)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا أَنَا مُبَلِّغٌ، وَاللهُ يَهْدِي. (٤)

عنه صلى الله عليه وآله: بُعِثْتُ دَاعِيًا وَمُبَلِّغًا، وَلَيْسَ إِلَيَّ مِنَ الهُدَى شَيْءٌ. وَخُلِقَ إبليسُ مُزَيَّنًا، وَلَيْسَ إِلَيْهِ مِنَ الضَّلَالَةِ شَيْءٌ. (٥)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَسْأَلُ العَبْدَ عَن فَضْلِ عِلْمِهِ كَمَا يَسْأَلُهُ عَن فَضْلِ مالِهِ. (٦)

١- الكافي: ٢/ ٦٠٦ / ٩ عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ٧/ ٢٨٣ / ٨.

٢- الصافات: ٢٤ و ٢٥.

٣- سنن الترمذی: ٥/ ٣٦٤ / ٣٢٢٨، المستدرک علی الصحیحین: ٢/ ٤٦٧ / ٣٦١٠ ح ٣٦١١ نحوه وكلها عن أنس بن مالك، كنز العمال: ١/ ٢٢٠ / ١١١٠.

٤- مسند ابن حنبل: ٦/ ٣٣ / ١٦٩٣٤، المعجم الكبير: ١٩/ ٣٨٩ / ٩١٤، الفردوس: ١/ ٤٢ / ١٠٠ كلها عن معاوية بن أبي سفيان، كنز العمال: ٦/ ٣٥٠ / ١٦٠١٠.

٥- معجم السفر: ٣٢٠ / ١٠٧٩، الفردوس: ٢/ ١١ / ٢٠٩٤ كلاهما عن عمر بن الخطاب، كنز العمال: ١/ ١١٦ / ٥٤٦.

٦- الجامع الصغير: ١/ ٢٩١ / ١٩١١، كنز العمال: ١٠/ ١٨٨ / ٢٨٩٨٣ كلاهما نقلًا عن الطبراني في الأوسط عن ابن عمر.

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: ای گروه قاریان قرآن! نسبت به آنچه خداوند از کتابش به شما آموخته ، از خدا پروا کنید که من و شما مسئولیم . از من تبلیغ رسالت سؤال خواهد شد؛ ولی از شما آنچه از قرآن و سنت من آموخته اید ، سؤال می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هیچ فراخواننده ای نیست که به چیزی فراخواند ، مگر آن که روز قیامت در گروی آن خواهد بود و آن ، همراهش باشد و از او جدا نشود؛ اگر چه کسی تنها یک نفر را فرا خوانده باشد. آن گاه این آیه را خواند: «و آنان را نگه دارید که باید بازپرسی شوند. شما را چه می شود که همدیگر را یاری نمی کنید؟».

رسول خدا صلی الله علیه و آله: من تنها ابلاغ کننده ام ، و خداوند است که هدایت می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: من فراخواننده و ابلاغ کننده برانگیخته شدم، و چیزی از هدایت نزد من نیست ، و ابلیس ، زیتگر آفریده شده است و چیزی از گمراهی نزد او نیست. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال از زیادی دانش آدمی می پرسد ، چنان که از زیادی مالش از او خواهد پرسید.

---

۱- یعنی مبادی هدایت ، تنها به دست من است و مبادی گمراهی به دست شیطان است و انتخاب با خود انسان هاست .

عنه صلى الله عليه و آله : ما أَخَذَ اللَّهُ المِيثَاقَ عَلَى الخَلْقِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى العُلَمَاءِ أَنْ يُعَلِّمُوا . (١)

عنه صلى الله عليه و آله : لا يَتَّبِعِي لِلعَالِمِ أَنْ يَسْكُتَ عَلَى عِلْمِهِ ، وَلَا يَتَّبِعِي لِلجَاهِلِ أَنْ يَسْكُتَ عَلَى جَهْلِهِ ؛ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ : «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (٢) . (٣)

الإمام عليّ عليه السلام : مِنَ المَفْرُوضِ عَلَى كُلِّ عَالِمٍ أَنْ يَصُونَ بِالوَرَعِ جَانِبَهُ ، وَأَنْ يَبْدُلَ عِلْمَهُ لِطَالِبِهِ . (٤)

راجع : العلم والحكمة فى الكتاب والسنة : ص ٣٠٥ (وجوب التعليم) .

٢ / ٤ حقوق المبلّغسنى أبى داود عن تميم الداربانة قال : ... يا رسول الله ، مَا السُّنَّةُ فِي الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى يَدَيِ الرَّجُلِ مِنَ المُسْلِمِينَ ؟ قَالَ : هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاةٍ وَمَمَاتِهِ . (٥)

رسول الله صلى الله عليه و آله : مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا صِرَتْ لَهُ عِبَادًا . (٦)

١- .أعلام الدين : ٨٠؛ وراجع الفردوس : ٤ / ٨٤ / ٦٢٦٢ .

٢- .النحل : ٤٣ .

٣- .المعجم الأوسط : ٥ / ٢٩٨ / ٥٣٦٥ عن جابر ، كنز العمال : ١٠ / ٢٣٨ / ٢٩٢٦٤ .

٤- .غرر الحكم : ٩٣٦٥ .

٥- .سنن أبى داود: ٣/١٢٧/٢٩١٨، سنن ابن ماجه: ٢/٩١٩/٢٧٥٢ ، مسند ابن حنبل: ٦/٣٥/١٦٩٤٥ وفيهما «فى الرجل من أهل الكتاب» ، المستدرک على الصحيحين : ٢ / ٢٣٩ / ٢٨٦٩ ، السنن الكبرى : ١٠/٥٠٠/٢١٤٥٨ وفيه «فى الرجل من أهل الكفر» ، كنز العمال : ١١ / ٨٣ / ٣٠٧٠٧ .

٦- .عوالى اللآلى : ١ / ٢٩٢ / ١٦٣ ، بحار الأنوار : ٧٧ / ١٦٥ / ٢ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، از مردم برای فراگرفتن دانش پیمان نگرفت، تا آن که از علما برای آموختن آن پیمان گرفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : سزاوار نیست عالم با داشتن علم ، خاموشی گزیند ؛ و سزاوار نیست جاهل در جهل خود ساکت بماند . خداوند متعال می فرماید : «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر (علما) ، جویا شوید».

امام علی علیه السلام : بر هر عالمی واجب است که جانب ورع نگاه دارد و دانش خود را به جوینده آن بذل نماید.

ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج ۲ ، ص ۴۴۵ (ضرورت آموزش) .

۴ / ۲ حقوق مبلغ سنن أبی داوود : تمیم داری به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای رسول خدا! مردی که به دست مردی از مسلمانان اسلام آورده است ، چه دینی نسبت به او دارد؟ فرمود : «آن مسلمان ، در امور وی از همه مردم ، سزاوارتر است» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : از هر کس یک حرف [ هم ] بیاموزی، بنده او می شوی.

منه المريد: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ عَلَّمَ أَحَدًا مَسْأَلَةً مَلَكَ رِقَّةً. قِيلَ: أَيَّبَعُهُ وَيَشْتَرِيهِ؟ قَالَ: لَا، بَلْ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ. (١)

رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمُعَلِّمُونَ خَيْرُ النَّاسِ؛ كُلَّمَا (٢) أَخْلَقَ الذَّكْرُ جَدِّدَهُ. أَعْطَوْهُمْ، وَلَا تَسْتَأْجِرُوهُمْ فَتَحْرِجُوهُمْ؛ فَإِنَّ الْمُعَلِّمَ إِذَا قَالَ لِلصَّبِيِّ: قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَقَالَ، كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ، وَبَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ، وَبَرَاءَةً لِلْبُيُوتِ مِنَ النَّارِ. (٣)

الإمام علي عليه السلام: أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَلَّمَنِي حَرَفًا وَاحِدًا؛ إِنْ شَاءَ بَاعَ، وَإِنْ شَاءَ أَعْتَقَ، وَإِنْ شَاءَ اسْتَرْقَى. (٤)

المناقب لابن شهر آشوب: إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيَّ عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ الْحَمْدَ، فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلِيَّيْهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ، وَأَلْفَ حُلَّةٍ، وَحَشَا فَاهُ دُرًّا. فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ. قَالَ: وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ؟! يَعْنِي تَعْلِيمَهُ. وَأَنْشَدَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجِدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طُرًا قَبْلَ أَنْ تَتَفَلَّتَ فَلَا الْجُودَ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا الْبُخْلَ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ (٥)

١- منه المريد: ٢٤٣، عوالي اللآلي: ٤ / ٧١ / ٤٣ نحوه، بحار الأنوار: ١٠٨ / ١٦.

٢- في الطبعة المعتمده «كما» والصحيح ما أثبتناه.

٣- الفردوس: ٤ / ١٩٣ / ٦٥٩٧ عن ابن عباس.

٤- آداب المتعلمين: ٧٤ بهامشه نقلًا عن تعليم المتعلم طريق التعلم للزرنجي.

٥- المناقب لابن شهر آشوب: ٤ / ٦٦، الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ٧٢ نحوه وفيه الشعر فقط، بحار الأنوار:

منیه المرید: رسول خدا فرمود: «هر کس به شخصی یک مسئله بیاموزد، مالک او شده است». گفته شد: آیا [می تواند] او را بفروشد و بخرد؟ فرمود: «نه، بلکه [می تواند] به او امر و نهی کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله: آموزگاران، بهترین مردم اند که هرگاه یاد خدا کهنه شود، احیایش می کنند. به آنها ببخشید و اجیرشان نکنید که به سختی شان انداخته اید. بی گمان، وقتی معلّم به کودک بگوید: «بگو: بسم الله الرحمن الرحیم» و او بگوید، خداوند برای آن کودک و معلّم و پدر و مادر کودک، برائت از آتش را می نویسد.

امام علی علیه السلام: من بنده آنم که یک حرف به من بیاموزد. اگر خواست، [مرا] بفروشد و اگر خواست، آزاد کند و اگر خواست، به بندگی گیرد.

المناقب: عبدالرحمان سَلَمی به فرزند حسین [علیه السلام] سوره حمد را آموخت. هنگامی که کودک این سوره را برای پدرش خواند، [امام] به [معلم] او هزار دینار و هزار جامه بخشید و دهانش را پُر از دُرّ کرد. به خاطر کثرت عطا به او (حسین علیه السلام) اعتراض شد. فرمود: «کجا این [که من بدو دادم] با عطای او (یعنی آموزش سوره حمد) برابر است؟!» و حسین [علیه السلام] این شعر را سرود: «هرگاه دنیا به تو سخاوتمندانه روی آورد/ تو نیز آن را پیش از آن که کاستی گیرد، به همه مردم ببخش. چرا که اگر دنیا روی آورد، جود و بخشش، به پایانش نمی رساند/ و اگر پشت کند، بخل نگاهش نخواهد داشت».

الكافي عن الفضل بن أبي قره: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ لَاءِ يَقُولُونَ: إِنَّ كَسْبَ الْمُعَلِّمِ سَيِّئَةٌ؟ فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، إِنَّمَا أَرَادُوا أَلَّا يُعَلِّمُوا الْقُرْآنَ، وَلَوْ أَنَّ الْمُعَلِّمَ أَعْطَاهُ رَجُلٌ دِيْنَهُ وَوَلَدَهُ لَكَانَ لِلْمُعَلِّمِ مُبَاحًا. (١)

معاني الأخبار عن حمزه بن حمران: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ فِي شِيْعَتِكَ وَمَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَيَبْثُوثُنَهَا فِي شِيْعَتِكُمْ، فَلَا يَعْدَمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ الْبِرَّ وَالصَّلَاةَ وَالْإِكْرَامَ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ أَوْلِيَّكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ؛ إِنَّمَا الْمُسْتَأْكِلُ بِعِلْمِهِ: الَّذِي يُفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ لِيَبْطُلَ بِهِ الْحُقُوقُ؛ طَمَعًا فِي حُطَامِ الدُّنْيَا. (٢)

راجع: ص ٣٦٨ (سؤال الأجر).

٢ / ٥ ثَوَابُ الْمُبَلِّغِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ يُحِبُّكُمْ اللَّهُ. (٣)

١- الكافي: ٥ / ٢ / ١٢١، تهذيب الأحكام: ٦ / ٣٦٥ / ١٠٤٦، الاستبصار: ٣ / ٢١٦ / ٦٥، الفقيه: ٣ / ١٦٣ / ٣٥٩٧ وفيه «لا يعلموا

أولادهم القرآن» بدل «لا يعلموا القرآن» و «أعطى المعلم ديه» بدل «أعطاه رجل ديه».

٢- معاني الأخبار: ١ / ١٨١، بحار الأنوار: ٢ / ١١٧ / ١٤.

٣- المعجم الكبير: ٨ / ٩١ / ٧٤٦١ عن أبي أمامه، كنز العمال: ١٥ / ٧٧٧ / ٤٣٠٦٤.

الكافی به نقل از فضل بن ابی قرّه : به امام صادق علیه السلام گفتم : اینان می گویند در آمد معلّم ، حرام است! فرمود : «دشمنان خدا دروغ می گویند. آنان می خواهند که آموزگاران ، قرآن را آموزش ندهند، و اگر شخصی [ به اندازه ] دیده فرزندش را نیز به معلّم بدهد ، برای وی حلال است».

معانی الأخبار به نقل از حمزه بن حران : شنیدم که امام صادق علیه السلامی فرمود : «هر کس با علمش نان بخورد ، فقیر خواهد شد». به ایشان گفتم : فدایت شوم! در میان شیعیان و دوستانِ شما گروهی هستند که علوم شما را فرا گرفته اند و آن را میان شیعیان شما انتشار می دهند و در مقابل، از نیکی، بخشش و هدایای آنان ، بی بهره نمی مانند . فرمود : «اینان ، کسانی نیستند که با علم خود نان می خورند. آن کس با علم خود نان می خورد که بدون داشتن علم یا رهنمودی از جانب خداوند عز و جل فتوا می دهد تا به طمع متاع ناچیز دنیا، حقوق [ مردم ] را ضایع سازد» .

ر . ک : ص ۳۶۹ (درخواست مزد).

۲ / ۵ پاداش مبلغ رسول خدا صلی الله علیه و آله : خدا را نزد بندگانش محبوب سازید تا خداوند ، شما را محبوب خود کند.



عنه صلى الله عليه و آله :مَنْ أَسْلَمَ عَلَى يَدَيْهِ رَجُلٌ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ . (١)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنْ أَدَّى إِلَى أُمَّتِي حَدِيثًا يُقِيمُ بِهِ سُنَّةً أَوْ يَثْلُمُ بِهِ بَدْعَةً ، فَلَهُ الْجَنَّةُ . (٢)

مشكاة الأنوار :قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ ، يَغْبِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ ، عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ ؟ قِيلَ : مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ ، وَيُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ . قُلْنَا : هَذَا حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ ، فَكَيْفَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ ؟ قَالَ : يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ ، وَيَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ ، فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ . (٣)

رسول الله صلى الله عليه و آله :يَجِيءُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ أَوْ كَالجِبَالِ الرَّوَاسِي ، فَيَقُولُ : يَا رَبِّ ، أَنَّى لِي هَذَا وَلَمْ أَعْمَلْهَا ؟ ! فَيَقُولُ : هَذَا عِلْمُكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِكَ . (٤)

عنه صلى الله عليه و آله :مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ . (٥)

١- المعجم الكبير : ١٧ / ٢٨٥ / ٧٨٦ ، تاريخ بغداد : ٣ / ٢٧١ كلاهما عن عقبه بن عامر ، كنز العمال : ١٠٦٢٩ / ١٠٦ / ٤٠٣ .

٢- حليه الأولياء : ١٠ / ٤٤ / ٤٦٨ عن ابن عباس ؛ منيه المرید : ٣٧١ ، بحار الأنوار : ٢ / ١٥٢ / ٤٣ .

٣- مشكاة الأنوار : ٢٤٠ / ٢٤٠ ، روضه الواعظين : ١٧ ، بحار الأنوار : ٢ / ٢٤ / ٧٣ ؛ شعب الإيمان : ١ / ٣٦٧ / ٤٠٩ عن أنس بن مالك نحوه ، كنز العمال : ٣ / ٧٥ / ٥٥٦٥ .

٤- بصائر الدرجات : ٥ / ١٦ عن الحَمَّادِ الحَارِثِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، بحار الأنوار : ٢ / ١٨ / ٤٤ .

٥- سنن ابن ماجه : ١ / ٨٨ / ٢٤٠ عن معاذ بن أنس عن أبيه ، كنز العمال : ١٠ / ١٣٩ / ٢٨٧٠٣ ؛ إرشاد القلوب : ١٤ وفيه «إلى يوم القيامة» بدل «لا ينقص من أجر العامل» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به دست او فردی اسلام آورد، بهشت برایش واجب می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس حدیثی را به ائمت برساند که با آن سنتی را برپا دارد یا بدعتی را درهم شکند، بهشت از آن او خواهد بود.

مشکاه الأنوار: رسول خدا فرمود: «آیا برای شما از اقوامی بگویم که از پیامبران و یا شهیدان نیستند، اما در روز قیامت، پیامبران و شهیدان، به منزلت آنان نزد خداوند که بر منبرهایی از نورند، غبطه می خورند؟». گفته شد: ای رسول خدا! آنان چه کسانی اند؟ فرمود: «آنان، کسانی هستند که خدا را در نظر مردم و مردم را در نظر خداوند، محبوب می سازند». گفتیم: این که خداوند را در نظر بندگان محبوب می سازند، روشن است؛ اما چگونه بندگان خدا را در نظر خداوند، محبوب می سازند؟». فرمود: «آنان را بدانچه خداوند دوست می دارد، فرمان می دهند و از آنچه خداوند ناپسند می شمارد، نهی شان می کنند. وقتی مردم از آنان اطاعت کنند، خداوند ایشان را دوست خواهد داشت».

رسول خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت، کسی می آید که کارهای نیک او به سان ابر متراکم یا همچون کوه های استوار است. می گوید: پروردگارا! چگونه اینها از من است، حال آن که آنها را من انجام نداده ام؟! خداوند می فرماید: این دانش توست که به مردم آموختی و پس از تو بدان عمل می شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دانشی را آموزش دهد، پاداش آن که بدان عمل کند، از آن اوست، بی آن که از پاداش عمل کننده کاسته شود.

عنه صلى الله عليه و آله : ما من داع يدعو إلى هدى إلا كان له مثل أجر من أتبعه ، لا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً . (١)

عنه صلى الله عليه و آله : أيما داع دعا إلى الهدى فأتبع فله مثل أجورهم ، من غير أن ينقص من أجورهم شيء . (٢)

عنه صلى الله عليه و آله : إنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ ، يَكْتُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهَا بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ ، يَكْتُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهَا عَلَيْهِ سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (٣)

عنه صلى الله عليه و آله : مَنْ دَعَا عَبْدًا مِنْ شَرِكِ إِلَى الْإِسْلَامِ ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَعْتِقِ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ . (٤)

عنه صلى الله عليه و آله و آلِهِ وَصِيَّتِهِ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِهِ: أبلغ من لقيت من المسلمين عنى السلام ، وادع الناس إلى الإسلام ، وأيقن أن لك بكل من أجابك عتق رقبة من ولد يعقوب . (٥)

١- الموطأ: ١/ ٢١٨ / ٤١ ، حليه الأولياء: ٩ / ٣٠٥ ، صحيح مسلم: ٤ / ٢٠٦٠ / ٢٦٧٤ ، سنن ابن ماجه: ١ / ٧٥ / ٢٠٦ كلها نحوه عن أبي هريره ، كنز العمال: ١٥ / ٧٨٨ / ٤٣١٢١ .

٢- تفسير التبيان: ٦/٣٧٢، تنبيه الخواطر: ٢/١٢٧؛ سنن ابن ماجه: ١/٧٥/٢٠٥ عن أنس بن مالك نحوه .

٣- مسند ابن حنبل: ٥ / ٣٧٥ / ١٥٨٥٢ ، سنن الترمذى: ٤ / ٥٥٩ / ٢٣١٩ ، سنن ابن ماجه: ٢ / ١٣١٣ / ٣٩٦٩ كلاهما نحوه وكلها عن بلال بن الحارث المزنى ، كنز العمال: ٣ / ٥٥١ / ٧٨٥٦؛ وراجع الأمالى للطوسى: ١١٦٢ / ٥٣٦ .

٤- مسند زيد: ٣٩٠ عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه الإمام علىّ عليهم السلام .

٥- الزهد للحسين بن سعيد: ٢٠/٤٤ عن زيد بن علىّ عن آباءه عن الإمام علىّ عليهم السلام، بحار الأنوار: ٧٧/١٣٤/٤٤ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هیچ دعوت کننده ای نیست که به هدایت ، فرا خواند، مگر آن که برای او پاداشی است، همانند پاداش کسانی که از وی پیروی می کنند ، بی آن که چیزی از پاداش آنان کاسته شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس به هدایت دعوت کند و از او پیروی شود، برای او پاداشی است همسان اجر و پاداش هدایت شوندگان ، بی آن که از پاداش آنان چیزی کاسته شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :شخصی سخنی می گوید که مورد رضایت خداوند عز و جل است و حدس نمی زند که به کجا می انجامد . خداوند عز و جل به خاطر این سخن ، خشنودی خود را تا روز قیامت برای او می نویسد ، و شخصی سخنی می گوید که مورد خشم خداوند عز و جل است و حدس نمی زند که به کجا می انجامد . خداوند عز و جل به خاطر این سخن ، خشم خود را تا روز قیامت برای او می نویسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هر کس که بنده ای را از شرک به سوی اسلام فرا خواند ، اجرش همانند [ اجر] آزاد ساختن بنده ای از فرزندان اسماعیل خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارش خود به مردی از خاندانش : هر کدام از مسلمانان را که دیدی ، سلام مرا به او برسان، و مردم را به اسلام فراخوان، و یقین بدان که در عوض هر کس که [ دعوت] تو را اجابت کند ، برای تو [ پاداش ] آزاد کردن بنده ای از فرزندان یعقوب خواهد بود.

عنه صلى الله عليه و آله :الأمير بالمعروف كفاعله . (١)

عنه صلى الله عليه و آله :الدال على الخير كفاعله . (٢)

عنه صلى الله عليه و آله :من أمر بمعروف ، أو نهى عن منكر ، أو دل على خير ، أو أشار به ، فهو شريك . ومن أمر بسوء ، أو دل عليه ، أو أشار به ، فهو شريك . (٣)

عنه صلى الله عليه و آله :أشد من يتم اليتيم الذي انقطع عن أمه وأبيه يتم انقطع عن إمامه ، ولا يقدر على الوصول إليه ، ولا يدرى كيف حكمه في ما يتلى به من شرائع دينه . ألا فمن كان من شيعتنا عالماً بعلومنا ، وهذا الجاهل بشريعتنا المنقطع عن مشاهدتنا يتيم في حجره ؛ ألا فمن هداه وأرشداه وعلمه شريعتنا كان معنا في الرفيق الأعلى . (٤)

الإمام على عليه السلام :من كان من شيعتنا عالماً بشريعتنا ، فأخرج ضعفاء شيعتنا من ظلمة جهلهم إلى نور العلم الذي حبونا به ، جاء يوم القيامة وعلى رأسه تاج من نور يضيء لأهل جميع العرصات ، وحلة لا يقوم لأقل سلك منها الدنيا بحذاقها . ثم ينادى مناد : يا عباد الله ، هذا عالم ، من تلامذه بعض علماء آل محمد ، ألا فمن أخرج في الدنيا من حيره جهله فليتشبث بنوره ليخرجه من حيره ظلمه هذه العرصات إلى نزه الجنان . فيخرج كل من كان علمه في الدنيا خيراً ، أو فتح عن قلبه من الجهل قفلاً ، أو أوضح له عن شبهه . (٥)

١- الجامع الصغير : ١ / ٤٦٩ / ٣٠٢٥ ، كنز العمال : ٣ / ٧٣ / ٥٥٥٢ نقلاً عن يعقوب بن سفيان في مشيخته والفرديوس عن عبد الله بن جراد .

٢- الكافي : ٤ / ٢٧ / ٤ ، الخصال : ١٣٤ / ١٤٥ كلاهما عن ابن القداح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الفقيه : ١١٣ / ٣٨٠ / ٤ ، الجعفریات : ١٧١ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ٧١ / ١٦ / ٢٨ ؛ مسند ابن حنبل : ٨ / ٣١٩ / ٢٢٤٢٣ عن شاذان ، المعجم الأوسط : ٣ / ٣٤ / ٢٣٨٤ عن سهل بن سعد ، كنز العمال : ٦ / ٣٥٩ / ١٦٠٥٢ .

٣- الخصال : ١٣٨ / ١٥٦ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، السرائر : ٣ / ٦٤٣ عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله ، النوادر للراوندي : ١٤٣ / ١٩٦ وزادوا في صدره «من شفع شفاعه حسنه» ، بحار الأنوار : ١٠٠ / ٧٦ / ٢٤ .

٤- الاحتجاج : ١ / ٩ / ٢ عن يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ٣٣٩ / ٢١٤ كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ٢ / ٢ / ١ .

٥- الاحتجاج : ١ / ١٠ / ٣ عن يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ٣٣٩ / ٢١٥ كلاهما عن الإمام العسكري عليه السلام ، بحار الأنوار : ٢ / ٢ / ٢ ، وراجع عوالي اللآلي : ١ / ١٧ / ٢ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله: امر کننده به نیکی، به سان انجام دهنده آن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: راهنمای به خیر، به سان انجام دهنده آن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به معروفی امر یا از منکری نهی کند یا به خیری راهنمایی یا اشاره کند، [با انجام دهنده این کارها] شریک است؛ و هر کس به بدی فرمان دهد، یا به آن راهنمایی یا اشاره کند، [با انجام دهنده آن] شریک است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: سخت تر از یتیمی آن که مادر و پدرش را از دست داده، یتیمی کسی است که امامش را از دست داده و توان دسترسی به او را ندارد و در مسائل دینی اش حکم امام را نمی داند. آگاه باشید! هر کس از شیعیان ما که دانا به علوم ما باشد، این شخص جاهل به شریعت ما و دور افتاده از حضور ما، چون یتیمی در دامن اوست. بدانید هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد، در رفیق اعلیٰ (۱) با ما خواهد بود.

امام علی علیه السلام: هر کس از شیعیان ما که عالم به شریعت ما باشد و شیعیان کم اطلاع ما را از تاریکی جهلشان به روشنایی دانشی که ما ارزانی اش داشته ایم، رهنمون شود، روز قیامت، در حالی می آید که بر سرش تاجی از نور خواهد داشت که برای مردم تمام عرصات [قیامت]، روشنایی خواهد داد، و جامه ای [بر تن] خواهد داشت که ارزش کوچک ترین نخ آن از تمام دنیا فزون تر باشد. آن گاه، ندا کننده ای ندا می دهد: ای بندگان خدا! این شخص عالم، از شاگردان یکی از عالمان آل محمد است. هان! هر کس را که او در دنیا از سرگردانی جهالت خارج ساخته، [اینک] به نور او چنگ زند تا وی را از سرگردانی تاریکی این عرصات به بوستان های بهشت بیرون برد. [بدین ترتیب] کسانی که وی در دنیا چیزی به آنان آموخته، یا قفل جهلی از قلبشان گشوده یا شبهه ای از آنان برطرف ساخته است، بیرون می آیند.

۱- «رفیق اعلیٰ، مکانی است نزد خداوند، ویژه مقربان درگاه الهی و پیامبران» (ر. ک: النهایه، ماده: رفق).

الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ دَعَا عَبْدًا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى مَعْرِفَةٍ حَقٌّ فَأَجَابَهُ ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَعْتَقِ نَسَمَةٍ . (١)

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ ، وَلَا يَنْقُصُ أَوْلِيكَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْئًا . وَمَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ ، وَلَا يَنْقُصُ أَوْلِيكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا . (٢)

عنه عليه السلام: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ مُوسَى : ... إلهي ، فَمَا جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا كَافِرَةً إِلَى الْإِسْلَامِ ؟ قَالَ : يَا مُوسَى ، أَدْنَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي الشَّفَاعَةِ لِمَنْ يُرِيدُ . قَالَ : إلهي ، فَمَا جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا مُسْلِمَةً إِلَى طَاعَتِكَ ، وَنَهَاها عَن مَعْصِيَتِكَ ؟ قَالَ : يَا مُوسَى ، أَحْسَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ الْمُتَّقِينَ . (٣)

١- مسند زيد : ٣٩١ عن الإمام زين العابدين عليه السلام .

٢- الكافي : ١ / ٣٥ / ٤ عن أبي عبيدة الحذاء ، تحف العقول : ٢٩٧ ، المحاسن : ١ / ٩٦ / ٦٠ عن محمد بن مسلم ، منيه المرید : ١١١ ، بحار الأنوار : ٢ / ١٩ / ٥٣ .

٣- فضائل الأشهر الثلاثة : ٨٩ / ٦٨ عن زياد بن المنذر ، الأموال للصدوق : ٢٧٧ / ٣٠٧ عن عبد العظيم الحسنی عن الإمام الهادي عليه السلام وفيه إلى «لمن يُريد» ، بحار الأنوار : ٦٩ / ٤١٣ / ١٣١ .

امام حسین علیه السلام: هر کس بنده ای را از یک گمراهی به شناخت حقی فرا خواند و او بپذیرد، برای فراخواننده، پاداشی به سان آزاد کردن یک انسان خواهد بود.

امام باقر علیه السلام: هر کس راه هدایتی بیاموزاند، پاداشی به سان عمل کنندگان به آن دارد، بی آن که از پاداش آنان، چیزی کاسته شود؛ و هر کس راه گمراهی ای بیاموزاند، گناهی به سان گناهان کسانی که بدان عمل کنند، دارد، بی آن که چیزی از گناهان آنان کاسته شود.

امام باقر علیه السلام: هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت، موسی گفت: «... خدایا! پاداش آن که انسان بی دینی را به دین دعوت کند، چیست؟». خداوند فرمود: «ای موسی! در روز قیامت اجازه می یابد تا برای هر که بخواهد، شفاعت کند». موسی علیه السلام گفت: خدایا! پاداش کسی که فرد دینداری را به اطاعت تو دعوت و از نافرمانی ات نهی کند، چیست؟ خداوند فرمود: «ای موسی! در روز قیامت، او را در زمره پرهیزگاران محشور می کنم».



الإمام الصادق عليه السلام: لا- يَتَكَلَّمُ الرَّجُلُ بِكَلِمَةٍ حَقٌّ فَأَخَذَ بِهَا ، إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مِّنْ أَخَذَ بِهَا ، وَلَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ ضَلَالٍ يُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مِّنْ أَخَذَ بِهَا . (١)

عنه عليه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَالِمَ وَالْعَابِدَ ، فَإِذَا وَقَفَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قِيلَ لِلْعَابِدِ : انْطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ ، وَقِيلَ لِلْعَالِمِ : قِفْ ! تُشَفِّعُ لِلنَّاسِ بِحُسْنِ تَأْدِيبِكَ لَهُمْ . (٢)

عنه عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فَيَكْتُبُ اللَّهُ بِهَا إِيمَانًا فِي قَلْبِ آخَرَ ، فَيَغْفِرُ لَهُمَا جَمِيعًا . (٣)

راجع: العلم والحكمة في الكتاب والسنة: ص ٣١١ (فضل التعليم).

١- ثواب الأعمال: ١٦٠ / ١ عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله ، الاختصاص: ٢٥٠ ، تحف العقول: ٣٧٥ كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ٢ / ١٩ / ٥٢ .

٢- علل الشرايع: ٣٩٤ / ١١ ، بصائر الدرجات: ٧ / ٧ كلاهما عن يونس بن عبد الرحمن عمّن ذكره ، بحار الأنوار: ٢ / ١٦ / ٣٦ .

٣- المحاسن: ١ / ٣٦١ / ٧٧٨ عن أبي بكر الحضرمي ، مشكاة الأنوار: ١٩٣ / ٥٠٩ وفيه «العبد» بدل «الرجل» ، بحار الأنوار: ٢ / ٣٨ / ٧٣ .

امام صادق علیه السلام: هیچ کس سخن حقی که بدان عمل شود نمی گوید، جز آن که [پاداشی] مانند پاداش عمل کننده به آن دارد؛ و هیچ کس سخن باطلی که بدان عمل شود نمی گوید، جز آن که [گناهی] همچون گناه عمل کننده به آن، برگردنش خواهد بود.

امام صادق علیه السلام: چون روز قیامت فرا رسد، خداوند عز و جل، عالم و عابد را برانگیزاند. وقتی آن دو نزد خداوند عز و جل حاضر می شوند، به عابد گفته شود: «به بهشت برو!»، و به عالم گفته شود: «بایست و مردم را به خاطر تربیت کردن نیکویشان، شفاعت کن!».

امام صادق علیه السلام: شخصی سخنی می گوید و خداوند به یمن آن، ایمان را در قلب شخص دیگری ثبت می کند و در پی آن، هردو را می بخشد.

ر. ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۴۵۳ (فضیلت آموزش).

٢ / ٦ المبلِّغ الميثاق الكتاب «لقد أرسلنا نوحًا إلى قومه إلى قومه فقال يقوم اعبدوا الله ما لكم من إله غير هو إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم \* قال الملائكة من قومه إنا لنراك في ضلال مبين \* قال يقوم ليس بي ضلالة ولكني رسول من رب العالمين \* أبلغكم رسالت ربي وأنصح لكم وأعلم من الله ما لا تعلمون». (١)

«وإلى عباد آخاهم هودًا قال يقوم اعبدوا الله ما لكم من إله غير هو أفلا تتقون \* قال الملائكة الذين كفروا من قومه إنا لنراك في سفاهة وإنا لنظنك من الكاذبين \* قال يقوم ليس بي سفاهة ولكني رسول من رب العالمين \* أبلغكم رسالت ربي وأنا لكم ناصح أمين». (٢)

«وإلى ثمود آخاهم صليحًا قال يقوم اعبدوا الله ما لكم من إله غير هو قد جاءكم بينة من ربكم هدهي ناقة الله لكم آية فذروها تأكل في أرض الله ولا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب أليم \* واذكروا إذ جعلكم خلفاء منكم بعدي عباد وبيوأكم في الأرض تتخذون من سهولها قصورًا وتنحتون الجبال بيوتًا فاذكروا آلاء الله ولا تعثوا في الأرض مفسدين \* قال الملائكة الذين استكبروا من قومه للذين استضعفوا ليمن آمن منهم أتعلمون أن صليحًا مرسل من ربهم قالوا إنا بما أرسل بهي مؤمنون \* قال الذين استكبروا إنا بالذي آمنتم بهي كفرون \* فعقروا الناقة وعتوا عن أمر ربهم وقالوا يصليح ائتنا بما تعدنا إن كنت من المرسلين \* فأخذتهم الرجفة فأصيبحوا في دارهم جثمين \* فتولى عنهم وقال يقوم لقد أبلغتكم رسالته ربي ونصحت لكم ولكن لا تحبون النصحين». (٣)

١- الأعراف : ٥٩ ٦٢ .

٢- الأعراف : ٦٥ ٦٨ .

٣- الأعراف : ٧٣ ٧٩ .

۶ / ۲ مبلغ نمونه قرآن «همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم» \* سران قومش گفتند: واقعا ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم \* گفت: «ای قوم من! هیچ گونه گمراهی ای در من نیست؛ بلکه من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم \* پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و اندر زتان می دهم و چیزهایی از خدا می دانم که [ شما ] نمی دانید.»

«و به سوی عاد، برادرشان هود را [ فرستادیم ]. گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. پس آیا پرهیزگاری نمی کنید؟» \* سران قومش که کافر بودند، گفتند: در حقیقت، ما تو را در [ نوعی ] سفاهت می بینیم و جدا تو را از دروغگویان می پنداریم \* گفت: «ای قوم من! در من سفاهتی نیست؛ ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم \* پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.»

«و به سوی [ قوم ] ثمود، صالح، برادرشان را [ فرستادیم ]. گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید. برای شما معبودی جز او نیست. در حقیقت، برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است. این ماده شتر، آیت الهی برای شماست، پس او را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید که عذابی دردناک شما را فرو می گیرد \* و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [ قوم ] عاد، جانشینان [ آنان ] گردانید، و در زمین به شما جای [ مناسب ] داد. در دشت های آن کاخ هایی اختیار می کردید، و از کوه ها خانه هایی [ زمستانی ] می تراشیدید. پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین، سر به فساد برمدارید \* سران قوم او که استکبار می ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ گفتند: «بی تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است، ایمان داریم» \* کسانی که استکبار می ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، کافریم \* پس آن ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود، سرپیچیدند و گفتند: ای صالح! اگر از پیامبرانی، آنچه را به ما وعده می دهی برای ما بیاور \* آن گاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند \* پس [ صالح ] از ایشان روی برتافت و گفت: «ای قوم من! به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم؛ ولی شما خیرخواهان را دوست نمی دارید.»

«وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ \* إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِتَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ \* قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ \* قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ \* وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ \* قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَلْإِنِّ لَمَنْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلِمَسَّسْنَاكُمْ مِنَّا عَذَابَ الْإِلِيمِ \* قَالُوا طَلِّعُوا نَارَكُمْ مَعَكُمْ آلَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ \* وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ \* اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُنْتَهَدُونَ \* وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ \* أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ \* إِنْى إِذَا لَفِيَ ضَلَلٍ مُبِينٍ \* إِنْى ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ \* قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» . (١)

«وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ كَاذِبٌ \* يَقَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَهَرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ \* وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ \* مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ \* وَيَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ \* يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ \* وَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ مُرْتَابٌ» . (٢)

١- يس: ١٣ ٢٧ .

٢- غافر: ٢٨ ٣٤ .

«[داستان] مردم آن شهری را که رسولان بدان جا آمدند، برای آنان مَثَل بزن \* آن گاه که دو تن را به سوی آنان فرستادیم، و [لی] آن دو را دروغگو خواندند، تا با [فرستاده] سومین [آنان را] تأیید کردیم. پس [رسولان] گفتند: «ما به سوی شما فرستاده شده ایم» \* گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید، و [خدای] رحمان، چیزی نفرستاده و شما جز دروغ نمی پردازید» \* گفتند: «پروردگار ما می داند که ما واقعا به سوی شما فرستاده شده ایم \* و بر ما [وظیفه ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست» \* پاسخ دادند: ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته ایم. اگر دست برندارید، سنگسارتان می کنیم و بی گمان، شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید \* [رسولان] گفتند: «شومی شما با خود شماست. آیا اگر شما را پند دهند [باز کفر می ورزید؟ نه! بلکه شما قومی اسرافکارید» \* و [در این میان] مردی از دورترین جای شهر، دوان دوان آمد [و] گفت: «ای مردم! از این فرستادگان، پیروی کنید \* از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی خواهند و خود [نیز] رهیافته اند \* آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او باز می گردید؟ آیا به جای او خدایانی را پرستم که اگر [خدای] رحمان بخواهد، به من گزندی برساند، نه شفاعتشان به حالم سود می دهد و نه می توانند مرا برهاند؟» \* در آن صورت، من قطعا در گمراهی آشکاری خواهم بود \* من به پروردگارتان ایمان آوردم. پس از من بشنوید» \* [سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد: «به بهشت در آی». گفت: «ای کاش قوم من می دانستند \* که پروردگارم مرا آمرزید و در زمره ارجمندان قرار داد».

«و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت، گفت: «آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟ و بی گمان برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده، و اگر دروغگو باشد، دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد، برخی از آنچه به شما وعده می دهد، به شما خواهد رسید. بی تردید، خدا کسی را که زیاده روی دارد و بسیار دروغ می گوید، هدایت نمی کند \* ای قوم من! امروز فرمانروایی از آن شماست [و] بر این سرزمین مسلطید؛ و [لی] چه کسی ما را از بلای خدا اگر به ما برسد حمایت خواهد کرد؟». فرعون گفت: جز آنچه می بینم، به شما نمی نمایم، و شما را جز به راه راست راهبر نیستیم \* و کسی که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم من! من از [روزی] مثل روز گروه ها [ی مخالف خدا] بر شما می ترسم \* [از سرنوشتی] نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها [آمدند]؛ و [گر نه] خدا بر بندگان [خود] ستم نمی خواهد \* و ای قوم من! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [برای یاری هم] ندا می دهند، بیمناکم \* روزی که روی می گردانید و فرار می کنید، برای شما در برابر خدا هیچ حمایتگری نیست؛ و هر کس را خدا گمراه کند، او را راهبری نیست» \* و به یقین، یوسف پیش از این، دلایل آشکاری برای شما آورد، و از آنچه برای شما آورد، همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: «خدا بعد از او هرگز فرستاده ای را بر نخواهد انگیخت». این گونه، خدا هر که را افراطگر شکاک است، بی راه می گذارد».

راجع: آل عمران: ٢٠، المائدة: ٩٢، ٩٩، هود: ٥٧، الرعد: ٤٠، النور: ٥٤، النمل: ٣٥، العنكبوت: ١٨، التغابن: ١٢، الجن: ٢٣.

الحديث بالخصال عن عبد الله بن عمر: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَهُ. أَلَا فَلْيَبْلُغْ شَاهِدُكُمْ غَايِبِكُمْ؛ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَلَا أُمَّةَ بَعْدَكُمْ. ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَرَى بَيَاضَ إِبْطِيهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ. (١)

بحار الأنوار عن زيد بن أرقم: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِجَّاجًا، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْجُحْفَةِ بَغْدِيرِ خُمٍّ صَبَّأَ الظُّهْرَ، ثُمَّ قَامَ خَطِيبًا فِينَا، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، هَلْ تَسْمَعُونَ؟ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ؛ إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أُدْعَى، وَإِنِّي مَسْئُولٌ، وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ. إِنِّي مَسْئُولٌ؛ هَلْ بَلَّغْتُكُمْ؟ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ؛ هَلْ بَلَّغْتُمْ؟ فَمَاذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بَلَّغْتَ وَجَهَدْتَ. قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ، وَأَنَا مِنَ الشَّاهِدِينَ. (٢)

- 
- ١- الخصال: ٤٨٧/٦٣، بحار الأنوار: ٢١/٣٨١/٨ وراجع الكافي: ٧/٢٧٣/١٢، الفقيه: ٤/٩٣/٥١٥١؛ وراجع مسند ابن حنبل: ٧/٣٧٦/٢٠٧٢٠، كنز العمال: ٥/٢٩٣/١٢٩١٩.
- ٢- بحار الأنوار: ٣٧/١٩١/٧٤ نقلًا عن كتاب منقبه المطهرين.

ر . ک : آل عمران : ۲۰ ، مائده : ۹۹ ۹۲ ، هود : ۵۷ ، رعد : ۴۰ ، نور : ۵۴ ، نمل : ۳۵ ۳۸ ، عنکبوت : ۱۸ ، تغابن : ۱۲ ، جن : ۲۳ .

حدیث‌الخصال به نقل از عبدالله بن عمر : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند عز و جل به سان حرمت امروز و این ماه و این شهر، (۱) خون ، مال و آبرویتان را تا روز قیامت بر یکدیگر حرام کرده است. پس آگاه باشید! باید حاضران [ سخنم را ] به غایبان برسانند که دیگر پیامبری پس از من و امتی پس از شما نخواهد بود». آن گاه دو دست خود را چنان بالا برد که سپیدی زیر بغل هایش آشکار شد و فرمود : «خداوند! گواه باش که من ابلاغ کرده ام».

بحار الأنوار به نقل از زید بن ارقم : همراه رسول خدا پس از انجام دادن حج حرکت کردیم تا آن که در جُحفه به غدیر خم رسیدیم . [ پیامبر ] نماز ظهر را اقامه کرد . و برای خطابه در میان ما برخاست و فرمود : «ای مردم! آیا می شنوید؟ من فرستاده خدا به سوی شما هستم . من به زودی [ به سوی خدا ] فرا خوانده خواهم شد، از من سؤال خواهد شد و از شما [ نیز ] سؤال خواهد شد. از من پرسش خواهد شد که آیا به شما ابلاغ کردم؟ و از شما خواهند پرسید: آیا به شما ابلاغ شد؟ در این صورت، شما چه خواهید گفت؟». زید بن ارقم می گوید : ما گفتیم : ای رسول خدا! تو ابلاغ کردی و کوشش نمودی . رسول خدا گفت : «خدایا! گواه باش ، و من از جمله گواهان خواهم بود».

---

۱- این خطبه را پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه ذی حجه که از ماه های حرام است ایراد کرده است .



مسند ابن حنبل عن سمره بن جندب: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ، أُنشِدُكُمْ بِاللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي قَصَرْتُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ تَبْلِيغِ رِسَالَاتِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخْبَرْتُمُونِي ذَاكَ؛ فَبَلَّغْتُ رِسَالَاتِ رَبِّي كَمَا يَتَّبَعِي لَهَا أَنْ تُبَلَّغَ، وَإِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي بَلَّغْتُ رِسَالَاتِ رَبِّي لَمَّا أَخْبَرْتُمُونِي ذَاكَ. قَالَ: فَقَامَ رِجَالٌ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصِيحَتَ لِأُمَّتِكَ، وَقَضَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ. (١)

المستدرک علی الصحیحین عن أنس: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ آخِرُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ: «جَلَالَ رَبِّي الرَّفِيعَ فَقَدْ بَلَّغْتُ»، ثُمَّ قَضَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (٢)

الإمام عليّ عليه السلام في خطبه له: ... وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ... صَدَعَ بِمَا أَمَرَهُ رَبُّهُ، وَبَلَّغَ مَا حَمَلَهُ، حَتَّى أَفْصَحَ بِالتَّوْحِيدِ دَعْوَتَهُ، وَأَظْهَرَ فِي الْخَلْقِ أَنَّ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» حَتَّى خَلَصَتْ لَهُ الْوَحْدَانِيَّةُ، وَصَفَتْ لَهُ الرُّبُوبِيَّةُ، وَأَظْهَرَ اللَّهُ بِالتَّوْحِيدِ حُجَّتَهُ، وَأَعْلَى بِالإِسْلَامِ دَرَجَتَهُ. (٣)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا صِلَواتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ أَفْضَلَ تِلْكَ الْكَرَامَةِ... نَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ الرِّسَالَهَ، وَأَدَّى النَّصِيحَةَ، وَاجْتَهَدَ لِلْأُمَّةِ. (٤)

١- مسند ابن حنبل: ٧/ ٢٦٥ / ٢٠١٩٨، المستدرک علی الصحیحین: ١/ ٤٧٩ / ١٢٣٠، السنن الكبرى: ٣ / ٤٧١ / ٦٣٦١ كلاهما نحوه، كنز العمال: ١٤ / ٣٢٣ / ٣٨٨١٨.

٢- المستدرک علی الصحیحین: ٣ / ٥٩ / ٤٣٨٧، كنز العمال: ٧ / ١٤٧ / ١٨٤٤٥.

٣- التوحيد: ٧٢ / ٢٦، عيون أخبار الرضا: ١ / ١٢٣ / ١٥ كلاهما عن الهيثم بن عبد الله الرماني عن الإمام الرضا عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ٤ / ٢٢٣ / ٢.

٤- تهذيب الأحكام: ٣ / ٨٣ / ٢٣٩ عن علي بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عليه السلام، مصباح المتهدّد: ٥٥٧ / ٦٥١ من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ٣ / ١٢٧ / ٩٨.

مسند ابن حنبل به نقل از سمره بن جندب: رسول خدا فرمود: «ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم. اگر می‌دانید که من در رساندن چیزی از رسالت‌های پروردگار خود عز و جل کوتاهی کرده‌ام، مرا از آن باخبر سازید تا رسالت‌های پروردگارم را چنان که شایسته رساندن است، ابلاغ کنم، و اگر می‌دانید که من رسالت‌های پروردگارم را رسانده‌ام، مرا از آن باخبر کنید». سمره بن جندب گوید: کسانی برخاستند و گفتند: گواهی می‌دهیم که تو واقعا رسالت‌های پروردگارت را ابلاغ و برای امت خیرخواهی کردی و آنچه برعهده داشتی، ادا نمودی.

المستدرک علی الصحیحین به نقل از انس: آخرین سخنی که رسول خدا بیان کرد، این بود: «به جلالت پروردگار بلند مرتبه ام سوگند که ابلاغ کردم». سپس جان به جان آفرین تسلیم کرد.

امام علی علیه السلام در خطبه‌ای از ایشان: ... و شهادت می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست... آنچه پروردگارش فرمانش داده بود، آشکار کرد و آنچه بر دوشش نهاده بود، ابلاغ نمود، تا آن که دعوتش را با توحید پدیدار ساخت و کلمه «لا اله الا الله وحده لا شریک له» را در میان مردم آشکار نمود تا وحدانیت خداوند، خالص گردد و ربوبیت الهی پیراسته شود، و خداوند، برهان او را با توحید ظاهر ساخت و مرتبه اش را با اسلام، بالا برد.

امام علی علیه السلام: که درود تو بر او و خاندانش باد خداوند! به محمد از هر کرامتی برترین آن را عطا کن... شهادت می‌دهیم که او رسالت را ابلاغ کرد و خیرخواهی را به انجام رسانید و برای امت، با تمام توان کوشید.

الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري: نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ [إِنَّ] اللَّهَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: جَزَاكَ اللَّهُ عَن تَبْلِيغِكَ خَيْرًا؛ فَقَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَّيْحَتِ لَأُمَّتِكَ، وَأَرْضِيَّتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَرْغَمَتِ الْكَافِرِينَ. (١)

عنه عليه السلام في بيان أحوال يوم الحساب: ... فَيَقُولُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ: هَيْلَ بَلَغْتَ أُمَّتِكَ مَا بَلَغَكَ جَبْرَائِيلُ مِنْ كِتَابِي وَحِكْمَتِي وَعِلْمِي؟ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ، يَا رَبِّ، قَدْ بَلَغْتُ أُمَّتِي مَا أَوْحَى إِلَيَّ مِنْ كِتَابِكَ وَحِكْمَتِكَ وَعِلْمِكَ، وَجَاهَدْتُ فِي سَبِيلِكَ. فَيَقُولُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ: فَمَنْ يَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ؟ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَبِّ، أَنْتَ الشَّاهِدُ لِي بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ، وَمَلَائِكَتِكَ، وَالْأَبْرَارُ مِنْ أُمَّتِي، وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا. فَيُدْعَى بِالْمَلَائِكَةِ، فَيَشْهَدُونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ. ثُمَّ يُدْعَى بِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ، فَيَسْأَلُونَ: هَيْلَ بَلَغَكُمْ مُحَمَّدٌ رِسَالَاتِي وَكِتَابِي وَحِكْمَتِي وَعِلْمِي، وَعَلَّمَكُمْ ذَلِكَ؟ فَيَشْهَدُونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ، وَالْحِكْمَةِ، وَالْعِلْمِ. (٢)

الإمام الصادق عليه السلام في زيارة رسول الله صلى الله عليه وآله: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَّيْحَتِ لَأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (٣)

١- الأُمالي للمفيد: ٢/٧٨، الأُمالي للطوسي: ١١٩/١٨٥، بشاره المصطفى: ٦٥، الفضائل: ٧ كلها عن جابر الجعفي، بحار الأنوار: ٣٨/١١٤/٥١.

٢- تفسير القمي: ١/١٩٢ عن ضريس، بحار الأنوار: ٧/٢٨١/٣.

٣- الكافي: ٤/١٥٥٠، تهذيب الأحكام: ٦/٨٥، كامل الزيارات: ٢٧/٤٨ كلها عن معاوية بن عمّار، الفقيه: ٢/٥٦٧/٣١٥٧، بحار الأنوار: ١٠٠/١٥٠/١٧.

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری : جبرئیل ، بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد... و گفت : ای محمد! [ همانا ] خداوند به تو سلام می رساند و به تو می فرماید : «خداوند تو را به خاطر ابلاغت پاداش خیر داد که پیام های پروردگارت را رساندی و برای امتت خیرخواهی کردی و مؤمنان را خوشنود ساختی و کافران را منکوب کردی».

امام باقر علیه السلام در بیان حوادث روز قیامت : ... خداوند به محمد [ صلی الله علیه و آله ] می فرماید : «آیا آنچه را که جبرئیل از کتاب و حکمت و علم من به تو رساند، به امتت ابلاغ کردی؟ رسول خدا خواهد گفت : آری ، ای پروردگار من! آنچه از قرآن، حکمت و علم تو به من وحی شده، به امتم ابلاغ و در راه تو تلاش کردم . خداوند به محمد [ صلی الله علیه و آله ] می فرماید : «چه کسی گواه تو بر این مدعاست؟». محمد [ صلی الله علیه و آله ] خواهد گفت : پروردگارا! تو و فرشتگانت و نیکان امتم شاهد من در رساندن پیام اند و شاهد بودن تو بسنده است . پس فرشتگان فراخوان شوند و آنان شهادت می دهند که محمد [ صلی الله علیه و آله ] ، پیام را رسانده است. سپس ، امت محمد فراخوان شوند و از آنان سؤال می شود : «آیا محمد [ صلی الله علیه و آله ] ، رسالت، قرآن، حکمت و علم مرا به شما رسانیده و اینها را به شما آموخته است؟». آنان شهادت می دهند که محمد [ صلی الله علیه و آله ] ، پیام و حکمت و علم را رسانده است.

امام صادق علیه السلام در زیارت رسول خدا : شهادت می دهم که تو فرستاده خدایی ، و شهادت می دهم که تو محمد بن عبدالله هستی ، و شهادت می دهم که تو پیام های پروردگارت را رساندی و برای امتت خیرخواهی و در راه خدا مجاهده کردی.

عنه عليه السلام في زيارته الإمام الحسين عليه السلام: أشهد أنك قد بلغت ونصحت ، ووفيت وأوفيت ، وجاهدت في سبيل الله ، ومضيت للذي كنت عليه شهيدا ومستشهدا وشاهدا ومشهودا . (١)

عنه عليه السلام أيضا : صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللهِ ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ عَنِ اللهِ عِزَّ وَجَلَّ مَا أَمَرْتُ بِهِ ، وَلَمْ تَخْشَ أَحَدًا غَيْرَهُ ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ ، وَعَيَّدْتَهُ صَادِقًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ . . . أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَغْتُمْ عَنِ اللهِ مَا أَمَرَكُمْ بِهِ ، وَلَمْ (٢) تَخْشَوْا أَحَدًا غَيْرَهُ . . . صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ ، أَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُ اللهِ وَأَمِينُهُ ، بَلَغْتَ نَاصِحًا ، وَأَدَيْتَ أَمِينًا ، وَقُتِلْتَ صَدِيقًا ، وَمَضَيْتَ عَلَى يَقِينٍ ، لَمْ تُؤْثِرْ عَمَى عَلَى هُدًى ، وَلَمْ تَمِلْ مِنْ حَقِّ إِلَى بَاطِلٍ . (٣)

المعصوم عليه السلام في زيارته أئمة التبعية عليهم السلام: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْحُجَّهَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْقَوْمَ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى . أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَغْتُمْ ، وَنَصَيْتُمْ ، وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللهِ ، وَكُذِّبْتُمْ ، وَأُسِيَءَ إِلَيْكُمْ ، فَعَفَوْتُمْ (٤) . (٥)

١- الكافي : ٤ / ٥٧٦ / ٢ ، تهذيب الأحكام : ٦ / ٥٥ / ١٣١ ، كامل الزيارات : ٣٦٥ / ٦١٨ كلها عن الحسين بن ثوير ، الفقيه : ٢ / ٥٩٥ / ٣١٩٩ ، بحار الأنوار : ١٠١ / ١٥٢ / ٣ .

٢- في الطبعة المعتمده «ولن» وهو تصحيف ، والتصحيح من سائر المصادر .

٣- الكافي : ٤ / ٥٧٣ / ١ عن يونس الكناسي ، كامل الزيارات : ٣٦٩ / ٦١٩ نحوه عن يوسف الكناسي ، بحار الأنوار : ٥ / ١٥٨ / ١٠١ .

٤- قال المجلسي رحمه الله : موقوف مرسل ، ولا- يبعد كونه من تتمه خبر معاوية بن عمّار ، بل هو الظاهر من سياق الكتاب (مرآة العقول : ١٨ / ٢٧٢) .

٥- الكافي : ٤ / ٥٥٩ ، تهذيب الأحكام : ٦ / ٧٩ ، الفقيه : ٢ / ٥٧٥ ، كامل الزيارات : ١١٨ / ١٣٠ عن عمرو بن هشام عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام فيهما «فغفرتم» بدل «عفوتم» ، مصباح المتعجد : ٧١٣ / ٧٩٧ ، بحار الأنوار : ١٠٠ / ٢٠٣ / ١ .

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام: شهادت می دهم که تو رساندی، و خیرخواهی نمودی، و وفا کردی، و به کمال رساندی، و در راه خدا مجاهده کردی، و آگاهانه به راه شهادت قدم نهادی، و گواه امت گشتی و مشهود خدا و فرشتگان.

امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام: درود خداوند بر تو ای ابا عبدالله! شهادت می دهم که آنچه از جانب خداوند عز و جلفرمان گرفتی، ابلاغ کردی، و از کسی جز او نترسیدی، و در راهش جهاد کردی، و صادقانه تا لحظه مرگ، او را عبادت کردی... شهادت می دهم که شما آنچه را از جانب خداوند فرمان داشتید، ابلاغ کردید، و جز او از کسی نترسیدید... درود خداوند بر تو! شهادت می دهم که تو بنده خدا و امین اویی، و خیرخواهانه ابلاغ کردی، و اماندارانه [وظیفه ات را] ادا نمودی، و در زمره صدیقان کشته شدی، و با یقین به پایان بردی، کوردلی را بر هدایت برنگزیدی، و از حق به سوی باطل نگروردی.

معصوم علیه السلام در زیارت امامان بقیع علیهم السلام: سلام بر شما که بر مردم دنیا حجّتید! هستید! سلام بر شما برپادارندگان عدالت در میان آفریدگان! سلام بر شما ای گروه برگزیده! سلام بر شما ای اهل نجوا! های شبانه! شهادت می دهم که شما ابلاغ کردید و خیرخواهی نمودید و در راه خدا پایداری ورزیدید، در حالی که تکذیبتان کردند و با شما بدرفتاری نمودند؛ اما شما بخشیدید. (۱)

---

۱- مجلسی می گوید: این حدیث، موقوف مرسل است و بعید نیست که تتمه حدیث معاویه بن عمّار باشد؛ بلکه از سیاق کتاب، همین امر به دست می آید. (مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۷۲)







الفصل الثالث: رساله المبلغ ٣ / ١ إشارة الفطره والعقل الكتاب «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» .

(١)

الحديث الإمام علي عليه السلام في خطبه له: فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذِنُوا مِنْهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُدَّكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ. (٢)

عنه عليه السلام في ذكر النبي صلى الله عليه وآله: طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ. يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ، وَأَذَانٍ صُمٍّ، وَالسِّنِّهِ بُكْمٍ. مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ. (٣)

١- النحل : ٤٤ .

٢- نهج البلاغه : الخطبه ١ ، بحار الأنوار : ١١ / ٦٠ / ٧٠ .

٣- نهج البلاغه : الخطبه ١٠٨ ، عيون الحكم والمواعظ : ٣١٩ / ٥٥٦٤ .

## فصل سوم: رسالت مبلّغ

## ۱۱ / ۳ برانگیختن فطرت و عقل

فصل سوم: رسالت مبلّغ ۳ / ۱ برانگیختن فطرت و عقلقرآن «و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، روشن کنی؛ و باشد که اندیشه کنند.»

حدیث امام علی علیه السلام در خطبه ای از ایشان: پس [ خداوند ] رسولانش را در میان آنان فرستاد و هر چند گاه، پیامبرانی روانه ساخت تا ادا کردن حق میثاق الست (۱) را از آنان بخواهند، و نعمت فراموش کرده را به یادشان آرند. و با تبلیغ [ رسالت ]، حجت را بر آنان تمام کنند و چراغ معرفتشان را بیفروزند و چشمشان را به آیات قدرت [ الهی ] بردوزند.

امام علی علیه السلام در یادکرد از پیامبر صلی الله علیه و آله: طبیعی [ که بر سر بیماران ] گردان است، و مرهم او [ بیماری را ] بهترین درمان، [ و آن جا که دارو سودی ندهد ] داغ او سوزان. آن را به هنگام حاجت بر دل هایی نهد که [ از دیدن حقیقت ] نابیناست، و بر گوش هایی که ناشنواست و بر زبان هایی که ناگویاست. با داروی خود، دل هایی را جوید که در غفلت است یا [ از هجوم شبهت ] در حیرت.

---

۱- اشاره دارد به آیه ۱۷۳ سوره اعراف: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ».

الإمام الكاظم عليه السلام لهشام بن الحكم: ما بعث الله أنبياءه ورسله إلى عباده إلا ليعقلوا عن الله؛ فأحسنهم استجابته أحسنهم معرفته، وأعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلاً، وأكملهم عقلاً أرفعهم درجته في الدنيا والآخرة. (١)

راجع: العقل والجهل في الكتاب والسنة: ص ٦٣ (التعقل).

٣ / ٢ إخراج الناس من الظلمات إلى النور الكتاب «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيِّلِمِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ». (٢)

«كَتَبَ أَنْزَلَهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». (٣)

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (٤)

١- الكافي: ١ / ١٦ / ١٢ عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ٣٨٦، بحار الأنوار: ١ / ١٣٢ / ٣٠.

٢- إبراهيم: ٥.

٣- إبراهيم: ١.

٤- المائدة: ١٦.

### ۱۲ / ۳ بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور

امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم : خداوند ، پیامبران و فرستادگانش را سوی بندگانش نفرستاد ، مگر برای این که احکام و معارف خود را از خدا بگیرند . پس آن که بهتر بپذیرد ، شناختش بهتر باشد و آن که به امر خداوند آگاه تر باشد ، عقلش بهتر است ، و آن که عقلش کامل تر باشد ، درجه اش در دنیا و آخرت از دیگران بالاتر است . ر . ک : خردگرایی در قرآن و حدیث ، ص ۷۳ (خردورزی) .

۲ / ۳ بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور قرآن «و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [ و به او فرمودیم ] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آر، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعا در این [ یادآوری ]، برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت هاست.»

«کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری، به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده.»

«خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [ کتاب ] به راه های سلامت رهنمون می شود ، و به توفیق خویش ، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد ، و به راهی راست هدایتشان می کند.»

الحديث للإمام علي عليه السلام في صفه النبي صلى الله عليه وآله: اختاره من شجرة الأنبياء ، ومشكاه الضياء ، وذؤابه العلياء ، وسره البطحاء ، ومصايح الظلمه ، وينايع الحكمة . (١)

٣ / ١٣ الدعوه إلى مصالح الدين والدنيا الكتاب «من كان يريد ثواب الدنيا فعند الله ثواب الدنيا والآخرة وكان الله سميعا بصيرا» . (٢)

راجع : آل عمران : ١٤٨ ، يونس : ٢٦ ، النحل : ٩٨ ، العنكبوت : ٢٧ .

الحديث للإرشاد: إن النبي صلى الله عليه وآله جمع خاصه أهله وعشيرته في ابتداء الدعوه إلى الإسلام فعرض عليهم الإيمان .. ثم قال ... : يا بني عبد المطلب ، إن الله بعثني إلى الخلق كافة ، وبعثني إليكم خاصه ، فقال عز وجل : «وأنذر عشيرتَكِ المَافِرِينَ» ، وأنا أدعوكم إلى كلمتين خفيفتين على اللسان ، ثقيلتين في الميزان ، تملكون بهما العرب والعجم ، وتنقاد لكم بهما الأمم ، وتدخلون بهما الجنة ، وتنجون بهما من النار : شهادة أن لا إله إلا الله ، وأنى رسول الله . (٣)

١- نهج البلاغه : الخطبه ١٠٨ ، المناقب لابن شهر آشوب : ١ / ١٣٦ ، بحار الأنوار : ١٦ / ٣٨١ / ٩٤ .

٢- النساء : ١٣٤ .

٣- الإرشاد : ١ / ٤٩ ، كشف اليقين : ٤٩ / ٢٦ ، إعلام الوری : ١ / ٣٢٢ .

### ۱۳ / ۳ دعوت به مصالح دین و دنیا

حدیث امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله : او را برگزید از درختی که رُستنگاه پیامبران است، و چراغدانی پُر نور [ برای روشنی جهان ]؛ از [ خاندانی بلندمرتبه ]، و از سرزمین بطحاء [ زمین فخر و بزرگواری ]؛ [ خاندانی که ] روشنایی بخش ظلمت اند و چشمه های حکمت.

۳ / ۳ دعوت به مصالح دین و دنیا قرآن «هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پاداش دنیا و آخرت نزد خداست، و خدا شنوای بیناست.»

ر . ک : آل عمران ، آیه ۱۴۸ ؛ یونس ، آیه ۲۶ ؛ نحل ، آیه ۹۸ ؛ عنکبوت ، آیه ۲۷ .

حدیث الایرشاد : پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت به اسلام ، گروهی برگزیده از خانواده و تبار خود را گرد آورد و ایمان را بر آنان عرضه کرد... آن گاه فرمود... : «ای فرزندان عبدالمطلب! خداوند ، مرا برای تمام مردم و بویژه شما برانگیخته و فرموده است : و خاندان نزدیکت را هشدار ده! . من شما را به دو کلمه که بر زبان سبک بار است ، و در میزان [ عمل ] گران بار، دعوت می کنم. شما با این دو کلمه ، اختیار دار عرب و عجم خواهید شد ، و اُمت ها با این دو کلمه ، فرمانبردار شما خواهند شد و با آن دو کلمه ، وارد بهشت خواهید شد و از آتش ، رهایی خواهید یافت. [ آن دو کلمه این است : ] شهادت به این که خدایی جز الله نیست ، و شهادت به این که من ، فرستاده خدا هستم» .

الإمام على عليه السلام: إعلموا عباد الله أن المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا وآجل الآخرة، فشاركوا أهل الدنيا في دنياهم، ولم يُشاركوا أهل الدنيا في آخرتهم، سيكنوا الدنيا بأفضل ما سيكنت، وأكلوها بأفضل ما أكلت فحظوا من الدنيا بما حظي به المترفون، وأخذوا منها ما أخذته الجبابرة المتكبرون، ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ والمتجر الزابح (المربح)، أصابوا لذة زهد الدنيا في دنياهم، وتيقنوا أنهم جيران الله غداً في آخرتهم، لا ترد لهم دعوة، ولا ينقص لهم نصيب من لذة. (١)

عنه عليه السلام في قوله تعالى: «وَأَتَيْنَهُ أَجْرُهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»: فمن عمل لله تعالى أعطاه أجره في الدنيا والآخرة، وكفاه المهتم فيهما. (٢)

عنه عليه السلام: اللهم إنك تعلم أنه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان، ولا التماس شيء من فضول الحطام، ولكن لنزد المعالم من دينك، ونظهر الإصلاح في بلادك؛ فيأمن المظلومون من عبادك، وتقام المعطلة من حدودك. (٣)

١- نهج البلاغه: الكتاب ٢٧، بحار الأنوار: ٣٣ / ٥٨١، ٧٢٦. وراجع الأمالي للمفيد: ٢٦٣ والأمالى للصدوق: ٢٦ / ٣١،

تحف العقول: ١٧٨، الغارات: ١ / ٢٣٥، بشاره المصطفى: ٤٥.

٢- الأمالي للمفيد: ٢٦٢ / ٣، الأمالي للصدوق: ٢٦ / ٣١، بشاره المصطفى: ٤٤ كلها عن أبي إسحاق الهمداني، بحار الأنوار: ٧ / ٢٦٠ / ٩.

٣- نهج البلاغه: الخطبه ١٣١، تحف العقول: ٢٣٩ نحوه عن الإمام الحسين عليه السلام، بحار الأنوار: ٧٧ / ٢٩٥ / ٣؛ تذكره الخواص: ١٢٠ عن عبد الله بن صالح العجلي.

امام علی علیه السلام: بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران [مُردند و] بهره دنیای گذرا و آخرت دیرپا را بُردند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، و مردم دنیا در آخرت آنان، شرکت نداشتند. در دنیا زیستند، هرچه [ساده تر و] نیکوتر، و نعمت دنیا را خوردند، هرچه [حلال تر و] بهتر. پس [با همان زندگی ساده و خوراک پاک] از دنیا چون نازپروردگان نصیب بردند، و چون سرکشان، از نعمت آن برگرفتند. سپس از این جهان، رخت بریستند با توشه ای که به مقصدشان رساند، و سودایی که سودشان را فراهم گرداند. در دنیا طعم لذت زهد چشیدند، و یقین کردند که فردا در آخرت، همسایه خدا گردند. دعایی از آنان برنتابد [و به اجابت رسد] و بهره شان از لذت، کاهش نیابد.

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه قرآن [درباره ابراهیم]: «و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعا او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود»: هر کس برای خداوند متعال کار کند، خداوند، پاداش او را در دنیا و آخرت به وی عطا می کند، و کارهای مهم او را در هر دو جهان، کفایت می نماید.

امام علی علیه السلام: خدایا! تو می دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود، و نه از دنیای ناچیز، خواستن زیادت؛ بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود، بنشانیم، و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم، تا بندگان ستمدیده ات را ایمنی فراهم آید، و حدود ضایع مانده ات اجرا گردد.



الإمام الرضا عليه السلام في بيان الحكمه من خطبه يوم الجمعة: الجمعة مشهده عام، فأراد أن يكون للإمام سبب إلى موعظتهم وترغيبهم في الطاعة، وترهيبهم من المعصية وفعلهم وتوقيفهم على ما أرادوا من مصلحه دينهم ودنياهم، ويخبرهم بما ورد عليهم من الآفات ومن الأحوال التي لهم فيها المضره والمنفعه. (١)

٣ / ١٤ الدعوه إلى الإيمان بالغيب الكتاب «الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة و مما رزقهم ينفقون». (٢)

«تلك من أمته الغيب نوحها إليك ما كنت تعلمها أنت ولا قومك من قبل هذا فاصبر إن العقبه للمتقين». (٣)

راجع: المائدة: ٩٤، يوسف: ١٠٢، الأنبياء: ٤٩، يس: ١١، ق: ٣٣، الملك: ١٢.

٣ / ١٥ الدعوه إلى الإيمان بالتوحيد الكتاب «و ما أرسلنا من قبلك من رسول إلا نوحى إليه أنهو لا إله إلا أنا فاعبدون». (٤)

١- علل الشرايع: ١ / ٢٦٥ / ٩، عيون أخبار الرضا: ٢ / ١١١ كلاهما عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ٦ / ٧٣ / ١.

٢- البقره: ٣.

٣- هود: ٤٩.

٤- الأنبياء: ٢٥.

**۱۴ / ۳ دعوت به ایمان آوردن به غیب****۱۵ / ۳ دعوت به ایمان آوردن به توحید**

امام رضا علیه السلام در تبیین حکمتِ خطبه نماز روز جمعه : جمعه ، روز یک همایش عمومی است و [ خداوند ] خواسته تا پیشوا [ ی جامعه ] برای موعظه آنان و تشویقشان به اطاعت ، و برحذر داشتن آنان از معصیت و ارتکاب آن ، و آگاه ساختنشان از مصلحت دین و دنیایشان ، و با خبر ساختن از زیان هایی که دیده اند و حوادثی که برای آنان زیان آور یا سود آور است ، وسیله ای داشته باشد.

۴ / ۳ دعوت به ایمان آوردن به غیقرآن «آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را برپا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم ، انفاق می کنند.»

«این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم. پیش از این ، نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو . پس شکبیا باش که فرجام [ نیک ] ، از آن تقوای پیشگان است.»

ر . ک : مائده ، آیه ۹۴ ؛ یوسف ، آیه ۱۰۲ ؛ انبیاء ، آیه ۴۹ ؛ یس ، آیه ۱۱ ؛ ق ، آیه ۳۳ ؛ ملک ، آیه ۱۲ .

۵ / ۳ دعوت به ایمان آوردن به توحیدقرآن «و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم ، مگر این که به او وحی کردیم که : «خدایی جز من نیست، پس مرا پرستید.»»

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبَّوْا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ». (١)

راجع: الأعراف: ٦٥، هود: ٥٠، ٥٢ و ٦١ و ٨٤، ٨٦.

الحديث الكافي عن الزهري: دَخَلَ رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَسَأَلُوهُ: كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَى الدِّينِ؟ قَالَ: تَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ، وَإِلَيْدِينِهِ. وَجَمَاعَةُ أَمْرَانِ: أَحَدُهُمَا: مَعْرِفَةُ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ، وَالْآخَرُ: الْعَمَلُ بِرِضْوَانِهِ. وَإِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ: أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَالرَّأْفَةِ، وَالرَّحْمَةِ، وَالْعِزَّةِ، وَالْعِلْمِ، وَالْقُدْرَةِ، وَالْعُلُوِّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنَّ النَّافِعَ الضَّارُّ، الْقَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ، وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ، وَمَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ. فَبِإِذَا أَجَابُوا إِلَى ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ، وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ. (٢)

٣ / ١٦ الدَّعْوَةُ إِلَى الْإِيمَانِ بِالتَّبَوُّهِ الْكِتَابِ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ...». (٣)

١- النحل: ٣٦.

٢- الكافي: ٥ / ٣٦ / ١، تهذيب الأحكام: ٦ / ١٤١ / ٢٣٩.

٣- الأنعام: ٩١.

### ۱۶ / ۳ دعوت به ایمان آوردن به نبوت

«و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید]: «خدا را پرستید، و از طاغوت پرهیزید». پس، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و از ایشان، کسی است که سزاوار گمراهی است. بنا بر این، در زمین بگردید و ببینید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.»

ر. ک: اعراف، آیه ۶۵، هود، آیه ۵۰ و ۵۲ و ۶۱ و ۸۴.

حدیث‌الکافی به نقل از زُهری: مردانی از قریش نزد امام سجاد علیه السلام آمدند و از ایشان پرسیدند: دعوت به دین، چگونه است؟ فرمود: «می گویی: بسم الله الرحمن الرحيم. من شما را به خداوند عز و جل و به دینش دعوت می کنم، و همه آن، در دو چیز گرد آمده است: یکی شناخت خداوند عز و جل، و دیگری عمل کردن به رضایت او. شناخت خداوند عز و جل به این است که او به یکتایی، مهربانی، رحمت، عزت، علم، قدرت و برتری بر همه چیز شناخته شود، و به این که سود دهنده و زیان رساننده اوست و قاهر بر همه چیز است، کسی که دیده ها او را درنیابند و او دیده ها را دریابد، و او ژرف آگاه و خبیر است، و به این که محمّد، بنده و فرستاده اوست، و آنچه او از جانب خداوند عز و جل آورده، همان حق است، و هر چه جز آن باشد، باطل است. اگر آنان [که به اسلامشان فرا خوانده اید] این دعوت را اجابت کردند، تمام آنچه برای مسلمانان است، برای آنان نیز خواهد بود، و هر آنچه بر مسلمانان است، بر آنان نیز خواهد بود.»

۳ / ۶ دعوت به ایمان آوردن به نبوت قرآن «آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: خدا، هیچ چیزی بر انسانی فرو نفرستاده است.»

الحدِيثُ لِلْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوَابِ الرَّنْدِيقِيِّ الَّذِي سَأَلَ لَهُ: مِنْ أَيْنَ أُثْبِتُ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ؟ إِنَّا لَمَّا أُثْبِتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ، وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجُزْ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ، وَلَا يُلَامِسُوهُ، فَيَبَاشِرَهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ، وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ، ثَبَّتَ أَنَّ لَهُ سِرْفَاءً فِي خَلْقِهِ يُعْبَرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ، وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ، وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَآؤُهُمْ. فَثَبَّتَ الْأَمْرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمَعْرِبُونَ عَنْهُ حَيْلٌ وَعَزٌّ، وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَوْضِعَ فَوْتِهِ مَنَ خَلْقِهِ، حُكَمَاءُ؛ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ، مَبْعُوثِينَ بِهَا، غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ، مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ. (١)

الإمام الرضا عليه السلام في عِلَّةِ وُجُوبِ مَعْرِفَةِ الرَّسُلِ وَالْإِقْرَارِ بِهِمْ وَالْإِدْعَانَ لَهُمْ بِالطَّاعَةِ: لِأَنَّهُ لَمَّا لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ وَقُوَاهُمْ مَا يُكْمِلُونَ (٢) بِهِ مَصَالِحَهُمْ، وَكَانَ الصَّيَانِعُ مُتَعَالِيًا عَنْ أَنْ يُرَى، وَكَانَ ضَعْفُهُمْ وَعَجْزُهُمْ عَنْ إِدْرَاكِهِ ظَاهِرًا؛ لَمْ يَكُنْ يُدُّ لَهُمْ مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ، مَعْصُومٍ، يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ وَأَدْبَهُ، وَيَقْفُهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ اجْتِرَارُ مَنَافِعِهِمْ وَدَفْعُ مَضَارِّهِمْ، إِذْ لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ مَا يَعْرِفُونَ بِهِ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ مَنَافِعِهِمْ وَمَضَارِّهِمْ. فَلَوْ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَتُهُ وَطَاعَتُهُ، لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِي مَجِيءِ الرَّسُولِ مَنَفَعَةٌ وَلَا سُدٌّ حَاجِهِ، وَلَكَانَ يَكُونُ إِتْيَانُهُ عَبَثًا لِعَبْرِ مَنَفَعَةٍ وَلَا صَلاَحٍ، وَلَيْسَ هَذَا مِنْ صِفَةِ الْحَكِيمِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ. (٣)

- 
- ١- الكافي: ١ / ١٦٨ / ١، التوحيد: ٢٤٩ / ١، علل الشرايع: ١ / ١٢٠ / ٣ كلَّها عن هشام بن الحكم، الاحتجاج: ٢ / ٢١٣ / ٢٢٣ وفيه «ومن سؤال الرنديقي الذي سأله أبا عبد الله عليه السلام...»، بحار الأنوار: ١١ / ٢٩ / ٢٠.
  - ٢- في الطبعة المعتمده «يكمّلوا»، وهو تصحيف.
  - ٣- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢ / ١٠٠ / ١، علل الشرايع: ٢٥٣ / ٩ كلاهما عن الفضل بن شاذان وفي صدره «لأنه لما لم يكتف في خلقهم وقواهم ما يثبتون به لمباشره الصانع تعالى حتى يكلمهم ويشافهم لضعفهم وعجزهم وكان الصانع...»، بحار الأنوار: ١١ / ٤٠ / ٤٠.

حدیث امام صادق علیه السلام در پاسخ به ملحدی که از ایشان پرسید: پیامبران و رسولان را چگونه اثبات می کنی؟: وقتی ما ثابت کردیم آفریننده و سازنده ای داریم که از ما و تمام آفریده هایش برتر است و آن سازنده، حکیم و والاست، مجاز نیست که آفریده هایش او را ببینند یا لمس کنند و او در کنار آنان باشد و آنان در کنار او باشند، او با آنان احتجاج کند و آنان با او احتجاج کنند، [پس] ثابت می شود که او در میان خلق خود، سفیرانی دارد که او را به مردم و بندگانش معرفی نمایند و آنان را به مصالح و منافعشان، و به آن چیزهایی که مایه جاودانگی، و ترک آنها مایه نابودی ایشان است، رهنمون گردند. پس ثابت می شود که خداوند حکیم و علیم، در میان خلق خود، امرکنندگان و نهی کنندگان و معرفی کنندگانی برای خود دارد و اینان، همان پیامبران علیهم السلام و برگزیدگان خلق او هستند: همان حکیمان، آنان که آداب حکمت، آموخته اند و به [ترویج] همان حکمت برانگیخته شده اند، و با وجود یکسانی با مردم در آفرینش و ترکیب [جسمانی]، در هیچ یک از حالاتشان با آنان همسان نیستند. آنان از سوی خدای حکیم و علیم، با حکمت پشتیبانی می شوند.

امام رضا علیه السلام در تبیین علت وجوب شناخت پیامبران و اقرار به رسالت آنان و اذعان به اطاعتشان: از آن جا که در خلقت مردم و توانایی آنان، آنچه باعث تکمیل مصالحشان باشد، وجود ندارد، [و از طرفی] سازنده برتر از آن است که دیده شود، و ضعف و ناتوانی آنان از ادراک خداوند آشکار است، چاره ای جز این نبود که فرستاده ای معصوم میان خداوند و مردم باشد، تا امر و نهی و تعالیم الهی را به آنان برساند، و آنان را بر راه های جلب منافع و دفع زیان هایشان آگاه سازد؛ زیرا در [ترکیب] آفرینش مردم، آنچه که به کمک آن نیازمندی های خود را، اعم از منافع و زیان ها بشناسند، وجود نداشت. و اگر شناخت و اطاعت خداوند بر مردم واجب نبود، آمدن پیامبران، برای آنان سودی نداشت و نیازی را برطرف نمی کرد، و آمدن پیامبران به خاطر فقدان سود و مصلحت، لغو و بیهوده بود، و این [کار لغو]، به دور از صفت [خداوند] حکیمی است که همه چیز را استوار کرده است.

٣ / ٧ الدَّعْوَةُ إِلَى الْإِيمَانِ بِالْمَعَادِ الْكِتَابُ «أَفْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ». (١)

الحديث لقمان عليه السلام لابنه وهو يعظه: يَا بَنِيَّ ، إِنْ تَكُ فِي شَكٍّ مِنَ الْمَوْتِ فَارْفَعْ عَن نَفْسِكَ النَّوْمَ ؛ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ ، وَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِنَ الْبَعْثِ فَارْفَعْ عَن نَفْسِكَ الْإِنْتِبَاهَ ؛ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ . (٢)

رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ، إِنَّ الزَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَنَامُونَ ، وَلَتَبْعُنَّ كَمَا تَسْتَقِظُونَ ، وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ دَارٌ إِلَّا جَنَّةٌ أَوْ نَارٌ ، وَخَلَقَ جَمِيعَ الْخَلْقِ وَبَعَثَهُمْ عَلَى اللَّهِ عِزًّا وَجَلَّ كَخَلَقِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَبَعَثَهَا ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «وَمَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ» . (٣)

١- المؤمنون : ١١٥ .

٢- قصص الأنبياء : ١٩٠ / ٢٣٩ / عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ٧ / ٤٢ / ١٣ .

٣- الاعتقادات : ١٩ / ٦٤ ، بحار الأنوار : ٧ / ٤٧ / ٣١ .

### ۱۷ / ۳ دعوت به ایمان آوردن به معاد

۷ / ۳ دعوت به ایمان آوردن به معاد قرآن «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم ، و این که شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟»

حدیث ثقیفان علیه السلام در اندرز دادن به فرزندش : پسر عزیزم! اگر به مرگ شک داری ، خواب را از خود دور کن ، حال آن که هرگز قادر به آن نیستی ؛ و اگر به رستاخیز شک داری ، بیدار شدن را از خود دور کن ، حال آن که هرگز توان آن را نداری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای فرزندان عبدالمطلب! هیچ پیش قراولی به [ اهل ] کاروان خود دروغ نمی گوید . سوگند به آن که مرا به حق برانگیخته است ، همان گونه که می خوابید ، می میرید ، و همان گونه که از خواب برمی خیزید ، برانگیخته می شوید و پس از مرگ ، خانه ای جز بهشت یا آتش نیست ، و آفرینش و برانگیختن تمام آفریده ها برای خداوند عز و جل ، به سان آفرینش و برانگیختن یک آفریده است . خداوند متعال می فرماید : «آفرینش و برانگیختن شما جز مانند [ آفرینش ] یک تن نیست» .



الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام: كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا خَطَبَ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : «أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ ، وَأَفْضَلَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ ، وَشَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا ، وَكُلُّ بَدْعٍ ضَالَّةٌ» ، وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ ، وَتَحْمَارُ وَجَنَّتَاهُ ، وَيُذَكِّرُ السَّاعَةَ وَقِيَامَهَا ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ ؛ يَقُولُ : «صَيَّبَحْتُمْ السَّاعَةَ ، مَسَّنَتْكُمْ السَّاعَةُ» ، ثُمَّ يَقُولُ : «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ وَيَجْمَعُ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ مَنْ تَرَكَ مَا لَهَا هِلَهُ ، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا فَعَلَىٰ وَإِلَىٰ» . (١)

٣ / ٨ الدَّعْوَةُ إِلَى الْأَلْفِهِ وَاجْتِنَابِ الْفُرْقَةِ الْكُتَابِ «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» . (٢)

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» . (٣)

١- الأُمَالِي لِلْمُفِيدِ : ١ / ٢١١ عن غياث بن إبراهيم ، الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ : ٣٣٧ / ٦٨٦ عن الإمام الباقر عليه السلام ، جامع الأحاديث للقمي : ١٨٠ كلاهما عن جابر نحوه ، بحار الأنوار : ١٦ / ٢٥٦ / ٣٦ ؛ صحيح مسلم : ٢ / ٥٩٢ / ٤٣ مسند ابن حنبل : ٥ / ٤٤ / ١٤٣٤٠ كلاهما عن جعفر عن أبيه عليهما السلام عن جابر نحوه ، كنز العمال : ١١ / ١٠ / ٣٠٤٠٥ .

٢- الأنبياء : ٩٢ .

٣- آل عمران : ١٠٣ .

### ۱۸ / ۳ دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش به نقل از جدش: رسول خدا هرگاه خطبه می خواند، خداوند را می ستود، بر او ثنا می فرستاد و سپس می فرمود: «اما بعد؛ همانا راست ترین گفتار، کتاب خدا و بالاترین هدایت، هدایت محمد و بدترین کارها، بدعت هاست و هر بدعتی گمراهی است». وقتی قیامت و رستاخیز را به مردم یادآور می شد، صدایش بلند و گونه هایش سرخ می شد، به گونه ای که گویا لشکری را هشدار می دهد. می فرمود: «[چه بسا] قیامت، در پگاه و یا در شب به شما روی آورد». آن گاه در حالی که دو انگشت شهادت و وسط خود را جمع می کرد، می فرمود: «بعثت من و قیامت، مانند این دو [انگشت در کنار هم] اند. هر کس مالی را برجای گذاشته، برای خانواده اش خواهد بود، و هر کس دینی را برجای نهاده، بر عهده من و به سوی من خواهد بود».

۸ / ۳ دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه قرآن «این است امت شما که امتی یگانه اند، و منم پروردگار شما. پس مرا بپرستید.»

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود، یاد کنید، آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل های شما الفت انداخت، تا به برکت نعمت او برادر شدید؛ و برکنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند، نشانه های خود را برای شما روشن می دارد، باشد که راه یابید.»

راجع: البقره: ٢١٣ .

الحديثرسول الله صلى الله عليه و آله: مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُ بَاطِلِهَا عَلَى أَهْلِ حَقِّهَا . (١)

الإمام علي عليه السلام: وَإِيمُ اللَّهِ ، مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ بَاطِلُهَا عَلَى حَقِّهَا ، إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ . (٢)

عنه عليه السلام: احذروا ما نزل بالأمم قبلكم من المثلاث بسوء الأفعال وذميم الأعمال ، فتذكروا في الخير والشر أحوالهم ، واحذروا أن تكونوا أمثالهم . فإذا تفكرتم في تفاوت حالهم فالزموا كل أمر لزم العزة به شأنهم (حالهم) ، وزاحت الأعداء له عنهم ، وميدت العافية به عليهم ، وانقادت النعمة له معهم ، ووصلت الكرامة عليهم : من الاجتناب للفرقة ، واللزوم للآله ، والتحاض عليها ، والتواصي بها . واجتنبوا كل أمر كسير فقرتهم ، وأوهن منتهم : من تصاعن القلوب ، وتشاحن الصدور ، وتدابر النفوس ، وتخاذل الأيدي . وتدابروا أحوال الماضين من المؤمنين قبلكم ... فانظروا كيف كانوا حيث كانت الأملاء مجتمعة ، والأهواء مؤتلفة (متفقه) ، والقلوب معتدلة ، والأيدي مترادفة (مترافده) ، والسيف متناصرة ، والبصائر نافذة ، والغزائم واجدة . ألم يكونوا أربابا في أقطار الأرضين ، وملوكا على رقاب العالمين ؟ ! فانظروا إلى ما صاروا إليه في آخر أمورهم ، حين وقعت الفرقة ، وتش الألفة ، واختلفت الكلمه والأفئده ، وتشعبوا مختلفين ، وتفترقوا متحاربين (متحازبين) ، قد خلع الله عنهم لباس كرامته ، وسلبهم غصارة نعمته ، وبقي قصص أخبارهم فيكم عبرا للمعتبرين . (٣)

١- المعجم الأوسط : ٧ / ٣٧٠ / ٧٧٥٤ عن ابن عمر ، ينابيع الموده : ٢ / ٨٠ / ٩٩ وليس فيه «أهل» ، كنز العمال : ١ / ١٨٣ / ٩٢٩ ؛ كتاب سليم بن قيس الهلالي : ٢ / ٥٧٠ / ٢ عن الإمام علي عليه السلام ، شرح الأخبار : ٢ / ١٥٨ / ٤٨٦ ، بحار الأنوار : ٣٢ / ٢٧٠ / ٥٣٤ .

٢- الأمالى للمفيد : ٢٣٥ / ٥ ، الأمالى للطوسى : ١١ / ١٣ ، كشف الغمه : ٢ / ٥ كلها عن الأصبع بن نباته ، وقعه صفين : ٢٢٤ عن أبي سنان الأسلمى وزاد فيه «أهل» قبل «باطلها» ، بحار الأنوار : ٣٢ / ٤٠٢ / ٣٢ ؛ شرح نهج البلاغه : ٥ / ١٨١ عن أبي سنان عن أبيه وزاد فيه «أهل» قبل «باطلها» وقبل «حقها» .

٣- نهج البلاغه : الخطبه ١٩٢ ، بحار الأنوار : ١٤ / ٤٧٢ / ٣٧ .

ر . ک : بقره ، آیه ۲۱۳ .

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : هیچ امتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد ، جز آن که باطلگرایان آن امت بر حق مداران چیره شدند .

امام علی علیه السلام : سوگند به خدا ، هیچ امتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد ، جز آن که باطل آنها بر حقشان چیره شد ، مگر آنچه خدا خواست .

امام علی علیه السلام : و پرهیزید از آنچه فرود آمد بر امت های پیشین ؛ از کیفهایی که دیدند بر کردارهای ناشایست و رفتارها که کردند و نبایست . پس نیک و بد احوالشان را به یاد آرید و خود را از همانند شدن به آنان ، برحذر دارید . [ و چون به چشم خرد دیدید ] و در دگرگونی احوالشان اندیشیدید ، آن [ کاری ] را عهده دار شوید که [ آنان را ] عزیزشان گردانید و دشمنان را از سرشان رانید ، و زمان بی گزندی شان را به درازا کشانید ، و با عافیت از نعمت برخوردار گشتند و پیوند رشته بزرگواری با آنان استوار شد . و آن ، از پراکندگی دور نمودن بود و به سازواری روی آوردن ، و یکدیگر را بدان برانگیختن و سفارش کردن . و پرهیزید از هر کار که پشت آنان را شکست و نیروشان را گسست ، چون : کینه هم در دل داشتن و تخم نفاق در سینه کاشتن و از هم بُریدن ، و دست از یاری یکدیگر کشیدن . و در احوال گذشتگان پیش از خود بنگرید ، مردمی که با ایمان بودند . . . پس بنگرید چه سان می نمودند ، آن گاه که گروه ها فراهم بودند ، و همگان ، راه یک آرزو را می پیمودند ، و دل ها راست بود و با هم سازوار ، و دست ها یکدیگر را مددکار ، شمشیرها به یاری هم آخته ، و دیده ها به یک سو دوخته ، و اراده ها در پی یک چیز ، تاخته . آیا مهتران سراسر زمین نبودند و بر جهانیان پادشاهی نمی نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید ، چون میانشان جدایی افتاد ، و الفت به پراکندگی انجامید ، و سخن ها و دل هاشان گونه گون گردید . از هم جدا شدند ، و به حزب ها گراییدند ، و خدا ، لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد ، و نعمت فراخ خویش را از دستشان به در کرد ، و داستان آنان ، میان شما ماند ، و آن را برای پند گیرنده عبرت گردانند .

عنه عليه السلام: إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ ، مَا فَزَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا- حُبُّ السَّرَائِرِ ، وَسَوْءُ الضَّمَائِرِ ؛ فَلَا- تَوَازَرُونَ (تَأْزَرُونَ) وَلَا تَنَاصَحُونَ ، وَلَا تَبَاذِلُونَ وَلَا تَوَادُّونَ . (١)

٣ / ١٩ الدَّعْوَةُ إِلَى الْقِيَامِ بِالْقِسْطِ الْكِتَابُ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» . (٢)

١- نهج البلاغه : الخطبه ١١٣ .

٢- الحديد : ٢٥ .

### ۱۹ / ۳ دعوت به برپا داشتن عدالت

امام علی علیه السلام: همانا شما برادران دینی یکدیگرید. چیزی شما را از هم جدا نکرده، جز درون پلید و نهاد بد که با آن به سر می برید. نه هم را یاری می کنید، نه خیرخواه هستید، نه به یکدیگر چیزی می بخشید، و نه با هم دوستی می ورزید.

۳ / ۹ دعوت به برپا داشتن عدالتقرآن «به راستی [ما] رسولان خود را با دلایل آشکار، روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوردیم، تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم، [مایه] ستیز و قدرت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد که چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است.»

الحدیث الإمام علی علیه السلامی صفه أهل الذکر: یأثرون بالقسطِ ویأتمرون به ، وینهون عن المنکرِ ویتناهون عنه . (١)

٣ / ١٠ الدعوه إلى قیاده الإمام العادل بالکتاب «یأیها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالتهُ واللّه یعصمک من الناس إن الله لا یهدی القوم الکفرین» . (٢)

«الیوم یلئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم وأخشون الیوم أكملت لکم دینکم وأتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاءسلم دیناً . . .» . (٣)

الحدیث الإمام الباقر علیه السلام: بنی الإسلام علی خمس: علی الصلاه ، والزکاه ، والصوم ، والحج ، والولایه . ولم یناد بشیء کما نودی بالولایه . (٤)

١- نهج البلاغه : الخطبه ٢٢٢ ، الاحتجاج : ١ / ٤٨٠ / ١١٧ ، بحار الأنوار : ٤ / ٢٦١ / ٩ .

٢- المائده : ٦٧ .

٣- المائده : ٣ .

٤- الکافی : ٢ / ١٨ / ١ ، المحاسن : ١ / ٤٤٥ / ١٠٣٣ ، الخصال : ٢٧٨ / ٢١ نحوه وکلها عن أبي حمزه الثمالی ، الأمالی للصدوق : ٣٤٠ / ٤٠٤ عن المفضل بن عمر عن الإمام الصادق علیه السلاموفیه «ولایه أميرالمؤمنین والأئمه من ولده» وليس فی الأخيرین «لم یناد بشیء کما نودی بالولایه» ، بحار الأنوار : ٦٨ / ٣٢٩ / ١ .

### ۲۰ / ۳ دعوت به رهبری امام عادل

حدیث امام علی علیه السلام در توصیف اهل ذکر: به عدل فرمان می دهند، و خود از روی عدالت کار می کنند، و از کار زشت، باز می دارند، و خود از زشتکاری به کنارند.

۱۰ / ۳ دعوت به رهبری امام عادل قرآن «ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن، و اگر نکنی، پیامش را نرسانده ای؛ و خدا تو را از [گزند] مردم، نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.»

«امروز کسانی که کافر شده اند، از [کار شکنی در] دین شما نومید گردیده اند. پس از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز، دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیین برگزیدم.»

حدیث امام باقر علیه السلام: اسلام بر پنج اصل بنیان شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و بر هیچ چیز به اندازه ولایت، تأکید نشده است.



الكافي عن زراره عن أبي جعفر عليه السلام: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ. (١)

الإمام الصادق عليه السلام: رَجِمَ اللَّهُ مَنْ حَبَّبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ! (٢)

الإمام العسكري عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ، وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا. جُرِّوْا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ. (٣)

راجع: موسوعه الإمام علي في الكتاب والسنة والتاريخ: ج ٢، ص ٢٥١ (حديث الغدير).

أهل البيت في الكتاب والسنة: ص ٣١٤ (عناوين حقوقهم / الولاية).

٣ / ١١ الدَّعْوَةُ إِلَى الْحُرِّيَّةِ الْهَادِفِهَا الْكِتَابُ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». (٤)

١- الكافي: ٢ / ١٨ / ٥، المحاسن: ١ / ٤٤٦ / ١٠٣٤، تفسير العياشي: ١ / ١٩١ / ١٠٩، كَلَّهَا عَنْ زُرَّارَةَ، بحار الأنوار: ٦٨ / ٣٣٢ / ١٠.

٢- الكافي: ٨ / ٢٢٩ / ٢٩٣ عن أبي بصير، الأمالي للمفيد: ٣١ / ٤ عن محمد بن سويد الأشعري، مشكاة الأنوار: ٣١٧ / ١٠٠٢ عن علي بن أبي حمزة كلاهما نحوه، دعائم الإسلام: ١ / ٦١، شرح الأخبار: ٣ / ٥٠٧ / ١٤٥٥ كلاهما نحوه عن الإمام الباقر عليه السلام وزاد فيه «من شيعتنا» قبل «حبينا»، بحار الأنوار: ٥٢ / ٣٤٧ / ٩٦.

٣- تحف العقول: ٣٦٢، بحار الأنوار: ٧٨ / ٣٧٢ / ١٢.

٤- آل عمران: ٦٤.

## ۲۱ / ۳ دعوت به آزادی هدفمند

الکافی به نقل از زراره: [ امام باقر علیه السلام ] فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنیان شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». گفتم: کدام یک از اینها برتر است؟ فرمود: «ولایت برتر است؛ زیرا کلید آنهاست و مولاست که به چهار چیز دیگر، ره می نماید».

امام صادق علیه السلام: خدایش رحمت کند کسی که ما را نزد مردم محبوب گرداند و مبعوض آنها نسازد.

امام عسکری علیه السلام: از خدا پروا کنید، و مایه زینت باشید، نه مایه زشتی. هر دوستی ای را به سوی ما جلب کنید و هر زشتی ای را از ما دور سازید.

ر. ک: دانش نامه امیرالمؤمنین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۲، ص ۵۹ (حدیث غدیر)؛ اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۵۶۷ (عناوین حقوق اهل بیت / ولایت).

۳ / ۱۱ دعوت به آزادی هدفمند قرآن «بگو: «ای اهل کتاب! بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد». پس اگر [ از این پیشنهاد ] رویگردان شدند، بگویید: «شاهد باشید که ما فرمانبرداریم [ نه شما ]»».

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَالَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» . (١)

راجع: الشعراء: ١٨، ١٩، ٢٢.

الحدِيثُ رسولُ الله صلى الله عليه وآله من كِتَابِهِ إلى أهالي نَجْرَانَ: بِسْمِ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ . مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أُسْقَفِ نَجْرَانَ وَأَهْلِ نَجْرَانَ ، إِنْ أَسْلَمْتُمْ فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ . أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ ، وَأَدْعُوكُمْ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وِلَايَةِ الْعِبَادِ . (٢)

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَتِهِ ، وَمِنْ عُهُودِ عِبَادِهِ إِلَى عُهُودِهِ ، وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ ، وَمِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ . (٣)

١- الأعراف: ١٥٧ .

٢- دلائل النبوة: ٥ / ٣٨٥ عن سلمه بن عبد يشوع عن أبيه عن جده ؛ تاريخ يعقوبى: ٢ / ٨١ وفيه «وكتب إلى نجران: بسم الله ، من محمد رسول الله إلى أسقف نجران: بسم الله» بدل «بسم إله إبراهيم... إن أسلمتم» ، بحار الأنوار: ٢١ / ٢٨٥ .

٣- الكافي: ٨ / ٣٨٦ / ٥٨٦ عن المنذر بن محمد عن أبيه عن محمد بن الحسين عن أبيه عن جده عن أبيه ، بحار الأنوار: ٧٧ / ٣٤٥ .

«آنان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهایی پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را حرام می‌گرداند و قید و بندهایی را که بر [دوش] ایشان بوده است، بر می‌دارد...»

ر. ک: شعرا، آیه ۱۸ و ۱۹ ۲۲.

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله از نامه ایشان به اهالی نجران: به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب! از محمد، رسول خدا، به اسقف نجران و مردم نجران. اگر اسلام بیاورید، من با شما، الله، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ستایش خواهم کرد. اما بعد؛ من شما را از عبادتِ بندگان به عبادت خداوند، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند، فرا می‌خوانم.

امام علی علیه السلام: خداوند متعال، محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا بندگان را از عبادت بندگان خدا به عبادت خداوند، و از فرمان های بندگان به فرمان های خداوند، و از اطاعت بندگان به اطاعت خداوند، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند، در آورد.

عنه عليه السلام في بيان الغايه من البعته: فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَقُّ، لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ؛ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيُقَرِّوْا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيُثَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. (١)

عنه عليه السلام: لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا، وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَيُسْرٌ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ؟! (٢)

عنه عليه السلام: أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا؟ ! إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا. (٣)

الإمام الباقر عليه السلام في رسالته إلى بعض خلفاء بني أمية: وَمِنْ ذَلِكَ مَا ضُبِّعَ الْجِهَادُ الَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْأَعْمَالِ وَفَضَّلَ عَامِلَهُ عَلَى الْعَمَالِ؛ تَفْضِيلًا فِي الدَّرَجَاتِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ؛ لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ السَّيِّئُ وَبِهِ يُدْفَعُ عَنِ الدِّينِ، وَبِهِ اشْتَرَى اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِالْجَنَّةِ بِيَعَا مُفْلِحًا مُنْجِحًا اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فِيهِ حِفْظَ الْجِدُودِ، وَأَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ، وَإِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ، وَإِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وِلَايَةِ الْعِبَادِ. (٤)

١- نهج البلاغه: الخطبة ١٤٧، بحار الأنوار: ١٨ / ٢٢١ / ٥٥.

٢- نهج البلاغه: الكتاب ٣١، تحف العقول: ٧٧، عيون الحكم والمواعظ: ٥٢٦ / ٩٥٧٩، بحار الأنوار: ٧٧ / ٢١٤ / ١؛ ينابيع الموده: ٢ / ٢٥٣ نحوه.

٣- نهج البلاغه: الحكمه ٤٥٦، عيون الحكم والمواعظ: ١٠٨ / ٣٣٨١ و ٢٣٨٢، تحف العقول: ٣٩١ نحوه عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ٧٣ / ١٣٢ / ١٣٦.

٤- الكافي: ٥ / ٣ / ٤ عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه.

امام علی علیه السلام در تبیین هدف از بعثت: پس خدا، محمد صلی الله علیه و آله را به راستی برانگیخت تا بندگان را از پرستش بتان برون آرد، و به عبادت او وا دارد، و از پیروی شیطان برهاند، و به اطاعت خدا کشاند، با قرآنی که معنی آن را آشکار نمود، و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان بدانند [بزرگی] پروردگار خود را که دانای آن نبودند، و بدو اقرار کنند، از پس آن که بر انکار می فزودند، و او را نیک بشناسند، آن پس که خود را ناآشنا بدو می نمودند.

امام علی علیه السلام: بنده دیگری مباش، حالی که خدایت آزاد آفریده، و در آن نیکی که جز با بدی به دست نیاید و آن توانگری که جز با سختی و خواری بدان نرسند، کسی چه چوبی دیده؟

امام علی علیه السلام: آیا آزاده ای نیست که این خُرده طعام مانده (۱) در کام [دنیا] را بیفکند و برای آنان که درخور آن اند، نهد؟ جان های شما را بهایی نیست، جز بهشت جاودان. پس مفروشیدش جز بدان.

امام باقر علیه السلام در نامه اش به یکی از خلفای بنی امیه: از جمله آن [حدود ضایع شده]، ضایع شدن جهادی است که خداوند عز و جل آن را بر سایر کارها برتری داده و رزمنده را بر دیگر عمل کنندگان در منزلت، بخشش و رحمت، برتری بخشیده است؛ زیرا دین با جهاد پیروز شد و با آن، از دین دفاع می شود و با جهاد است که خداوند، جان ها و مال های مؤمنان را در برابر بهشت، در معامله ای که مایه رستگاری و موفقیت است، از آنان خریداری کرده و در این معامله، رعایت حدود را بر آنان شرط کرده است و نخستین شرط، فرا خواندن از اطاعت بندگان به اطاعت خدا، و از عبادت بندگان به عبادت خدا، و از ولایت بندگان به ولایت خداست.

---

۱- لِمَاظِلَهُ، به ته مانده غذای جویده در لابه لای دندان ها گویند. (م)

الإمام الصادق عليه السلام: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصَلَهُ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٍ، أَوْلَاهَا: الْوَفَاءُ، وَالثَّانِيَةُ: التَّدْبِيرُ، وَالثَّلَاثَةُ: الْحَيَاءُ، وَالرَّابِعَةُ: حُسْنُ الْخَلْقِ، وَالخَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالِ: الْحُرِّيَّةُ. (١)

١٢ / ٣ الدَّعْوَةُ إِلَى مَعْرِفَةِ أَهْلِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ الْكِتَابِ «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّهِ وَإِنَّا عَلَى آثَرِهِمْ مُهْتَدُونَ \* وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمِهِ مَنَّ نَذِيرٍ إِلَّا قَالُوا مُتْرَفُوهُمْ إِنَّا وَإِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّهِ وَإِنَّا عَلَى آثَرِهِمْ مُقْتَدُونَ \* قُلْ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِى كَفِرُونَ». (٢)

راجع: المائدة: ١٠٤، يونس: ٧٨، الأنبياء: ٥٣، الشعراء: ٧٤، لقمان: ٢١.

الحديث الثامن للمفيد عن الأصبغ بن نباته: دَخَلَ الْحَارِثُ الْهَمْدَانِيَّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَفَرٍ مِنَ الشِّيْعَةِ وَكُنْتُ فِيهِمْ، فَجَعَلَ الْحَارِثُ يَتَأَوَّدُ فِي مِشِيَّتِهِ، وَيَخْبِطُ الْأَرْضَ بِمِحْبَجِهِ، وَكَانَ مَرِيضًا، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَتْ لَهُ مِنْهُ مَنْزِلَةٌ فَقَالَ: كَيْفَ تَجِدُكَ يَا حَارِثُ؟ فَقَالَ: نَالَ الدَّهْرُ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مِنِّي، وَزَادَنِي أُوَارًا وَعَلِيلًا إختِصَامُ أَصْحَابِكَ بِبَابِكَ. قَالَ: وَفِيمَ خُصُومَتُهُمْ؟ قَالَ: فِيكَ وَفِي الثَّلَاثَةِ مِنْ قَبْلِكَ؛ فَمِنْ مُفْرِطٍ مِنْهُمْ غَالٍ، وَمُقْتَصِدٍ تَالٍ، وَمِنْ مُتَرَدِّدٍ مُرْتَابٍ، لَا يَدْرِي أَيُّقْدِمُ أَمْ يُحْجِمُ. فَقَالَ: حَسْبُكَ يَا أَخَا هَمْدَانَ، أَلَا إِنَّ خَيْرَ شِيعَتِي النَّمَطُ الْأَوْسَطُ؛ إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْغَالِي، وَبِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي. فَقَالَ لَهُ الْحَارِثُ: لَوْ كَشَفْتَ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي الرَّيْنَ عَن قُلُوبِنَا، وَجَعَلْتَنَا فِي ذَلِكَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِنَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ كَفَّ فَبَانِكَ امْرُؤٌ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ؛ إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرَّجَالِ، يَلِ بِآيَةِ الْحَقِّ، فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ. يَا حَارِثُ، إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَالصَّادِعُ بِهِ مُجَاهِدٌ. (٣)

١- الخصال: ٢٨٤ / ٣٣ عن أبي خالد السجستاني وص ٢٩٨ / ٦٩، المحاسن: ١ / ٣٠٥ / ٥٩٩ كلاهما عن أبي خالد العجمي، مشكاة الأنوار: ٤٣٥ / ١٤٥٦ وفيها «كثير مستمتع: الدين والعقل والأدب والحرية وحسن الخلق» إلا أن في المحاسن «مستمع» بدل «مستمع» و «الجود» بدل «الحرية»، بحار الأنوار: ٥٢ / ٣٨٧ / ٦٩.

٢- الزخرف: ٢٢ / ٢٤.

٣- الأمل للمفيد: ٣ / ٣، الأمل للطوسي: ٦٢٥ / ١٢٩٢ وفيه «في شأنك والبلية من قبلك» بدل «فيك وفي الثلاثة من قبلك» و «قال» بدل «تال»، بشاره المصطفى: ٤ وفيه «وال» بدل «تال»، تأويل الآيات الظاهرة: ٢ / ٦٤٩ / ١١، كشف الغممة: ٢ / ٣٧ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٦ / ١٧٨ / ٧.

### ۲۲ / ۳ دعوت به شناسایی حق مداران به وسیله حق

امام صادق علیه السلام: پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد، خیر و فایده چندانی در او نیست: اول: وفا، دوم: تدبیر، سوم: حیا، چهارم: اخلاق نیک، و پنجم که جامع همه این خصلت هاست، آزادگی است.

۱۲ / ۳ دعوت به شناسایی حق مداران به وسیله حَقْر آن بلکه گفتند: «ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و ما [هم با] پیگیری از آنان، رهیافتگانیم» و بدین گونه، در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم، مگر آن که خوشگذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آئینی [و راهی] یافته ایم و ما از پی ایشان رهسپاریم». گفت: «هر چند هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته اید، برای شما بیاورم؟». گفتند: ما [نسبت] به آنچه بدان فرستاده شده اید، کافریم.»

ر. ک: مائده، آیه ۱۰۴؛ یونس، آیه ۷۸؛ انبیاء، آیه ۵۳؛ شعراء، آیه ۷۴؛ لقمان، آیه ۲۱.

حدیثاً مالی المفید به نقل از اصبع بن نباته: حارث همدانی با گروهی از شیعیان که من نیز در میان آنان بودم، بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. حارث در حالی که بیمار بود، خمیده راه می رفت و با عصایش بر زمین می کوبید. از آن جا که حارث نزد امیر مؤمنان منزلتی داشت، [امام] به او رو کرد و فرمود: «خود را چه سان می بینی ای حارث؟». حارث گفت: ای امیر مؤمنان! روزگار، پیرم ساخته و مشاجره یارانت با یکدیگر در حضور تو، بر آتش عطش و حرارت حبّ و بغض من افزوده است. فرمود: «مشاجره آنان بر سر چیست؟». حارث گفت: درباره تو و آن سه [خلیفه ای] که پیش از تو بودند. برخی به افراط گراییده، گزافه می گویند، و گروهی میانه رو و پیرواند، و جمعی در حالت تردید و شک به سر می برند و نمی دانند گامی پیش نهند یا وا پس نهند. فرمود: «کافی است ای برادر همدانی! بدان که بهترین شیعیانم میانه روها هستند، که غلوکننده باید به سوی آنها باز گردد، و عقب مانده به آنها پیوندد». حارث به امام گفت: پدر و مادرم فدایت! کاش زنگار از دل هایمان برمی گرفت و ما را در این باره به بینشی می رساندی. فرمود: «بس است! تو کسی هستی که کار بر تو مشتبه شده است؛ چه، دین خدا با انسان ها شناخته نمی شود؛ بلکه به نشانه حق شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث! حق، نیکوترین سخن است و کسی که آن را آشکار سازد، مجاهد است.»



البيان والتبيين: نَهَضَ الحَارِثُ بْنُ حَوْطٍ اللَّيْثِيُّ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَهُوَ عَلَى الْمِثْبَرِ، فَقَالَ: أَتَظُنُّ أَنَا نَظُنُّ أَنَّ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ كَانَا عَلَى ضَلَالٍ؟ قَالَ: يَا حَارِ، إِنَّهُ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ، إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرَفُ بِالرَّجَالِ؛ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ. (١)

---

١- البيان والتبيين: ٣/٢١١؛ نثر الدر: ١ / ٢٧٣، تاريخ يعقوبى: ٢ / ٢١٠ نحوه، وراجع نهج البلاغه: الحكمة ٢٦٢ وروضه الواعظين: ٣٩، بحار الأنوار: ٦ / ١٧٨ / ٧.

البيان و التبيين: در حالی که علی بن ابی طالب بالای منبر بود ، حارث بن حوط لیشی در برابر ایشان ایستاد و گفت : تو گمان داری که ما بر این باوریم که طلحه و زبیر گمراه اند؟ [ امام ] فرمود : «ای حار[ث] ! بر تو مشتبه شده است . حق با افراد شناخته نمی شود . پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی» .

الإمام علي عليه السلام من كتابه إلى أهل مصر، لما ولي عليهم الأشر: أما بعد، فقد بعثت إليكم عبدا من عباد الله، لا ينأى أيام الخوف، ولا ينكل عن الأعداء ساعات الرّوع، أشد على الفجار من حريق النار؛ وهو مالك بن الحارث أخو مدحج، فاسمعوا له وأطيعوا أمره في ما طابق الحق. (١)

٣ / ١٣ الدّعوه إلى التّقوى وَالْوَرَعِ الْكِتَابُ «كَذَبَتْ قَوْمُ نُوحِ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ \* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ \* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ». (٢)

«كَذَبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ \* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ \* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ». (٣)

«كَذَبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ \* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ \* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ». (٤)

١- نهج البلاغه: الكتاب ٣٨، بحار الأنوار: ٣٣ / ٥٩٥ / ٧٤١ وراجع الأمالي للمفيد: ٨١/٤، الغارات: ١ / ٢٦٠، الاختصاص:

٢- الشعراء: ١٠٨ ١٠٥.

٣- الشعراء: ١٢٣ و ١٢٤.

٤- الشعراء: ١٤١ ١٤٤.

### ۲۳ / ۳ دعوت به پرهیزگاری و وَرَع

امام علی علیه السلام به مردم مصر ، هنگامی که مالک اشتر را والی آنان ساخت : اما بعد؛ من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای بیم نخواست و در ساعت های ترس از دشمن، روی برنتابد . بر بدکاران، تندتر بود از آتش سوزان. او مالک پسر حارث مَدْحِجی است. آن جا که حق بود، سخن او را بشنوید ، و او را فرمان برید.

۱۳ / ۳ دعوت به پرهیزگاری و وَرَعقرآن «قوم نوح، پیامبران را تکذیب کردند؛ چون برادرشان نوح به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخور اعتمادم . از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید.»»

«عادیان ، پیامبران [ خدا ] را تکذیب کردند. آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخور اعتمادم . از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید.»»

«ثمودیان ، پیامبران [ خدا ] را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخور اعتمادم. از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید.»»

«كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ \* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ \* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ». (١)

«كَذَّبَ أَصْحَابُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ \* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ \* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ». (٢)

الحديث المراسيل عن هشام عن أبيه: أَكْثَرَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا قَعَدَ عَلَى الْمِثْبَرِ يَقُولُ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (٣). (٤)

الإمام الباقر عليه السلام يُلْقِي: يَا فَضِيلُ، بَلِّغْ مَنْ لَقِيتَ مِنْ مَوَالِينَا عَنَّا السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُمْ: أَنِّي أَقُولُ: إِنِّي لَا أُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِوَرَعٍ؛ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ، وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (٥). (٦)

ثواب الأعمال عن الوصافي عن الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ فِي مَا نَاجَى بِهِ اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الطُّورِ: أَنْ يَا مُوسَى، أبلغ قَوْمَكَ أَنَّهُ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي، وَمَا تَعَبَّدَ لِي الْمُتَعَبِّدُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي، وَلَا تَزَيْنَ لِي الْمُتَزَيْنُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا عَمَّا بِهِمُ الْغِنَى عَنْهُ. قَالَ: فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، فَمَاذَا أَثْبَتَهُمْ عَلَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: يَا مُوسَى، أَمَّا الْمُتَقَرَّبُونَ إِلَيَّ بِالْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي فَهُمْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى، لَا يَشْرِكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ. وَأَمَّا الْمُتَعَبِّدُونَ لِي بِالْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي فَمَآئِي أُفْتَشُ النَّاسَ عَنْ أَعْمَالِهِمْ وَلَا أُفْتَشُهُمْ؛ حَيَاءً مِنْهُمْ. وَأَمَّا الْمُتَزَيْنُونَ إِلَيَّ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَمَآئِي أَمْنُهُمُ الْجَنَّةَ بِحَذَائِفِيرِهَا، يَتَبَوَّؤْنَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاؤُونَ. (٧)

١- الشعراء: ١٦٠ / ١٦٣.

٢- الشعراء: ١٧٦ / ١٧٩.

٣- الأحزاب: ٧٠.

٤- المراسيل: ٩٣ / ٩، تفسير الدر المنثور: ٦ / ٦٦٧ نقلاً عن أحمد في الزهد عن عروه.

٥- البقره: ١٥٣.

٦- السرائر: ٣ / ٥٨٧، تفسير العياشي: ١ / ٦٨ / ١٢٣، مشكاة الأنوار: ٩٤ / ٢٠٣، كلها عن الفضيل، دعائم الإسلام: ١ / ١٣٣ عن الإمام الباقر عليه السلام لبعض شيعته وفيها «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» بدل الآيه، بحار الأنوار: ٧٠ / ٣٠٨ / ٣٦.

٧- ثواب الأعمال: ١ / ٢٠٥ عن الوصافي، بحار الأنوار: ٧٠ / ١٧ / ٣١٣؛ وراجع المعجم الكبير: ١٢٦٥٠ / ٩٤ / ١٢ كنز العمال: ٣ / ٧٢٣ / ٨٥٧٨.

«قوم لوط ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم ، از خدا پروا دارید و فرمانم ببرید.»»

«اصحاب آیکه ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که شعیب به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخور اعتمادم. از خدا پروا دارید و مرا فرمان ببرید.»»

حدیثالمراسیل به نقل از هشام به نقل از پدرش : رسول خدا در بیشتر مواقعی که بر منبر می نشست ، می فرمود : «از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویند.»

امام باقر علیه السلام خطاب به فضیل : ای فضیل! هر یک از دوستان ما را که دیدی ، سلام ما را برسان و از طرف من به آنان بگو که من ، جز با ورع [ آنان ] ، نزد خداوند کاری برایشان نمی توانم انجام دهم . پس زبانتان را حفظ کنید ، و دست هایتان را نگاه دارید، و بردباری و نماز پیشه کنید، که خداوند می فرماید : «از صبر و نماز ، یاری جویند ؛ زیرا خدا با صابران است» .

ثواب الأعمال به نقل از وّصافی ، به نقل از امام باقر علیه السلام : در نجوهای خداوند با موسی علیه السلام در کوه طور ، آمده است : «ای موسی! به قوم خود برسان که تقرّب جوین ، با هیچ چیز مانند گریه از ترس من به من نزدیک نشدند ، و عبادتگران ، به چیزی مثل ورع و پرهیز از حرام های من عبادتم نکرده اند، و آراستگان ، با هیچ چیز مانند بی رغبتی به دنیا و آنچه که از آن بی نیازند، خود را برای من نیاراسته اند.» موسی علیه السلام گفت : ای گرامی ترین گرامیان! برای آنان ، در برابر این کار چه قرار داده ای؟ خداوند فرمود : «ای موسی! اما آنان که با گریه از بیم من به من تقرّب می جویند، در رفیق اعلیٰ (۱) خواهند بود ، بی آن که کسی سهم آنان باشد ؛ و اما آنان که با پرهیز از حرام های من ، مرا عبادت می کنند ، من با آن که اعمال مردم را واری می کنم ، از روی حیای از آنان ، اعمالشان را واری نمی کنم ؛ و اما آنان که با بی رغبتی به دنیا به من تقرّب می جویند ، من تمام بهشت را به آنان می بخشم تا هر کجا بخواهند ، سُکنا گزینند.»

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى فَقَدْ أَبْلَغَ المَوْعِظَةَ . (١)

عنه عليه السلامفى وَصِيَّتِهِ لِعَبْدِ اللّهِ بِنِ جُنْدَبِ: يَا بِنَ جُنْدَبِ ، بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَقُلْ لَهُمْ : لَا تَذْهَبَنَّ بِكُمْ المَذَاهِبُ ، فَوَاللّهِ لَا تُنَالُ وَلَا يُتْنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالجِتْهَادِ فِي الدُّنْيَا ، وَمُوَاسَاةِ الإِخْوَانِ فِي اللّهِ ، وَلَيْسَ مِنِ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ . (٢)

٣ / ١١٤ الدَّعْوَةُ إِلَى مَكَارِمِ الأَخْلَاقِ رسول الله صلى الله عليه و آله :بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا . (٣)

١- بحار الأنوار : ٢٤ / ٢٨٦ / ١ ، بصائر الدرجات : ١ / ٥٢٦ عن المفضل وفيه «أفصح الموعظه» .

٢- تحف العقول : ٣٠٣ ، بحار الأنوار : ٧٨ / ٢٨١ / ١ .

٣- الأمالى للطوسى : ٥٩٦ / ١٢٣٤ عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مشكاة الأنوار : ٤٢٥ / ١٤٢٣ عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ١٦ / ٢٨٧ / ١٤٢ .

### ۲۴ / ۳ دعوت به خلق و خوی نیکو

امام صادق علیه السلام: کسی که به تقوا فرمان دهد، موعظه را به نهایت رسانده است.

امام صادق علیه السلام در وصیتش به عبدالله بن جندب: ای پسر جندب! به جماعت شیعیان ما ابلاغ کن و به آنان بگو: فرقه‌ها [ی مختلف] شما را با خود نبرند، که سوگند به خدا، ولایت ما جز با پرهیزگاری و کوشش [در فرمانبری از خدا] در دنیا و یاری دادن برادران دینی به دست نمی‌آید، و آن کس که به مردم ستم می‌کند، از شیعیان ما نیست.

۱۴ / ۳ دعوت به خلق و خوی نیکو رسول خدا صلی الله علیه و آله: من به خلق و خوی پسندیده و نیکو برانگیخته شدم.



عنه صلى الله عليه و آله :بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ . (١)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ . (٢)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ . (٣)

عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَنِي بِتَمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ، وَكَمَالِ مَحَاسِنِ الْأَفْعَالِ . (٤)

عنه صلى الله عليه و آله :وَأَلْهَمُنَاذِ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ : يَا مُعَاذُ ، عَلَّمَهُم كِتَابَ اللَّهِ ، وَأَحْسِنَ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ . (٥)

مسند ابن حنبل عن أنس : مَا حَظَبْنَا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا قَالَ : لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ . (٦)

الإمام زين العابدين عليه السلام : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي آخِرِ حُطْبَتِهِ : طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ ، وَطَهَّرَتْ سَجِيَّتَهُ ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ ، وَحَسُنَتْ عَلاَمَتُهُ ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ ، وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ . (٧)

١- .مسند الشهاب : ٢ / ١٩٢ / ١١٦٥ عن أبي هريره ، كتر العَمَال : ١١ / ٤٢٠ / ٣١٩٤٩ ؛ مكارم الأخلاق : ٣٦ ، بحار الأنوار : ١٦ / ٢١٠ .

٢- .الطبقات الكبرى : ١ / ١٩٣ عن مالك ، كتر العَمَال : ٣ / ١٦ / ٥٢١٨ .

٣- .مسند ابن حنبل : ٣ / ٣٢٣ / ٨٩٤١ ، المستدرک على الصحيحين : ٢ / ٦٧٠ / ٤٢٢١ ، السنن الكبرى : ١٠ / ٣٢٣ / ٢٠٧٨٢ كلها عن أبي هريره ، كتر العَمَال : ١١ / ٤٢٥ / ٣١٩٩٦ .

٤- .المعجم الأوسط : ٧ / ٧٤ / ٦٨٩٥ عن جابر ، تفسير القرطبي : ١٨ / ٢٢٧ وفيه «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» ، كتر العَمَال : ١١ / ٤١٥ / ٣١٩٤٧ .

٥- .تحف العقول : ٢٥ ، بحار الأنوار : ٧٧ / ١٢٦ / ٣٣ .

٦- .مسند ابن حنبل : ٤ / ٢٧١ / ١٢٣٨٦ ، صحيح ابن حبان : ١ / ٤٢٣ / ١٩٤ ، السنن الكبرى : ٦ / ٤٧١ / ١٢٦٩٠ ، المعجم الأوسط : ٣ / ٩٨ / ٢٦٠٦ ، مسند أبي يعلى : ٣ / ٣٨٧ / ٣٤٣٢ ، كتر العَمَال : ٣ / ٦٢ / ٥٥٠٣ .

٧- .الكافي : ٢ / ١٤٤ / ١ ، عن أبي حمزه الثمالي ، الاختصاص : ٢٢٨ ، جامع الأحاديث للقمي : ٩٧ ، بحار الأنوار : ٧٥ / ٣٠ / ٢٢ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله: من برای به کمال رساندن خُلق و خوی نیکو برانگیخته شدم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: من فقط برای به کمال رساندن خلق و خوی نیکو برانگیخته شدم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: من فقط برای به کمال رساندن خلق و خوی شایسته برانگیخته شدم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، مرا برای به کمال رساندن خلق و خوی نیکو و کارهای نیک برانگیخته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به مُعَاذ، آن هنگام که او را به سوی یمن فرستاد: ای مُعَاذ! کتاب خدا را به آنان بیاموز، و بر خُلق و خوی شایسته، آنان را نیکو تربیت کن.

مسند ابن حنبل به نقل از آنس: پیامبر خدا برای ما سخنرانی نمی کرد، مگر آن که می فرمود: «آن کس که امانتدار نیست، ایمان ندارد، و آن کس که پیمان شکن است، دین ندارد».

امام زین العابدین علیه السلام: رسول خدا در پایان خطابه اش می فرمود: «خوشا به حال آن کسی که خُوبیش نیکو، سرشتش پاک، نهانش شایسته، و ظاهرش نیک باشد، و زیادی مالش را انفاق کند و زیادی گفتارش را نگه دارد، و با مردم انصاف ورزد».

الإمام الرضا عليه السلام لعبد العظيم الحسنى: يا عبد العظيم ، أبلغ عني أوليائي السلام ، وقل لهم : أن لا يجعلوا للشيطان على أنفسهم سبيلاً ، ومُرهم بالصدق في الحديث ، وأداء الأمانة ، ومُرهم بالسكوت ، وترك الجِدالِ في ما لا يعينهم ، وإقبال بعضهم على بعض ، والمُزاورة ؛ فإن ذلك قُربه إلى ، ولا يشغلوا (١) أنفسهم بتمزيق بعضهم بعضاً ؛ فإنني آليت على نفسي أنه من فعل ذلك وأسخط ولينا من أوليائي دعوتُ الله ليعذبهُ في الدنيا أشدَّ العذابِ ، وكان في الآخرة من الخاسرين . وعرفهم أن الله قد غفر لمحيستهم ، وتجاوز عن مُسيئهم إلا من أشرك به ، أو آذى ولينا من أوليائي ، أو أضمر له سوءاً ؛ فإن الله لا يغفر له حتى يرجع عنه ، فإن رجع وإلا نزع روح الإيمان عن قلبه ، وخرَج عن ولايتي ، ولم يكن له نصيب (٢) في ولايتنا ، وأعوذ بالله من ذلك ! (٣)

- 
- ١- في الطبعة المعتمده «يشغلوا» والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار نقلاً عن المصدر .
  - ٢- في الطبعة المعتمده «نصيباً» والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار نقلاً عن المصدر .
  - ٣- الاختصاص : ٢٤٧ ، بحار الأنوار : ٧٤ / ٢٣٠ / ٢٧ .

امام رضا علیه السلام خطاب به عبد العظیم حسنی علیه السلام: ای عبدالعظیم! از طرف من به دوستانم سلام برسان و به آنان بگو: شیطان را بر خویش مسلط مگردانید، و آنان را به راستگویی در گفتار، و ادای امانت، و خاموشی، و ترک جدال بی فایده، و روی آوردن به یکدیگر و به دیدار هم رفتن فرمان بده، که آن باعث تقرب به من است؛ و این که خودشان را به پرده دری یکدیگر مشغول نسازند، که من به جان خود سوگند یاد کرده ام که هر کس چنین کند و یکی از دوستانم را خشمگین کند، از خدا بخواهم که او را در دنیا به شدیدترین عذاب کیفر دهد و در آخرت، از زیانکاران سازد. و آنان را آگاه کن که خداوند، نیکوکارشان را بخشیده و از بدکارشان گذشت کرده است، مگر آن که به او شرک ورزیده، یا یکی از دوستانم را آزرده، یا نسبت به او بدبین باشد، که خداوند، او را تا وقتی که از این کار دست بردارد، نمی بخشد. پس اگر باز گردد که هیچ؛ و گرنه، روح ایمان از جانش خارج گردد، و از ولایت من بیرون رود، و از ولایت ما بهره ای ندارد. من از چنین فرجامی به خدا پناه می برم.

٣ / ١٥ الدَّعْوَةُ إِلَى مَحَاسِنِ الْأَعْمَالِ الْكُتَابِ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (١)

الحديثسنن الدارمى عن عمران بن حصين : ما حَظَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا أَمَرْنَا فِيهَا بِالصَّدَقَةِ . (٢)

الإمام الباقر عليه السلام لِخَيْمَتِهِ: أبلغ شيعتنا أَنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ . وَأبلغ شيعتنا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ . وَأبلغ شيعتنا أَنَّهُمْ إِذَا قَامُوا بِمَا أَمَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (٣)

عنه عليه السلام : يَا خَيْمَتُهُ ، أبلغ من ترى من مَوَالِينَا السَّلَامَ ، وَأوصِهِم بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ ، وَأَنْ يَعُودَ غَيْبُهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ ، وَقَوِيَّهُمْ عَلَى ضَعْفِهِمْ ، وَأَنْ يَشْهَدَ خَيْبُهُمْ جَنَازَةَ مَيِّتِهِمْ ، وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ ؛ فَإِنَّ لِقَاءَ بَعْضِهِمْ بَعْضًا حَيَاةٌ لِّأَمْرِنَا ، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا ! يَا خَيْمَتُهُ ، أبلغ مَوَالِينَا أَنَا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِالْعَمَلِ ، وَأَنَّهُمْ لَنْ يَنَالُوا وَلَا يَنَالُنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ ، وَأَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ . (٤)

١- النحل : ٩٧ .

٢- سنن الدارمى : ١ / ٤١٨ / ١٦١١ ، مسند ابن حنبل : ٧ / ١٩٩ / ١٩٨٧٨ ، المستدرک علی الصحیحین : ٤ / ٣٤٠ / ٧٨٤٣ ، المعجم الأوسط : ٦ / ١٨٥ / ٦١٣٨ وج ٧ / ٣٧٦ / ٧٧٦٩ عن سمره ابن جندب ؛ كتر العميال : ٦ / ٥٧٠ / ١٦٩٧٠ ، الأمالی للطوسی : ٣٥٩ / ٧٤٧ .

٣- الأمالی للطوسی : ٣٧٠ / ٧٩٦ عن علي بن علي أخى دعبل بن علي الخزاعى عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الكافي : ٢ / ٣٠٠ / ٥ عن خيتمه عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه من «وأبلغ شيعتنا أَنَّهُمْ إِذَا...» ، بحار الأنوار : ٢ / ٢٩ / ١٢ .

٤- الكافي : ٢ / ١٧٥ / ٢ ، الأصول الستة عشر (أصل جعفر بن محمد الحضرمى) : ٧٩ كلاهما عن خيتمه ، مصادقه الإخوان : ١٣٦ / ٦ وفيه «بالعمل» بدل «بالورع» ، أعلام الدين : ٨٣ نحوه وكلاهما عن خيتمه عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ٧٤ / ٣٤٣ / ٢ ، وراجع قرب الإسناد : ٣٣ / ١٠٦ .

### ۲۵ / ۳ دعوت به کارهای نیکو

۳ / ۱۵ دعوت به کارهای نیکو قرآن «هر کس از مرد یا زن ، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [ حقیقی ] بخشیم، و بی گمان به آنان ، بهتر از آنچه انجام می دادند ، پاداش خواهیم داد.»

حدیثسنن الدارمی به نقل از عمران بن حصین : رسول خدا برای ما سخنانی نمی کرد ، جز آن که در آن ، ما را به صدقه دادن امر می کرد.

امام باقر علیه السلام خطاب به خیمه : به شیعیان ما ابلاغ کن که بدانچه نزد خداست ، جز با عمل کردن نتوان دست یافت ؛ و به شیعیان ما برسان که در روز قیامت ، پُرحسرت ترین مردم ، کسی است که عمل صالحی را بنیان نهد ، ولی خودش به مقتضای آن عمل نکند ؛ و به شیعیان ما ابلاغ کن که اگر بدانچه فرمان می دهند پایبند باشند ، روز قیامت رستگار خواهند بود.

امام باقر علیه السلام خطاب به خیمه : ای خیمه! هر کدام از دوستانمان را که دیدی ، سلام برسان و آنان را به پروای از خداوند بزرگ سفارش کن ، و سفارش کن که ثروتمندانشان به فقیرانشان، و توانگرانشان به ناتوانانشان سرکشی کنند ، و سفارش کن که زندگانشان در تشییع جنازه مردگانشان حاضر شوند ، و در خانه های یکدیگر به دیدار هم روند ؛ زیرا دیدار آنان با هم ، مایه حیات [ و پویایی ] امر ما می شود . رحمت خدا بر آن بنده ای که امر ما را زنده بدارد! ای خیمه! به دوستان ما برسان که در برابر خداوند ، جز با عمل خودشان ، کاری از ما برایشان ساخته نیست ، و آنان جز با وَرَع به ولایت ما دست نخواهند یافت، و در روز قیامت ، پرحسرت ترین مردم ، کسی است که روش صحیحی را تبیین کند ، ولی خودش به مقتضای آن عمل نکند.

عنه عليه السلام: يا جابرُ، بُلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ، وَأَعْلِمُهُمْ أَنَّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ، وَلَا يُتَّقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ لَهُ .  
يا جابرُ، مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَأَحَبَّنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا، وَمَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يَنْفَعَهُ حُبُّنَا . (١)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْ بَلِّغْ قَوْمَكَ أَنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْهُمْ آمَرُهُ بِطَاعَتِي فَيُطِيعَنِي، إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُطِيعَهُ وَأُعِينَهُ عَلَى طَاعَتِي، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَإِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ، وَإِنْ اعْتَصَمَ بِي عَصِيئَتُهُ، وَإِنْ اسْتَكْفَانِي كَفَيْتُهُ، وَإِنْ تَوَكَّلَ عَلَيَّ حَفِظْتُهُ مِنْ وَرَاءِ عَوْرَاتِهِ، وَإِنْ كَادَهُ جَمِيعُ خَلْقِي كُنْتُ دُونَهُ . (٢)

---

١- الأُمالي للطوسي : ٢٩٦ / ٥٨٢ ، بشاره المصطفى : ١٨٩ ، الفضائل : ٧ عن الإمام زين العابدين عليه السلام وكلها عن جابر بن يزيد الجعفي ، بحار الأنوار : ٧١ / ١٧٩ / ٢٨ .

٢- عدّه الداعي : ٢٩٢ ، قصص الأنبياء : ١٩٨ / ٢٥١ عن أبي حمزه الثمالي عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ١٤ / ٣٧ .

امام باقر علیه السلام: ای جابر! پیروان مرا از طرف من سلام برسان و به آنان اعلام کن که میان ما و خداوند عز و جل خویشاوندی وجود ندارد، و تقرب به خدا، جز با اطاعت او به دست نمی آید. ای جابر! هر کس از خدا اطاعت کند و ما را دوست داشته باشد، او دوست ماست، و هر کس نافرمانی خدا کند، دوستی ما او را سودی نبخشد.

امام باقر علیه السلام: خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی کرد که به قوم خود ابلاغ کن: «هیچ یک از بندگانم نیست که او را به اطاعت از خود فرمانش دهم و او اطاعت کند، مگر آن که حقی بر من باشد که از او اطاعت کنم و او را در اطاعت کردن از من یاری رسانم؛ و اگر از من درخواست کند، به او عطا کنم و اگر مرا بخواند، پاسخش دهم؛ و اگر به من پناه برد، پناهِش دهم؛ و اگر از من کفایت کارش را بخواهد، کفایتش کنم؛ و اگر بر من توکل کند، او را از هر امر سوئی حفاظت کنم؛ و اگر تمام آفریدگان من به او نیرنگ زنند، من در کنار او هستم».



٣ / ١٦ الدَّعْوَةُ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ الْكِتَابِ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (١)

«يَأْتِيهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (٢)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا ، وَأَحَبُّهَا بِقَلْبِهِ ، وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ ، وَتَفَرَّغَ لَهَا ، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا ؛ عَلَى عُسْرِ أَمٍ عَلَى يُسْرِ . (٣)

الإمام علي عليه السلام: التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ . (٤)

الإمام الصادق عليه السلام سئلَ عَنِ حَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ: ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ: أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِي مَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مُلْكَاً ؛ لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مُلْكٌ ، يَرُونَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ ، وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا ، وَجُمْلَهُ اشْتِغَالِهِ فِي مَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ . . . فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ . (٥)

١- الذاريات : ٥٦ .

٢- البقرة : ٢١ .

٣- الكافي : ٢ / ٨٣ / ٣ عن عمرو بن جميع ، مشكاة الأنوار : ٢٠٣ / ٥٤١ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، الجعفریات :

٢٣٢ بسنده عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ٧٠ / ٢٥٣ / ١٠ .

٤- غرر الحكم : ١٧٩٢ ، عيون الحكم والمواعظ : ٥٣ / ١٣٨٧ .

٥- مشكاة الأنوار : ٥٦٢ / ١٩٠١ عن عنوان البصرى ، بحار الأنوار : ٢٢٤ / ١٧ .

### ۲۶ / ۳ دعوت به پرستش خداوند

۱۶ / ۳ دعوت به پرستش خداوند قرآن «و جنّ و انس را نیافریدم ، جز برای آن که مرا بپرستند.»

«ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده اند ، آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که پروا کنید.»

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : برترین مردم ، کسی است که عاشق عبادت شود ، و آن را در آغوش گیرد ، و با دل و جاننش آن را دوست بدارد ، و با اعضا و جوارحش در انجام دادن آن بکوشد ، و خود را برای آن فارغ سازد. چنین کسی برایش مهم نیست که دنیا بر چه پایه ای می چرخد، بر سختی یا آسانی .

امام علی علیه السلام : تفکر در ملکوت آسمان ها و زمین ، پرستش مردمان با اخلاص است.

امام صادق علیه السلام هنگامی که از حقیقت پرستش از ایشان سؤال شد : [ عبادت ] سه چیز است : این که بنده برای خود در آنچه خداوند به او عطا کرده ، مالکیتی نبیند ؛ زیرا بندگان ، مالکیت ندارند ، [ و ] مال را مال خدا انگارند [ و ] آن را هر جا که خدای متعال فرمان دهد ، گذارند و بنده برای خود ، تدبیری نیندیشد ، و تمام دل مشغولی او در آن چیزی باشد که خداوند متعال بدان فرمان داده یا از آن نهی نموده است... این ، نخستین مرتبه پرهیزگاران است.

عنه عليه السلام: (إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عِزًّا وَ جَلَّ خَوْفًا فَتَلَكَّ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتَلَكَّ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عِزًّا وَ جَلَّ حُبًّا لَهُ فَتَلَكَّ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ . (١)

الإمام الرضا عليه السلام فى بيانِ عِلَّةِ الْعِبَادَةِ : لِئَلَّا يَكُونُوا نَاسِينَ لِتَذَكْرِهِ ، وَلَا تَارِكِينَ لِأَدْبِهِ ، وَلَا لَاهِينَ عَنِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ ، إِذَا كَانَ فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَقِيَامُهُمْ ، فَلَوْ تَرَكُوا بَعِيرًا تَعَبَّدَ لَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ ؛ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ . (٢)

عنه عليه السلام : أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ . (٣)

٣ / ١٧ الدَّعْوَةُ إِلَى مَحَبَّةِ اللَّهِ الْكِتَابِ «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» . (٤)

١- الكافى : ٢ / ٨٤ / ٥ عن هارون بن خارجه ، بحار الأنوار : ٧٠ / ٢٥٥ / ١٢ .

٢- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ٢ / ١٠٣ / ١ ، علل الشرايع : ٢٥٦ / ٩ كلاهما عن الفضل بن شاذان وزاد فيه «وفسادهم» بعد «صلاحهم» ، بحار الأنوار : ٦ / ٦٣ / ١ .

٣- التوحيد : ٣٤ / ٢ ، عيون أخبار الرضا : ١ / ١٥٠ / ٥١ كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن على بن أبى طالب ، الأملى للمفيد : ٢٥٣ / ٤ عن محمّد بن زيد الطبرى ، الإرشاد : ١ / ٢٢٣ عن صالح بن كيسان عن الإمام على عليه السلام ، الاحتجاج : ١ / ٤٧٥ / ١١٤ ، تحف العقول : ٦١ كلاهما من دون إسناد إلى الإمام على عليه السلام ، بحار الأنوار : ٤٩ / ١٢٨ / ٢ .

٤- البقره : ١٦٥ .

### ۲۷ / ۳ دعوت به محبت خداوند

امام صادق علیه السلام: [همانا] عبادتگران سه دسته اند: گروهی خداوند عز و جل را از ترس عبادت می کنند که این، عبادت بردگان است؛ و گروهی خداوند تبارک و تعالی را برای مزد و پاداش عبادت می کنند که این، عبادت مزدبگیران است؛ و گروهی خداوند عز و جل را برای دوستی او می پرستند که این، عبادت آزادگان و برترین عبادت است.

امام رضا علیه السلام در بیان علّت [تشریح] عبادت: تا ذکر و یاد او را فراموش نکنند و آداب او را ترک مگویند، و امر و نهی او را به بازی نگیرند، چون مصلحت و پایداری آنان در آن است؛ و اگر آنان بدون عبادت خداوند رها می شدند، پایان کار برایشان طولانی می نمود و دل هایشان قساوت پیدا می کرد.

امام رضا علیه السلام: آغاز عبادت خداوند، شناخت اوست.

۱۷ / ۳ دعوت به محبت خداوند قرآن «و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده اند، به خدا محبت بیشتری دارند.»

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» . (١)

راجع: آل عمران: ٣١، المائدة: ٥٧، التوبة: ٢٥، الشعراء: ٨١، الجمعة: ٦.

الحديث: إرشاد القلوب: أوحى الله إلى موسى: ذَكَرَ خَلَقِي نِعْمَائِي، وَأَحْسِنَ إِلَيْهِمْ، وَحَبَّبَنِي إِلَيْهِمْ؛ فَإِنَّهُمْ لَا يُحِبُّونَ إِلَّا مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ . (٢)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أوحى الله إلى نَجِيِّهِ موسى بن عمران عليه السلام: يا موسى، أحببني، وحببني إلى خلقي. قال: يا رَبِّ، إِنِّي أُحِبُّكَ، فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَى خَلْقِكَ؟ قال: أذْكَرَ لَهُمْ نِعْمَائِي عَلَيْهِمْ وَبِلَائِي (٣) عِنْدَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ؛ [إذ لا يعرفون] مِنِّي إِلَّا كُلَّ خَيْرٍ . (٤)

الإمام زين العابدين عليه السلام: أوحى الله عز وجل إلى موسى عليه السلام: حَبَّبَنِي إِلَى خَلْقِي، وَحَبَّبِ الْخَلْقَ إِلَيَّ. قال: يا رَبِّ، كَيْفَ أَفْعَلُ؟ قال: ذَكَرْهُمْ آلَائِي وَنِعْمَائِي لِئُحِبُّونِي، فَلَأَنْ تَرُدَّ آبِقَا عَنْ أَبِي أَوْ ضَالًّا عَنْ فِنَائِي، أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مَائِهِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَقِيَامِ لَيْلِهَا . (٥)

١- التوبة: ٢٤.

٢- إرشاد القلوب: ١١٦.

٣- يمكن أن يكون هو تصحيف من «آلئتي» بقرينه السياق والحديث الآتي.

٤- الأمالى للطوسى: ٤٨٤ / ١٠٥٨ عن أيوب بن نوح عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، تنبيه الخواطر: ٢ / ١٧٦، بحار الأنوار: ١٢ / ١٨ / ٧٠.

٥- منيه المرید: ١١٦، تنبيه الخواطر: ٢ / ١٠٨، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٣٤٢ / ٢١٩، بحار الأنوار: ٦ / ٤ / ٢.

«بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما، و اموالی که گردآورده اید، و تجارتی که از کسادهش بیمناکید، و سراهایی که آنها را خوش می دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد»؛ و خداوند، گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند.»

ر. ک: آل عمران، آیه ۳۱؛ مائده، آیه ۵۷؛ توبه، آیه ۲۵؛ شعراء، آیه ۷۷؛ جمع، آیه ۶.

إرشاد القلوب: خداوند به موسی وحی کرد: «آرامش و آسایشم را به یاد بندگانم آر و با آنان نیکی کن، و مرا محبوب [دل] آنان ساز، که آنان جز کسی را که به ایشان نیکی کند، دوست نمی دارند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند به محرم رازش، موسی به عمران علیه السلام، وحی کرد: «ای موسی! مرا دوست بدار و مرا محبوبِ بندگانم گردان». [موسی] گفت: پروردگارا! من تو را دوست دارم؛ اما چگونه تو را محبوبِ بندگانم گردانم؟ [خداوند] فرمود: «نعمت ها و آزمایش های (۱) را به یادشان آور؛ زیرا آنان از من جز خوبی به یاد ندارند».

امام زین العابدین علیه السلام: خداوند عز و جل به موسی علیه السلام وحی کرد: «مرا نزد بندگانم و آنان را نزد من، محبوب گردان!». [موسی] گفت: پروردگارا! چه کنم؟ فرمود: «احسان و نعمت هایم را به یادشان آور تا مرا دوست بدارند، که اگر گریزپای از درگاه یا گمراهی از آستان مرا بازگردانی، برایت از عبادت یک صد سال که روزهایش را روزه و شب هایش را بیدار باشی، برتر است».

۱- .. در متن روایت «بلائی» آمده است که معنای آزمایش و گرفتاری می دهد و ممکن است به قرینه کلام و نیز روایت بعد، صورت اشتباهی از کلمه «آلایی» باشد، به معنای احسان و نعمت.

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي مَا يُخَاطِبُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا رَبِّ، أَيُّ عِبَادِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ، أُحِبُّهُ بِحُبِّكَ؟ قَالَ: يَا دَاوُدُ، أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ: نَقِيُّ الْقَلْبِ، نَقِيُّ الْكَفِّينِ، لَا يَأْتِي إِلَى أَحَدٍ سِوَا، وَلَا يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا يَزُولُ، وَأَحَبُّنِي، وَأَحَبُّ مَنْ يُحِبُّنِي، وَحَبَّبَنِي إِلَى عِبَادِي. قَالَ: يَا رَبِّ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنِّي أُحِبُّكَ، وَأَحَبُّ مَنْ يُحِبُّكَ، فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَى عِبَادِكَ؟ قَالَ: ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِي وَبِلَانِي وَنِعْمَائِي. (١)

عنه صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحِبَّنِي، وَحَبَّبْنِي إِلَى خَلْقِي. قَالَ: يَا رَبِّ، نَعَمْ أَنَا أُحِبُّكَ، فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَى خَلْقِكَ؟ قَالَ: أَذْكَرُ أَيْدِيَّ عِنْدَهُمْ؛ فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ لَهُمْ ذَلِكَ أُحِبُّونِي. (٢)

عنه صلى الله عليه وآله: حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ يُحِبُّكُمْ اللَّهُ. (٣)

١- شعب الإيمان: ٦ / ١١٩ / ٧٦٦٨، الفردوس: ٣ / ١٩٥ / ٤٥٤٣ كلاهما عن ابن عباس وفيه «لمحبتى» بدل «وأحبنى»، كنز العمال: ١٥ / ٨٧٢ / ٤٣٤٦٧.

٢- قصص الأنبياء: ٢٠٥ / ٢٦٦ عن إسرائيل رفعه، بحار الأنوار: ١٤ / ٣٧ / ١٦.

٣- المعجم الكبير: ٨ / ٩١ / ٧٤٦١ عن أبي أمامه، كنز العمال: ١٥ / ٧٧٧ / ٤٣٠٦٤.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : داوود علیه السلامدر گفتگو با پروردگارش عز و جل گفت : پروردگارا! کدام یک از بندگانت نزدت محبوب تر است تا به خاطر دوستی تو ، او را دوست بدارم؟ خداوند فرمود : «ای داوود! محبوب ترین بندگانم نزد من ، پاک دل پیراسته دست است که به کسی بدی نمی رساند و دنبال سخن چینی نمی رود، کوه ها از جا کنده شوند، ولی او از جا کنده نشود ، او دوستدار من و هر کسی است که مرا دوست می دارد، و مرا محبوب بندگانم می گرداند» . [ داوود ] گفت : پروردگارا! تو نیک می دانی که من تو را دوست دارم و دوستدار کسی هستم که تو را دوست دارد؛ اما چگونه تو را نزد بندگانت محبوب سازم؟ [ خداوند ] فرمود : «نشانه ها، بلا و نعمت هایم را به آنان یادآور شو».

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل به داوود علیه السلام فرمود : «مرا دوست بدار و مرا نزد آفریده هایم محبوب گردان» . داوود گفت : پروردگارا! آری ، من تو را دوست دارم ؛ اما چگونه نزد مردم ، محبوبت گردانم؟ [ خداوند ] فرمود : «احسانم بر آنان را به یادشان آور، که اگر به یادشان آوری ، مرا دوست خواهند داشت».

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند را نزد بندگانش محبوب گردانید تا خداوند، شما را دوست داشته باشد.



١٨٣ / التذكيرُ بِأَيَّامِ اللَّهِ الْكَتَابِ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ». (١)

الحديثُ بالإمامِ عليٍّ عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْطُبُنَا، فَيَذَكِّرُنَا بِأَيَّامِ اللَّهِ، حَتَّى نَعْرِفَ ذَٰلِكَ فِي وَجْهِهِ، وَكَأَنَّهُ نَذِيرٌ قَوْمٍ يُصَبِّحُهُمُ الْأَمْرُ غُدْوَةً. وَكَانَ إِذَا كَانَ حَدِيثَ عَهْدٍ بِجَبْرِيلَ لَمْ يَتَّبَسَّمْ ضَاحِكًا حَتَّى يَرْتَفِعَ عَنْهُ. (٢)

١٩٣ / التَّعْلِيمُ وَالتَّرْكِيبُ الْكَتَابِ «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (٣)

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». (٤) «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ». (٥)

١- إبراهيم: ٥.

٢- مسند ابن حنبل: ١/٣٥٤/١٤٣٧، المعجم الأوسط: ٣/١٠٩/٢٦٣٤ وفيه «رجل يخاف» بدل «نذير قوم» وكلاهما عن عبد الله بن سلمه، مسند أبي يعلى: ١/٣٢٤/٦٧٣ عن الزبير من دون نقله عنه عليه السلام وفيه «منذر جيش» بدل «نذير قوم» كثر العمال: ١٢/٤٢٠/٣٥٤٦٩.

٣- البقره: ١٢٩.

٤- الجمعه: ٢.

٥- البقره: ١٥١.

۲۸ / ۳ یادآوری ایام الله

۲۹ / ۳ تعلیم و تزکیه

۱۸ / ۳ یادآوری ایام اللهقرآن»و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [ و به او فرمودیم ] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور ، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعا در این [ یاد آوری]، برای هر شکیبایی سپاسگزاری ، عبرت هاست.»

حدیثامام علی علیه السلام :رسول خدا برای ما خطبه می خواند و روزهای خدا را به یاد ما می آورد ، به گونه ای که نشان آن را در چهره او می دیدیم . او همچون هشداردهنده ای هشدار می داد که خطر ، فردا دامنگیر قومش می شود. و هرگاه به تازگی با جبرئیل دیدار داشت ، تا برطرف شدن اثر آن ، خنده بر لب نداشت.

۱۹ / ۳ تعلیم و تزکیه»پروردگارا! در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیز ، تا آیات تو را بر آنان بخواند ، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند ؛ زیرا که تو خود ، شکست ناپذیر حکیمی .»

«اوست آن کسی که در میان بی سوادان ، فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند ، و پاکشان گرداند ، و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد ؛ و [ آنان ]قطعا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

الحديث إرشاد القلوب: رُوِيَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (١) أَنَّهُ كَانَ يُعَلِّمُ الْخَيْرَ .

(٢)

سنن ابن ماجه عن عبد الله بن عمرو: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِذَاتَ يَوْمٍ مِنْ بَعْضِ حُجْرِهِ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ بِحَلَقَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَدْعُونَ اللَّهَ، وَالْأُخْرَى يَتَعَلَّمُونَ وَيُعَلِّمُونَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ عَلَى خَيْرٍ؛ هَؤُلَاءِ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَدْعُونَ اللَّهَ، فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُمْ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُمْ، وَهَؤُلَاءِ يَتَعَلَّمُونَ وَيُعَلِّمُونَ، وَإِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا. فَجَلَسَ مَعَهُمْ. (٣)

٣ / ١٢٠ الأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ الْكِتَابُ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (٤)

١- النحل : ١٢٠ .

٢- إرشاد القلوب : ١٤ ؛ وراجع المستدرک علی الصحیحین : ٣ / ٣٠٥ / ٤١٨٨ .

٣- سنن ابن ماجه : ١ / ٨٣ / ٢٢٩ ؛ وراجع منه المرید : ١٠٦ .

٤- آل عمران : ١٠٤ .

### ۳ / ۳۰ امر به معروف و نهی از منکر

«همان طور که در میان شما فرستاده ای از خودتان روانه کردیم، [ که ] آیات ما را بر شما می خواند و شما را پاک می گرداند، و به شما کتاب و حکمت می آموزد، و آنچه را نمی توانستید [ خود ] بیاموزید ، به شما یاد می دهد.»

حدیث‌ارشاد القلوب: در تفسیر سخن خداوند متعال که می فرماید: «به راستی ابراهیم ، پیشوایی مطیع خدا [ و ] حق‌گرای بود ، و از مشرکان نبود» روایت شده است که ابراهیم ، خیر و نیکی را آموزش می داد.

سنن ابن ماجه به نقل از عبدالله بن عمرو: روزی رسول خدا از یکی از اتاق های خود بیرون آمد و وارد مسجد شد و به دو دسته جمعیت برخورد: دسته ای قرآن می خواندند و به درگاه خدا دعا کردند و دسته دیگر ، مشغول آموختن و آموزش دادن بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همگی کار خوبی انجام می دهید. این دسته ، قرآن می خوانند و به درگاه خدا دعا می کنند ، اگر خداوند بخواهد ، به آنان می بخشد یا از آنان دریغ می کند، و این دسته ، می آموزند و آموزش می دهند ؛ و به راستی که من معلّم برانگیخته شدم». آن گاه با آنان (حلقه دوم) نشست.

۳ / ۲۰ امر به معروف و نهی از منکر قرآن «و باید از میان شما، گروهی [ مردم را ] به نیکی دعوت کنند ، و به کار شایسته وا دارند ، و از زشتی باز دارند ؛ و آنان ، همان رستگاران اند.»

«لَوْلَا يَنْهَلُهُمُ الرَّبِّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَيْثَمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبَسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» . (١)

راجع: آل عمران: ١١٠، المائدة: ٧٩، التوبة: ٧١، هود: ١١٦، لقمان: ١٧ .

الحديث بالإمام الحسين عليه السلام في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر: «إِعتَبَرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سِوَةِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ: «لَوْلَا يَنْهَلُهُمُ الرَّبِّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَيْثَمَ»، وَقَالَ: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ لَبَسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (٢) . وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرُونَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهَرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ؛ رَغْبَةً فِي مَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ، وَرَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: «فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ» (٣)، وَقَالَ: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» . (٤) فَيَدَأُ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ؛ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيتْ وَأُقيِمَتِ اسْتِقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيَّئِهَا وَصَيَّعْبُهَا؛ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ، وَمُخَالَفَةِ الظَّالِمِ، وَقِسْمَةِ الْفَيْءِ، وَالْغَنَائِمِ، وَأَخِذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا، وَوَضِعِهَا فِي حَقِّهَا . ثُمَّ أَنْتُمْ، أَيُّهَا الْعِصَابَةُ، عِصَابَةُ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَبِالْخَيْرِ مَيَذُورَةٌ، وَبِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَبِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مُهَابَةٌ، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ، وَيُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ، وَيُؤَثِّرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا، وَتَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَكَرَامَةِ الْأَكْبَارِ . أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتَمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصِرُونَ؟ فَاسْتَخَفَّتُمْ بِحَقِّ الْأَيْمَةِ، فَأَمَّا حَقُّ الضُّعْفَاءِ فَضَيَّعْتُمْ، وَأَمَّا حَقُّكُمْ بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ . فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ، وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، وَلَا عَشِيرَةً عَادِيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ، أَنْتُمْ تَتَمَنُونَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَمُجَاوَرَةَ رُسُلِهِ وَأَمَانًا مِنْ عِيَادِهِ! لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ، أَيُّهَا الْمُتَمَنُونَ عَلَى اللَّهِ، أَنْ تَحِلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نِقْمَاتِهِ؛ لِأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنْزِلَةَ فَضْلَتُمْ بِهَا، وَمَنْ يُعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تَكْرِمُونَ، وَأَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ! وَقَدْ تَرَوْنَ عُهْدَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ، وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ، وَذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمْ حَقُورَةٌ! وَالْعُمَى وَالْبِكْمُ وَالزَّمْنَى فِي الْمَيْدَانِ مَهْمَلَةٌ لَا تَرْحَمُونَ، وَلَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ، وَلَا مَنْ عَمَلٌ فِيهَا تُعِينُونَ، وَبِالإِدْهَانِ وَالْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظُّلْمَةِ تَأْمَنُونَ! كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَالتَّنَاهِي، وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ! وَأَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً؛ لِمَا غَلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ، لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ! ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، فَأَنْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ، وَمَا سَلِبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ، وَاخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ! وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَتَحَمَّلْتُمْ الْمَوْؤَنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ، وَعَنْدَكُمْ تَصَدُّرٌ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ؛ وَلَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمْ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَاسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ! يَعْْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، سَيَلَطُّهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ، وَإِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ، فَاسَلَّمْتُمْ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ؛ فَمَنْ بَيْنَ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ، وَبَيْنَ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ، يَتَّقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بَارَائِهِمْ، وَيَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ؛ اقْتِدَاءً بِالأَشْرَارِ وَجُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ، فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مِثْرِهِ خَطِيبٌ يَصْقَعُ . فَلْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ، وَأَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ، وَالنَّاسُ لَهُمْ خَوْلٌ، لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ، فَمَنْ بَيْنَ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَذِي سَيْطُوهِ عَلَى الضُّعْفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٌ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَّ الْمُعِيدَ، يَا عَجَبًا! وَمَالِي (لَا) أَعْجَبُ وَالْأَرْضُ مِنْ غَاشِّ غَشُومٍ، وَمُتَّصِدِّ ظُلُومٍ، وَعَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ! فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِي مَا فِيهِ تَنَازَعْنَا، وَالْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَنَا! اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التِّمَاسًا مِنْ فُضُولِ الحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهَرَ الإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلَ

بِفَرَايِضِكَ وَسُيُنِّكَ وَأَحْكَامِكَ، فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا وَتُنصِرْنَا قَوِيًّا ظَلَمَهُ عَلَيْكُمْ، وَعَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ. وَحَسْبُنَا اللَّهُ، وَعَلَيْهِ  
تَوَكَّلْنَا، وَإِلَيْهِ أُنَبْنَا، وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ. (٥)

١- المائدة: ٦٣ .

٢- المائدة: ٧٨ و ٧٩ .

٣- المائدة: ٤٤ .

٤- التوبة: ٧١ .

٥- تحف العقول: ٢٣٧ ٢٣٩، بحار الأنوار: ١٠٠ / ٧٩ / ٣٧ .

«چرا عالمان رِیّانی و دانشمندان [ یهود و نصارا ]، آنان را از گفتار گناه [ آلود ] و حرامخوارگی شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند!»

ر . ک : آل عمران ، آیه ۱۱۰ ؛ مائده ، آیه ۷۹ ؛ توبه ، آیه ۷۱ ؛ هود ، آیه ۱۱۶ ؛ لقمان ، آیه ۱۷ .

حدیث امام حسین علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر : ای مردم! از پندی که خداوند با بدستایی اش از دانشمندان یهود به دوستانش داده، عبرت بگیرید، آن جا که می فرماید : «چرا عالمان رِیّانی و دانشمندان ، آنان را از گفتار گناه [ آلود ] شان ، باز نمی دارند؟» و نیز می فرمود : «از میان فرزندان اسرائیل ، آنان که کفر ورزیدند، مورد لعنت قرار گرفتند...» تا آن جا که فرماید : «چه بد بود آنچه می کردند!» . خداوند ، از این جهت آنان را مورد نکوهش قرار داد که می دیدند ستمگران روزگار خود را که دست به کارهای منکر و فساد می زنند ، ولی به خاطر چشمداشت به عطای آنان ، و ترس از آنچه مایه خوف آنها بود ، از این کار بازشان نمی داشتند ، در حالی که خداوند می فرماید : «از مردم نترسید و از من بترسید» و می فرماید : «و مردان و زنان با ایمان ، دوستان یکدیگرند ، که به کارهای پسندیده وا می دارند ، و از کارهای ناپسند ، باز می دارند». پس خداوند ، از امر به معروف و نهی از منکر ، به عنوان فریضه ای از طرف خود آغاز کرد ؛ برای این که می دانست با انجام دادن و برپاداشتن آن ، تمام واجبات آسان و دشوار ، پابرجا می ماند ؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر ، در کنار بازپرداخت مظالم، و مخالفت با ستمکار، و تقسیم فیء (اموال عمومی) و غنایم و گرفتن صدقات از موارد آن ، و مصرف آنها در جای مناسب ، دعوت به اسلام است. اما شما ای گروه! گروهی که به دانش مشهورید و به نیکی از شما یاد می شود ، و به خیرخواهی شناخته شده اید ، و به نام «الله» ، در دل مردم هیبت دارید، که توانگر از شما می ترسد، و ناتوان گرامی تان می دارد، و کسی که بر او برتری ندارید و منت دار لطف شما نیست ، شما را بر خود مقدم می دارد ، اگر درخواست ها از درخواست کنندگان آن دریغ شود ، شما وساطت می کنید ، و در راه ها با هیبت پادشاهان و به کرامت بزرگان ، گام می زنید. آیا چنان نیست که همه اینها را بدان جهت دارید که امید می رود حقوق الهی را ادا کنید ، گرچه در ادای بسیاری از آن کوتاهی می کنید؟ و حق پیشوایان را سَبْک شمردید ، و حق ضعیفان را ضایع کردید ، و حق ادعایی خود را طلب کردید . نه مالی را بذل کردید و نه جانی را به خاطر کسی که آن را آفریده ، به خطر افکندید ، و نه به خاطر رضای خدا ، با خویشاوندی درگیر شدید و با این همه از خداوند ، آرزوی بهشت و همنشینی پیامبران و ایمنی از عذابش را دارید! ای آرزومندان از خدا! من بر شما بیمناکم که عذابی از عذاب های او بر شما فرو بارد ؛ زیرا شما از کرامت الهی به مرتبه ای رسیده اید که به خاطر آن ، برتری یافته اید، ولی کسی را که به خدا منسوب و بدو شهره است ، گرامی نمی دارید ، حال آن که شما به خاطر خدا ، در میان بندگان گرامی شده اید . فرمان های خدا را نقض شده می بینید و بر نمی آشوبید ، در حالی که برای [ شکسته شدن ] پیمان های پدرانتان برمی آشوبید، حال آن که پیمان رسول خدا تحقیر می شود! نابینایان ، لال ها و زمینگیرشدگان در شهرها رها شده اند و شما به آنان رحم نمی کنید ؛ نه به اقتضای جایگاهتان عمل می کنید ، و نه به کسی که در آن جایگاه دست به کار شد ، یاری می رسانید، و با چرب زبانی و سازشکاری ، نزد ستمکاران پناه می جوید . اینها همه اموری بود که خداوند به شما به نهی و اجتناب از آنها فرمان داده است ؛ ولی شما از آن غافلید . کاش می فهمیدید که مصیبت شما از همه مردم بیشتر است ؛ چه، به جایگاه های عالمان دست یافتید . این از آن روی است که جریان امور و احکام

، به دست عالمان خداشناس و امین بر حلال و حرام اوست، و اکنون این جایگاه، از شما سلب شده است؛ و این از شما سلب نشد، مگر به خاطر جدایی شما از مسیر حق و اختلافتان در سنت پس از وجود دلیلی آشکار. و اگر در برابر سختی‌ها شکبیا بودید و زحمت‌ها را به خاطر خدا تحمل می‌کردید، امور الهی به دست شما می‌افتاد و از شما صدور می‌یافت و به شما باز می‌گشت؛ اما شما جایگاهتان را در اختیار ستمگران قرار دادید، و امور الهی را تسلیم دست آنان کردید، که به شبهات عمل می‌کنند و در شهوات ره می‌سپزند. گریزتان از مرگ و فریفته شدنتان به زندگی‌ای که از شما جدا شدنی است، آنان را بر امور الهی مسلط کرده است. شما ناتوانان را به چنگال آنان سپردید. گروهی از آنان، در بند بندگی و خشم افتادند، و گروهی در اداره زندگی به استضعاف کشیده شدند. آنان [ظالمان] با رأی خود، حکومت را می‌گردانند، و با هواهای نفسانی‌شان، و سرمشق قرار دادن اشرار و از سر گستاخی بر خداوند جبار، لباس خواری به تن [هر کس که خواسته‌اند] کرده‌اند. در هر شهری سخنوری از آنان بر منبر خود بانگ می‌زند. زمین برایشان خالی و دست [تطاؤل] آنان در آن گسترده است و مردم، تیول آنان‌اند، و دست هیچ متجاوزی را از خود دور نمی‌کنند. برخی گردنکش و لجاجت‌اند، و برخی قدرتمند و بر ناتوانان سختگیر. [از آنان] کسی [است] که فرمانش را می‌برند؛ اما [خداوند] آغازگر و فرجام‌ده را نمی‌شناسد. شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین، از ستمکار بیدادگر و زکات‌دهنده ستمکار، و کارگزار نامهربان با مؤمنان، لبریز است، و خدا در آنچه که بر سر آن ستیز برخاسته‌ایم، داور است، و اوست که در اختلاف میان ما، با قضاوت خود داوری خواهد کرد. خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما سر زد، برای رغبت به سلطنت یا درخواست زیادتی متاع دنیا نبود؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دینت را برپا داریم، و اصلاح در شهرهایت را آشکار سازیم، و بندگان ستمدیده‌ات آرامش یابند، و به واجبات و سنت‌ها و احکامات عمل شود. پس اگر ما را یاری نکنید، و با انصاف با ما رفتار ننمایید، ستمکاران بر شما قدرت خواهند یافت، و برای خاموش کردن فروغ پیامبران خواهند کوشید، و خدا ما را بسنده است، و بر او توکل می‌کنیم و به سوی او باز می‌گردیم؛ و بازگشت، به سوی اوست.



ص: ١٤٠

..



ص: ١٤٢

..

ص: ١٤٣

..

٣ / ٢١ مُكَافَحَةُ الْبِدْعِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ .

(١)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ عِلْمٌ فَلْيُنْشُرْهُ ؛ فَإِنَّ كَاتِمَ الْعِلْمِ يَوْمَئِذٍ كَكَاتِمِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ . (٢)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ عِنْدَ كُلِّ بَدْعٍ تَكِيدُ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ مَنْ يَذُبُّ عَنْهُ ، وَيَتَكَلَّمُ بِعَلَامَاتِهِ ، فَاعْتَنِمُوا تِلْكَ الْمَجَالِسَ بِالذَّبِّ عَنِ الضُّعْفَاءِ ، وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ ، وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً . (٣)

- 
- ١- الكافي : ١ / ٥٤ / ٢ ، المحاسن : ١ / ٣٦١ / ٧٧٦ كلاهما عن محمد بن جمهور العمى رفعه ، دعائم الإسلام : ١ / ٢ ، عوالي اللآلى : ٤ / ٧٠ / ٣٩ ، بحار الأنوار : ٥٧ / ٢٣٤ ؛ الفردوس : ١ / ٣٢١ / ١٢٧١ عن أبي هريره .
  - ٢- الجامع الصغير : ١ / ١١٥ / ٧٥١ ، كنز العمال : ١ / ١٧٩ / ٩٠٣ و ج ١٠ / ٢١٦ / ٢٩١٤٠ نقلاً عن ابن عساكر عن معاذ .
  - ٣- حليه الأولياء : ١٠ / ٤٠٠ / ٦٩١ عن أبي هريره ، كنز العمال : ١٢ / ١٩٣ / ٣٤٦٢٤ .

### ۳ / ۳۱ مبارزه با بدعت ها

۳ / ۲۱ مبارزه با بدعت هارَسُول خدا صلی الله علیه و آله :وقتی بدعت ها در میان اُمّت آشکار گردد ، عالم باید علمش را آشکار سازد ، و هر کس چنین نکند ، لعنت خدا بر او باد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله :هنگامی که بدعت ها پدیدار شود و آیندگان این اُمّت ، پیشینیان آن را لعنت کنند ، هر کس علمی داشته باشد ، باید آن را منتشر سازد ، که پنهان کننده دانش در چنان روزی ، همچون پنهان کننده چیزهایی است که خداوند بر محمّد صلی الله علیه و آله نازل کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :در هر بدعتی که در صدد نیرنگ زدن به اسلام و مسلمانان باشد ، خداوند ، کسی را دارد که از اسلام دفاع کند و نشانه های [ روشن ] آن را باز گوید . پس آن مجالس [ افشای بدعت ها ] را با دفاع از ضعیفان ، غنیمت بشمارید ، و بر خدا توکل کنید که خداوند برای اعتماد به او بسنده است.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ يَنْفَى عَنِ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ. (١)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا؛ يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ. (٢)

علل الشرائع عن يونس بن عبد الرحمن: رَوَيْنَا عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَانَهُمْ قَالُوا: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظَهِّرَ عِلْمَهُ؛ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سَلَبَ مِنْهُ نُورَ الْإِيمَانِ. (٣)

راجع: ص ٣٥٨ (كتمان العلم).

٣ / ٢٢ التَّبَشِيرُ وَالْإِنذَارُ الْكِتَابُ «يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا». (٤)

١- كمال الدين: ١ / ٢٢١ / ٧ عن أبي الحسين الليثي، قرب الإسناد: ٧٧ / ٢٥٠ عن مسعدة بن صدقة كلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الفصول المختارة: ٣٢٥ وفيه «وقول النبي صلى الله عليه وآله . . .»، المناقب لابن شهر آشوب: ١ / ٢٤٥ وفيه «عن النبي صلى الله عليه وآله . . .»، بحار الأنوار: ٢٣ / ٣٠ / ٤٦؛ كنز العمالي: ١٠ / ١٧٦ / ٢٨٩١٩ نقلًا عن المستدرک علی الصحیحین عن إبراهيم بن عبد الرحمن العذري وفيه «يرث هذا العلم من كل خلف . . .» وليس فيه «من أهل بيتي».

٢- الكافي: ١ / ٣٢ / ٢، الاختصاص: ٤ كلاهما عن أبي البختری، منیه المرید: ٣٧٢، بحار الأنوار: ٢ / ٩٢ / ٢١.

٣- علل الشرائع: ٢٣٥ / ١، عيون أخبار الرضا: ١ / ١١٣ / ٢، رجال الكشي: ٢ / ٧٨٦ / ٩٤٦، الغيبة للطوسي: ٦٤ / ٦٦، بحار الأنوار: ١ / ٢٥٢ / ٤٨.

٤- الأحزاب: ٤٥ و ٤٦.

### ۳ / ۳۲ نوید و هشدار دادن

رسول خدا صلی الله علیه و آله: در هر نسلی از ائمتّم، از اهل بیتم یک عادل وجود دارد که تحریف غلوکنندگان و فرقه سازی باطل اندیشان و تأویل جاهلان را از این دین، دور می سازد.

امام صادق علیه السلام: در میان ما اهل بیت، در هر نسلی عادلانی هستند که تحریف غلوکنندگان، فرقه سازی باطل اندیشان و تأویل نادانان را از آن [دین] دور می سازند.

علل الشرائع به نقل از یونس بن عبدالرحمان: از امامان راستین علیهم السلام برای ما روایت شده که فرمودند: «هرگاه بدعت ها پدیدار شوند، بر عالم است که علمش را آشکار سازد، که اگر چنین نکند، نور ایمان از او سلب می گردد».

ر. ک: ص ۳۵۹ (کتمان علم).

۳ / ۲۲ نوید و هشدار دادنقرآن «ای پیامبر! ما تو را [به سیّمت] گواه و مژده رسان و هشدار دهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک».



«وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا». (١)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». (٢)

راجع: البقره: ١١٩، النساء: ١٦٥، الأنعام: ٤٨، يونس: ٢، هود: ٢ و ٣ و ٢٥، الإسراء: ١٠٥، الأنبياء: ٤٥، الحج: ٤٩، الفرقان: ٥٦، الأحزاب: ٤٥ و ٤٦، فاطر: ٢٣.

الحديثسنن الدارمى عن النعمان بن بشير: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطُبَ فَقَالَ: أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ! أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ! أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ! فَمَا زَالَ يَقُولُهَا حَتَّى لَوْ كَانَ فِي مَقَامِي هَذَا لَسَمِعَهُ أَهْلُ السُّوقِ، وَحَتَّى سَقَطَتْ خَمِيصُهُ كَانَتْ عَلَيْهِ عِنْدَ رَجَلَيْهِ. (٣)

الإمام على عليه السلامى وَصَفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمِينٌ وَحِيهِ، وَخَاتَمُ رُسُلِهِ، وَبَشِيرٌ رَحِمَتِهِ، وَنَذِيرٌ نَقَمَتِهِ. (٤)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ. (٥)

عنه عليه السلامى ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَلَغَ عَن رَّبِّهِ مُعْذِرًا، وَنَصِيحًا لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا، وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا، وَخَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحَذِّرًا. (٦)

١- الأحزاب: ٤٧.

٢- سبأ: ٢٨.

٣- سنن الدارمى: ٢ / ٧٨٦ / ٢٧٠٨، مسند ابن حنبل: ٦ / ٣٨٣ / ١٨٤٢٦، المستدرک علی الصحیحین: ١ / ٤٢٤ / ١٠٥٨، السنن الكبرى: ٣ / ٢٩٣ / ٥٧٥٦، كلها نحوه.

٤- نهج البلاغه: الخطبه ١٧٣، بحار الأنوار: ٣٤ / ٢٤٩ / ١٠٠٠.

٥- نهج البلاغه: الخطبه ٢٦، بحار الأنوار: ١٨ / ٢٢٦ / ٦٨.

٦- نهج البلاغه: الخطبه ١٠٩، غرر الحكم: ٤٤٥٧ وفيه إلى قوله: «مبشرا».

«و مؤمنان را مژده ده که برای آنان، از جانب خدا بخشایشی فراوان خواهد بود.»

«و ما تو را نفرستادیم، مگر [به سِمت] بشارت دهنده و هشدار دهنده برای تمام مردم؛ لیکن بیشتر مردم نمی دانند.»

ر. ک: بقره، آیه ۱۱۹؛ نساء، آیه ۱۶۵؛ انعام، آیه ۴۸؛ یونس، آیه ۲؛ هود، آیه ۲ و ۳ و ۲۵؛ اسراء، آیه ۱۰۵؛ انبیاء، آیه ۴۵؛ حج، آیه ۴۹؛ فرقان، آیه ۵۶؛ احزاب، آیه ۴۵؛ فاطر، آیه ۲۳.

حدیثسنن الدارمی به نقل از نعمان بن بشیر: شنیدم رسول خدا سخنرانی می کرد و فرمود: «از آتش هشدارتان می دهم! از آتش هشدارتان می دهم! از آتش هشدارتان می دهم!». پیوسته این جمله را می فرمود، به گونه ای که از این جایی که من هستم، بازاریان آن را می شنیدند، [و آن قدر گفت] تا جایی که جامه سیاه نقشدار او زیر پایش افتاد.

امام علی علیه السلام در توصیف رسول خدا: امین وحی اوست و خاتم فرستادگانش؛ رحمت او را مژده دهنده و از کیفر او ترساننده.

امام علی علیه السلام: همانا خدا محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، تا جهانیان را هشدار دهد.

امام علی علیه السلام در یاد کرد از پیامبر صلی الله علیه و آله: رسالت پروردگار را چنان رساند که برای کسی جای عذر نماند، و اَمّت خود را اندرز گفت و ترساند، و مژده بهشتشان داد، و بدان خواند. و از دوزخشان برحذر داشت.

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَمًا لِلسَّاعَةِ ، وَمُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ ، وَمُنذِرًا بِالْعُقُوبَةِ . (١)

عنه عليه السلام: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ ؟ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَلَمْ يُؤْمَرْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ ، وَلَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ . (٢)

٣ / ٢٣ إقامة الحجج الكتاب «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَجٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» . (٣)

«وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى» . (٤)

راجع: الأنعام: ١٣٠ ، القصص: ٤٧ ، الملك: ١٠٨ .

الحدِيثُ رسولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آلهفى خُطْبِهِ لَهُ: بَعَثَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ لِتَكُونَ لَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى خَلْقِهِ ، وَيَكُونَ رُسُلُهُ إِلَيْهِمْ شُهَدَاءَ عَلَيْهِمْ ، وَابْتَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ؛ لِيَهْلِكَ مَن هَامَكَ عَن بَيْتِهِ ، وَيَحْيَا مَن حَيَّ عَن بَيْتِهِ ، وَلِيَعْقَلَ الْعِبَادُ عَن رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوهُ ؛ فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا ، وَيُؤَخِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَصَدُوا . (٥)

١- نهج البلاغه : الخطبه ١٦٠ ، بحار الأنوار : ١٦ / ٢٨٥ / ١٣٦ .

٢- الكافى : ١ / ٣٦ / ٣ ، منيه المرید : ١٦٢ كلاهما عن الحلبي عن الإمام الصادق عليه السلام ، معانى الأخبار : ١ / ٢٢٦ عن أبى حمزه الثمالى عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغه : الحكمة ٩٠ ، نثر الدرّ : ١ / ٣١٨ كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ٢ / ٤٨ / ٨ ؛ سنن الدارمى : ١ / ٩٥ / ٣٠٣ عن يحيى بن عباد ، كنز العمال : ١٠ / ١٨١ / ٢٨٩٤٣ نقلاً عن ابن لال فى مكارم الأخلاق .

٣- النساء : ١٦٥ .

٤- طه : ١٣٤ .

٥- التوحيد : ٤٥ / ٤ عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ٤ / ٢٨٧ / ١٩ .

امام علی علیه السلام: همانا خدا، محمّد صلی الله علیه و آله را نشانه ای ساخت برای قیامت، و مژده دهنده به بهشت و ترساننده از عقوبت.

امام علی علیه السلام: آیا به شما خبر دهم که دین شناس واقعی کیست؟ کسی است که مردم را از رحمت خداوند نومید نسازد، و از عذاب الهی ایمن نکند، و رخصت معصیت خداوند به آنان ندهد.

۳ / ۲۳ برپا داشتن حجّت قرآن «و پیامبرانی که مژده رسان و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا حجّتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است.»

«و اگر ما آنان را پیشتر [از آمدن قرآن] به عذابی هلاک می کردیم، قطعاً می گفتند: «پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟»»

ر. ک: انعام، آیه ۱۳۰؛ قصص، آیه ۴۷؛ ملک، آیه ۸۰.

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ای از ایشان: [خداوند] رسولان را به سوی مردم فرستاد تا دلیل رسایی بر خلاقش داشته باشد، و فرستادگانش به سوی مردم، گواهانی بر آنان باشند، و در میان آنان، پیامبران را برای نوید و هشدار دادن مبعوث کرد، تا کسی که هلاک می شود، از روی دلیل آشکار باشد، و آن که حیات می یابد، از روی دلیل آشکار باشد، و تا بندگان، آنچه را نمی دانند، از خداوند فرا گیرند و او را پس از انکارشان، به خدایی بشناسند، و پس از شریک قرار دادن برای او، او را در خدایی یکتا شمرند.

الإمام على عليه السلام: بَعِثَ اللَّهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَجِيهِ ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ ؛ لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِعَتْرِكِ الإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ ، فَدَعَاهُمْ بِلسانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ . (١)

الإمام الصادق عليه السلام لما سُئِلَ عَنْ حِكْمَةِ التُّبُوْهِ: لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ مِنْ بَعْدِ الرُّسُلِ ، وَلِئَلَّا يَقُولُوا: مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ، وَلِتَكُونَ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَيْهِمْ . أَلَا- تَسْمَعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ حِكَايَةً عَنْ خَزَنَةِ جَهَنَّمَ وَاحْتِجَاجِهِمْ عَلَى أَهْلِ النَّارِ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ\* قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ» (٢) ؟! (٣)

٣ / ٢٤ دَعْوَةُ الْأَقْرِبَاءِ قَبْلَ دَعْوَةِ الْآخَرِينَ الْكِتَابِ «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» . (٤)

١- نهج البلاغه : الخطبه ١٤٤ ، بحار الأنوار : ٥ / ٣١٥ / ١١ .

٢- الملوك : ٨ و ٩ .

٣- علل الشرايع : ١ / ١٢١ / ٤ عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ١١ / ٣٩ / ٣٧ .

٤- طه : ١٣٢ .

### ۳ / ۳۴ فرا خواندن نزدیکان پیش از فرا خواندن دیگران

امام علی علیه السلام: خدا پیامبرانش را برانگیخت و وحی خود را خاصّ ایشان فرمود ، و آنان را حجّت خود بر آفریدگانش نمود ، تا برهانی یا جای عذری برای آفریدگان نماند. پس، آنان را به راه حق خواند ، به زبانی راست (زبان پیامبران) .

امام صادق علیه السلام هنگامی که از حکمت نبوّت از ایشان سؤال شد : تا با آمدن پیامبران ، مردم، عذر و حجّتی بر خداوند نداشته باشند و نگویند : «هیچ بشارت دهنده و هشدار دهنده ای به سوی ما نیامده» ، و این که حجّت خداوند بر آنها تمام باشد. آیا نشنیده ای که خداوند عز و جل ، با حکایت سخن خازنان جهنّم و احتجاج آنان علیه دوزخیان به وسیله [ آمدن پیامبران و رسولان ، می فرماید : «مگر شما را هشدار دهنده ای نیامد؟ گویند : چرا ؛ هشداردهنده ای به سوی ما آمد ؛ و [لی] تکذیب کردیم و گفتیم : خدا چیزی فرو نفرستاده است ؛ شما جز در گمراهی بزرگ نیستید» .

۳ / ۲۴ فرا خواندن نزدیکان پیش از فرا خواندن دیگرانقرآن«و کسان خود را به نماز فرمان ده ، و خود بر آن شکیا باش.»

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ». (١)

«يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌّ لِّإِزْوَجِكِ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَنَعَالَيْنَ أُمَتَّعَكُنَّ وَأَسْرَحَكُنَّ سَرَّاحًا جَمِيلًا». (٢)

«يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَوْا أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَءُكَهٗ غَلَاطُ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». (٣)

«وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُوَ كَذَانَ صِدْقَ الْوَعِيدِ وَكَذَانَ رَسُولًا نَبِيًّا \* وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُو بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا». (٤)

الحديث صحيح البخارى عن ابن عباس: لَمَّا أَنْزَلَتْ: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الصَّفَا، فَجَعَلَ يُنَادِي: «يَا بَنِي فَهْرٍ، يَا بَنِي عَدِيٍّ» لِبَطْنِ قُرَيْشٍ، حَتَّى اجْتَمَعُوا، فَجَعَلَ الرَّجُلُ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَخْرُجَ أَرْسَلَ رَسُولًا لِيَنْظُرَ مَا هُوَ فَجَاءَ أَبُو لَهَبٍ وَقُرَيْشٌ، فَقَالَ: «أَرَأَيْتُكُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ خَيْلًا بِالْوَادِي تُرِيدُ أَنْ تُغَيِّرَ عَلَيْكُمْ أَكُتْمَ مُصَدِّقِيَّ». قَالُوا: نَعَمْ، مَا جَرَّبْنَا عَلَيْكَ إِلَّا صِدْقًا. قَالَ: «فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ». فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ: تَبَا لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ! أَلِهَذَا جَمَعْتَنَا؟! فَزَلَّتْ: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ \* مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُو وَمَا كَسَبَ» (٥). (٦)

١- الشعراء: ٢١٤.

٢- الأحزاب: ٢٨.

٣- التحريم: ٦.

٤- مريم: ٥٤ و ٥٥.

٥- المسد: ١ و ٢.

٦- صحيح البخارى: ٤/١٧٨٧/٤٤٩٢، صحيح مسلم: ١/١٩٣/٣٥٥، مسند ابن حنبل: ١/٦٠٢/٢٥٤٤، سنن الترمذى: ٥ / ٤٥١ / ٣٣٦٣، الطبقات الكبرى: ١ / ٢٠٠ كلها نحوه.

«و خویشانِ نزدیکت را هشدار ده!»

«ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیاید تا مَهْرَتان را بدهم و به خوشی و خرمی، شما را رها کنم.»

«ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند، حفظ کنید. بر آن [ آتش]، فرشتگانی خشن [ و ] سختگیر [ گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را که بدان مأمورند، انجام می دهند.»

«و در این کتاب، از اسماعیل یاد کن؛ زیرا که او درست وعده، و فرستاده ای پیامبر بود، و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد، و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود.»

حدیث صحیح البخاری به نقل از ابن عباس: هنگامی که آیه «و خویشانِ نزدیکت را هشدار ده!» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از کوه صفا بالا رفت و خطاب به تیره های قریش ندا در داد که: «ای فرزندانِ فِهر! ای فرزندانِ عدی!» تا این که آنان گِرد آمدند. حتی آن که نمی توانست بیاید، فرستاده ای فرستاد تا از نزدیک، شاهد ماجرا باشد. ابولهب و قریش آمدند. پس [ پیامبر صلی الله علیه و آله ] فرمود: «به من بگویید اگر به شما خبر دهم که سپاهی در دشت می خواهد بر شما هجوم آورد، آیا مرا تصدیق می کنید؟». گفتند: آری، ما، جز راستی از تو ندیده ایم. فرمود: «من شما را از عذابی سخت در پیش رویتان بیم می دهم». ابولهب گفت: ناکامی ات جاودانه باد! آیا برای همین ما را جمع کرده ای؟ در پی آن، این آیه نازل شد: «بریده باد دستان ابولهب و مرگ بر او باد! \* دارایی او و آنچه اندوخت، به کارش نیامد».



الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» قَالَ النَّاسُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَيْفَ نَقَى أَنْفُسَنَا وَأَهْلِينَا ؟ قَالَ : اِعْمَلُوا الْخَيْرَ ، وَذَكُرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ ؛ فَادَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ . ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ : « وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا » ، وَقَالَ : « وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا \* وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُو بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا » ؟ ! (١)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» ، جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ : أَنَا عَجِزْتُ عَن نَفْسِي كَلَّفْتُ أَهْلِي ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ . (٢)

الزهد عن أبي بصير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : « قُوًا أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُوْدَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ » فَقُلْتُ : هَذِهِ نَفْسِي أَقِيهَا ، فَكَيْفَ أَقِي أَهْلِي ؟ قَالَ : تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ ، وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللَّهُ عَنْهُ ؛ فَإِنْ أَطَاعوكَ كُنْتَ قَدِ وَقَيْتَهُمْ ، وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ . (٣)

١- دعائم الإسلام : ١ / ٨٢ .

٢- الكافي : ٥ / ٦٢ / ١ عن عبد الأعلى مولى آل سام ، مشكاة الأنوار : ٤٥٥ / ١٥٢٧ ، بحار الأنوار : ١٠٠ / ٩٢ / ٨٣ .

٣- الزهد للحسين بن سعيد : ١٧ / ٣٦ ، تفسير القمى : ٢ / ٣٧٧ ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ٣٧٥ نحوه عن الإمام الرضا عليه السلام : مشكاة الأنوار : ٤٥٥ / ١٥٢٦ نحوه وليس فيه «سألت أبا عبد الله» ، بحار الأنوار : ١٠٠ / ٧٤ / ١٢ .

امام صادق علیه السلام: هنگامی که این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید»، مردم گفتند: ای رسول خدا! چگونه خود و خانواده مان را حفظ کنیم؟ [رسول خدا] فرمود: «کار نیک انجام دهید، و آن را به خانواده تان یاد آور شوید، و آنان را بر اطاعت خداوند، تربیت کنید». آن گاه امام صادق [علیه السلام] فرمود: «آیا نمی بینی که خداوند به پیامبرش می فرماید: «و کسان خود را به نماز فرمان ده، و خود بر آن شکیبا باش» و نیز می گوید: «و در این کتاب، از اسماعیل یاد کن؛ زیرا که او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود\* و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود».

امام صادق علیه السلام: هنگامی که این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید»، یکی از مسلمانان، شروع به زاری کرد و گفت: من از [اصلاح] خود ناتوانم، حال به [اصلاح] خانواده ام مکلف شده ام؟ رسول خدا فرمود: «تو را همین بس که بدانچه خود را امر می کنی، آنان را فرمان دهی، و از آنچه خود را از آن نهی می کنی، آنان را نهی کنی».

الزهد به نقل از ابو بصیر: از امام صادق صلی الله علیه و آله تفسیر این آیه را پرسیدم: «خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند، حفظ کنید» و گفتم: من خودم را می توانم حفظ کنم؛ اما چگونه خانواده ام را حفظ کنم؟ فرمود: «آنان را بدانچه خدا فرمان داده، امر کن، و از آنچه خدا نهی شان کرده، باز دار. در این صورت، اگر از تو اطاعت کنند، تو آنان را حفظ کرده ای؛ اما اگر نافرمانی ات کنند، تو آنچه را به عهده داشتی، ادا کرده ای».

الإمام عليّ عليه السلام في قوله تعالى «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (١): عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ وَأَدَّبُوهُمْ . (٢)

الكافي عن سليمان بن خالد: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَهُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي ، أَفَادَعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ؛ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» (٣) . (٤)

الإمام الصادق عليه السلام: دَخَلَ عَلِيّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ! أَحَدْتُ أَهْلِي؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»، وَقَالَ: «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا». (٥)

١- التحريم : ٦ .

٢- المستدرک علی الصحیحین : ٢ / ٥٣٦ / ٣٨٢٦ عن ربعی ، المصنّف لعبد الرزاق : ٣ / ٤٩ / ٤٧٤١ عن منصور عن رجل ، كنز العمال : ٢ / ٥٣٩ / ٤٦٧٦ نقلًا عن مسند عبد بن حميد والسنن الكبرى وزاد فيه «وَأَدَّبُوهُمْ» .

٣- التحريم : ٦ .

٤- الكافي : ٢ / ٢١١ / ١ ، المحاسن : ١ / ٣٦٢ / ٧٨٠ ، بحار الأنوار : ٢ / ٢٠ / ٥٥ .

٥- الأصول الستة عشر : ٧٠ عن جابر ، بحار الأنوار : ٢ / ٢٥ / ٩٢ .

امام علی علیه السلام در تفسیر سخن خداوند که: «خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید»: به خود و خانواده تان خیر و نیکی بیاموزید، و آنان را تربیت کنید.

الکافی به نقل از سلیمان بن خالد: به امام صادق علیه السلام گفتم: من خانواده ای دارم که از من حرف شنوی دارند. آیا آنان را به این امر (ولایت) فرا خوانم؟ فرمود: «آری. خداوند در کتابش می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند، حفظ کنید»».

امام صادق علیه السلام: مردی نزد پدرم (امام باقر علیه السلام) آمد و گفت: خدایت رحمت کند! آیا به خانواده ام حدیث بگویم؟ فرمود: «آری. خداوند می فرماید: «خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ ها هستند، حفظ کنید» و فرموده است: «و کسان خود را به نماز فرمان ده، و خود بر آن شکیبا باش»».

عنه عليه السلام: لا- يزَالُ العَبْدُ المُوْمِنُ يورِثُ أهْلَ بَيْتِهِ العِلْمَ وَالأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الجَنَّةَ جَمِيعاً ، حَتَّى لا يَفْقَدَ مِنْهُمُ صَغِيرًا وَلا كَبِيرًا وَلا خَادِمًا وَلا جَارًا . وَلا يَزَالُ العَبْدُ العاصِي يورِثُ أهْلَ بَيْتِهِ الأَدَبَ السَّيِّئَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ النَّارَ جَمِيعًا حَتَّى لا يَفْقَدَ فِيهَا مِنْ أهْلِ بَيْتِهِ صَغِيرًا وَلا كَبِيرًا وَلا خَادِمًا وَلا جَارًا . (١)

بيان .

امام صادق علیه السلام: بنده مؤمن، پیوسته در خانواده اش علم و آداب شایسته به جای می گذارد، تا جایی که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا خدمتکار یا همسایه ای از ایشان جدا افتد، وارد بهشت می کند؛ و بنده گناهکار، پیوسته در خانواده اش آداب ناشایست به جای می گذارد، تا جایی که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا خدمتکار یا همسایه ای از ایشان جدا افتد، وارد جهنم می کند.



## مهم ترین وظایف مبلغ

### سیر منطقی مباحث تبلیغی

مهم ترین وظایف مبلغوظایف مبلغ، در واقع، همان وظایف انبیای الهی است که قرآن، آن را «تبلیغ رسالت های خدا» می نامد ، با این تفاوت که انبیا، پیام خدا را از طریق وحی دریافت می کردند؛ امّا مبلغ، پیام خدا را از طریق انبیا و اوصیای آنان دریافت می نماید . بنا بر این، وظیفه مبلغ، رساندن همه پیام های اعتقادی ، اخلاقی و عملی پیامبران خدا به مردم و آشنا کردن آنان با تمام برنامه هایی است که آفریدگار انسان ، برای تکامل مادّی و معنوی او ارائه کرده است .

سیر منطقی مباحث تبلیغی مبلغ، برای انجام دادن این رسالت سنگین، علاوه بر تلاش در احراز شرایط تبلیغ و زمینه سازی برای تحقّق ارکان علمی ، اخلاقی و عملی آن در کار خویش ، باید با شیوه تبلیغ از جهت القای پیام های تبلیغی ، به ترتیب اهمّیت آنها آشنا باشد . مبلغ باید بداند که برای آشنا کردن مردم، بخصوص نسل



جوان با پیام دین، چه باید بگوید، از کجا باید آغاز کند، و جهت گیری مباحث او به کدام سو باید باشد. آنچه در فصل چهارم آمده، در واقع، اشاره ای به پاسخ این سؤالات و سیر منطقی مباحث تبلیغی بر اساس اهمیت پیام هاست. (۱) مبلغ، در نخستین گام برای آشنا کردن مخاطب خود با مکتب انبیا، باید برای بیدارسازی فطرت و وجدان او برنامه ریزی نماید و کاری کند که او به اندیشیدن، وادار شود (بند اول از فصل ۴). انسان با بازگشت به فطرت و باز شدن راه تعقل و تفکر بر او، در حقیقت از تاریکی جهل خارج می شود و به روشنایی نور فطرت و عقل، گام می نهد و بدین سان، زمینه برای شناخت حقایق که انبیای الهی برای هدایت بشر به راه تکامل آورده اند، فراهم می گردد (بند ۲). پس از آماده شدن مخاطب برای دریافت پیام خداوند متعال، نخستین پیامی که باید به او منتقل شود، این است که برنامه تکاملی ای که خداوند از طریق پیامبران برای انسان فرستاده، تنها شامل مصالح معنوی و اخروی او نیست؛ بلکه مصالح مادی و دنیوی وی را نیز تأمین خواهد کرد و در صورت تحقق جامعه انسانی مورد نظر انبیا، از بهترین زندگی ها در دنیا و آخرت برخوردار خواهد بود (بند ۳). انسان، موجودی است ناشناخته. علم با همه پیشرفت هایی که داشته، هنوز نتوانسته رازهای این موجود پیچیده را به درستی کشف کند. از این رو، اندیشه بشر از ارائه راه تکامل مادی و معنوی او ناتوان است.

و باید برای آشنایی با این راه، با جهان غیب ارتباط پیدا کند و آن جهان را بشناسد و باور کند. چنین ارتباطی، جز از طریق انبیای الهی امکان پذیر نیست (بندهای ۴، ۶ و ۷). نخستین پیام تکامل آفرین انبیا که خلاصه همه برنامه های آنهاست، توحید است (بند ۵). نخستین پیام اجتماعی توحید، قیام برای تحقق عدالت اجتماعی است و این هدف والا، جز از طریق الفت و اتحاد مردم و اجتماع آنان در پیرامون امام عادل، امکان پذیر نیست (بندهای ۸، ۹ و ۱۰). تحقق و تداوم حاکمیت عدالت در جامعه، در گرو وجود آزادی های مشروع و سازنده، و انتخاب آگاهانه مردم است و مبلغ، وظیفه دارد که در توسعه این آزادی ها تلاش کند (بند ۱۱). یکی از مسائل بسیار مهمی که زمینه را برای تحقق و تداوم حاکمیت عدالت اجتماعی آماده می کند، توانمندی توده های مردم در تجزیه و تحلیل مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. مبلغ باید مردم را به گونه ای تربیت کند که حق گرا باشند و نه مطلق گرا و از هیچ کس، کورکورانه تبعیت نکنند. معیار آنان برای پیروی از اشخاص و احزاب، حق باشد و نه شخصیت های بزرگ و مورد احترام. حق را با معیار حق بشناسند، نه با معیار اشخاص؛ بلکه شخصیت های بزرگ را نیز با عیار حق، محک بزنند (بند ۱۲). عدالت اجتماعی در مکتب انبیای الهی، مقدمه شکوفا شدن استعدادهای انسانی و رسیدن انسان به مقصد اعلای انسانیت است. آنچه آدمی را به این

## مهم ترین رسالت مبلّغ

هدف نزدیک می کند، پرهیز از اخلاق و رفتار نکوهیده، و اتّصاف به مکارم اخلاق و محاسن اعمال است (بند ۱۳ و ۱۴ و ۱۵). در فرهنگ انبیای الهی، همه اموری که انسان را با خدا مرتبط می کنند و از این طریق، او را به تکامل مادی و معنوی می رساند، عبادت نامیده می شود (بند ۱۶).

مهم ترین رسالت مبلّغانچه بیش از هر چیز دیگر برای تأثیرگذاری تبلیغات بر سازندگی انسان ها اهمیت دارد، هدف گیری و سمت و سوی تبلیغات است. مبلّغ، باید نقطه ای را هدف گیری کند که بیشترین آثار و برکات را برای سازندگی انسان و نزدیک کردن او به کمال مطلق داشته باشد و آن نقطه، محبت به خداست (بند ۱۷). محبت خدا، کیمیای خودسازی و سازندگی است. عشق به حق تعالی، همه زشتی های اخلاقی و عملی را یک جا درمان می کند و همه صفات نیکو را یک جا به عاشق، هدیه می کند. (۱) بنا بر این، مهم ترین رسالت مبلّغ، این است که هدف نهایی وی، عاشق سازی باشد و نه مقدّس سازی، و برای رسیدن به این هدف، همه برنامه های تبلیغی او باید چاشنی محبت داشته باشند. برای دستیابی مخاطب به کیمیای محبت، مبلّغ باید همه ابزارهای تبلیغاتی را به سوی این هدف نشانه گیری کند. گفتارهای و نوشتارهای تبلیغی او،

---

۱- ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث و کیمیای محبت، از نگارنده.

## بهترین روش نفوذ تبلیغات در دل

### بزرگ ترین پاداش مبلغ

مواعظ، تذکرات و خطابه های او، تعلیم و تربیت او، امر به معروف و نهی از منکر او، پیکارهای او با بدعت ها و سرانجام، بشارت ها و بیم های او، همه و همه باید سمت و سوی محبت داشته باشد، بوی محبت بدهد و از عطر دل انگیز محبت، برخوردار باشد (بندهای ۱۹ تا ۲۳).

بهترین روش نفوذ تبلیغات در دل این راهکار تبلیغی (به کارگیری محبت)، بهترین روش عبور دادن پیام های الهی از مرز حس و عقل و نفوذ دادن آنها به عمق جان هاست. پیام الهی، علاوه بر نفوذ در عقل ها، باید در دل ها نفوذ کند و در عمق روح وارد شود تا همه قوای انسان را در اختیار بگیرد. (۱) مبلغ، با تکیه بر شیوه تبلیغاتی «محبت»، به سادگی می تواند از عهده این کار برآید و با نفوذ دادن پیام های سازنده الهی در عمق جان، انسان را متحول سازد و او را در راه رسیدن به مقصد اعلای انسانی و جامعه برتر توحیدی به حرکت درآورد.

بزرگ ترین پاداش مبلغبرکات به کارگیری این شیوه سازندگی برای مبلغ، فراتر از برکات آن برای مخاطب است؛ زیرا خداوند متعال، عاشق مبلغی می شود که «عاشق خدا» می سازد (۲) و کسی که خدا عاشق او شود، رنگ خدایی پیدا می کند که در حدیث

---

۱- ر. ک: تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، ص ۷۰.

۲- ر. ک: ص ۵۳، ح ۴۴.

## اقامه حجت

«قرب نوافل» از زبان حق تعالی می خوانیم: فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ، كُنْتُ سَمِعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبِطِشُ بِهَا. إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ. (۱) پس هر گاه دوستش داشته باشم، گوشش خواهم بود که بدان می شنود، و چشمش خواهم بود که با آن می بیند، و زبانش خواهم بود که با آن سخن می گوید، و دستش خواهم بود که با آن نیرو می گیرد. اگر مرا بخواند، اجابتش خواهم کرد، و اگر از من درخواستی کند، به او خواهم بخشید.

اقامه حجت آنچه تا کنون در باره وظایف مبلغ بدان اشارت رفت، در جایی است که مخاطب آمادگی دارد تا سخن حق را بپذیرد و راه درست زندگی را انتخاب کند؛ و اما مسئولیت مبلغ در مواردی که مخاطب از این آمادگی برخوردار نیست، اقامه حجت بر اوست (بند ۲۳). تا راه هر گونه بهانه جویی را بر او ببندد و نتواند به خدا اعتراض کند که: لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُخْزَى؟ (۲) چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟

۱- ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث، ص ۴۷۱ (آثار خدا دوستی).

۲- «طه، آیه ۱۳۴».

دعوت نزدیکانو آخرین نکته درباره وظایف مبلغ، این است که در به انجام رساندن رسالت تبلیغی، به پیامبر اسلام تأسی کند و دعوت به ارزش های دینی را از نزدیکان خود آغاز نماید که در این صورت، توفیق بیشتری در هدایت دیگران خواهد داشت (بند ۲۴).

الفصل الرابع: خصائص المبلغ ٤ / الخصائص العليمية ٤ / ١ الفقه في الدين الكتاب «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» . (١)

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» . (٢)

---

١- التوبه : ١٢٢ .

٢- يوسف : ١٠٨ .

## فصل چهارم : ویژگی های مبلغ

۳۵ / ۴ ویژگی های علمی

۱۱ / ۴ دین شناسی

فصل چهارم: ویژگی های مبلغ ۴ / ۱ ویژگی های علمی ۴ / ۱ ادین شناسیقرآن «و شایسته نیست که مؤمنان ، همگی [ برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان ، دسته ای کوچ نمی کنند تا [ دسته ای بمانند و] در دین ، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند ، بیم دهند ، باشد که آنان [ از کیفر الهی ] بترسند؟»

«بگو: «این است راه من ، که من و هر کس پیروی ام کرد ، با بصیرت به سوی خدا دعوت می کنیم ؛ و منزّه است خدا ، و من از مشرکان نیستم.»»



الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تأمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا تَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى تَكُونَ عَالِمًا ، وَتَعْلَمَ مَا تَأْمُرُ . (١)

راجع: ح ٢٥١ و ٢٥٩ (جوامع ما ينبغي للمبليغ).

٤ / ١ الإحاطة بالدين من جميع جوانب رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ دِينَ اللَّهِ تَعَالَى لَنْ يَنْصُرَهُ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ . (٢)

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَقُومُ بِدِينِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ . (٣)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّمَا الْمُسْتَحْفَظُونَ لِدِينِ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ أَقَامُوا الدِّينَ وَنَصَرُوهُ ، وَحَاطُوهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ ، وَحَفِظُوهُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَرَعَوْهُ . (٤)

٤ / ١ الاستناد إلى كلام أهل البيت الإمام الصادق عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَّبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ ! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ يَرَوْنَ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا بِهِ أَغْرَ ، وَمَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ أَنْ يَتَعَلَّقَ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ ، وَلَكِنَّ أَحَدَهُمْ يَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيَحُطُّ إِلَيْهَا عَشْرًا . (٥)

١- الفردوس : ٥ / ٦٩ / ٧٤٨٦ عن ابن عمر ، كنز العمال : ٣ / ٧٤ / ٥٥٦٠ .

٢- الفردوس : ١ / ٢٣٤ / ٨٩٧ عن ابن عباس ، كنز العمال : ١٠ / ١٧١ / ٢٨٨٨٦ .

٣- كنز العمال : ٣ / ٨٤ / ٥٦١٢ عن أبي نعيم عن الإمام علي عليه السلام وج ١٠ / ١٧١ / ٢٨٨٨٦ عن الديلمي عن ابن عباس وج ١٢ / ٥٢١ / ٣٥٦٨٤ ؛ شرح الأخبار : ٢ / ٣٨٩ وفيه «ليس يقوم» بدل «لا يقوم» .

٤- غرر الحكم : ٣٩١٢ .

٥- الكافي : ٨ / ٢٢٩ / ٢٩٣ عن أبي بصير ، مشكاة الأنوار : ٣١٧ / ١٠٠٢ عن علي بن أبي حمزة ، دعائم الإسلام : ١ / ٦١ عن الإمام الباقر عليه السلام كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ٧٨ / ٣٤٨ / ٥ .

**۲۱ / ۴ آگاهی فراگیر نسبت به دین**

**۳۱ / ۴ استناد به کلام اهل بیت**

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: امر به معروف و نهی از منکر مکن ، مگر آن که عالم باشی و بدانی به چه امر می کنی.

ر . ک : ح ۲۵۱ و ۲۵۹ (کلیات آنچه که شایسته یک مبلغ است).

۲۱ / ۴ آگاهی فراگیر نسبت به دین حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: دین خداوند متعال را هرگز یاری نخواهد کرد ، مگر کسی که به تمام جوانب آن آگاهی داشته باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: دین خداوند را تنها کسی به پا می دارد که احاطه همه جانبه به آن داشته باشد.

امام علی علیه السلام: حافظان دین خداوند ، کسانی اند که دین را به پا می دارند و یاری می رسانند و به تمام جوانب آن ، احاطه دارند و آن را برای بندگان خدا حفظ و مراقبت می کنند.

۳۱ / ۴ استناد به کلام اهل بیت امام صادق علیه السلام: رحمت خدا بر آن بنده ای که ما را محبوب مردم گرداند و مبعوض آنان نسازد! بدانید ، سوگند به خدا که اگر سخنان زیبای ما را نقل می کردند ، احترام و عزت بیشتری داشتند و هیچ کس دستاویزی برای ردّ و انکار آنها نداشت ؛ ولی یکی از آنان ، گفتار [ ما ] را می شنود و ده پیرایه به آن می بندد .

معانى الأخبار عن عبد السلام بن صالح الهروي: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا! فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا. (١)

٤ / ١ / ٤ معرفه الناس الكتاب «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». (٢)

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». (٣)

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ». (٤)

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ». (٥)

راجع: الأنعام: ٣٦ و ٥١، يونس: ١٠١، الرعد: ٢١، مريم: ٩٧، الأنبياء: ٤٥ ٤٩، النور: ٥١، فاطر: ١٨، يس: ١١٦، الروم: ٥٢ و ٥٣، الزمر: ٢٣، الأحقاف: ١٢، النازعات: ٤٥، الأعلى: ١٠.

١- معانى الأخبار: ١/١٨٠، عيون أخبار الرضا: ١/٣٠٧/٦٩، بحار الأنوار: ٢/٣٠/١٣.

٢- البقره: ٢.

٣- الأحقاف: ١٠.

٤- المنافقون: ٦.

٥- الزمر: ٣.

معانی الأخبار به نقل از عبدالسلام بن صالح هروی: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «رحمت خدا بر آن بنده ای را که امر ما زنده کند!». گفتم: چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود: «علوم ما را فراگیرد و آنها را به مردم بیاموزد، که اگر مردم زیبایی های گفتار ما را بدانند، از ما پیروی می کنند».

۴۱ / ۴ مردم شناسیقرآن «این است کتابی که در [حقانیت] آن، هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوایبندگان است.»

«... به راستی خداوند، مردم ستمکار را هدایت نمی کند.»

«... به راستی خداوند، مردم تباهاکار را هدایت نمی کند.»

«... به راستی خداوند، کسی را که دروغپرداز ناسپاس است، هدایت نمی کند.»

ر. ک: انعام، آیه ۳۶ و ۵۱؛ یونس، آیه ۱۰۱؛ رعد، آیه ۲۱؛ مریم، آیه ۹۷؛ انبیاء، آیه ۴۵ ۴۹؛ نور، آیه ۵۱؛ فاطر، آیه ۱۸؛ یس، آیه ۱۱۶؛ روم، آیه ۵۳ ۵۲؛ زمر، آیه ۲۳؛ احقاف، آیه ۱۲؛ نازعات، آیه ۴۵؛ اعلی، آیه ۱۰.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ؛ فَخِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقِهُوا، وَتَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَكْرَهُهُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ، وَتَجِدُونَ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ. (١)

أُمَالِي الْمَفِيدِ عَنْ كَمِيلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَقَدْ صَبَّأْنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَأَخَذَ بِيَدِي حَتَّى خَرَجْنَا مِنَ الْمَسْجِدِ، فَمَشَى حَتَّى خَرَجَ إِلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ لَا يُكَلِّمُنِي بِكَلِمَةٍ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ ثُمَّ قَالَ: يَا كَمِيلُ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ؛ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا. أَحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ؛ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَهَمَّجٌ رَعَاغٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ... هَاهُ! هَاهُ! إِنَّ هَاهُنَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ لَعَلَّمَا جَمًّا، لَوْ أَصِيبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ! بَلَى، أُصِيبُ لَهُ لَقْنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ، يَسْتَعْمِلُ آلَهُ الدِّينِ فِي الدُّنْيَا، وَيَسْتَظْهِرُ بِحُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَيَنْعِمُهُ عَلَى عِبَادِهِ؛ لِيَتَّخِذَهُ الضُّعْفَاءُ وَلِيَجْهَ دُونَ وَلِيِّ الْحَقِّ، أَوْ مُنْقَادًا لِلْحِكْمَةِ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ، فَصَدَحَ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ بِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ، أَلَا-لَا-ذَا وَلَا-ذَاكَ. فَمَنْهُمُ بِاللَّذَاتِ، سَيَلِسُ الْقِيَادَ لِلشَّهَوَاتِ، مُغْرَى بِالْجَمْعِ وَالْإِدْحَارِ، لَيْسَ مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ، أَقْرَبُ شَبَهِهَا بِهِؤْلَاءِ الْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ. اللَّهُمَّ بَلَى، لَا تُخْلِ الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَجِهِ ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ، أَوْ مُسْتَتِرٍ مَغْمُورٍ؛ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ، فَإِنَّ أَوْلِيكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، الْأَعْظَمُونَ خَطَرًا. (٢)

١- صحيح مسلم: ٤/١٩٥٨/٢٥٢٦، صحيح البخاري: ٣/١٢٨٨/٣٣٠٤، مسند ابن حنبل: ٣/٦١٦/١٠٧٩٥، كلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ١٠ / ١٥٣ / ٢٨٧٨١.

٢- الأُمَالِي لِلْمَفِيدِ: ٣ / ٢٤٧، الإرشاد: ١ / ٢٢٧، الخصال: ١٨٦ / ٢٥٧، كمال الدين: ٢٩٠ / ٢، تحف العقول: ١٦٩، كلها نحوه، بحار الأنوار: ١ / ١٨٧ / ٤؛ ينابيع المودّة: ٣ / ٤٥٣ / ١٣، كنز العمال: ١٠ / ٢٦٢ / ٢٩٣٩١.

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: مردمان را [ چون ] معادن می یابید که نیکانشان در دوران جاهلیت ، اگر دین شناس شوند ، نیکان دوره اسلام نیز هستند . و از میان بهترین مردمان در اسلام ، کسانی را می یابید که پیش از پذیرش اسلام ، از ناخشنودترین مردم نسبت به آن بودند ؛ و دوچهره ها را در میان بدنهادان می یابید.

أمالی المفید به نقل از کمیل بن زیاد نخعی : من همراه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلامدر مسجد کوفه بودم . نماز عشا را که به جای آوردیم ، [ امام ]دستم را گرفت تا این که از مسجد بیرون آمدیم . و آن قدر رفت تا به پشت کوفه رسید . تا این هنگام ، حتی کلمه ای با من سخن نگفت . هنگامی که وارد بیابان شد ، آهی کشید و فرمود : «ای کمیل! این دل ها چون ظروف اند ، و بهترین آنها پرظرفیت ترین آنهاست . آنچه را می گویم، از من به یاد بسپار . مردم سه دسته اند: عالم ربّانی، آموزنده در مسیر رستگاری ، و مگسان فرومایه که در پی هر صدایی روان اند و با هر بادی به سوی می گرایند، به نور دانش روشنی نمی گیرند، و به بنیادی استوار ، پناه نمی جویند... آه! آه! در این جا (امام با دستش به سینه خود اشاره کرد) دانشی است انباشته ؛ اگر برای آن فراگیرانی می یافتم! باری، گاه کسی را می یافتم که فهم بود ، اما امین نبود . ابزار دین را برای [ کسب ] دنیا به کار می گرفت و از حجت های خداوند ، علیه خلائق او و از نعمت های او علیه بندگان او بهره می گرفت، تا ضعیفان به جای ولی حق ، او را معتمد خود گیرند . یا کسی را می یافتم که در برابر حکمت سر تسلیم فرود می آورد ، بی آن که نکته های آن را دریابد، با نخستین شبهه که مواجه می شد، شک و تردید در دلش رخنه می کرد. بدانید که نه این مطلوب است و نه آن . یا [ کسی را می یافتم که ]سخت در پی لذات بود و برای شهوت ها قید و بندها را رها کرده و شیفته جمع کردن و انباشتن [ مال ]است . از پاسداران دین نیست، و بیشتر به چارپایان چرنده می ماند . چنین است که علم با مرگ حاملانش می میرد . باری، زمین از کسی که دین خدا را به حجت [ و برهان ] بر پای می دارد ، تهی نمی ماند ؛ خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و غیر مشهور، تا حجت ها و دلیل های الهی از میان نروند ، که به راستی آنان به شمار اندک اند و به منزلت ، بلند.

الإمام علي عليه السلام وصيته لابنه الحسن عليه السلام: إنما قلب الخيثة كالأرض الخالية؛ ما ألقى فيها من شيء قبلته .  
فبادرتك بالأدب قبل أن يقسو قلبك ويشغل ثبوك . (١)

عنه عليه السلام: الرجال ثلاثة: عاقل، وأحمق، وفاجر؛ فالعاقل الدين شريعته، والحلم طبيعته، والرأي سجيته؛ إن سئل أجاب، وإن تكلم أصاب، وإن سجع وعى، وإن خدث صدق، وإن اطمأن إليه أخذ وفي. والأحمق إن استنبه بجميل غفل، وإن استنزل عن حسن نزل، وإن حمل على جهل جهل، وإن خدث كذب. لا يفقه، وإن فقه لا يتفقه. والفاجر إن ائتمنته خانك، وإن صاحبته شانك، وإن وثقت به لم ينصحك. (٢)

- 
- ١- نهج البلاغه: الكتاب ٣١، خصائص الأئمة عليهم السلام: ١١٦، تحف العقول: ٧٠، كشف المحجبه: ١٦١، بحار الأنوار: ١ / ٢٢٣ / ١٢؛ جواهر المطالب: ٢ / ١٥٧ / ١١٤ نحوه، ينابيع الموده: ٣ / ٤٣٩، كنز العمال: ١٦ / ١٦٩ / ٤٤٢١٥ .
- ٢- الخصال: ١١٦ / ٩٦ عن ثعلبه بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ٧٠ / ٩ / ٦، وراجع تحف العقول: ٣٢٣ .

امام علی علیه السلام در سفارش خود به فرزندش حسن علیه السلام: دلِ جوان، همچون زمین ناکشسته است. هر چه در آن افکنند، بپذیرد. پس به ادب آموختن پرداختم، پیش از آن که دلت سخت شود و خردت هوایی دیگر گیرد.

امام علی علیه السلام: افراد، سه دسته اند: عاقل، احمق و بدکار. عاقل کسی است که دینداری منش او، بردباری سرشت او، و اندیشیدنِ خوی اوست. اگر از او پرسش شود، پاسخ می دهد؛ و اگر سخن گوید، درست گوید و اگر بشنود، پذیراست؛ و اگر سخنی نقل کند، راست گوید؛ و اگر کسی به او اطمینان کند، وفاداری می کند. و اما احمق کسی است که اگر کار نیکی را به او یادآور شوند، غفلت کند؛ و اگر از نیکی دورش سازند، دور شود؛ و اگر به نادانی وادارش کنند، نادانی کند؛ و اگر سخنی نقل کند، دروغ گوید؛ نمی فهمد، و اگر به او تفهیم هم کنند، نمی فهمد. و فاجر کسی است که اگر به او امانت بسپاری، خیانت کند؛ و اگر همراهی اش نمایی، مایه بدنامی ات شود؛ و اگر به او اطمینان کنی، برایت خیرخواهی نکند.



الإمام الصادق عليه السلام: النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ؛ فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ . (١)

الكافي عن إسماعيل بن عبد الخالق: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ وَأَنَا أَسْمَعُ : أَتَيْتَ الْبَصْرَةَ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ . قَالَ : كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَدُخُولَهُمْ فِيهِ ؟ قَالَ : وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ ، وَلَقَدْ فَعَلُوا ، وَإِنَّ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ . فَقَالَ : عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ ؛ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ . (٢)

الإمام الصادق عليه السلام: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ : جَاهِلٌ يَأْبَى أَنْ يَتَعَلَّمَ ، وَعَالِمٌ قَدْ شَفَّهُ عِلْمُهُ ، وَعَاقِلٌ يَعْمَلُ لِدُنْيَاہِ وَآخِرَتِهِ . (٣)

عوالي اللآلي: رُوِيَ عَنْ بَعْضِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : إِنَّ النَّاسَ أَرْبَعَةٌ : رَجُلٌ يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ ، فَذَاكَ عَالِمٌ فَاتَّبِعُوهُ ، وَرَجُلٌ يَعْلَمُ وَلَا يَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ ، فَذَاكَ غَافِلٌ فَاقْتِظُوهُ ، وَرَجُلٌ لَا يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ ، فَذَاكَ جَاهِلٌ فَعَلِّمُوهُ ، وَرَجُلٌ لَا يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ ، فَذَاكَ ضَالٌّ فَأَرشِدُوهُ . (٤)

راجع : ص ٢٩٤ (آداب التبليغ / مراعاة طاقة المخاطب) و ص ٢٨٨ (مراعاة أهليته المخاطب) .

بيان .

١- الكافي : ٨ / ١٧٧ / ١٩٧ ، مشكاة الأنوار : ٤٥٥ / ١٥٢٢ ، بحار الأنوار : ٦٧ / ١٢١ نحوه .

٢- الكافي : ٨ / ٩٣ / ٦٦ ، قرب الإسناد : ١٢٨ / ٤٥٠ ، بحار الأنوار : ٢٣ / ٢٣٦ / ٢ .

٣- تحف العقول : ٣٢٤ ، بحار الأنوار : ٧٨ / ٢٣٨ / ٧٨ .

٤- عوالي اللآلي : ٤ / ٧٩ / ٧٤ وراجع معدن الجواهر : ٤١ ، بحار الأنوار : ١ / ١٩٥ / ١٥ .

امام صادق علیه السلام: مردم، معادنی هستند به سان معدن های طلا و نقره. آن که در دوران جاهلیت ریشه داشت، در اسلام نیز دارای ریشه است.

الکافی به نقل از اسماعیل بن عبدالخالق: شنیدم امام صادق علیه السلام به ابو جعفر احول می فرمود و من می شنیدم: «آیا بصره رفتی؟». ابو جعفر احول گفت: آری. فرمود: «شتاب مردم و ورود آنان را به این امر (امامت) چگونه دیدی؟». گفت: به خدا سوگند، آنان، بسیار اندک اند. هر چند که چنان کرده اند [و به شما پیوسته اند]؛ اما این بسیار اندک است. [امام] فرمود: «جوانان را دریاب که به هر خیری پُرشتاب ترند».

امام صادق علیه السلام: مردم سه دسته اند: نادانی که از فراگرفتن ابا دارد؛ و دانایی که دانشش او را نحیف و نزار کرده است؛ و عاقلی که برای دنیا و آخرتش عمل می کند.

عوالی اللثالی: از یکی از معصومان علیهم السلام نقل شده است که مردم بر چهار دسته اند: شخصی می داند و می داند که می داند. این شخص، عالم است، پس از او پیروی کنید؛ و شخصی می داند و نمی داند که می داند. این شخص، غافل است، پس بیدارش کنید؛ و شخصی نمی داند و می داند که نمی داند. او جاهل است، پس او را آموزش دهید؛ و فردی نمی داند و می پندارد که می داند. این فرد، گمراه است، پس او را راهنمایی کنید.

ر. ک: ص ۲۹۵ (آداب تبلیغ / رعایت ظرفیت مخاطب) و ص ۲۸۹، (رعایت شایستگی مخاطب).



## مخاطب شناسی در تبلیغ

### ۱. برنامه ریزی صحیح تبلیغی

مخاطب شناسی در تبلیغروان شناسی مخاطب، مهم ترین رکن تبلیغ پس از اسلام شناسی و رمز موفقیت مبلغ است. مبلغ اگر مخاطب خود را نشناسد و از استعدادها و نیازهای تبلیغی وی آگاهی نداشته باشد، بی تردید، در رسیدن به اهداف تبلیغی خود، ناکام خواهد ماند. مخاطب شناسی در برنامه ریزی صحیح تبلیغی، درگیر نشدن مبلغ با خواست های فطری مردم، و نیز توجه ویژه در برنامه ریزی ها برای نسل جوان، نقش اساسی دارد.

۱. برنامه ریزی صحیح تبلیغینخستین پیش نیاز هر گونه برنامه ریزی برای تبلیغات، مخاطب شناسی است. مبلغ، تا وقتی که ظرفیت فکری و روحی مخاطب خود را نداند، و از زمینه های ذهنی و روانی و میزان تأثیر پذیری مخاطب، اطلاعات کافی نداشته باشد و موانع تأثیرپذیری مخاطب را تشخیص ندهد، نمی تواند برنامه ریزی صحیحی برای تبلیغات داشته باشد.

میزان تأثیر پذیری مخاطبیکی از نکات مهمی که در قرآن و احادیث اسلامی در زمینه مخاطب شناسی مورد

توجه قرار دارد، تفاوت داشتن مردم از نظر ظرفیت ها و استعدادهای طبیعی و اکتسابی ، و میزان تأثیر پذیری آنان از تبلیغات مفید و سازنده است . با در نظر گرفتن این تفاوت ها، هر سخنی برای هر کسی مفید و سازنده نیست . چه بسا نوعی از تبلیغات برای فرد یا جمعی مفید باشد، اما برای فرد یا جمعی دیگر، غیرمفید و حتی زیانبار باشد . لذا انبیای الهی موظف بوده اند که در تبلیغات خود، ظرفیت فکری و روحی مردم را در نظر داشته باشند . (۱)

تفاوت استعدادهای طبیعی از نگاه احادیث اسلامی، مردم از نظر استعدادهای ذاتی، مانند معادن زمین متفاوت اند . (۲) برخی چون معدن طلا از استعدادهای بالایی برخوردارند ، برخی مانند معدن نقره اند و همان طور که انواع معادن زمین ، برای جامعه بشر ، مفید و کارسازند ؛ اما بهره برداری از آنها نیاز به شناخت و برنامه ریزی دارد . همچنین انواع استعدادهای فطری انسان ها برای اداره جامعه انسانی ، مفید و سازنده است؛ لیکن بهره گیری از آنها نیازمند شناخت درست و برنامه ریزی صحیح است .

تفاوت استعدادهای اکتسابی ظرفیت اکتسابی انسان ها ، مانند ظرفیت ذاتی آنان ، متفاوت است . متون (نصوص) اسلامی، به طور کلی، انسان ها را بر اساس میزان تأثیر پذیری از تبلیغات سازنده، به سه دسته تقسیم کرده اند : دسته اول کسانی که فطرت پاک انسانی خود را با کارهای ناشایسته و بخصوص ظلم نیالوده اند . اینان ، از تقوای عقلی برخوردارند و ظرفیت مناسبی برای

۱- ر . ک : ص ۲۹۵ (رعایت ظرفیت مخاطب) .

۲- ر . ک : ص ۲۹۵ (رعایت ظرفیت مخاطب)

پذیرش تبلیغات سازنده دارند. در احادیث اسلامی، از این گروه به انسان‌های «عاقل» و «فراگیرنده در مسیر نجات (متعلم علی سبیل النجاه)» تعبیر شده است. این گروه، مخاطب اصلی تبلیغات اسلام و همه انبیای الهی هستند و کلمه «المتقین» در آیه دوم سوره بقره: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوا پیشگان است»، اشاره به همین گروه دارد. جوان، به دلیل این که در آغاز راه زندگی است و فطرت انسانی او آلوده نشده است، بیشترین تأثیر پذیری را از تبلیغات سازنده دارد و به همین دلیل، جوانان در صف مقدم مخاطبان انبیای الهی قرار دارند و در احادیث اسلامی، توصیه شده که مبلغان، توجه ویژه‌ای به نسل جوان داشته باشند. (۱) دسته دوم کسانی که فطرت انسانی خود را با کارهای ناشایسته آلوده کرده‌اند و از تقوای عقلی برخوردار نیستند؛ اما آلودگی آنها به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج نرسیده است. از نظر انبیای الهی، این دسته از مخاطبان، مبتلا به بیماری موانع شناخت هستند؛ ولی بیماری آنان قابل درمان است و از این رو، بنا بر مسئولیت تبلیغی‌ای که از جانب خداوند دارند، همچون طیبی حاذق و مهربان، خود به سراغ بیماری می‌روند و با برنامه‌ریزی‌های مناسب، گاه با نرمش و گاه با تند، موانع آگاهی را از ذهن و دل بیمار، پاک می‌کنند و او را از دسته دوم مخاطبان خود خارج می‌کنند و در دسته اول قرار می‌دهند. امام علی علیه السلام، این هنر بزرگ تبلیغاتی پیامبر اسلام را چنین توضیح می‌دهد: طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمَى، وَأَذَانِ صُمَّ، وَاللِّسَنَةِ بُكْمٍ، مُتَّبِعٌ بَدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَفْلَةِ، وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ. (۲)

۱- ر. ک: ص ۱۸۱ ح ۱۸۳

۲- ر. ک: ص ۷۹ ح ۷۹

طبیعی است که [ در میان بیماران ] می گردد تا دردشان را درمان کند . داروها و مرهم های خود را مهیا کرده است و ابزار جراحی خویش را گداخته است تا هر زمان که نیاز افتد ، آن را بر دل های نابینا و گوش های ناشنوا و زبان های ناگویا بگذارد . با داروهای خود ، در پی یافتن غفلت زدگان است یا سرگشتگان وادی ضلالت . استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله ، توضیح جالبی درباره این سخن دارد که متن آن چنین است : پیغمبر صلی الله علیه و آله ، ابزار و وسایلی به کار می بُرد . یک جا قدرت و میسم [ / داغ ] به کار می بُرد ، یک جا مرهم . یک جا با خشونت و صلابت رفتار می کرد ، یک جا با نرمی ؛ ولی مواردش را می شناخت... در همه جا از این وسایل که استفاده می کرد، در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می کرد . شمشیر را جایی می زد که مردم را بیدار کند ، نه به خواب کند . اخلاق را در جایی به کار می بُرد که سبب آگاهی و بیداری می شد . شمشیر را در جایی به کار می بُرد که دل کوری را بینا می کرد ؛ گوش کوری را شنوا می کرد ؛ چشم کوری را باز می کرد ؛ زبان گنگی را گویا می کرد ؛ یعنی تمام وسایلی که پیغمبر به کار می بُرد ، در جهت بیداری مردم بود . (۱)

دسته سوم کسانی هستند که آلودگی اکتسابی آنان به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج رسیده است . این گروه، در مکتب انبیای الهی، مرده ای میان زندگان (میتُ الأحياء) و مرده روحی و فکری شمرده می شوند ؛ زیرا زنگارهای اعمال زشت و غیر منطقی، چنان ذهن و روان آنان را تیره کرده که نمی توانند حقایق مفید و سازنده را بپذیرند . از این رو ، تبلیغات، کم ترین اثری در هدایت و سازندگی آنان ندارد و به همین دلیل، قرآن کریم، تصریح و تأکید می فرماید :

«إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَهُمُ اللَّهُ». (۱) تنها کسانی [ دعوت تو را ] اجابت می کنند که گوش شنوا دارند؛ و [ اما ] مردگان را خداوند، برخواهد انگيخت. «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَ مَا أَنْتَ بِهَدِي الْعُمِّيِّ عَنِ ضَلَلَّتِهِمْ». (۲) البته تو مردگان را شنوا نمی گردانی، و این ندا را به کران، چون پشت بگردانند، نمی توانی بشنوانی، و راهبر کوران از گمراهی شان نیستی. و بدین سان، کسانی که در اثر آلودگی ها به مرگ روانی مبتلا شده اند، نمی توانند از تبلیغات مفید، بهره مند شوند. نکته قابل تأمل این است که وقتی انسان در اثر کارهای ناشایست به مرگ اندیشه و روان مبتلا شد، حقیقت را می فهمد؛ ولی نمی تواند بپذیرد. قرآن کریم، درباره چنین شخصی می گوید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ». (۳) پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته، گمراه گردانیده، و بر گوش او و دلش مهر زده، و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟ هنگامی که در اثر تراکم آلودگی ها، هوس بر انسان چیره گردد و به صورت بُت،

---

۱- انعام، آیه ۳۶

۲- نمل، آیه ۸۰ و ۸۱

۳- جاثیه، آیه ۲۳



## ۲. درگیر نشدن با خواست های فطری مردم

مورد پرستش وی واقع شود ، چنین انسانی دیگر قابل هدایت نیست . نه این که سخن حق را نمی فهمد؛ بلکه می فهمد ، اما نمی تواند بپذیرد . از این رو، او گمراهی است که راه را می داند . نکته دیگر این که بی اثر بودن تبلیغات در سازندگی این گروه، موجب سلب مسئولیت تبلیغی مبلغ نمی گردد . از نظر قرآن، مبلغ باید برای این دسته از مردم نیز برنامه تبلیغی داشته باشد؛ اما نه به امید هدایت ؛ بلکه برای اتمام حجت ، تا هنگامی که گرفتار عواقب شوم و خطرناک سوء استفاده از آزادی شدند ، به خدا اعتراض نکنند که چرا راهنمایی برای آنان نفرستاد . (۱)

مسئولیت برنامه سازی برای تبلیغات تأمل در میزان تأثیر پذیری مخاطبان و تفاوت ظرفیت های ذاتی و اکتسابی مردم ، مشخص می شود که برنامه ریزی صحیح تبلیغی تا چه اندازه مهم و مشکل است ، و این واقعیت، مسئولیت مبلغان و سازمان های تبلیغی و مراکز فرهنگی و بخصوص صدا و سیما را در نظام اسلامی برای ساختن برنامه های مناسب و مفید ، مضاعف می نماید .

۲. درگیر نشدن با خواست های فطری مردم یکی از آفات تبلیغات ، به طور عام ، تبدیل شدن آن به ضد خود، توسط مبلغ است . مکرر اتفاق افتاده است که تبلیغات در زمینه های مختلف سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی، اثر معکوس برجای می گذارد . یکی از دلایل آن این است که روان شناسی مخاطب، مورد توجه قرار نگرفته است و تبلیغات، در برابر نیازهای طبیعی و فطری مخاطب قرار گرفته است . استاد مطهری در این باره می گوید : از نظر روان شناسی مذهبی ، یکی از موجبات عقبگرد مذهبی این است که

اولیای مذهب، میان مذهب و یک نیاز طبیعی، تضاد برقرار کنند؛ مخصوصاً هنگامی که آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود. (۱) اگر در برنامه ریزی تبلیغ دینی، میان دین و حقوق سیاسی، اجتماعی و یا فردی مردم تضاد برقرار شود، نه تنها تبلیغات موفق نخواهد بود؛ بلکه تبدیل به ضد تبلیغات خواهد شد. از این رو، کسانی که دینداری را به محترم نبودن حقوق سیاسی مردم، عدم آزادی اندیشه، ترک دنیا، مخالفت با شادی، گریز از خلق و ترک ازدواج و مانند اینها تفسیر می کنند، در واقع، علیه دین تبلیغ می نمایند. شهید مطهری می گوید: درست در مرحله ای که استبدادها و اختناق ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم، تشنه این اندیشه بودند که حق حاکمیت از آن مردم است، [از سوی] کلیسا یا طرفداران کلیسا و یا با اتکا به افکار کلیسا، این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت، فقط تکلیف و وظیفه دارند، نه حق. همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی و حکومت را بر ضد کلیسا، بلکه بر ضد دین و خدا به طور کلی برانگیزد. (۲) یکی از ویژگی های اسلام ناب، این است که همه تمایلات فطری انسان را در نظر گرفته است. اصولاً فطری بودن دین، بدین معناست که همه برنامه های دینی (اعم از عقاید، اخلاق و اعمال)، ریشه در فطرت انسان ها دارند. از این رو، مبلغ، اگر به واقع اسلام شناس باشد و نیازهای فطری مخاطب را بداند، هرگز به نام دین و برای تبلیغ اسلام، با خواست فطری مردم و حقوق طبیعی آنها درگیر نمی شود.

---

۱- ر. ک: ص ۱۶۸ (اقامه حجّت)

۲- همان جا

١ / ٤ مَعْرِفَةُ الزَّمَانِ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ . (١)

عنه عليه السلام :حَسْبُ الْمَرْءِ . . . مِنْ عِرْفَانِهِ عِلْمُهُ بِزَمَانِهِ . (٢)

عنه عليه السلام :مَنْ عَانَدَ الزَّمَانَ أَرْغَمَهُ ، وَمَنْ اسْتَسَلَّمَ إِلَيْهِ لَمْ يَسْلَمْ . (٣)

الإمام الصادق عليه السلام :العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوابس . (٤)

الإمام الهادي عليه السلام في جواب ابن السكيت عن عله بعث موسى بالعصا ويده البيضاء وآله السحر ، وبعث عيسى بآله الطّب ، وبعث مُحَمَّدٍ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ ، بِالْكَلامِ وَالْخُطْبِ: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَالِبِ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحْرَ ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلُهُ ، وَمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ ، وَأُثِّبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ . وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَاحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ ، وَبِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى ، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ ، وَأُثِّبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ . وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَالْكَلامَ وَأُظْنَتْهُ قَالَ : الشَّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ ، وَأُثِّبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ . (٥)

- ١- خصائص الأئمة : ١١٥ ، مسكن الفؤاد : ٢١ ، عيون الحكم والمواعظ : ٦٦ / ١٦٧٤ ؛ المناقب للخوارزمي : ٣٧٤ / ٣٩٥ عن الجاحظ ، ينابيع المودة : ٢ / ٤١٢ / ٩٠
- ٢- كشف الغمّة : ٣ / ١٣٨ عن أحمد بن عليّ بن ثابت عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ٧٨ / ٨٠ / ٦٦
- ٣- غرر الحكم : ٩٠٥٤
- ٤- الكافي : ١ / ٢٧ / ٢٩ عن مفضل بن عمر ، تحف العقول : ٣٥٦ ، بحار الأنوار : ٧٨ / ٢٦٩ / ١٠٩
- ٥- الكافي : ١ / ٢٤ / ٢٠ ، بحار الأنوار : ١٧ / ٢١٠ / ١٥

۱/۴ هویژگی های مبلغزمان شناسیامام علی علیه السلام: مردم، به زمانه خود بیشتر شبیه اند تا به پدرانشان.

امام علی علیه السلام: در شناخت انسان، همین بس که... زمانه خود را بشناسد.

امام علی علیه السلام: هر کس با زمانه دشمنی کند، زمانه بر زمینش کوبد، و هر کس تسلیم آن شود، به سلامت نماند.

امام صادق علیه السلام: شبهات به کسی که زمانه خود را بشناسد، یورش نمی آورد.

امام هادی علیه السلام در پاسخ ابن سبکیت که پرسیده بود: علت برانگیخته شدن موسی علیه السلام به عصا و ید بیضا (۱) و ابزار سحر، و عیسی علیه السلام به ابزار طبابت، و محمد که درود خدا بر او و خاندان او و تمام پیامبران باد به گفتار و خطابه چیست؟: خداوند، هنگامی موسی علیه السلام را برانگیخت که جادو بر مردم عصر او غلبه داشت. از این رو، برای آنان از جانب خداوند، معجزه ای آورد که نظیر آن در توان آنان نبود، تا با آن، جادوی آنان را باطل سازد و حجّت را بر ایشان ثابت نماید؛ و خداوند متعال، عیسی علیه السلام را در زمانی به رسالت برانگیخت که در میان مردم، بیماری های مزمن پدید آمده بود، مردم به طبّ نیاز داشتند و عیسی علیه السلام از جانب خداوند، برای آنان معجزه ای آورد که نظیر آن نزد ایشان وجود نداشت. او مردگان را برای ایشان زنده می کرد، و لال و مبتلا به پیسی را به اذن الهی شفا می داد، و با این معجزات، حجّت را بر آنان اثبات می کرد؛ و خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را در زمانی به رسالت برانگیخت که خطابه و سخنوری (و به گمانم امام گفت: شعر) بر مردم عصر او غلبه داشت. از این رو، او از جانب خداوند بر ایشان موعظه ها و حکمت های او را آورد تا با آن، ادّعی آنان را باطل کند و با آن، حجّت را بر ایشان تمام کند.

۱- فخر رازی از قول ابن عباس نقل کرده است که از دست موسی علیه السلام نوری ساطع بود که بین آسمان و زمین را روشن می کرد. در آیاتی از قرآن (طه، آیه ۲۲، نمل، آیه ۱۲) بیان شده است که این سپیدی (نور) ناشی از بیماری پیسی و مانند آن نبود (به نقل از قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه نامه از بهاء الدین خرمشاهی، ص ۱۶۴، ذیل آیه ۱۰۸ سوره اعراف)

الإمام المهدي عليه السلام: وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا؛ فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ . (١)

---

١- كمال الدين : ٤ / ٤٨٤ ، الغيبة للطوسي : ٢٩٠ / ٢٤٧ ، الاحتجاج : ٢ / ٥٤٢ / ٣٤٤ ، الخرائج والجرائح : ٣ / ١١١٤ / ٣٠ كلها عن إسحاق بن يعقوب ، بحار الأنوار : ٥٣ / ١٨١ / ١٠

امام مهدی علیه السلام: اما در رخدادهایی که پیش می آید ، به راویان احادیث ما مراجعه کنید ، که آنان حجّت من بر شمایند ، و من حجّت خدا بر شمایم.



## نقش زمان و مکان در تبلیغ

### نقش زمان در تبلیغات

نقش زمان و مکان در تبلیغ‌زمان شناسی و مکان شناسی، مانند مخاطب شناسی، از ارکان علمی تبلیغ محسوب می‌شود. این بدان معناست که بدون شناخت زمان و مکان، مبلغ نمی‌تواند برنامه ریزی صحیح و پاسخگویی مناسب به نیازهای تبلیغی داشته باشد؛ زیرا همان‌طور که ظرفیت طبیعی و اکتسابی انسان‌ها متفاوت است و بدون در نظر گرفتن این تفاوت‌ها برنامه ریزی صحیح تبلیغی ممکن نیست، مقتضیات تبلیغی زمان‌ها و مکان‌های مختلف نیز تفاوت دارند و بدون در نظر گرفتن زمان و مکان تبلیغ، نمی‌توان برای تبلیغات سازنده، برنامه ریزی کرد.

نقش زمان در تبلیغات‌زمان شناسی، به برنامه ریزان تبلیغی این امکان را می‌دهد که از زمان عقب‌نمانند و برحسب مقتضیات آن، ابزارها و شیوه‌های تبلیغاتی را متحول کنند. روش پیامبران بزرگ الهی در بهره‌گیری از ابزار تبلیغی مورد نیاز هر زمان، برای برنامه ریزان و برنامه سازان تبلیغات اسلامی بسیار آموزنده است. در دورانی که جادوگری در جامعه حرف اول را در تبلیغات می‌زند، مهم‌ترین ابزار تبلیغی حضرت



## نقش مکان در تبلیغات

موسی علیه السلام، اژدها شدن عصا و ید بیضا است. در زمانی که مردم بیش از هر زمان دیگری به درمان دردهایشان نیاز دارند، بزرگ ترین ابزار تبلیغاتی حضرت عیسی علیه السلام، درمان بیماران غیر قابل علاج و زنده کردن مردگان است؛ و در عصری که سخن بیشترین تأثیرگذاری فرهنگی را به جا می گذارد، بزرگ ترین ابزار تبلیغاتی پیامبر اسلام، قرآن است که معجزه ای کلامی است. (۱) برنامه ریزان و برنامه سازان تبلیغات اسلامی در عصر حاضر نیز باید متناسب با مقتضیات زمان و در حد امکان، از ابزارهای تبلیغاتی برتر برای سازندگی جامعه استفاده کنند. یک روز، سخنرانی و کتاب و مسجد و منبر، حرف اول را در تبلیغات می زد. امروز، بالاترین تأثیرگذاری تبلیغات، بخصوص بر روی نسل جوان، از طریق صدا و سیما، تئاتر، سینما، روزنامه، مجله و اخیراً اینترنت است. البته این بدان معنا نیست که مسجد و منبر، در تبلیغات، بی اهمیت تلقی شوند؛ بلکه مقصود آن است که برنامه ریزی تبلیغات اسلامی باید متناسب با مقتضیات زمان، متحول گردد. همچنین نوگرایی در طرح همان شیوه ها و ابزارهای قدیم تبلیغات، بر کارآیی و جاذبه آنها خواهد افزود. مثلاً مناظره، یکی از شیوه های کهن تبلیغات است؛ امّا طرح کردن آن در قالب جدید گفتگوی تمدن ها چنان مورد استقبال جامعه جهانی قرار گرفت که سال ۲۰۰۱ میلادی، سال «گفتگوی تمدن ها» نامیده شد. (۲)

نقش مکان در تبلیغات رعایت مقتضیات مکانی، مانند رعایت مقتضیات زمان، برای رسیدن به موفقیت در تبلیغات لازم و ضروری است. ملاحظه برنامه های تبلیغاتی اسلامی در مساجد، نماز جمعه، و عیدهای فطر و قربان، برنامه های تبلیغی حج، ابلاغ پیام براءت از مشرکان در عرفات

۱- ر.ک: ص ۱۹۹، ح ۱۹۰

۲- ر.ک: گفتگوی تمدن ها در قرآن و حدیث، تألیف نگارنده

## نوگرایی در محتوای تبلیغات

و منّا، و رهنمودهای تبلیغاتی پیامبر اسلام به فرستادگان ایشان برای تبلیغ، و... نمونه های توجّه پیشوایان اسلام به نقش مکان در پیشبرد اهداف تبلیغاتی است.

نوگرایی در محتوای تبلیغات نقش زمان و مکان، منحصر به تحوّل و نوگرایی در ابزار و شیوه تبلیغ نیست؛ بلکه شامل محتوا و مضمون آن نیز می شود؛ چرا که بسیاری از احکام اسلام، تابع زمان و مکان خاص است. امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید: زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است و به ظاهر همان مسئله، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می طلبد. (۱) از این رو، رشته تبلیغ، نیاز به اجتهاد دارد و مبلغ کامل، کسی است که توان تطبیق محتوای تبلیغات خود را با احکامی که تابع شرایط خاص زمان و مکان اند، داشته باشد. به همین دلیل، مردم موظف اند در رویدادهای جدید، به روایان دین شناس رجوع کنند و آنان، با شناختی که از اسلام (بر اساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام) دارند و با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان، مردم را در شبهات و رویکردهای جدید اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، راهنمایی می نمایند. (۲)

۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸، پیام امام به مراجع اسلام و روحانیون سراسر کشور: (۳ / ۱۲ / ۶۷)

۲- ر.ک: ص ۱۹۹، ح ۱۹۱

١ / ٤ ٤٦ زيادة العلم على النطق بالإمام على عليه السلام: يتبغى أن يكون علم الرجل زائدا على نطقه، وعقله غالبا على لسانه. (١)

عنه عليه السلام: لا تتكلم بكل ما تعلم، فكفى بذلك جهلاً. (٢)

٧ / ١ ١٧ الوقوف عند حد العلم الكتاب «و لا تقف ما ليس لك بهي علم إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مس؟ ولا»  
(٣)

الحديث للإمام على عليه السلام: لا تُخبر بما لم تُحط به علما. (٤)

عنه عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ امراً عَرَفَ قَدْرَهُ ، وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ . (٥)

عنه عليه السلام: مَنْ وَقَفَ عِنْدَ قَدْرِهِ أَكْرَمَهُ النَّاسُ . (٦)

١- غرر الحكم : ١٠٩٤٦

٢- غرر الحكم : ١٠١٨٧

٣- الإسراء : ٣٦

٤- غرر الحكم : ١٠١٧٩

٥- المناقب للخوارزمي : ٣٧٥ / ١٧ ، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد : ١٦ / ١١٨ ، شرح مائة كلمة : ٥٩ / ٥ ، عيون الحكم  
والمواعظ : ٢٦١ / ٤٧٦٢

٦- غرر الحكم : ٨٦١٧

۶۱/۴ فزونی دانش بر گفتار

۷۱/۴ درنگذشتن از مرز دانش

۱ / ۴ ۶ویژگی های مبلغزونی دانش بر گفتار امام علی علیه السلام: سزاوار است که دانش انسان بیش از گفتارش، و عقلش مسلط بر زبانش باشد.

امام علی علیه السلام: همه آنچه را می دانی مگو ، که این برای نادانی بسنده است.

۱ / ۴ ۷درنگذشتن از مرز دانشقرآن«و چیزی را که بدان علم نداری ، دنبال مکن ؛ زیرا گوش و چشم و قلب ، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.»

حدیثامام علی علیه السلام: از آنچه احاطه علمی بدان نداری ، خبر مده.

امام علی علیه السلام: رحمت خدا بر کسی که قدر [ و اندازه ] خود را بشناسد و از حدّ خود ، تجاوز نکند.

امام علی علیه السلام: هر کس اندازه خود را نگه دارد ، مردم احترامش کنند.

عنه عليه السلام: مَنْ تَعَدَّى حَدَّهُ أَهَانَهُ النَّاسُ . (١)

الكافي عن زراره بن أعين: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ، وَيَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ . (٢)

راجع: العلم والحكمة في الكتاب والسنة: ص ٣٩٠ (آداب العالم / التوقف عند الجهل).

٤ / ٢ / ٢ الخَصَائِصُ الْأَخْلَاقِيَّةُ ٤ / ٢ الإِخْلَاصُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ عَبْدٍ يَخْطُبُ خُطْبَةً إِلَّا اللَّهُ سَأَلَهُ عَنْهَا مَا أَرَادَ بِهَا . (٣)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا أَبَا ذَرٍّ، مَا مِنْ خَطِيبٍ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيْهِ خُطْبَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَا أَرَادَ بِهَا . (٤)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ قَامَ بِخُطْبَةٍ لَا يَلْتَمِسُ بِهَا إِلَّا رِيَاءً، أَوْقَفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَوْقِفَ رِيَاءٍ وَسَمِعَهُ . (٥)

١- غرر الحكم: ٨٦١٨

٢- الكافي: ١ / ٤٣ / ٧، التوحيد: ٢٧ / ٤٥٩ وفيه «حجّه الله» بدل «حقّ الله»، الأمالى للصدوق: ٥٠٦ / ٧٠١، منيه المرید:

٢١٥، روضه الواعظين: ٥١٣، بحار الأنوار: ٢ / ١١٣

٣- الزهد لابن حنبل: ٣٩١، شعب الإيمان: ٢ / ٢٨٧ / ١٧٨٧ كلاهما عن الحسن مرسلًا، كنز العمال: ١٠ / ١٩٢ / ٢٩٠١٢

٤- الأمالى للطوسي: ١١٦٢ / ٥٣٠؛ شعب الإيمان: ٤ / ٢٥٠ / ٤٩٦٨ عن عامر نحوه

٥- مسند ابن حنبل: ٥ / ٤٣٨ / ١٦٠٧٣، الطبقات الكبرى: ٧ / ٤٢٩، أسد الغابه: ١ / ٤٠١ / ٤٦٥، الاستيعاب: ١ / ٢٥٥ / ٢٠٤ كلّها

عن بشير بن عقربه الجهني نحوه، كنز العمال: ٣ / ٤٨٣ / ٧٥٣٢

امام علی علیه السلام: هر کس از حدّ خود درگذرد، مردم او را سبک شمارند.

الکافیبه نقل از زراره بن اعین: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حقّ خداوند بر بندگان چیست؟ فرمود: «آنچه را می دانند، بگویند و بر آنچه نمی دانند، درنگ کنند».

ر ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۵۷۹ (آداب دانشمند / توقّف هنگام ندانستن).

۲ / ۴ ویژگی های اخلاقی ۴ / ۲ اخلاص رسول خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده ای نیست که خطابه ای ایراد کند، مگر آن که خداوند از او می پرسد که هدفش از آن چه بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: ای ابوذر! هیچ سخنرانی نیست، مگر آن که روز قیامت، سخنرانی او و هدفش از آن سخنرانی، به او عرضه می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به سخنرانی ایستد و مقصودش تنها ریا و خودنمایی باشد، خداوند عز و جل روز قیامت او را در ایستگاه [پرسش از] ریا و سُمعه (۱) نگاه می دارد.

---

۱- ریا، انجام دادن عمل برای نمایاندن به دیگران است و سُمعه، برای خودنمایی و رساندن به گوش دیگران است. (م)

٤ / ٢ الشجاعة الكتاب «الَّذِينَ يُبْلِغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُو وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» . (١)

«يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَزْتَدُّ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَسْوَفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُو أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكٰفِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَآئِمٍ ذٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَ سِعٌ عَلِيمٌ» . (٢)

راجع : يس : ٢٧ ١٣ .

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله : لا أعرفن رجلاً منكم علمم علما فكتمه فرقا من الناس . (٣)

سنن ابن ماجه عن أبي سعيد : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : لا يحقر أحدكم نفسه . قالوا : يا رسول الله ، كيف يحقر أحدنا نفسه ؟ ! قال : يرى أمرا لله عليه فيه مقال ثم لا يقول فيه ، فيقول الله عز و جل له يوم القيامة : ما منعك أن تقول في كذا وكذا ؟ فيقول : خشيته الناس . فيقول : فإياي كنت أحق أن تخشى ! (٤)

١- .الأحزاب : ٣٩

٢- .المائدة : ٥٤

٣- .كنز العمال : ١٠ / ٢١٧ / ٢٩١٥٢ و ص ٣٠٦ / ٢٩٥٣٢ نقلاً عن ابن عساكر عن أبي سعيد

٤- .سنن ابن ماجه : ٢ / ١٣٢٨ / ٤٠٠٨ ، مسند ابن حنبل : ٤ / ١٤٦ / ١١٦٩٩ ، السنن الكبرى : ١٠ / ١٥٥ / ٢٠١٨٤ ، حليه الأولياء : ٤ / ٣٨٤

كلها عن أبي سعيد الخدري نحوه ؛ عوالي اللآلي : ١ / ١١٥ / ٣٤ عن أبي سعيد الخدري نحوه ، كنز العمال : ٣ / ٦٩ / ٥٥٣٣ و

۲۲/۴ شجاعتقرآن «همان کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کنند، و از او می ترسند، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند؛ و خدا برای حسابرسی کفایت می کند.»

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد، و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند، در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این، فضل خداست. آن را به هر که بخواهد، می دهد؛ و خدا گشایشگر داناست.»

رک : یس ، آیه ۱۳ ۲۷.

حدیثرسول خدا صلی الله علیه و آله : [ای مسلمانان!] کسی از شما را نبینم که دانشی را بداند؛ اما از ترس مردم، کتمانش کند.

سنن ابن ماجهبه نقل از ابو سعید : رسول خدا فرمود : «هیچ یک از شما خود را کوچک نشمارد». گفتند : ای رسول خدا! چگونه ما خود را کوچک می شماریم؟! فرمود : «کسی در کاری احساس می کند که از ناحیه خداوند، بر عهده اوست که سخن بگوید، اما خاموش می ماند، آن گاه خداوند عز و جل در روز قیامت به او می فرماید : چه چیزی مانع ابلاغ سخن و ادای وظیفه ات شد؟ . می گوید : ترس از مردم . آن گاه خداوند می فرماید : برایت سزاوارتر آن بود که از من می ترسیدی»



رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ رَهْبَهُ النَّاسِ أَنْ يَقُولَ بِحَقِّ إِذَا رَأَهُ أَوْ شَهِدَهُ؛ فَإِنَّهُ لَا يُقَرَّبُ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يُبَاعَدُ مِنْ رِزْقٍ أَنْ يَقُولَ بِحَقِّ، أَوْ يُدَكَّرَ بِعَظِيمٍ. (١)

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ مَخَافَةُ النَّاسِ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ. (٢)

عنه صلى الله عليه وآله: تَعَاهَدُوا النَّاسَ بِالتَّذَكُّرِ، وَاتَّبِعُوا المَوْعِظَةَ؛ فَإِنَّهُ أَقْوَى لِلْعَامِلِينَ عَلَى العَمَلِ بِمَا يُحِبُّ اللهُ، وَلَا تَخَافُوا فِي اللهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. (٣)

عنه صلى الله عليه وآله: قُلِ الحَقَّ، وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ. (٤)

الخصال عن أبي ذرٍّ رحمه الله: أوصاني رسول الله بسبع: أوصاني أن أنظرَ إلى مَنْ هِيَ دُونِي، ولا أنظرَ إلى مَنْ هِيَ فَوْقِي، وأوصاني بِحُبِّ المَسَاكِينِ وَالدُّنُوِّ مِنْهُمْ، وأوصاني أَنْ أَقُولَ الحَقَّ وَإِنْ كَانَ مَرًّا، وأوصاني أَنْ أَصِلَ رَحِمِي وَإِنْ أَدْبَرْتُ، وأوصاني أَلَّا أَخَافَ فِي اللهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، وأوصاني أَنْ أَسْتَكْتِرَ مِنْ قَوْلٍ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [العَلِيِّ العَظِيمِ]»؛ فَإِنَّهَا مِنْ كُنُوزِ الجَنَّةِ. (٥)

- ١- مسند ابن حنبل: ٤/١٠٢/١١٤٧٤، المعجم الأوسط: ٣/١٦٢/٢٨٠٤ وفيه «يذكر بعظيم» بدل «شهادة»، الفردوس: ٥/١٢٢/٧٦٨٤ كلها عن أبي سعيد الخدري، وراجع مسند أبي يعلى: ٢/٧٢/١٢٠٧، كنز العمال: ٣/٧٥/٥٥٦٧
- ٢- مسند ابن حنبل: ٤/١٨٢/١١٨٦٩، السنن الكبرى: ١٠/١٥٤/٢٠١٨٠، سنن الترمذي: ٤/٤٨٣/٢١٩١، سنن ابن ماجه: ٢/١٣٢٨/٤٠٠٧ كلاهما نحوه وكلها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ٣/٧٦/٥٥٦٨ نقلًا عن ابن النجار عن ابن عباس
- ٣- الفردوس: ٢/٤٤/٢٢٥٢ عن عبيد بن صخر بن لوزان، كنز العمال: ١٥/٨٥٧/٤٣٤١٠
- ٤- حليه الأولياء: ١/٢٤١ عن ابن عمر
- ٥- الخصال: ٣٤٥/١٢، بحار الأنوار: ٧٠/١٠٧/٣؛ مسند ابن حنبل: ٨/٩٥/٢١٤٧٢، المعجم الكبير: ٢/١٥٦/١٦٤٩ نحوه، كنز العمال: ١٦/٢٤٥/٤٤٣١٩

رسول خدا صلی الله علیه و آله: مبادا ترس از مردم، هیچ یک از شما را از حقگویی، به گناه مشاهده آن، باز دارد؛ زیرا حقگویی یا یادآوری کارهای گران، نه مرگ را نزدیک می کند، و نه روزی را دور می سازد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: ترس از مردم، مانعتان نشود که با دانستن حق، از گفتن آن امتناع ورزید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: نو به نو به مردم تذکر دهید و موعظه پذیر باشید که این کار، مایه تقویت بیشتر کسانی است که به آنچه خداوند دوست دارد، عمل می کنند، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری نترسید؛ و از خدایی که به سوی او محشور می شوید، پروا کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: حق را بگو و در راه خدا، از سرزنش هیچ ملامتگری مترس.

الخصال به نقل از ابودر: رسول خدا مرا به هفت کار سفارش کرد: به من سفارش کرد که به فرو دست خود بنگرم؛ و به بالاتر از خود نظر نکنم؛ و به دوست داشتن مستمندان و نزدیک شدن به آنان سفارش کرد؛ و سفارش کرد که حق را بگویم هر چند تلخ باشد؛ و سفارش نمود که با خویشاوندانم دید و بازدید داشته باشم، هر چند آنان به من رویگردان باشند؛ و سفارش نمود که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نترسم؛ و: «لا حول و لا قوه الا بالله [العلی العظیم]» را بسیار بگویم، که این از گنج های بهشت است.

٣٢ / ٤ شرح الصدر الكتاب «قال رب اشرح لي صدري \* ويسر لي أمري \* واحلل عقدة من لساني \* يفقهوا قولي». (١)

«ألم نشرح لك صدرك». (٢)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: أكثر دُعائى ودُعائِ الأنبياء قبلى بعرفه... اللهم اجعل فى قلبى نورا، وفى سِمعى نورا، وفى بصرى نورا. اللهم اشرح لى صدري، ويسر لى أمرى. (٣)

٤٢ / ٤ الصدق للإمام على عليه السلام: إذا نطقت فاصدق. (٤)

١- طه: ٢٨ ٢٥

٢- الشرح: ١

٣- السنن الكبرى: ٥ / ١٩٠ / ٩٤٧٥، المصنف لابن أبى شيبة: ٤ / ٤٧٣ / ٣ كلاهما عن عبد الله بن عبيده عن الإمام على عليه

السلام، كنز العمال: ٥ / ١٩٠ / ١٢٥٦٧

٤- غرر الحكم: ٣٩٧٣

۳۲ / ۴ سعه صدر قرآن «گفت: پروردگارا! سینه ام را گشاده گردان، و کارم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای ] تا [سخنم را بفهمند.»

«آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم؟»

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله :بیشترین دعای من و دعای پیامبران پیش از من در عرفه ، این دعاست : ... خدایا! در دلم نور و در گوشم نور و در چشمم نور قرار ده . خدایا! به من شرح صدر ببخش و کارم را آسان ساز.

۴۲ / ۴ راستگویی امام علی علیه السلام :هرگاه سخن می گویی ، راست بگو.

عنه عليه السلام: قَلَّمَا يُنْصِفُكَ اللِّسَانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أَوْ إِحْسَانٍ . (١)

عنه عليه السلام: إِذَا حَدَّثْتَ فَاصْذُقْ . (٢)

الكافي عن عمرو بن أبي المقدم: فِي أَوَّلِ دَخَلِهِ دَخَلَتْ عَلَيْهِ قَالِ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَعَلَّمُوا الصَّدَقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ . (٣)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ . (٤)

مصباح الشريعتينما نسب إلى الصادق عليه السلام: أَحْسَنُ الْمَوَاعِظِ مَا لَا يُجَاوِزُ الْقَوْلَ حَدَّ الصَّدَقِ ، وَالْفِعْلُ حَدَّ الْإِخْلَاصِ . (٥)

٤ / ٢ / ٥ الصبر الكتاب «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» . (٦)

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعُزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ مَّ بَلَّغَ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» . (٧)

١- الكافي: ٨ / ١٨ / ٤ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، غرر الحكم: ٦٧٢٤ وفيه «ينصف» ، عيون الحكم:

٣٦٩/٦٢١٩؛ دستور معالم الحكم: ٢٤

٢- غرر الحكم: ٣٩٨٩

٣- الكافي: ٢ / ١٠٤ / ٤ ، تنبيه الخواطر: ٢ / ١٨٨ ، بحار الأنوار: ٧١ / ٣ / ٤

٤- الكافي: ٢ / ١٠٤ / ١ ، تنبيه الخواطر: ٢ / ١٨٨ كلاهما عن الحسين بن أبي العلاء ، مشكاة الأنوار: ٩٦ / ٢١٣ وزاد فيه بعد

«أداء الأمانة»: «فَإِنَّ الْأَمَانَةَ مَوْدَاهُ» ، بحار الأنوار: ٧١ / ٢ / ١

٥- مصباح الشريعة: ٣٩٥ ، بحار الأنوار: ١٠٠ / ٨٤ / ٥٣

٦- القلم: ٤٨

٧- الأحقاف: ٣٥

امام علی علیه السلام: کم است که زبان در انتشار بدی یا نیکی به انصاف رفتار کند.

امام علی علیه السلام: هرگاه کلامی می گویی، راستگو باش.

الکافیة نقل از عمرو بن ابی مقدم: امام باقر علیه السلام در نخستین باری که به محضرش رسیدم، به من فرمود: «راستگویی را پیش از سخن گفتن بیاموزید».

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل هیچ پیامبری را به رسالت برنمیگسخت، مگر با راستگویی، و ادای امانت به نیکوکار یا بدکار.

مصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده: نیکوترین اندرزها آن است که سخن از مرز راستگویی، و عمل از مرز اخلاص فراتر نرود.

۲ / ۴ شکیبایی قرآن «پس در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند [یونس] همدم ماهی مباش، آن گاه که اندوه زده ندا درداد.»

«پس همان گونه که پیامبران نستوه، شکیبایی می ورزیدند، شکیبایی ورز؛ و برای آنان، شتابزدگی به خرج مده. روزی که آنچه را وعده داده می شوند، بنگرند، گویی که آنان، جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده اند. [این] یک ابلاغ است. پس آیا جز مردم نافرمان، هلاکت خواهند یافت؟»

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ آلَإِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ». (١)

«يَبْنِي أَقِيم الصَّلَاةَ وَ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَانَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ». (٢)

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يُسْتَخَفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ». (٣)

«وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ». (٤)

«وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصِيرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبِيِّ الْأُمُورِ». (٥)

راجع: المائدة: ٤١، الأعراف: ٦٠ و ٦١، يونس: ٦٥.

الحديثرسول الله صلى الله عليه و آله: رَحِمَ اللَّهُ موسى! قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا فَصَبِرَ. (٦)

عنه صلى الله عليه و آله: يا عائشة، إخواني من أولي العزم من الرُّسُلِ قَدْ صَبَرُوا عَلَىٰ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنْ هَذَا، فَصَبَرُوا عَلَىٰ حَالِهِمْ، فَصَبَرُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ، فَأَكْرَمَ مَيَّابَهُمْ، وَأَجْرَلْ ثَوَابَهُمْ. فَأَجِدُنِي أُسْتَحْيِي إِنْ تَرَفَّهْتُ فِي مَعِيشَتِي أَنْ يَقْضِيَ رَ بِي دُونَهُمْ؛ فَاصْبِرْ أَيَّامًا يَسِيرَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَنْقُصَ حَظِّي غَدًا فِي الْآخِرَةِ. وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللَّحْوِقِ بِإِخْوَانِي وَأَخْلَائِي. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَوَاللَّهِ مَا اسْتَكْمَلَ بَعْدَ ذَلِكَ جُمُعَةً حَتَّىٰ قَبِضَهُ اللَّهُ تَعَالَى. (٧)

١- السجده: ٢٤

٢- لقمان: ١٧

٣- الروم: ٦٠

٤- النحل: ١٢٧

٥- الأنعام: ٣٤

٦- السيرة النبويّة لابن كثير: ٣ / ٦٨٦، الدرّ المنثور: ٣ / ٢٥٠، كنز العمال: ١١ / ٥٠٥ / ٣٢٣٦٢؛ تفسير العياشي: ٢ / ٩٢ / ٧٣  
عن الحسن بن موسى رفعه وفيه «قد أُوذِيَ أَخِي موسى بِأَكْثَرِ...»

٧- الشفا بتعريف حقوق المصطفى: ١ / ١٤٣، تفسير الثعالبي: ٥ / ٣٣٢ وفيه «يا عائشه، مالي وللدنيا، إخواني» بدل «يا عائشه،

إخواني»؛ بحار الأنوار: ٧٣ / ٢٠٩

«و چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [ مردم را ] هدایت می کردند.»

«فرزندم! نماز را برپای دار، و به کار پسندیده وادار، و از کار ناپسند باز دار، و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکیبیا باش که این از کارهای سترگ است.»

«پس شکیبایی ورز که وعده خدا حق است، و زنهار تا کسانی که یقین ندارند، تو را به سُبُک سری و اندارند!»

«و شکیبایی ورز، و شکیبایی تو جز به [ توفیق ] خدا نیست، و بر آنان اندوه مخور، و از آنچه نیرنگ می کنند، دل تنگ مدار!»

«و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی ورزیدند تا یاری ما به آنان رسید؛ و برای کلمات خدا هیچ تغییر دهنده ای نیست؛ و مسلماً اخبار پیامبران به تو رسیده است.»

ر ک : مائده ، آیه ۴۱ ؛ اعراف ، آیه ۶۷ ۶۱ ؛ یونس ، آیه ۶۵ .

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : رحمت خدا بر موسی علیه السلام که بیش از این ، اذیت شد و شکیبایی کرد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله : ای عایشه! برادرانم از پیامبران اولوالعزم ، بر دشواری هایی سخت تر از این ، صبر کردند ، و بر همین حال ، زندگی شان را به پایان بردند و بر پروردگارشان وارد شدند ، و خداوند ، فرجامشان را نیکو داشت و آنان را پادشاه عظیم داد . من حیا می کنم که در اثر راحت طلبی در زندگی ام ، مقامی فروتر از آنان بیابم . پس شکیبایی ورزیدن در روزگاری کوتاه ، برای من دوست داشتنی تر است از آن که فردای قیامت از نصیب و بهره من کاسته شود و چیزی در نظرم از ملحق شدن به برادران و دوستانم محبوب تر نیست.» عایشه گفت : سوگند به خدا ، [ پیامبر ] پس از آن ، جمعه ای دیگر را به پایان نرساند که خداوند متعال ، روحش را قبض کرد .



الإمام عليّ عليه السلام: نَشَهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ... فَبَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ كَمَا أَمَرَهُ ... وَنَصَحَ لَهُ فِي عِبَادِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا . (١)

عنه عليه السلام في حُطْبِهِ لَهُ: فَبَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أُرْسِلَ بِهِ ، وَصَيَّ دَعَا بِمَا أَمَرَ ، وَأَدَّى مَا حُمِّلَ مِنْ أُنْقَالِ النَّبِيِّ ، وَصَبَرَ لِرَبِّهِ . (٢)

الإمام الصادق عليه السلام: أَبِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُطَلِّعَ عَلَيَّ عِلْمِهِ إِلَّا مَمْتَحِنًا لِلْإِيمَانِ بِهِ ، كَمَا قَضَى عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَصْبِرَ عَلَيَّ أَذَى قَوْمِهِ ، وَلَا يُجَاهِدَهُمْ إِلَّا بِأَمْرِهِ ، فَكَمْ مِنْ أِكْتِتَامٍ قَبْدِ أِكْتِتَمَ بِهِ ؛ حَتَّى قِيلَ لَهُ : «فَاصْبِرْ دَعَا بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (٣) . وَإِيْمُ اللَّهُ أَنْ لَوْ صَيَّ دَعَا قَبْلَ ذَلِكَ لَكَانَ آمِنًا ، وَلَكِنَّهُ إِنَّمَا نَظَرَ فِي الطَّاعَةِ ، وَخَافَ الْخِلَافَ فَلَتَذَلِكُ ؛ كَفَّ . (٤)

- 
- ١- من لا يحضره الفقيه : ١ / ٤٢٨ / ١٢٦٣ في خطبه له عليه السلام في الجمعة ، مناقب الإمام عليّ عليه السلام : ١ / ٣١٨ ، مستدرک الوسائل : ٦٣٥٩ / ٦٣٠ / ٦ عن زيد بن وهب ، بحار الأنوار : ٨٩ / ٢٣٧ وفيه «أشهد» بدل «نشهد»
  - ٢- الكافي : ١ / ٤٤٥ / ١٧ ، بحار الأنوار : ١٦ / ٣٦٩ / ٨٠
  - ٣- الحجر : ٩٤
  - ٤- الكافي : ١ / ٢٤٣ / ١ عن الحسن بن العباس بن الحريش ، عن الإمام الباقر عليه السلام عن الإمام الصادق عليه السلام ، الغدير : ٤ / ٣٨٢ / ٨٢٣ ، بحار الأنوار : ٤ / ٣٩٨ / ١٣ عن الكافي ، بحار الأنوار : ١٣ / ٣٩٨ / ٤

امام علی علیه السلام: گواهی می دهیم که محمد، بنده و فرستاده خداست ... رسالت های پروردگارش را همان گونه که به او فرمان داده بود، ابلاغ کرد ... و برای خداوند در میان بندگانش با شکیبایی و به قصد تقرب به خداوند، خیرخواهی نمود.

امام علی علیه السلام در خطبه ای از ایشان: پس رسول خدا آنچه را بدان فرستاده شده بود، ابلاغ کرد، و آنچه را فرمان داشت، آشکار ساخت، و بارهای رسالت را که به دوش داشت، به سرمنزل رساند و به خاطر پروردگارش شکیبایی ورزید.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل نمی خواهد از دانش خود آگاه سازد، مگر کسی که ایمانش را به خود آزموده باشد، چنان که به رسول خدا فرمان داد تا بر آزار قومش شکیبایی کند، و جز به فرمان او با آنان جهاد نکند. پس بسیار مواردی که رسول خدا پنهان داشت تا آن که به او گفته شد: «پس آنچه را بدان مأموری، آشکارا بگو و از مشرکان، روی برتاب»؛ و سوگند به خدا که اگر پیش از نزول این آیه، رسالتش را آشکار می ساخت، باز هم امنیت داشت؛ ولی چون به اطاعت الهی توجه و از مخالفت بیم داشت، از آشکار ساختنش اجتناب کرد.

عنه عليه السلام: إِنَّ يُوشَعَ بْنَ نُونَ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَ مُوسَى صَابِرًا مِنَ الطَّوَاغِيَتِ عَلَى اللَّأْوَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْجَهْدِ وَالْبَلَاءِ ، حَتَّى مَضَى مِنْهُمْ ثَلَاثَ طَوَاغِيَتٍ ، فَقَوَى بَعْدَهُمْ أَمْرُهُ . (١)

٤ / ٢ الاستقامه الكتاب «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَلْنَا وَلكُمْ أَعْمَلِكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» . (٢)

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» . (٣)

الحديث السيرة النبوية عن ابن إسحاق في ذكر مواجهه مشركي قريش للنبي صلى الله عليه وآله في بدايه الدعوة: قالوا: يا أبا طالب ، إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ سَبَّ آلِهَتَنَا ، وَعَابَ دِينَنَا ، وَسَفَّهَ أَحْلَامَنَا ، وَضَلَّلَ آبَاءَنَا ؛ فَأَمَّا أَنْ تَكْفَهُ عَنَّا ، وَإِنَّمَا أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ ؛ فَإِنَّكَ عَلَى مِثْلِ مَا نَحْنُ عَلَيْهِ مِنْ خِلَافِهِ فَتَكْفِيكَهُ . فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ قَوْلًا رَفِيقًا ، وَرَدَّهُمْ رَدًّا جَمِيلًا ، فَانصَرَفُوا عَنْهُ . وَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا هُوَ عَلَيْهِ ؛ يُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَيْهِ ، ثُمَّ جَرَى الْأَمْرُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ حَتَّى تَبَاعَدَ الرَّجَالُ وَتَضَاعَنُوا ، وَأَكْثَرَتْ قُرَيْشٌ ذِكْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهَتِنَا ، فَتَدَامَرُوا فِيهِ ، وَحَضَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عَلَيْهِ . ثُمَّ إِنَّهُمْ مَشَوْا إِلَى أَبِي طَالِبٍ مَرَّةً أُخْرَى ، فَقَالُوا لَهُ : يَا أبا طَالِبٍ ، إِنَّ لَكَ سِتْنَا وَشَرَفًا وَمَنْزِلَةً فِينَا ، وَإِنَّا قَدْ اسْتَنْهَيْنَاكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ فَلَمْ تَنْهَهُ عَنَّا ، وَإِنَّا وَاللَّهِ لَا نَصْبِرُ عَلَى هَذَا مِنْ شَتْمِ آبَائِنَا ، وَتَسْفِيهِ أَحْلَامِنَا ، وَعَيْبِ آلِهَتِنَا ، حَتَّى تَكْفَهُ عَنَّا ، أَوْ تُنَازِلَهُ وَإِيَّاكَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يَهْلِكَ أَحَدُ الْفَرِيقَيْنِ . . . . . إِنَّ قُرَيْشًا حِينَ قَالُوا لِأَبِي طَالِبٍ هَذِهِ الْمَقَالَةُ ، بَعَثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ : يَا بَنَ أَخِي ، إِنَّ قَوْمَكَ قَدْ جَاؤُونِي ، فَقَالُوا لِي كَذَا وَكَذَا . . . . . فَقَالَ (لَهُ) رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَمُّ ، وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَى أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ ، مَا تَرَكْتُهُ . قَالَ : ثُمَّ اسْتَعْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَبْكَى ، ثُمَّ قَامَ ، فَلَمَّا وَلَّى نَادَاهُ أَبُو طَالِبٍ ، فَقَالَ : أَقْبِلْ يَا بَنَ أَخِي . قَالَ : فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : إِذْهَبْ يَا بَنَ أَخِي فَقُلْ مَا أَحْبَبْتَ ، فَوَاللَّهِ لَا أُسَلِّمُكَ لِشَيْءٍ أَبَدًا . (٤)

١- . قصص الأنبياء للراوندى : ١٧٩ / ٢٠٧ عن محمد بن عماره ، بحار الأنوار : ١٣ / ٤٤٥ عن عماره عن الإمام الصادق عن آبائه

عليهم السلام

٢- . الشورى : ١٥

٣- . هود : ١١٢

٤- . السيرة النبوية لابن هشام : ١ / ٢٨٣ ، البدايه والنهائيه : ٣ / ٤٧ ، وراجع تفسير القمى : ١ / ٣٨٠ ، إعلام الورى : ١ / ١٠٧

امام صادق علیه السلام: یوشع بن نون، پس از موسی [علیه السلام] زمام امر [وصایت] را به دست گرفت و بر تنگ گرفتن، سختی، و رنج و بلای طاغوت‌ها صبر کرد، تا آن سه طاغوت از پی هم گذشتند و کار او پس از آنان، قوت گرفت.

۶۲/۴ ایستادگیقرآن «بنا بر این به دعوت پرداز، و همان گونه که مأموری، ایستادگی کن، و از هوس‌های آنان پیروی مکن، و بگو: «به هر کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان آوردم، و مأمورم شده‌ام که میان شما عدالت کنم. خدا، پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما از آن ما، و اعمال شما از آن شماست. میان ما و شما گفتگویی نیست. خدا میان ما را جمع می‌کند، و فرجام، به سوی اوست.»

«پس همان گونه که دستور یافته‌ای، ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]؛ و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

حدیثسیره النبویهبه نقل از ابن اسحاق، در بیان رو به رو شدن مشرکان قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز رسالت: گفتند: ای ابوطالب! برادرزاده‌ات، خدایان ما را دشنام می‌دهد و از دین ما عیبجویی می‌کند و بزرگان ما را سفیه می‌شمارد و پدران ما را گمراه می‌داند. یا او را از این کارها نسبت به ما باز دار، یا ما را با او تنها گذار، که تو نیز چون ما با او مخالفی. پس بگذار تا ما در برابر او از تو دفاع کنیم. ابوطالب با ملایمت با آنان سخن گفت و با نرمی و خوشی به آنها پاسخ داد. آنان نیز باز گشتند و رسول خدا همچنان کار خود را پی گرفت. او دین خدا را ارائه می‌داد و مردم را به آن فرا می‌خواند. میان او و قریش کار بالا گرفت، تا بدان جا که مردم از هم فاصله گرفتند و نسبت به هم کینه ورزیدند. مسئله رسول خدا در میان قریش بر سر زبان‌ها افتاد. [قریشیان، او را عامل این حوادث می‌دانستند] و یکدیگر را علیه او تشویق به جنگ می‌کردند. تا این که بار دیگر نزد ابوطالب آمدند و به او گفتند: ای ابوطالب! تو از همه ما مسن تری و از شرافت و مقام بالایی در میان ما برخورداری؛ و ما پیش از این، از تو خواستیم که مانع برادرزاده‌ات شوی؛ اما تو او را از ما باز نداشتی. سوگند به خدا، دیگر دشنام دادن بر پدرانمان و سفیه شمردن بزرگانمان و عیب جویی از خدایانمان را تحمل نمی‌کنیم، مگر آن که او را از این کار باز داری، یا آن که با او و تو مبارزه می‌کنیم تا سرانجام، یکی از ما نابود شود... چون قریش این سخنان را به ابوطالب گفتند، ابوطالب، در پی رسول خدا فرستاد و به او گفت: ای برادرزاده! قومت نزد من آمده‌اند و به من چنین و چنان می‌گویند... رسول خدا فرمود: «ای عمو! سوگند به خدا، اگر خورشید را در دست راستم، و ماه را در دست چپم بگذارند تا این کار را رها کنم، رهایش نخواهم کرد تا جایی که یا خداوند، این دین را پیروز گرداند و یا در این راه کشته شوم». آن گاه، اشک‌های رسول خدا جاری شد و گریست. سپس از جای برخاست. هنگامی که برای رفتن روی برگرداند، ابوطالب وی را صدا زد و گفت: ای برادرزاده، بیا! رسول خدا به طرف او آمد. ابوطالب گفت: پسر برادرم! برو و هرچه دوست می‌داری بگو، که به خدا قسم، هرگز تو را به هیچ قیمت تسلیم نخواهم کرد.





رسول الله صلى الله عليه وآله: ما أُوذِيَ أَحَدٌ مِثْلَ ما أُوذِيَتْ فِي اللَّهِ . (١)

عنه صلى الله عليه وآله: لَقَدْ أُخِفْتُ فِي اللَّهِ وَما يُخَافُ أَحَدٌ . وَلَقَدْ أُوذِيَتْ فِي اللَّهِ وَما يُؤْذَى أَحَدٌ . وَلَقَدْ أَتَتْ عَلَيَّ ثَلاثُونَ مِنْ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَما لِي وَلِبلالٍ طَعَامٌ يَأْكُلُهُ ذُو كَيْدٍ إِلَّا شَيْءٌ يُؤارِيهِ إِبْطُ بِلالٍ ! (٢)

الطبقات الكبرى عن إسماعيل بن عياش: كان رسول الله صلى الله عليه وآله أصبر الناس على أوزار الناس . (٣)

صحيح ابن خزيمة عن طارق المحاربي: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمْ فِي سُوْقِ ذِي الْمَجَازِ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمراءُ ، وَهُوَ يَقُولُ : «يا أَيُّهَا النَّاسُ ، قولوا : لا- إلهَ إِلَّا- اللَّهُ تَفْلِحُوا» ، وَرَجُلٌ يَرْمِيهِ بِالْحِجَارَةِ وَقَدْ أَدْمَى كَعْبِيهِ وَعُرْقُوبِيهِ ، وَهُوَ يَقُولُ : يا أَيُّهَا النَّاسُ ، لا تُطِيعُوهُ فَإِنَّهُ كَذَّابٌ ! فَقُلْتُ : مَنْ هَذَا ؟ قالوا : غَلامٌ بَنَى عَبْدُ الْمُطَّلِبِ . فَقُلْتُ : مَنْ هَذَا الَّذِي يَتَّبِعُهُ يَرْمِيهِ بِالْحِجَارَةِ ؟ قالوا : هَذَا عَبْدُ الْعَزْزِيِّ أَبُو لَهَبٍ . (٤)

- ١- حليه الأولياء : ٦ / ٣٣٣ عن أنس ، كنز العمال : ١١ / ٤٦١ / ٣٢١٦١ ، التمهيص : ٤ ، المناقب لابن شهر آشوب : ٣ / ٢٤٧ وفيه «نبي» بدل «أحد» وليس فيهما «في الله» ، بحار الأنوار : ٣٩ / ٥٦
- ٢- سنن الترمذي: ٢٤٧٢/٤٦٤٥، سنن ابن ماجه: ١٥١/١٥٤، مسند ابن حنبل: ١٢٢١٣/٢٤٢/٤، صحيح ابن حبان: ١٤ / ٥١٥ / ٦٥٦٠ كلها عن أنس وفي الثلاثة الأخيره «ثلاثه» بدل «ثلاثون» ، كنز العمال : ٦ / ٤٩١ / ١٦٦٧٨
- ٣- الطبقات الكبرى : ١ / ٣٧٨ ، الجامع الصغير : ٢ / ٦٤٨٢ وفيه «أقدار» بدل «أوزار» ، كنز العمال : ٧ / ٣٥ / ١٧٨١٨
- ٤- صحيح ابن خزيمة: ١٥٩/١٨٢، سنن الدار قطنى: ٣/٤٤/١٨٦، السنن الكبرى: ٦/٣٤/١١٠٩٦، المصنّف لابن أبي شيبة : ٨ / ٤٤٢ / ٦ كلها نحوه ، كنز العمال : ١٢ / ٤٤٩ / ٣٥٥٣٨

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس آن گونه که من در راه خدا آزار شدم، آزار نشد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :خوف و خشیتی نسبت به خدا به من داده شد که به هیچ کس ، داده نشد ؛ و در راه خدا آزاری دیده ام که هیچ کس ندیده است . گاهی بر من سی شبانه روز می گذشت ، در حالی که من و بلال ، خوراکی که یک موجود زنده بخورد ، نداشتیم ، جز مقدار اندکی که زیر بغل بلال جای می گرفت .

الطبقات الکبریة نقل از اسماعیل بن عیاش : رسول خدا در برابر آزارهای مردم ، از همه شکیباتر بود.

صحیح ابن خزیمه نقل از طارق محاربی : رسول خدا را دیدم که جامه ای سرخ فام برتن داشت و از بازار ذوالمجاز می گذشت و می فرمود : «ای مردم! بگویید : خدایی جز الله نیست تا رستگار شوید» ؛ در همان حال ، مردی به سوی پیامبر سنگ پرتاب می کرد و استخوان قوزک و پی پاشنه پای ایشان را خونین ساخته بود و افزون بر این می گفت : ای مردم! حرفش را گوش مدهید که او دروغگوست! من گفتم : او کیست؟ گفتند : جوانی است از خاندان عبدالمطلب. گفتم : این شخص که او را دنبال کرده است و به او سنگ پرتاب می کند ، کیست؟ گفتند : این ، عبدالعزّی ابولهب است.



المعجم الكبير عن منيب: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ يَقُولُ لِلنَّاسِ: «قُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»، فَمِنْهُمْ مَنْ تَفَلَّ فِي وَجْهِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ حَثَا عَلَيْهِ التُّرَابَ، وَمِنْهُمْ مَنْ سَبَّهُ، حَتَّى انْتَصَفَ النَّهَارُ، فَأَقْبَلَتْ جَارِيَةٌ بِعُسٍّ مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَتْ وَجْهَهُ أَوْ يَدَيْهِ وَقَالَ: يَا بُنَيَّةُ، لَا تَخْشَى عَلَى أَبِيكَ عَيْلَةً وَلَا ذِلَّةً. فَقُلْتُ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالُوا: زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهِيَ جَارِيَةٌ وَضِيئَةٌ. (١)

صحيح البخارى عن عبد الله: كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَدَمَوْهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَن وَجْهِهِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ! (٢)

٤ / ٢٧ النصح الكتاب «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ». (٣)

«أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (٤)

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَوْمَ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحِينَ». (٥)

١- المعجم الكبير: ٢٠ / ٣٤٣ / ٨٠٥، كنز العمال: ١٢ / ٤٥١ / ٣٥٥٤١

٢- صحيح البخارى: ٣٢٩٠ / ١٢٨٢ / ٣، صحيح مسلم: ١٧٩٢ / ١٤١٧ / ٣، مسند ابن حنبل: ٣٦١١ / ١٩ / ٢ نحوه

٣- الأعراف: ٦٨

٤- الأعراف: ٦٢

٥- الأعراف: ٧٩

المعجم الکبیر به نقل از منیب : در دوران جاهلیت ، رسول خدا را دیدم که خطاب به مردم می گفت : «بگویید : خدایی جز الله نیست تا رستگار شوید». برخی بر چهره اش آب دهان می انداختند و برخی بر او خاک می پاشیدند و برخی دشنامش می دادند تا آن که روز به نیمه رسید . آن گاه دخترکی با کاسه بزرگی از آب نزد او آمد و رسول خدا ، صورت و دستانش را شست و گفت : «دخترکم! از تنکُ دستی و بی کسی پدرت ، بیمی به خود راه مده». پرسیدم : او کیست؟ گفتند : زینب ، دختر رسول خداست ، و او دختری نیک منظر بود .

صحیح البخاریه نقل از عبدالله : گویی پیامبر صلی الله علیه و آله را می بینم که همچون یکی از پیامبران ، از طرف قومش مضروب و خونین شده و در حالی که خون را از چهره اش پاک می کند ، می گوید : «خدایا! قوم مرا ببخش که آنان نمی دانند» .

۷۲ / ۴ خیرخواهیقرآن «پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم».

«پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم ، و چیزهایی از خدا می دانم که [ شما ] نمی دانید.»

«پس [ صالح ] از ایشان روی برتافت و گفت : «ای قوم من! به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم ؛ ولی شما خیرخواهان را دوست نمی دارید.»»

الحديث للإمام علي عليه السلام في ذكر فضيلة الرسول الكريم: بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرِهِ ، وَحَاطِبُونَ فِي فِتْنِهِ . . . فَبَالَغَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّصِيحَةِ ، وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ ، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ . (١)

٤ / ٢ / ١٨ الرِّفْقُ بِالْكِتَابِ «فَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» . (٢)

«اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى \* فَقُولَا لَهُو قَوْلَا لِنِنَّا لَعَلَّهُو يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» . (٣)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا ، وَسَكِّنُوا وَلَا تُتَفِّرُوا . (٤)

صحيح مسلم عن أبي موسى: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي بَعْضِ أَمْرِهِ قَالَ: بَشِّرُوا وَلَا تُتَفِّرُوا ، وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا . (٥)

١- نهج البلاغه: الخطبة ٩٥، بحار الأنوار: ١٨ / ٢١٩ / ٥١

٢- آل عمران: ١٥٩

٣- طه: ٤٣ و ٤٤

٤- صحيح البخاري: ٥/٢٢٦٩/٥٧٧٤، صحيح مسلم: ٣ / ١٣٥٩ / ٨، مسند ابن حنبل: ٤/٢٦٣ / ١٢٣٣٥، مسند أبي يعلى: ٤ / ١٧٣ / ٤١٥٧، حلية الأولياء: ٣ / ٨٤ كلها عن أنس بن مالك، كنز العمال: ٣/٤٩/٥٤٢٩؛ عوالي اللآلي: ١ / ٣٨١ / ٥ وفيه «وبشروا» بدل «وسكنوا»

٥- صحيح مسلم: ٣/١٣٥٨/٦، سنن أبي داود: ٤/٢٦٠/٤٨٣٥، مسند ابن حنبل: ٧/١٣٩/١٩٥٨٩، كنز العمال: ٧ / ٩٤ / ١٨١٢٧

حدیث امام علی علیه السلام در بیان فضیلت رسول اکرم: او را برانگیخت، حالی که مردم سرگردان بودند و بیراهه فتنه را می پیمودند... او که درود خدا بر وی باد، خیرخواهی را به نهایت رساند، به راه راست رفت، و از طریق حکمت و موعظه نیکو مردم را به خدا خواند.

۴ / ۲۸ نرمی قرآن «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم خو شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند، توکل کنندگان را دوست می دارد.»

«به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته است، و با او سخنی نرم گوئید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.»

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: آسان بگیرید و سختگیری نکنید، و آرامش بدهید و مرانید.

صحیح مسلم به نقل از ابو موسی: هرگاه رسول خدا، یکی از اصحاب خود را در پی کاری می فرستاد، می فرمود: «[مردم را] بشارت دهید و مرانید، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید».

صحيح مسلم عن أبي بردة عن أبيه: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ ، فَقَالَ : أَدْعُوا النَّاسَ ، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا ، وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا . (١)

صحيح البخاري عن أبي بردة عن أبيه : إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ مُعَاذًا وَأَبَا مُوسَى إِلَى الْيَمَنِ ، قَالَ : يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا ، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا ، وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلِفَا . (٢)

المعجم الكبير عن ابن عباس: لَمَّا نَزَلَتْ «يَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (٣) ، دَعَا النَّبِيُّ عَلِيًّا وَمُعَاذًا وَقَدْ كَانَ أَمْرُهُمَا أَنْ يَخْرُجَا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: انْطَلِقَا ، وَبَشِّرَا وَلَا تُنْفِرَا ، وَيَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا ؛ فَإِنَّهُ قَدْ أَنْزَلَتْ عَلَيَّ : «يَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» . (٤)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَمَرْتُ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ . (٥)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا وَصَّى بِهِ عَمْرُو بْنُ مَرْةٍ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى قَوْمِهِ: عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ ، وَالْقَوْلِ السَّدِيدِ ، وَلَا تَكُ فُظًّا ، وَلَا غَلِيظًا ، وَلَا مُسْتَكْبِرًا ، وَلَا حَسُودًا . (٦)

١- صحيح مسلم : ٣ / ١٥٨٧ / ٧١ ، كنز العمال : ٣ / ٢٩ / ٥٣٠٦

٢- صحيح البخاري : ٣ / ١١٠٤ / ٢٨٧٣ ، صحيح مسلم : ٣ / ١٣٥٩ / ٧ ، مسند ابن حنبل : ٧ / ١٦٥ / ١٩٧١٩ ، السنن الكبرى :

١٠ / ١٤٧ / ٢٠١٥٠ ، كنز العمال : ٣ / ٣٣ / ٥٣٢٦

٣- الأجزاء : ٤٥

٤- المعجم الكبير : ١١ / ٢٤٧ / ١١٨٤١ ، تفسير الدر المنثور : ٦ / ٦٢٤ نقلًا عن ابن أبي حاتم وابن مردويه والخطيب وابن

عساكر ، كنز العمال : ٣ / ٣٣ / ٥٣٢٦

٥- تحف العقول : ٤٨ ، مشكاة الأنوار : ٣١١ / ٩٧٣ ، بحار الأنوار : ٧٧ / ١٥١ / ٩٧

٦- كنز الفوائد : ١ / ٢١٠ ، بحار الأنوار : ١٨ / ١٠٤ / ٤ ؛ تاريخ دمشق : ٤٦ / ٣٤٥ وليس فيه «ولا- غليظا» ، كنز العمال : ١٣ /

صحیح مسلمبه نقل از ابو برده به نقل از پدرش : رسول خدا صلی الله علیه و آله من و معاذ را به یمن فرستاد و فرمود : «مردم را دعوت کنید و بشارت دهید و فراری مدهید، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید».

صحیح البخاریبه نقل از ابو برده به نقل از پدرش : پیامبر صلی الله علیه و آله ، معاذ و ابوموسی را به یمن فرستاد و فرمود : «آسان بگیرید و سختگیری نکنید، و بشارت دهید و فراری مدهید ، سازگاری کنید و اختلاف نکنید».

المعجم الکبیربه نقل از ابن عباس : هنگامی که آیه : «ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم» نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و معاذ را که از آنان خواسته بود به سوی یمن رهسپار شوند فرا خواند و فرمود : «بروید و بشارت دهید ، و فراری مدهید ، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید، که این آیه بر من نازل شده است : «ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم»» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله :همان گونه که به تبلیغ رسالت مأموریت یافته ام ، به مدارای با مردم مأمور شده ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و آلهدر سفارش خود به عمرو بن مَرّه ، آن هنگام که او را به سوی قومش گسیل داشت : «مدار کن ، و سخن سنجیده گو ؛ و درشت خو، خشن، متکبر و حسود مباش» .

الإمام عليّ عليه السلام: لِينُ الْكَلَامِ قَيْدُ الْقَلْبِ . (١)

عنه عليه السلام: إِنَّ مِنْ الْكَرَمِ لِينَ الْكَلَامِ . (٢)

عنه عليه السلام: لَا تُكْثِرِ الْعِتَابَ ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّغِينَةَ ، وَيَجُرُّ إِلَى الْبِغْضَةِ . وَاسْتَعْتَبَ مَنْ رَجَوَتْ إِعْتَابُهُ . (٣)

الإمام زين العابدين عليه السلام: حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ ، وَلِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ لَهُ ، وَالرَّفْقَ بِهِ . (٤)

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَقُولُ : لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالِاسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ ؛ فَيَكُونَ افْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لِينِ كَلَامِكَ وَحُسْنِ بَشْرِكَ ، وَيَكُونَ اسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَبِقَاءِ عِزِّكَ . (٥)

١- المواعظ العددية : ٦٠

٢- الكافي : ٨ / ٢٤ / ٤ عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ٩٨ ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٢٨٧ / ١

٣- تحف العقول : ٨٤ ، كنز الفوائد : ١ / ٩٢ نحوه ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٢٣١ / ٢ ؛ دستور معالم الحكم : ٦٣ نحوه ، كنز العمال :

١٦ / ١٨١ / ٤٤٢١٥

٤- الفقيه : ٢/٦٢٤/٣٢١٤ عن ثابت بن دينار ، الخصال : ٥٧٠/١ عن أبي حمزة الثمالي ، بحار الأنوار : ١/٧٤/٨

٥- الكافي : ٢ / ١٤٩ / ٧ عن عمّار الساباطي ، معاني الأخبار : ٢٦٧ / ١ عن يحيى بن عمران ، تحف العقول : ٢٠٤ عن الإمام

عليّ عليه السلام ، مشكاة الأنوار : ٢٢٦ / ٦٢٥ ، بحار الأنوار : ٧٤ / ١٥٨ / ٩

امام علی علیه السلام: نرمی گفتار، به بند کشاننده دل است.

امام علی علیه السلام: به راستی که از کرامت [ آدمی ] نرمی گفتار است.

امام علی علیه السلام: زیاد سرزنش مکن که کینه به دنبال آورد و به دشمنی انجامد. اگر به منصرف شدن کسی امید داری، راه بازگشت را برای او باز بگذار.

امام زین العابدین علیه السلام: حقّ اندرزخواه، آن است که اندرزش دهی؛ اما شیوه تو می باید مهربانی و مدارا با او باشد.

امام صادق علیه السلام: که درود خدا بر او باد امیر مؤمنان می فرمود: «باید در دل تو نیاز به مردم و بی نیازی از آنان جمع شود. نمود نیاز تو به آنان، در نرمی گفتار و خوش رویی تو باشد؛ و بی نیازی تو از آنان، در آبروداری و حفظ عزّت باشد».



عنه عليه السلام المِعْمَرُ بنِ حَنْظَلَةَ: يَا عُمَرُ، لَا تُحْمَلُوا عَلَيَّ شَيْعَتَنَا، وَارْفُقُوا بِهِمْ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ. (١)

مصباح الشريعة فيما نسب إلى الصادق عليه السلام: كُنْ رَفِيقًا فِي أَمْرِكَ بِالْمَعْرُوفِ، وَشَفِيقًا فِي نَهْيِكَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَا تَدَعِ النَّصِيحَةَ فِي كُلِّ حَالٍ. (٢)

عنه عليه السلام: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ» كُلِّهِمْ «حُسْنًا» (٣) مُؤْمِنِهِمْ وَمُخَالَفِهِمْ؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسُطُّ لَهُمْ وَجْهَهُ وَيُسْرَهُ، وَأَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيَكَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاهِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ. (٤)

٤ / ٢ / ١٩ الأدبرسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ آمِرًا بِمَعْرُوفٍ؛ فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذَلِكَ بِمَعْرُوفٍ. (٥)

عنه صلى الله عليه وآله: إِيَّاكَ أَنْ... تَتَكَلَّمَ فِي غَيْرِ أَدَبٍ. (٦)

الإمام علي عليه السلام: الْأَدَبُ هُوَ... زِينَةُ اللِّسَانِ. (٧)

١- الكافي: ٨ / ٣٣٤ / ٥٢٢

٢- مصباح الشريعة: ٢٥٦، بحار الأنوار: ٧٤ / ١٦٠ / ١٧

٣- البقره: ٨٣

٤- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٣٥٣ / ٢٤٠، بحار الأنوار: ٧٥ / ٤٠١ / ٤٢

٥- مسند الشهاب: ١ / ٢٨٥ / ٤٦٥ عن أبي برزه، شعب الإيمان: ٦ / ٩٩ / ٧٦٠٣ عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه،

الفرديوس: ٣ / ٥٨٥ / ٥٨٣٣ عن عبد الله بن عمرو وكلاهما نحوه، كنز العمال: ٣ / ٦٦ / ٥٥٢٣

٦- أعلام الدين: ٢٧٣

٧- أعلام الدين: ٨٤

امام صادق علیه السلامه عمر بن حنظله: ای عُمَر! بر شیعیان ما سخت مگیرید، و با آنان همراهی کنید که تحمل مردم به اندازه شما نیست.

مصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلامنسبت داده: در امر به معروف، نرم خو، و در نهی از منکر، لسوز باش، و در هیچ حال، خیرخواهی را فرو مگذار.

امام صادق علیه السلام: با همه مردم، مؤمن و مخالف، به نیکی سخن گوید. اما با مؤمنان، با چهره گشاده و شاد روبه رو شوید؛ و اما با مخالفان، برای جذبشان به ایمان، با مدارا سخن گوید.

۴ / ۲۹۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسی که امر کننده به معروف است، شیوه کارش باید شایسته باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: پرهیز از آن که ... بدون رعایت ادب سخن بگویی.

امام علی علیه السلام: ادب، همان ... زینت زبان است.

امام علی علیه السلام: از گفتار زشت برحذر باش، که فرومایگان را گرد تو آورد و بزرگواران را از تو فراری دهد.

عنه عليه السلام: إِيَّاكَ وَمَا يُسْتَهْجَنُ مِنَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يَحْبِسُ عَلَيْكَ اللَّئَامَ، وَيُنْفِرُ عَنْكَ الْكِرَامَ. (١)

تحف العقول: قيل [للحسن بن عليّ عليهما السلام]: فَمَا الْعِي؟ قَالَ: الْعَبَثُ بِاللَّحِيهِ، وَكَثْرَةُ التَّنْحِيحِ عِنْدَ الْمَنْطِقِ. (٢)

الإمام زين العابدين عليه السلام: أَمَا حَقُّ اللِّسَانِ: فَإِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا، وَتَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ. (٣)

١٠٢ / ٤ التَّوَاضُّعُ لِكِتَابِ «وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». (٤)

«وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا». (٥)

الحدِيثُ يَتَّبِعُهُ الْخَوَاطِرُ: صَيَّرَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَوَارِيِّينَ طَعَامًا، فَلَمَّا أَكَلُوا وَضَّأَهُمْ بِنَفْسِهِ، وَقَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ، نَحْنُ أَوْلَى أَنْ نَفْعَلَهُ مِنْكَ! قَالَ: إِنَّمَا فَعَلْتُ هَذَا لِتَفْعَلُوهُ بِمَنْ تُعَلِّمُونَ. (٦)

١- غرر الحكم: ٢٧٢٢

٢- تحف العقول: ٢٢٦، بحار الأنوار: ٧٨ / ١٠٤ / ٢

٣- الفقيه: ٢ / ٦١٩ / ٣٢١٤، الخصال: ٥٦٦ / ١ كلاهما عن أبي حمزة الثمالي، تحف العقول: ٢٥٦ وزاد فيه «وَحَمَلَهُ عَلَى الْأَدبِ»، مشكاة الأنوار: ٣٠١/٩٣٢، روضه الواعظين: ٥١٢، بحار الأنوار: ٧٤/١١/٢

٤- الشعراء: ٢١٥

٥- الفرقان: ٧

٦- تنبيه الخواطر: ١ / ٨٣، بحار الأنوار: ١٤ / ٣٢٦ / ٤٣

تحف العقول: [ از حسن بن علی علیهماالسلام ] گفته شد: عجز در سخن چیست؟ فرمود: «بازی کردن با ریش، و زیاد سینه صاف کردن در حال صحبت».

امام زین العابدین علیه السلام: اَمَّا حَقُّ زَبَانٍ ، این است که آن را با ترک زشتگویی گرامی بداری ، و به خوبی [ گفتار ] عادتش دهی .

۱۰۲ / ۴ فروتنیقرآن «و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند ، بال خود را فرو گستر.»

«و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده باشد؟»

حدیثتنبیه الخواطر: عیسی علیه السلام برای حواریان غذایی آماده ساخت . وقتی غذا را خوردند ، عیسی علیه السلام خود عهده دار شستن دست آنان شد. آنان گفتند: ای روح خدا! ما به انجام دادن این کار از شما سزاوارتر بودیم . [ عیسی علیه السلام ] فرمود: «این کار را تنها برای آن انجام دادم که شما نیز با کسانی که به آنها دانش می آموزید ، چنین کنید».

عيسى عليه السلام: يا معشرَ الحواريينَ ، لى إِلَيْكُمْ حاجَةٌ ، اقضوها لى . قالوا : قُضِيَتْ حاجَتُكَ يا رَوْحَ اللَّهِ ، فقامَ فَعَسَلَ أقدامَهُمْ ، فقالوا : كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا يا رَوْحَ اللَّهِ ! فقالَ : إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْحِدْمَةِ الْعَالِمُ ؛ إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَّا تَتَوَاضَعُوا بَعْدى فى النَّاسِ كَتَوَاضَعُوا لَكُمْ . بِالتَّوَضُّعِ تَعُمُّرُ الْحِكْمَةِ لا بِالتَّكَبُّرِ ، وَكَذَلِكَ فى السَّهْلِ يَثْبُتُ الزَّرْعُ لا فى الجَبَلِ . (١)

١١٢ / ٤ جوامع ما ينبغي للمبطل الكتاب «لقد جاءكم رسولٌ من أنفسكم عزيزٌ عليه ما عنتم حريصٌ عليكم بالمؤمنين رؤوفٌ رحيمٌ» (٢) .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله :- لا يأمر بالمعروف ولا ينهى عن المنكر إلا من كان فيه ثلاث خصال : رفيق بما يأمر به ، رفيق بما ينهى عنه ؛ عدل فى ما يأمره ، عدل فى ما ينهى عنه ؛ عالم بما يأمر به ، عالم بما ينهى عنه . (٣)

١- الكافى : ١ / ٣٧ / ٦ ، منيه المريد : ١٨٣ كلاهما عن محمد بن سنان رفعه ، بحار الأنوار : ٢ / ٦٢ / ٥

٢- التوبه : ١٢٨

٣- النوادر للراوندى : ١٤٣ / ١٩٥ ، الجعفریات : ٨٨ عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ١ / ٣٦٨ عن الإمام على عليه السلام ، بحار الأنوار : ١٠٠ / ٨٧ / ٦٤ ؛ الفردوس : ٥ / ١٣٧ / ٧٧٤١ عن أنس بن مالك نحوه

## ۱۱۲ / ۴ کلیات آنچه که شایسته یک مبلغ است

عیسی علیه السلام: «ای گروه حواریان! خواسته ای از شما دارم . آن را برایم برآورده سازید» . گفتند : ای روح خدا! حاجتت برآورده است . [ عیسی علیه السلام ] برخاست و پاهای آنان را شست . حواریان گفتند : ای روح خدا! ما به این کار سزاوارتر بودیم . فرمود : «سزاوارترین مردم به خدمت کردن ، عالم است . من این چنین فروتنی کردم تا شما نیز پس از من همان گونه در میان مردم تواضع کنید که من برای شما تواضع کردم ، که حکمت ، با فروتنی رشد می یابد ، نه با گردنکشی ؛ چنان که زراعت ، در دشت می روید نه در کوه» .

۱۱۲ / ۴ کلیات آنچه که شایسته یک مبلغ استقرآن «قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید ؛ به [ هدایت ] شما حریص ، و نسبت به مؤمنان ، دلسوز مهربان است» .

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : امر به معروف و نهی از منکر نمی کند ، جز کسی که در او سه خصلت باشد : در آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند ، اهل مدارا باشد ؛ و در آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند ، میانه رو باشد ؛ و به آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند ، عالم باشد .

الإمام علي عليه السلامي وصف النبي صلى الله عليه وآله: أرسله داعياً إلى الحق، وشاهداً على الخلق؛ فبلغ رسالات ربه غير وانٍ ولا مقصّرٍ، وجاهد في الله أعداءه غير واهينٍ ولا معذّرٍ. إمام من اتقى، وبصر من اهتدى. (١)

عنه عليه السلامي صفه النبي صلى الله عليه وآله وأهل بيته: إبتعته بالنور المضيء، والبرهان الجلي، والمنهاج البادي، والكتاب الهادي. أسرته خير أسرٍ، وشجرته خير شجرة، أغصانها معتدلة، وثمارها متهدلة. مولده بمكة، وهجرته بطيبة. علا بها ذكراً، وامتد منها صوته. أرسله بحجه كافيته، وموعظه شافيه، ودعوه متلافيه. أظهر به الشرائع المجهولة، وقمع به البدع المدخولة، وبين به الأحكام المفصولة. (٢)

عنه عليه السلام: سبحانه وتعالى الله جعل الذكر جلاءً للقلوب؛ تسمع به بعد الوقره، وتبصر به بعد العشوه، وتنقاد به بعد المعانده. وما برح لله عزت الآؤه في البرهه بعد البرهه، وفي أزمان الفترات، عباد ناجاهم في فكرهم، وكلمهم في ذات عقولهم، فاستصحبوا بنور يقظه في الأبصار والأسماع والأفئده، يذكرون بأيام الله، ويخوفون مقامه، بمنزله الأدله في الفلوات. من أخذ القصد حمدوا إليه طريقه، وبشروه بالنجاه، ومن أخذ يمينا وشمالاً ذموا إليه الطريق، وحذروه من الهلكه، وكانوا كذلك مصايح تلك الظلمات، وأدله تلك الشبهات. (٣)

١- نهج البلاغه: الخطبه ١١٦، المناقب لابن شهر آشوب: ١ / ١٥٨، مصباح المتهجد: ٣٨١ / ٥٠٨ عن زيد بن وهب نحوه، بحار الأنوار: ١٨ / ٢٢٠ / ٥٣

٢- نهج البلاغه: الخطبه ١٦١، بحار الأنوار: ١٨ / ٢٢٢ / ٥٨

٣- نهج البلاغه: الخطبه ٢٢٢، إرشاد القلوب: ٥٩ نحوه، بحار الأنوار: ٦٩ / ٣٢٥ / ٣٩

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله: [ خداوند ] او را فرستاد تا حق را دعوت کننده راه باشد، و بر آفریدگان گواه باشد. او پیام های پروردگارش را رساند. نه سستی کرد و نه باز ماند، و در راه خدا با دشمنان او جهاد کرد. نه ناتوان شد و نه عذری آورد. [ آن ] پیشوای هر که پرهیزگاری پیش گیرد، و دیده هر که هدایت پذیرد.

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او: او را برانگیخت با نور رخشا، و برهان هویدا، و راه پیدا، و کتاب رهنما. خاندان او نیکوترین خاندان است، و او بهترین درخت آن درختستان. شاخه های آن راست، و میوه های آن نزدیک و در دسترس همه [ ی خلق خدا ] است. زادگاه او مکه است، و هجرت او به مدینه طیبه. در مدینه نام او بلند گردید، و دعوتش به همه جا کشید. او را فرستاد با حجّتی بسنده [ که قرآن است ]، و موعظتی که درمان است، و دعوتی که جبران کننده زیان است. بدو حکم های نادانسته را آشکار کرد، و بدعت ها را که در آن راه یافته بود، کوفت و به کنار کرد، و حکم های گونه گونه را پدیدار.

امام علی علیه السلام: همانا خدای سبحان، یاد [ خود ] را روشنی بخش دل ها کرد، تا از آن پس که ناشنوایند، بدان یاد بشنوند، و از آن پس که نابینایند، بینا بوند، و از آن پس که ستیزه جویند، رام گردند، و همواره خدا را [ که بخشش های او بی شمار است و نعمت هایش بسیار ] در پاره ای از روزگار، پس از پاره ای دیگر، و در زمانی میان آمدن دو پیامبر، بندگانی است که از راه اندیشه با آنان در راز است، و از طریق خرد، دمساز؛ و آنان، چراغ هدایت را برافروختند به نور بیداری که در گوش ها و دیده ها و دل ها فراهم آوردند. ایام خدا را فرا یاد مردمان می آرند، و آنان را از بزرگی و جلال او می ترسانند. همانند نشانه هاینده که در بیابان های بی نشان، برپایند. آن که راه میانه را پیش گیرد، او را بستایند و به نجاتش مژده دهند، و آن را که راه راست یا چپ پیش گیرد، روش وی را زشت شمارند، و از تباهی اش برحذر دارند، و این چنین، چراغ ظلمت ها بوده اند و راهنما در شبها.



عنه عليه السلام: ... فَبَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أُرْسِلَ بِهِ ، وَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ ، وَأَدَّى مَا حُمِّلَ مِنْ أَنْقَالِ التُّبُوءِ ، وَصَبَرَ لِزُبَيْهِ ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ ، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ ، وَدَعَاهُمْ إِلَى النَّجَاهِ ، وَحَثَّهُمْ عَلَى الذِّكْرِ ، وَدَلَّهُمْ عَلَى سَبِيلِ الْهُدَى بِمَنَاهِجٍ وَدَوَاعٍ أَسَّسَ لِلْعِبَادِ أُسَاسَهَا ، وَمَنَارٍ رَفَعَ لَهُمْ أَعْلَامَهَا ؛ كَيْلَا يَضِلُّوا مِنْ بَعْدِهِ ، وَكَانَ بِهِمْ رَوْوفاً رَحِيماً . (١)

الإمام زين العابدين عليه السلام في دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ ، وَنَجِّبِكَ مِنْ خَلْقِكَ ، وَصَيِّفِيكَ مِنْ عِبَادِكَ ، إِمَامَ الرَّحْمَةِ ، وَقَائِدَ الْخَيْرِ ، وَمِفْتَاحَ الْبِرِّ ، كَمَا نَصَبْتَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ ، وَعَرَّضْتَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ يَدَنَهُ ، وَكَاشَفْتَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ ، وَحَارَبْتَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ ، وَقَطَّعْتَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ ، وَأَقْصَيْتَ الْأَدْنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ ، وَقَرَّبْتَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ ، وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدَيْنِ ، وَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبَيْنِ ، وَأَدَأَبْتَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ ، وَأَتَعَبَهَا بِالْدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ ، وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ ، وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنِ مَوْطِنِ رَحْلِهِ ، وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ ، وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ ، وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ ؛ إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ ، وَاسْتِنْصَارِ عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ ، حَتَّى اسْتَتَبَ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ ، وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ ، فَتَهَيَّأَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحًا بِعَوْنِكَ ، وَمُتَّقِيًا عَلَى ضَمِّهِ بِنَصْرِكَ ، فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ ، وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحِهِ قَرَارِهِمْ ، حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ ، وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ . (٢)

١- الكافي: ١ / ٤٤٥ / ١٧ عن إسحاق بن غالب ، بحار الأنوار: ١٦ / ٣٦٩ / ٨٠

٢- الصحيفه السجادية: ٢٥ الدعاء ٢

امام علی علیه السلام: ... رسول خدا رسالت خویش را ، ابلاغ کرد ، و آنچه را بدان فرمان داشت ، آشکار بیان کرد ، و بارهای نبوت را که بر دوش داشت ، به سر منزل مقصود رساند ، و برای پروردگارش بردباری پیشه کرد ، و در راه خدا جهاد نمود ، و امتش را به راه صلاح ارشاد کرد ، و آنان را به نجات و رهایی فرا خواند ، و ایشان را به ذکر و یاد خدا ترغیب نمود ، و با شیوه ها و انگیزه هایی که خود آنها را برای مردم ، بنیان گذاشت ، و با چراغدانی (۱) که خود نشانه های (۲) آن را برای ایشان برافراشت ، آنان را به راه هدایت رهنمون شد ، تا پس از او گمراه نشوند ، و با مردم ، رئوف و مهربان بود .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایش : خداوندا! درود فرست بر محمد ، همان که امانتدار وحی تو بود و نیک نژاد خلق تو و برگزیده بند گانت ، پیشوای رحمت ، و پیشاهنگ خیر و نیکی ، و کلید برکت ؛ چنان که برای انجام دادن فرمان تو جان خود را گذاشت ، و پیکرش را برای تو آماج سختی ساخت ، و در دعوت به سوی تو با خویشانش مبارزه کرد ، و در راه خشنودی تو با خاندانش جنگید ، و برای زنده کردن دینت از خویشانش بُرید ، و آشنایان را به خاطر انکارشان دور ساخت ، و ناآشنایان را به خاطر اجابت دعوت تو نزدیک ساخت ، و برای تو ، با بیگانگان دوستی کرد و با نزدیکان دشمنی ، و در راه تبلیغ رسالت ، خود را به زحمت انداخت ، و در راه دعوت مردم به دینت ، خود را به رنج افکند ، و خود را وقف خیرخواهی پذیرندگان دعوت ساخت . به خاطر تصمیم به برافراشتن دینت و یاری گرفتن بر ضد کفرورزان به تو ، به دیار غربت و به جایی که از وطن و زادگاه و سرای انس او دور بود ، هجرت کرد ، تا آنچه درباره دشمنانت خواسته بود ، استقرار گرفت ، و آنچه که درباره دوستانت تدبیر کرده بود ، انجام یافت . آن گاه ، در حالی که با یاری تو در پی پیروزی بر آنان بود ، و به یمن کمک تو بر ضعف خود نیرو می یافت ، به آنان یورش آورد و در میان خانه هاشان با آنان جنگید ، و در دل جایگاهشان بر آنان تاخت ، تا آن که فرمان تو غالب شد ، و کلمه ات بالا گرفت ، هر چند مشرکان آن را ناخوش داشتند .

۱- منظور از چراغدان ، اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله هستند

۲- منظور از نشانه ها ، ادله روشن بر خلافت و امامت آنهاست

الإمام الباقر عليه السلام: شيعتنا المندرون في الأرض، سيرج وعلامات ونور لمن طلب ما طلبوا، وقادة لأهل طاعه الله، شهداء على من خالفهم ممن ادعى دعواهم، سكن لمن اتاهم، لطفاء بمن والاهم، سحاء، أعفاء، رحاء. فذلك صفتهم في التوراه والإنجيل والقرآن العظيم. (١)

بحار الأنوار عن محمد بن عبد الله بن مهران عن أبيه عن جده: إن أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام دفع إلى جعفر بن محمد بن الأشعث كتابا فيه دعاء والصلاة على النبي صلى الله عليه وآله، فدفعه جعفر بن محمد بن الأشعث إلى ابنه مهران، فكانت الصلاة على النبي صلى الله عليه وآله في: اللهم إن محمدا صلى الله عليه وآله كما وصفته في كتابك؛ حيث قلت وقولك الحق: «لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم» (٢)، فأشهد أنه كذلك... اللهم إني ابتدأت له الشهادة، ثم الصلاة عليه، وإن كنت لا أبلغ من ذلتك رضا نفسي، ولا يعبره لساني عن ضميري، ولا ابن إلا على التقصير مني، فأشهد له والشهادة مني دعائي، وحق علي، وأداء لما افترضت لي أن قد بلغ رسالتك غير مفطر في ما أمرت، ولا مقصر عما أردت، ولا متجاوز لما نهيت عنه، ولا معتد لما رزيت له. فتلا آياتك على ما نزل به إليه وحيك، وجاهد في سبيلك مقبلا على عيذك غير مدبر، ووفى بعهدك، وصدع بأمرك، لا تأخذك فيك لومة لائم، وبعيد فيك الأقربين، وقرب فيك الأبعدين، وأمر بطاعتك وائتمرها، ونهى عن معصيتك وانتهى عنها، سترها وعلايتها، ودل على محاسن الأخلاق وأخذ بها، ونهى عن مساوي الأخلاق ورغب عنها، ووالى أولياءك بالذي تحب أن توالوا (٣) به قولا وعملا، ودعا إلى سبيلك بالحكمه والموعظه الحسنه، وعبدك مخلصا حثيأ تاه اليقين، فقبضته إليك نقيا تقيا زكيا، قد أكملت به الدين... (٤)

١- دعائم الإسلام: ١ / ٦٥

٢- التوبه: ١٢٨

٣- لعل المناسب للسياق أن يقال: «يوالوا»

٤- بحار الأنوار: ٩٤ / ٤٣ / ٢٦، وراجع مصباح المتهجد: ٣٨٧ / ٥١٧

امام باقر علیه السلام: شیعیان ما بیم دهندگان در زمین اند، و برای آنان که خواسته هایشان با ایشان یکسان است، چراغ ها و نشانه ها و نورند، و برای طاعت کنندگان خداوند، رهنمایند، و بر مخالفانشان که [به گزاف] ادعایی چون ادعای آنان دارند، گواه اند، و مایه آرامش کسانی اند که نزدشان آیند، و با دوستان خود، با لطف و با گذشت اند، و خویشترند و مهربان اند. توصیف آنان در تورات، انجیل و قرآن بزرگ، این چنین است.

بحار الأنوار به نقل از محمّد بن عبدالله بن مهران، به نقل از پدرش، به نقل از جدّش: امام صادق علیه السلام نوشته ای به جعفر بن محمّد بن اشعث داد که در آن دعا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت. جعفر بن محمد بن اشعث، آن را به پسرش مهران داد. و آن درود، این چنین بود: «خدایا! محمد صلی الله علیه و آله، چنان است که تو او را در کتابت توصیف کردی، آن جا که گفتی و سخنت بر حق است: «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمده است که بر او به رنج افتادن شما دشوار است، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است». و من گواهی می دهم که او چنین بود... خدایا! من با این گواهی و نیز درود بر او آغاز می کنم، اگرچه آن گونه که می خواهم نمی شود و نمی توانم آنچه را در درونم نسبت به او می گذرد، بر زبان آورم، و آن را جز بر کوتاهی ام حمل نمی کنم. شهادت می دهم و شهادت من، دعای من است و حقی است بر عهده من، و ادای چیزی است که بر من واجب کرده ای که او رسالت تو را ابلاغ کرده است، نه در آنچه فرمان داده ای، زیاده روی نموده، و نه از آنچه تو خواسته ای، کوتاهی کرده، و نه از آنچه نهی کردی، تجاوز کرده، و نه از آنچه برای او خشنود بوده ای، از حد در گذشته است. پس [پیامبر صلی الله علیه و آله]، طبق آنچه که وحی ات بر او نازل شد، آیات تو را [برای مردم] تلاوت کرد، و در راه تو، رویاروی با دشمن و بی آن که فرار کند، جهاد کرد، و به پیمان تو وفا نمود، و امر [دین] تو را آشکار ساخت، در راه تو به سرزنش هیچ ملامتگری توجه نکرد، و برای تو از نزدیکان دوری جست و ناآشنایان را نزدیک ساخت. به اطاعت تو فرمان داد، و خود بدان تن داد، و از نافرمانی ات نهی کرد، و خود در پیدا و نهان، از آن اجتناب ورزید. به نیکی های اخلاقی رهنمون شد و خود، بدان عمل کرد، و از زشتی های اخلاقی، نهی کرد، و خود از آن روی برتافت. و با دوستان آن گونه که تو دوست داشتی در گفتار و عمل، دوستی ورزید، و [مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه تو دعوت کرد، و تو را تا هنگام رسیدن مرگ، خالصانه پرستید؛ و تو او را پاک، پاکیزه و پیراسته به سوی خود فرا خواندی، در حالی که دینت را با او کامل کردی ...

مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ فِيمَا نَسَبَ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : صَاحِبِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، فَارِغًا مِنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ مِمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَيَنْهَاهُمْ عَنْهُ ، نَاصِحًا لِلخَلْقِ ، رَحِيمًا بِهِمْ ، رَفِيقًا ، دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَحُسْنِ التِّيَابِ ، عَارِفًا بِتَفَاوُتِ أَحْلَامِهِمْ ؛ لِيُنزِلَ كَلَامًا مَنَزَلَتَهُ ، بَصِيرًا بِمَكْرِ النَّفْسِ وَمَكَايِدِ الشَّيْطَانِ، صَابِرًا عَلَى مَا يَلْحَقُهُ، لَا يُكَافِئُهُمْ بِهَا ، وَلَا يَشْكُو مِنْهُمْ ، وَلَا يَسْتَعْمِلُ الْحَمِيَّةَ ، وَلَا يَتَغَلَّظَ لِنَفْسِهِ ، مُجَرِّدًا بِنَيْتِهِ لِلَّهِ تَعَالَى ، مُسْتَعِينًا بِهِ ، وَمُبْتَغِيًا لِثَوَابِهِ ، فَإِنْ خَالَفُوهُ وَجَفَّوهُ صَبَرَ ، وَإِنْ وَاغَبُوهُ وَقَبَلُوا مِنْهُ شَكَرَ ، مُفَوِّضًا أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، نَاطِرًا إِلَى عَيْبِهِ . (١)

مصباح الشریعہدر سخنی کہ بہ امام صادق علیہ السلام نسبت دادہ : « کسی کہ امر بہ معروف می کند ، نیازمند آن است کہ بہ حلال و حرام ، عالم بودہ ، از خودخواہی فارغ باشد ، نسبت بہ مردم ، خیرخواہ و با آنان مہربان و نرم خو باشد ، و آنان را با نرمی و گفتار نیکُ دعوت کند. تفاوت خردهای آنان را بشناسد ، تا ہر کس را در جایگاہی کہ در حدّ و اندازہ اوست ، بنشانند؛ از نیرنگ نفس و خدعہ های شیطان ، آگاہ باشد؛ بر آنچه [ از آزار مردم ] بہ او می رسد ، صبور باشد ، و مقابلہ بہ مثل نکند ، و از آنان ، شتکویہ نکند و تعصّب نوزد ، و برای [ منافع ] خود ، خشم نگیرد ، و نیت خود را برای خدا خالص سازد ، و از او کمک بگیرد و جویای پاداش او باشد . اگر آنان با او مخالفت کردہ و بروی جفا کنند ، صبر پیشہ کند ، و اگر با او موافقت کردند و از وی پذیرفتند ، شکر گزار [ خدا ] باشد . کارش را بہ خداوند متعال واگذار د ، و بہ عیب خود ، نگاہ کند» .

٤ / ٣ الخَصَائِصُ الْعَمَلِيَّةُ ٤ / ٣ تَطَابُقُ الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : لَقَدْ خَلَقْتُ خَلْقًا أَلْسِنَتُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَقُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ ، فَبِي خَلَفْتُ لِأَتِيحَنَّهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ ! فَبِي يَغْتَرُونَ ؟ ! أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ ؟ ! (١) . ٢٦١ . عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : لَقَدْ خَلَقْتُ خَلْقًا أَلْسِنَتُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَقُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ ، فَبِي خَلَفْتُ لِأَتِيحَنَّهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ ! فَبِي يَغْتَرُونَ ؟ ! أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ ؟ ! (٢) . ٢٦١ . عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَوْحَى اللَّهُ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ : قُلْ لِلَّذِينَ يَتَفَقَّهُونَ لِعَيرِ الدِّينِ ، وَيَتَعَلَّمُونَ لِعَيرِ الْعَمَلِ ، وَيَطْلُبُونَ الدُّنْيَا لِعَيرِ الآخِرَةِ ؛ يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ مُسَوِّكَ الْكِبَاشِ وَقُلُوبُهُمْ كَقُلُوبِ الذَّنَابِ ، أَلْسِنَتُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَأَعْمَالُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ : إِيَّايَ يُخَادِعُونَ ؟ ! وَلَا تِيحَنَنَّ لَكُمْ فِتْنَةً تَذُرُّ الْحَكِيمَ حَيْرَانَ (٣) ! (٤)

الإمام علي عليه السلام: إذا طابَقَ الكلامُ بَيَّةَ المُتَكَلِّمِ قَبْلَهُ السَّامِعُ ، وإذا خَالَفَ بَيَّتَهُ لَمْ يَحْسُنْ مَوْقِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ . ٥ .

١- .سنن الترمذى : ٤/٦٠٥/٢٤٠٥ ، مشكاة المصابيح : ٢/٦٨٥/٥٣٢٤ وفيه «السكر» بدل «العسل» ، الفردوس : ٣ / ١٧٥ / ٤٤٧٣

كلها عن ابن عمر ، كنز العمال : ١٠ / ٢٠١ / ٢٩٠٥٤ نقلاً عن ابن النجار عن أبي الدرداء

٢- .فى الطبعة المعتمده «حيرانا» ، وهو تصحيف

٣- .عدّه الداعى : ٧٠ ، بحار الأنوار : ١ / ٢٢٤ / ١٥ ؛ جامع بيان العلم : ١ / ١٨٩ عن أبي الدرداء نحوه ، كنز العمال : ١٠ / ٢٠٠ /

٢٩٠٥٤

٤- .غرر الحكم : ٤١٧٣

## ۳۷ / ۴ ویژگی های عملی

## ۱۳ / ۴ هماهنگی دل با زبان

۳ / ۴ ویژگی های عملی ۳ / ۴ هماهنگی دل با زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل می فرماید : «مردمی را آفریدم که زبانشان شیرین تر از عسل ، اما دل هایشان تلخ تر از شیبار (۱) است. به خودم سوگند یاد می کنم که آنان را در فتنه ای درافکنم که شکیبای آنان را سرگردان سازد! آیا به [رحمت] من مغرور شده اند یا بر من گستاخی می کنند؟!».

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد : «به کسانی که برای غیر دین ، دنبال دین شناسی هستند ، و برای غیر عمل دانش می آموزند ، و دنیا را برای غیر آخرت طلب می کنند، برای مردم لباس گوسفندان به تن می کنند ، در حالی که دل هایشان به سان دل گرگ هاست ، زبان های آنان ، شیرین تر از عسل ، اما کار هایشان تلخ تر از شیبار است ، بگو : آیا به من نیرنگ می زنند؟ بی تردید ، شما را در فتنه ای درافکنم که حکیم را سرگردان وا گذارد!».

امام علی علیه السلام : هرگاه گفتار گوینده با نیت او همگون گردد ، شنونده گفتارش را می پذیرد ، و هرگاه گفتار ناهمگون با نیت او باشد ، گفتارش به خوبی در دل شنونده نمی نشیند.

---

۱- صبر یا شیبار ، گیاهی است تلخ



عنه عليه السلام في الحكيم المنسوبه إليه: الكَلِمَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَتْ فِي الْقَلْبِ ، وَإِذَا خَرَجَتْ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ تَجَاوِزِ الأَذَانَ . (١)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ كِتَابًا مِنْ كُتُبِهِ عَلَى نَبِيٍِّّ مِنَ الأنبياءِ ، وفيه : أن يكونَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِي يَحْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالدينِ ؛ يَلْبَسُونَ مُسَوِّكَ الضَّانِ عَلَى قُلُوبِ كَقُلُوبِ الدُّنَابِ ، أَشَدَّ مَرَارَةً مِنَ الصَّبْرِ ، وَالسَّيِّئَاتُ أَحْلَى مِنَ العَسَلِ ، وَأَعْمَالُهُمُ الباطِنَةُ أَنْتَنُ مِنَ الجِيفِ . فَبِي يَغْتَرُونَ ؟ ! أم إِنِّي أَيْ يُخَادِعُونَ ؟ ! أم عَلَيَّ يَجْتَرِثُونَ ؟ ! فَبِعِزَّتِي حَلَفْتُ ، لَمَّا بَعَثْنَا عَلَيْهِمُ فَتْنَةً ، تَطَّأُ فِي خِطَامِهَا حَتَّى تَبْلُغَ أَطْرَافَ الأَرْضِ ، تَتْرُكُ الحَكِيمَ مِنْهَا حَيْرَانَ ، [يَبْطُلُ] (٢) فِيهَا رَأَى ذِي الرِّأْيِ وَحِكْمَةَ الحَكِيمِ ، أَلْبَسُهُمُ شَيْعًا ، وَأَذِيقُ بَعْضَهُمْ بِأَسِّ بَعْضٍ ، أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي بِأَعْدَائِي ، فَلَا أُبَالِي (بِمَا أَعَدُّبُهُمْ جَمِيعًا ، وَلَا أُبَالِي !). (٣)

مصباح الشريعة عليه السلام فيما نسب إلى الصادق عليه السلام: أَدْنَى حَدِّ الصِّدْقِ أَلَّا يُخَالِفَ اللِّسَانُ الْقَلْبَ ، وَلَا الْقَلْبُ اللِّسَانَ . (٤)

٤ / ٣ / ٢ الدَّعْوَةُ بِالْعَمَلِ قَبْلَ اللِّسَانِ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: قالَتِ الحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى : يَا رُوحَ اللَّهِ ، مَنْ نُجَالِسُ ؟ قَالَ : مَنْ يُدْكَرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتَهُ ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ ، وَيُرْعِبُكُمْ فِي الآخِرَةِ عَمَلُهُ . (٥)

١- شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٢٨٧ / ٢٧٩

٢- سقط ما بين المعقوفين من الطبعه المعتمده ، وأثبتناه من بحار الأنوار

٣- ثواب الأعمال : ٣٠٤ / ٢ ، قرب الإسناد : ٢٨ / ٩٣ نحوه وكلاهما عن مسعده بن زياد ، بحار الأنوار : ٧٢ / ٢٩٨ / ٣٠ ؛ كثر العمال : ١٠ / ٢٠١ / ٢٩٠٥٥ نقلًا عن ابن عساكر عن عائشه

٤- مصباح الشريعة : ٤١١ ، بحار الأنوار : ٧١ / ١١ / ١٨

٥- الكافي : ١ / ٣٩ عن الفضل بن أبي قره عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ٤٤ ، عوالي اللآلى : ٧٨ / ٧٢ ، بحار الأنوار : ١ / ٢٠٣ / ١٨

## ۲۳ / ۴ دعوت با عمل کردن پیش از بیان

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : سخن که از دل برآید ، لاجرم بر دل نشیند ، و چون از زبان بیرون آید ، از گوش فراتر نرود.

امام باقر علیه السلام : خداوند عز و جل یکی از کتاب های خود را برای پیامبری از پیامبرانش فرو فرستاد که در آن چنین آمده بود : «گروهی از آفریدگانم ، دنیا را با دین می جویند ، بر روی دل هایی که به سان دل گرگ هاست ، لباس میش می پوشند ، و دل هایشان از شبیاز ، تلخ تر ، و زبانشان از عسل ، شیرین تر ، و اعمال پنهانشان از مُردار بدبو تر است . آیا با من فریبکاری می کنند؟ یا به من نیرنگ می زنند؟ یا بر من گستاخی می کنند؟! به عزّتم سوگند یاد می کنم که فتنه ای افسار گسیخته بر آنها برانگیزم که تمام زمین را درنوردد و افراد حکیم را در سرگردانی رها سازد؛ فتنه ای که اندیشه صاحب اندیشه و حکمت شخص حکیم را باطل می سازد . آنان را متفرّق می کنم، و بدی برخی از آنان را به برخی دیگر می چشانم و به دست دشمنانم از دشمنانم انتقام می گیرم و مرا باکی نیست [ که همه آنان را عذاب کنم و مرا باکی نیست!].»

مصباح الشریعهدر سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده : پایین ترین حدّ راستی آن است که زبان با دل ، و دل با زبان ، مخالفت نکند .

۲۳ / ۴ دعوت با عمل کردن پیش از بیانرسول خدا صلی الله علیه و آله : حواریان به عیسی گفتند : ای روح خدا! با چه کسی همنشینی کنیم؟ فرمود : «آن کس که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد ، و گفتارش بر دانش شما بیفزاید ، و عمل او میل شما را به آخرت ، بیشتر کند.»

الإمام علي عليه السلام: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا ، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ ؛ وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ . (١)

عنه عليه السلام: إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَحَدُوهُ مِنَ الدُّنْيَا يَدَلًّا ، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ ، وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ ، وَيَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتِمِرُونَ بِهِ ، وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ . (٢)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْوَعْظَ الَّذِي لَا يَمُجُّهُ سَمْعٌ وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعٌ : مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ ، وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ . (٣)

عنه عليه السلام: خُطِبَ لَهُ: أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أُحْتَكَمُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسْبَقُكُمْ إِلَيْهَا ، وَلَا أَنهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَتِي إِلَّا وَأَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا . (٤)

عنه عليه السلام: صَفَّهِ الْمُبْلَغِ الْكَامِلِ: قَدْ خَلَعَ سَرَائِيلَ الشَّهَوَاتِ ، وَتَخَلَّى مِنَ الْهَمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ . فَخَرَجَ مِنْ صَفِّهِ الْعَمَى وَمُشَارَكِهِ أَهْلِ الْهَوَى ، وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَمَغَالِقِ أَبْوَابِ الرَّدَى . قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ ، وَسَيَّلَكَ سَبِيلَهُ ، وَعَرَفَ مَنَارَهُ ، وَقَطَعَ غِمَارَهُ ، وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثِقِهَا ، وَمِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا ، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ . قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ ؛ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ ، وَتَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ . مِصْبَاحٌ ظُلُمَاتٍ ، كَشَافٌ عَشَوَاتٍ ، مِفْتَاحٌ مُبْهِمَاتٍ ، دَفْعٌ مُعْضَلَاتٍ ، دَلِيلٌ فَلَوَاتٍ . يَقُولُ فِيهِمْ وَيَسْكُتُ فَيَسْلَمُ . قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَأُوتَادِ أَرْضِهِ . قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ . فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ . يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ . (٥)

١- نهج البلاغه : الحكمه ٧٣ ، بحار الأنوار : ٢ / ٥٦ / ٣٣

٢- نهج البلاغه : الخطبه ٢٢٢ ، بحار الأنوار : ٦٩ / ٣٢٥ / ٣٩

٣- غرر الحكم : ٣٥٣٨ ، عيون الحكم والمواعظ : ١٥٥ / ٣٣٧٢

٤- نهج البلاغه : الخطبه ١٧٥ ، غرر الحكم : ٣٧٨١ وليس فيه «أَيُّهَا النَّاسُ» ، بحار الأنوار : ٧٥ / ١٩١ / ٤٠

٥- نهج البلاغه : الخطبه ٨٧ ، بحار الأنوار : ٢ / ٥٦ / ٣٦

امام علی علیه السلام: آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد، و پیش از آن که به گفتار تعلیم فرماید، باید به کردار ادب نماید، و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته تر به تعظیم است از آن که مردمان را تعلیم دهد و ادبشان آموزد.

امام علی علیه السلام: و همانا یاد خدا را مردمانی است که آن یاد آنان را جایگزین زندگی (جهان فانی) است. نه بازرگانی سرگرمشان ساخته، و نه خرید و فروخت یاد خدا را از دل آنان انداخته. روزهای زندگانی را بدان می گذرانند، و نهی و منع خدا را [در آنچه حرام فرموده] به گوش بی خیران می خوانند. به عدل فرمان می دهند، و خود از روی عدالت کار می کنند، و از کار زشت باز می دارند، و خود از زشتکاری به کنارند.

امام علی علیه السلام: اندرزی که گوش از آن سنگینی نمی کند و هیچ سودی با آن همسنگ نیست، اندرزی است که زبان گفتار از آن خاموش است و زبان عمل، بدان گویاست.

امام علی علیه السلام: ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی خیزم و شما را از معصیتی باز نمی دارم، جز آن که خود پیش از شما آن را فرو می گذارم.

امام علی علیه السلام: توصیف مبلغ کامل: جامه آرزوهای دنیایی برون کرده، دل از همه چیز پرداخته و به یک چیز روی آورده. از کوردلان به شمار نه، و پیروان هوا را شریک و یار، نه. کلید درهای هدایت گردید و قفل درهای هلاکت. راه خود را به چشم دل دید و آن را که خاص اوست، رفت [و به چپ و راست ننگرید]. نشانه راهش را شناخت، و خود را در گرداب های گمراهی غرقه نساخت، و در استوارترین دستاویز و سخت ترین ریسمان ها چنگ انداخت. به حقیقت چنان رسید که گویی پرتو خورشید بر او دمید. و خود را در فرمان خدا گذاشت و بر گزاردن برترین وظیفه ها همت گماشت، چنان که هر مشکلی که پیش آید، باز نماید و در آن نماند، و هر فرعی را به اصل آن بازگرداند. چراغ تاریکی هاست، راهگشا در تیرگی هاست، کلید درهای بسته است و دشواری ها را از پیش بردارد. راهنمای گمراهان است و در بیابان نادانی شان فرونگذارد. اگر سخن بگوید، شنونده را نیک بیاگاهاند، و اگر خاموش باشد، خواهد تا از گزند، ایمن ماند. بی ریا طاعت خدا را گزید و خدایش خاص خود گردانید. پس، او گوهرهای دین را معدن است، و کوهی است که زمین، بدو از لغزش در مأمن است. عدل را بر خود گماشته، و نخستین نشانه آن این که هوا و هوس را از دل برداشته حق را ستاید و به کار بند.

عنه عليه السلام: أَصْلِحِ الْمُسِيءَ بِحُسْنِ فِعَالِكَ ، وَدُلَّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ . (١)

عنه عليه السلام: كُونُوا مَصَابِيحَ الْهُدَى ، وَلَا تَكُونُوا أَعْلَامَ ضَلَالَةٍ ، وَاکْرَهُوا الْمِزَاحَ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ ، وَلِيُهِنَ عَلَيْكُمُ الدَّمُّ فِي مَا يُرِضِي اللَّهَ . عَلَّمُوا النَّاسَ الْخَيْرَ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ ، وَكُونُوا دُعَاءَ لَهُمْ بِفِعْلِكُمْ . وَالزَّمُوا الصَّدَقَ وَالْوَرَعَ . (٢)

الإمام الصادق عليه السلام: كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ ؛ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْاجْتِهَادَ وَالصَّدَقَ وَالْوَرَعَ . (٣)

١- غرر الحكم: ٢٣٠٤

٢- تاريخ يعقوبى: ٢ / ٢١٠

٣- الكافى: ٢ / ١٠٥ / ١٠ و ص ١٤ / ٧٨ نحوه ، الأصول الستة عشر (أصل علاء بن رزين): ١٥١ ، تنبيه الخواطر: ١ / ١٢ / ١ كلها عن عبد الله بن أبي يعفور ، مشكاة الأنوار: ٣٠٠ / ٩٢٦ ، بحار الأنوار: ٨ / ٧ / ٧١

امام علی علیه السلام: با رفتار نیک خود، بدکار را اصلاح کن، و با گفتار نیکویت، به سوی خوبی رهنمون باش.

امام علی علیه السلام: چراغ های هدایت باشید، نه نشانه های گمراهی، و شوخی ای را که مایه خشم خداست، ناپسند شمارید، و نکوهش را در جایی که مایه خشنودی خداست، آسان شمارید. با غیر زبانتان به مردم خوبی بیاموزید و با رفتارتان، دعوتگر آنان باشید، و همواره راستی و پارسایی داشته باشید.

امام صادق علیه السلام: مردم را به [وسیله ای] جز زبانتان به نیکی فراخوانید. [بگذارید] آنان کوشش، راستی و پارسایی را در شما ببینند.

عنه عليه السلام: كونوا دُعاة النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ ، ولا تكونوا دُعاة النَّاسِ بِأَلْسِنَتِكُمْ . (١)

عنه عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَمَنَارًا ؛ كَانُوا دُعاةً إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَمَجْهُودِ طَاقَتِهِمْ . (٢)

عنه عليه السلام: قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُونُوا مِنَ السَّابِقِينَ بِالْخَيْرَاتِ ، وَكُونُوا وَرِقًا لَا شَوْكَ فِيهِ ؛ فَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا وَرِقًا لَا شَوْكَ فِيهِ ، وَقَدْ خِفْتُ أَنْ تَكُونُوا شَوْكًَا لَا وَرِقَ فِيهِ ، وَكُونُوا دُعاةً إِلَى رَبِّكُمْ ، وَأَدْخِلُوا النَّاسَ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا تُخْرِجُوهُمْ مِنْهُ ، وَكَذَلِكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ؛ يُدْخِلُونَ النَّاسَ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا يُخْرِجُونَهُمْ مِنْهُ . (٣)

عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَالْوَرَعِ ، وَالْإِجْتِهَادِ ، وَصِدْقِ الْخَبَرِ ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ ، وَكُونُوا دُعاةً إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السِّتْنَتِكُمْ ، وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا ، وَعَلَيْكُمْ بِطَوْلِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ؛ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ (٤) الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ : يَا وَيْلَهُ ! أَطَاعَ وَعَصَيْتُ ، وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ . (٥)

عنه عليه السلام: إِنِّي لَأَخِذْتُ بِالرَّجُلِ بِالْخَبَرِ وَأَنْهَاةً عَنِ الْجِدَالِ وَالْمِرَاءِ فِي دِينِ اللَّهِ ، وَأَنْهَاةً عَنِ الْقِيَّاسِ ، فَيَخْرُجُ مِنْ عِنْدِي فَيَتَأَوَّلُ خَبْرِي عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ ! . . . إِنَّ أَصْحَابَ أَبِي كَانُوا زِينًا أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ؛ أَعْنَى زُرَّارَةَ ، وَمُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ ، وَمِنْهُمْ لَيْثُ الْمُرَادِيُّ ، وَبُرَيْدُ الْعَجَلِيُّ ؛ هَؤُلَاءِ الْقَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ ، هَؤُلَاءِ الْقَائِلُونَ بِالصِّدْقِ ، هَؤُلَاءِ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلِيكَ الْمُقَرَّبُونَ . (٦)

١- قرب الإسناد: ٧٧ / ٢٥١ عن مسعده بن صدقه ، بحار الأنوار: ٥ / ١٩٨ / ١٩

٢- تحف العقول: ٣٠١ ، بحار الأنوار: ٧٨ / ٢٨٠ / ١

٣- الأصول الستة عشر: ٦٩ عن جابر

٤- في الطبعه المعتمده «طال» ، وهو تصحيف

٥- الكافي: ٢ / ٧٧ / ٩ ، المحاسن: ١ / ٨٣ / ٥٠ كلاهما عن أبي أسامه ، بحار الأنوار: ٧٠ / ٢٩٩ / ٩

٦- رجال الكشي: ٢ / ٥٠٧ / ٤٣٣ عن داود بن سرحان ، بحار الأنوار: ٢ / ٣٠٩ / ٧٣

امام صادق علیه السلام: مردم را با رفتارشان فراخوانید و [تنها] با زبان هایتان، مردم را دعوت نکنید.

امام صادق علیه السلام: رحمت خدا بر آن گروه که چراغ و نور افشان بودند و با رفتارشان و تمام توانشان [مردم را] به سوی ما فرا خواندند.

امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] فرمود: «از پیشی گیرندگان در کارهای خیر باشید، و گل بی خار باشید، که کسانی پیش از شما وجود داشتند که گل بی خار بودند، و من می ترسم که شما خار بی گل باشید! دعوت کنندگان به سوی پروردگارتان باشید و مردم را وارد اسلام کنید و از آن، بیرونشان نکنید. آنان که پیش از شما بودند، این چنین بودند؛ مردم را وارد اسلام می کردند، نه آن که ایشان را از آن خارج سازند».

امام صادق علیه السلام: بر تو باد تقوای الهی، و پارسایی، و کوشش، و راستگویی، و ادای امانت، و خوش خلقی، و خوب همسایه داری! به غیر زبانتان به سوی خویش فرا خوانید، و مایه زینت باشید نه مایه زشتی؛ و رکوع و سجود طولانی داشته باشید، که اگر کسی از شما رکوع و سجود خود را طولانی سازد، ابلیس در پس او بانگ برمی دارد و می گوید: وای بر من! او اطاعت کرد و من عصیان کردم، و او سجده کرد و من نافرمانی کردم.

امام صادق علیه السلام: گاه برای کسی حدیثی می گویم و او را از مجادله و بگو مگو در دین خدا باز می دارم و از قیاس، نهی می کنم؛ اما وقتی از نزد بیرون می رود، گفتارم را به صورتی ناصحیح به تأویل می برد... یاران پدرم، یعنی زراره، محمد بن مسلم، و از جمله لیث مرادی و بُرید عَجلی، در مرگ و زندگی، مایه زینت بودند. آنان، برپادارندگان عدل بودند. آنان راستگو بودند. آنان اند پیشی گیرندگانِ پیشی گیرندگان و آنان اند مقربان.



عنه عليه السلام الْمُفْضَلُ: أَي مُفْضَلٌ ، قُلْ لِشِيعَتِنَا : كُونُوا دُعَاةَ إِلَيْنَا ؛ بِالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ ، وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ ، وَاتِّبَاعِ رِضْوَانِ اللَّهِ ؛ فَإِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ كَانَ النَّاسُ إِلَيْنَا مُسَارِعِينَ . (١)

عنه عليه السلام : خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ ، صَيِّمُوا فِي مَسَاجِدِهِمْ ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ ، وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْأَيْمَةَ وَالْمُؤَدِّينَ فَافْعَلُوا ؛ فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا : هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِيُّ ؛ رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَرًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ ! (٢)

عنه عليه السلام : صَيِّمُوا عَشَائِرَكُمْ ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ ، وَأَدُوا حُقُوقَهُمْ ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ ، قِيلَ : هَذَا جَعْفَرِيُّ ؛ فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ ، وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُورُ ، وَقِيلَ : هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ . وَإِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ وَعَارُهُ ، وَقِيلَ : هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ . فَوَاللَّهِ لِحَدَّثَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَيَكُونُ زَيْنَهَا ؛ آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ ، وَأَفْضَاهُمْ لِلْحَقِيقِ ، وَأَصْدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ ، إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَوَدَائِعُهُمْ ، تُسَأَلُ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ فَتَقُولُ : مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ ! إِنَّهُ لَأَدَانَا لِلْأَمَانَةِ وَأَصْدَقُنَا لِلْحَدِيثِ . (٣)

١- دعائم الإسلام : ١ / ٥٨ ، شرح الأخبار : ٣ / ٥٠٦ / ١٤٥٣ ، بحار الأنوار : ٢ / ٣٠٩ / ٧٣

٢- من لا يحضره الفقيه : ١ / ٣٨٣ / ١١٢٨ عن زيد الشحام ، دعائم الإسلام : ١ / ٦٦ وفيه «بأحسن أخلاقهم... هؤلاء الفلانيه، رحم الله... فلانا» بدل «بأخلاقهم... هؤلاء الجعفريه ، رحم الله جعفرًا»

٣- الكافي : ٢ / ٦٣٦ / ٥ ، مشكاة الأنوار : ١٣٢ / ٣٠١ نحوه وكلاهما عن أبي أسامة بن زيد الشحام ، بحار الأنوار : ٢ / ٣٠٩ /

٧٣ ، وراجع تحف العقول : ٤٨٨

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل: ای مفضل! به شیعیان ما بگو که با دوری از محارم الهی، و پرهیز از گناهانش، و پیروی از رضایت خداوند، به سوی ما فرا خوانید، که اگر چنین باشند، مردم شتابان به سوی ما رو می آورند.

امام صادق علیه السلام: با مردم (اهل سنت)، طبق [آداب و] اخلاق خود آنها رفتار کنید، و در مساجد آنان نماز بخوانید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و در تشییع جنازه های آنان شرکت جوید، و اگر می توانید، عهده دار امامت نماز و اذان گویی شوید، که اگر چنین کنید، خواهند گفت: «اینها پیروان جعفرند. رحمت خدا بر جعفر؛ چه قدر یارانش را خوب تربیت کرده است!».

امام صادق علیه السلام: با خویشان خود [هر چند از اهل سنت باشند]، پیوند برقرار کنید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوق آنان را ادا کنید، که اگر شخصی از شما در دینش پارسا و راستگو باشد و امانت را ادا کند و اخلاقش با مردم خوب باشد، گفته می شود: «این شخص، پیرو جعفر است» و این، مرا شادمان می کند و از این رهگذر، سروری به من دست می دهد، اگر گفته شود: «این، تربیت شده جعفر است». اما اگر جز این باشد، گرفتاری و ننگ آن بر من وارد آید و گفته شود: «این، ادب یافته جعفر است!». به خدا سوگند، پدرم برایم روایت کرد که فردی از شیعیان علی علیه السلام در میان قبیله اش، مایه زینت [و مباحات] شیعه بود. در میان آنان، در ادای امانت، از همه پیش تر، در رعایت حقوق، از همه برتر، و در سخن، از همه راستگوتر بود. آنان، سفارش ها و امانت های خود را به او می سپردند. وقتی از ایشان سؤال می شد که این شخص چگونه است، می گفتند: «چه کسی به پای فلانی می رسد! او از همه ما در ادای امانت، پیش تر و راستگوتر است».

دعائم الإسلام: زُوينا عَيْنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّ نَفَرًا أَتَوْهُ مِنْ الكُوفَةِ مِنْ شِيعَتِهِ؛ يَسْمَعُونَ مِنْهُ، وَيَأْخُذُونَ عَنْهُ، فَأَقَامُوا بِالْمَدِينَةِ مَا أَمَكَنَهُمُ الْمَقَامُ وَهُمْ يَخْتَلِفُونَ إِلَيْهِ، وَيَتَرَدَّدُونَ عَلَيْهِ، وَيَسْمَعُونَ مِنْهُ، وَيَأْخُذُونَ عَنْهُ. فَلَمَّا حَضَرَهُمْ الْإِنصِرَافُ وَوَدَّعُوهُ، قَالَ لَهُ بَعْضُهُمْ: أَوْصِنَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ لِمَنْ ائْتَمَنَكُمْ، وَحُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَدَّجْتُمُوهُ، وَأَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاءَ صَامِتِينَ. فَقَالُوا: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَكَيْفَ نَدْعُو إِلَيْكُمْ وَنَحْنُ صُحُوتٌ؟! قَالَ: تَعْمَلُونَ مَا أَمَرْنَاكُمْ بِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَتَتَنَاهَوْنَ عَمَّا نَهَيْنَاكُمْ عَنْهُ مِنَ ارْتِكَابِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَتُعَامِلُونَ النَّاسَ بِالصِّدْقِ وَالْعَدْلِ، وَتُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ، وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَا يَطَّلِعُ النَّاسُ مِنْكُمْ إِلَّا عَلَى خَيْرٍ؛ فَإِذَا رَأَوْا مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قَالُوا: هَؤُلَاءِ الْفُلَائِيَّةُ، رَحِمَ اللَّهُ فُلَانًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ! وَعَلِمُوا فَضْلَ مَا كَانَ عِنْدَنَا فَسَارَعُوا إِلَيْهِ. أَشْهَدُ عَلَى أَبِي؛ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رِضْوَانِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ أَوْلِيَاؤُنَا وَشِيعَتُنَا فِي مَا مَضَى خَيْرَ مَنْ كَانُوا فِيهِ؛ إِنْ كَانَ إِمَامٌ مَسْجِدٍ فِي الْحَيِّ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ مُؤَذِّنٌ فِي الْقَبِيلَةِ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ صَاحِبٌ وَدِيْعِهِ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ صَاحِبُ أَمَانَةٍ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ عَالِمٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي دُونَهُ لِدِينِهِمْ وَمَصَالِحِ أُمُورِهِمْ كَانَ مِنْهُمْ. فَكُونُوا أَنْتُمْ كَذَلِكَ؛ حَبِّبُونَا إِلَى النَّاسِ، وَلَا تَبْغُضُونَا إِلَيْهِمْ. (١)

دعائم الإسلام: از امام صادق علیه السلام برای ما نقل شده است که گروهی از شیعیان ایشان، از کوفه برای شنیدن و فراگیری [حدیث]، نزد ایشان آمدند و تا آن جا که امکان داشت، در مدینه ماندند و پیوسته نزد او آمد و شد داشتند و از او [حدیث] می شنیدند [و دانش] فرا می گرفتند. چون زمان بازگشت فرا رسید و آنان با او خداحافظی کردند، یکی از آنان گفت: ای پسر رسول خدا! ما را سفارشی بفرمایید. [امام] فرمود: «شما را سفارش می کنم به تقوای الهی و عمل به اطاعت او و ترک گناهانش، و ادای امانت به آن که شما را امین دانسته، و مصاحبت نیکو با همراهان، و مبلغ خاموش ما بودن». گفتند: ای فرزند رسول خدا! چگونه در حالی که خاموشیم، به سوی شما فراخوانیم؟! فرمود: «به آنچه که از عمل کردن به طاعت خداوند فرمانتان دادیم، عمل کنید، از انجام دادن حرام های خداوند که نهی تان کردیم، اجتناب ورزید، با مردم با راستی و عدالت رفتار کنید، و امانت را ادا کنید، و امر به معروف و نهی از منکر نمایید، و مردم، چیزی جز خوبی از شما ندانند که چون شما را بر این حال ببینند، خواهند گفت: اینها پیرو فلانی [جعفر] هستند. رحمت خدا بر فلانی [جعفر] که چه خوب یارانش را تربیت کرده است! و ارزش آنچه را که نزد ماست، می شناسند و به سوی آن خواهند شتافت. من شهادت می دهم که از پدرم، محمد بن علی (امام باقر) که رضوان و رحمت و برکات خدا بر او باد شنیدم که می فرمود: دوستان و شیعیان ما در گذشته، بهترین مردم دوران خود بودند. اگر در محله ای امام جماعتی بود، از ایشان بود، و اگر در قبیله ای مؤذنی بود، از آنان بود، و اگر نگاهدارنده سپرده ای بود، از ایشان بود، و اگر امانتداری بود، از آنان بود، و اگر عالمی بود که برای دین و مصلحت کارشان به دنبال او بودند، از ایشان بود. پس شما نیز چنین باشید. ما را محبوب مردم کنید و در نظر آنها ما را مبعوض نسازید».

ص: ٢٥٦

راجع : ص ٢٤٢ (تطابق القلب واللسان) .

ص ٣٢٠ (مخالفة الفعل للقول) .

ص ٣٨٨ (آثار التبليغ العملي) .

ر ك : ص ۲۴۳ (هماهنگی دل با زبان)، ص ۳۲۱ (ناهمگونی كردار با گفتار)، ص ۳۸۹ (آثار تبلیغ عملی).

الفصل الخامس: وسائل التبليغ ٥ / ١ أدورُ الكلامِ في التبليغِ رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ مِنَ البَيانِ سِحْرًا ، وَمِنَ العِلْمِ جَهْلًا ، وَمِنَ الشُّعْرِ حُكْمًا ، وَمِنَ القَوْلِ عَيًّا . (١)

الإمام علي عليه السلام: رَبُّ كَلَامٍ أَنْفَذَ مِنْ سِهَامٍ . (٢)

عنه عليه السلام: رَبُّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ . (٣)

١- الجعفریات : ٢٣٠ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ٥٧ وليس فيه «ومن الشعر حكما»، النوادر للراوندي: ١٥٥/٢٢٥ وفيه «عيالاً» بدل «عيا»، الفقيه: ٤/٣٧٩/٥٨٠٥ وفيه «إنَّ من الشعر لحكمه ، وإنَّ من البيان لسحرا» . بحار الأنوار : ١ / ٢١٨ / ٣٩ ؛ سنن أبي داود : ٤/٣٠٣/٥٠١٢ عن بريده وفيه «عيالاً» بدل «عيا» ، صحيح البخارى : ٥ / ٢١٧٦ / ٥٤٣٤ وفيه «إنَّ من البيان لسحرا» ، كنز العمال : ٣ / ٥٧٩ / ٧٩٨٦

٢- غرر الحكم : ٥٣٢٢

٣- نهج البلاغه : الحكمه ٣٩٤ ، غرر الحكم : ٥٢٩٢ وفيه «أشدّ» بدل «أنفذ» ، بحار الأنوار : ٧١ / ٢٩١ / ٦٢

## فصل پنجم: ابزارهای تبلیغ

### ۳۸ / ۵ نقش گفتار در تبلیغ

فصل پنجم: ابزارهای تبلیغ ۵ / ۱ نقش گفتار در تبلیغ رسول خدا صلی الله علیه و آله: برخی از گفتارها سحر، و برخی از علم ها نادانی، و برخی از اشعار، حکمت، و برخی از سخنان، درماندگی اند.

امام علی علیه السلام: بسا گفتار که مؤثرتر از تیر است.

امام علی علیه السلام: بسا سخن که از حمله کارگتر است.



عنه عليه السلام: رَبُّ كَلَامٍ كَلَامٌ. (١)

عنه عليه السلام: رَبُّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ. (٢)

الكافي عن مسعده عن أبي عبد الله [عن أبيه] عليهما السلام: أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ وَقَدْ كَلَّمَهُ بِكَلَامٍ كَثِيرٍ، فَقَالَ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، تَحْتَقِرُ الْكَلَامَ وَتَسْتَصْغِرُهُ! اْعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ رُسُلَهُ حَيْثُ بَعَثَهَا وَمَعَهَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ، وَلَكِنَّ بَعَثَهَا بِالْكَلامِ؛ وَإِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ نَفْسَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِالْكَلامِ وَالذَّلَالَاتِ عَلَيْهِ وَالْأَعْلَامِ. (٣)

الإمام الصادق عليه السلام في ما يَنْسَبُ إِلَيْهِ فِي مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ: لَيْسَ عَلَى الْجَوَارِحِ عِبَادَةٌ أَحْفُ مَوْوَنَةً وَأَفْضَلُ مَنْزِلَةً وَأَعْظَمُ قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَلَامِ فِي رِضَا اللَّهِ وَلَوْجْهِهِ وَنَشْرِ آيَاتِهِ وَنِعْمَائِهِ فِي عِبَادِهِ. أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ فِي مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رُسُلِهِ مَعْنَى يَكْشِفُ مَا أَسْرَرَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَكْنُونَاتِ عِلْمِهِ وَمَخْزُونَاتِ وَحْيِهِ غَيْرَ الْكَلَامِ! وَكَذَلِكَ بَيْنَ الرَّسُلِ وَالْأُمَّمِ. فَتَبَّتْ بِهَذَا أَنَّهُ أَفْضَلُ الْوَسَائِلِ، وَالطَّفُّ الْعِبَادَةَ. (٤)

٥ / ١٢ الموعظة الكتاب «يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ». (٥)

١- غرر الحكم: ٥٢٧٢

٢- غرر الحكم: ٥٢٧٣

٣- الكافي: ١٢٨ / ١٤٨ / ٨

٤- مصباح الشريعة: ٢٦٠، بحار الأنوار: ٧١ / ٢٨٥ / ٣٩

٥- يونس: ٥٧

امام علی علیه السلام: بسا گفتار که بُرنده است.

امام علی علیه السلام: بسا گفتار که به سانِ شمشیر است.

الکافییه نقل از مسعده ، به نقل از امام صادق علیه السلام [ به نقل از پدرش علیه السلام ]: به مردی که با او بسیار سخن گفته بود ، فرمود : «ای مرد! آیا گفتار را حقیر و کوچک می شماری؟ بدان که خداوند عز و جل پیامبرانش را آن هنگام که آنان را به رسالت برمی انگیزت با طلا یا نقره مبعوث نکرد ؛ بلکه با گفتار برانگیخت و خداوند عز و جل ، خود را با کلام و دلیل ها و نشانه ها به آفریده های خود ، شناساند».

مصباح الشریعه : امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ عبادتی برای اعضا ، سُبُکِ بارتتر و در نزد خدا منزلتش برتر و قدرش بیشتر از سخن گفتن برای رضایتِ خداوند و برای خاطر او و انتشار نعمت های ظاهری و باطنی اش در میان بندگانش نیست. آیا نمی بینی که خداوند عز و جل میان خود و پیامبرانش ، و نیز میان پیامبران و امت ها معنا و مفهومی جز کلام قرار نداد که از سرّ مکنونات دانش او و گنجینه های وحی او پرده بردارد؟ پس ثابت می شود که کلام ، برترین ابزارها و لطیف ترین عبادت است».

۵ / ۲ اندرز دادن قرآن «ای مردم! به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی ، و درمانی برای آنچه در سینه هاست ، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان آمده است.»

الحديثي عيسى عليه السلام: قَدْ أَبْلَغَ مِنْ وَعَظٍ ، وَأَفْلَحَ مَنْ اتَّعَظَ . (١)

الإمام علي عليه السلامي وَصِيَّتِهِ لِإِنِّهِ وَهُوَ يَعِظُهُ: أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ . (٢)

عنه عليه السلام: الْمَوَاعِظُ حَيَاةُ الْقُلُوبِ . (٣)

عنه عليه السلام: الْمَوَاعِظُ صِقَالُ النَّفُوسِ ، وَجِلَاءُ الْقُلُوبِ . (٤)

عنه عليه السلام: بِالْمَوَاعِظِ تَنْجَلِي الْغَفْلَةُ . (٥)

عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْوَعْظِ الْإِنْتِبَاهُ . (٦)

نهج البلاغه: رُوِيَ أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا ، فَقَالَ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ . [ وبعد ما وصفهم له ] قَالَ : فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعْفَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا . فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ! ثُمَّ قَالَ : أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا ؟ ! فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ : فَمَا بِالْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَيَحْكُ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ ، وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ ، فَمَلًّا لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ . (٧)

- ١- الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ : ٦٥٠ / ٨٨٤ عن منصور بن حازم ، روضه الواعظين : ٤٩٠ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ٧٣ / ١٢١ / ١١٠
- ٢- نهج البلاغه : الكتاب ٣١ ، تحف العقول : ٦٩ ، عيون الحكم والمواعظ : ٨٥ / ٢٠٤٦ ، بحار الأنوار : ٧٤ / ٢١٧ / ٢ ؛ ينابيع الموده : ٣ / ٤٣٨ / ١٠ ، كنز العمال : ١٦ / ١٦٨ / ٤٤٢١٥
- ٣- غرر الحكم : ٣٢١ ، عيون الحكم والمواعظ : ١٧ / ٢
- ٤- غرر الحكم : ١٣٥٤
- ٥- غرر الحكم : ٤١٩١ ، عيون الحكم والمواعظ : ١٨٧ / ٣٨٠٧
- ٦- غرر الحكم : ٤٥٨٨ ، عيون الحكم والمواعظ : ٢٠٨ / ٤١٦٤
- ٧- نهج البلاغه : الخطبه ١٩٣ ، مكارم الأخلاق : ٢ / ٣٩٠ ، التمهيص : ٧٠ / ١٧٠ ، الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ : ٦٦٥ / ٨٩٧ عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، كنز الفوائد : ١ / ٨٩ عن نوف البكالي كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ٦٧ / ٣١٤ / ٤٩

حدیثیسی علیه السلام: آن کس که اندرز داد، وظیفه ابلاغ را به انجام رساند، و آن که پند گرفت، رستگار شد.

امام علی علیه السلامدر سفارش خود به فرزندش که او را اندرز می داد: دلت را به اندرز زنده بدار.

امام علی علیه السلام: موعظه ها حیات دل هایند.

امام علی علیه السلام: موعظه ها باعث صیقل جان ها و جلای دل هایند.

امام علی علیه السلام: پرده غفلت، با اندرزها کنار می رود.

امام علی علیه السلام: نتیجه اندرز، بیدار شدن است.

نهج البلاغه: که مردی عابد بود گفته اند یکی از یاران امیر مؤمنان به نام همّام گفت: ای امیرمؤمنان! پرهیزگاران را برای من توصیف کن، چنان که گویی به آنان می نگرم... راوی می گوید: پس، همّام بیهوش گشت و در آن بیهوشی جان داد. امیر مؤمنان فرمود: «به خدا، از همین بر او می ترسیدم». [سپس فرمود:] «پندهای رسا با آنان که شنوای آن اند، چنین می کند؟!». [مردی گفت: ای امیر مؤمنان چرا با تو چنین نکنند؟ فرمود:] «وای بر تو! هر اجلی را زمانی است که از آن پیش نیفتد، و سببی است که از آن درنگردد. آرام باش و دیگر بار چنین سخن به زبان میاور که آن، دم شیطان بود که بر زبانت دمید».

راجع : ميزان الحكمة : عنوان ٥٥١ (الموعظه) .

٥ / ١٣ الخُطْبَةُ لِإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ الْحِكْمَةِ مِنْ خُطْبِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ ، فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَبٌ إِلَى مَيُوعِظَتِهِمْ ، وَتَرْغِيْبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ ، وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ بِهِ ، وَفِعْلِهِمْ وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادُوا مِنْ مَصْلَحَةٍ دِينِيَّةٍ وَدُنْيَاةٍ ، وَيُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآفَاتِ وَمِنَ الْأَحْوَالِ الَّتِي لَهَا فِيهَا الْمَضَرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ . (١)

---

١- .علل الشرايع : ١/٢٦٥/٩ ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ٢/١١١ كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ٦ / ٧٣ / ١

ر ک : میزان الحکمه ، عنوان ۵۵۱ (موعظه) .

۵ / ۳ سخنرانی احدیثامام رضا علیه السلامدر تبیین فلسفه خطبه روز جمعه : زیرا جمعه ، محلّ گردهمایی توده مردم است ، و خداوند خواست تا امام [ جمعه ] ، وسیله ای برای اندرز آنان ، و تشویقشان به اطاعت خدا ، و ترساندنشان از نافرمانی داشته باشد ، تا آنان را به خواسته هایی که مصلحت دین و دنیایشان در آن است ، آگاه سازد ، و آنان را از آفت ها و کارهایی که مایه زیان و سود آنان است ، باخبر نماید .

راجع : ص ٣١٦ (مراعاة الاختصار) . ص ٣٦٢ (التكلف) . ص ٣٦٤ (الإطالة) .

٥ / ١٤ الشعر رسول الله صلى الله عليه و آله : إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا ، وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمًا . (١)

المصنّف لعبد الرزّاق عن عبد الرّحمن بن كعب بن مالك عن أبيه : أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَنْزَلَ فِي الشَّعْرِ مَا أَنْزَلَ ، قَالَ : إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَلِسَانِهِ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَأَنَّ مَا يَرْمُونَ بِهِ نَضْحَ النَّبْلِ . (٢)

١- .سنن أبي داود : ٤ / ٣٠٣ / ٥٠١١ عن ابن عباس ، المستدرک علی الصحیحین : ٣ / ٧١١ / ٦٥٦٩ ، المعجم الأوسط : ٧ / ٣٤١ / ٧٦٧١ كلاهما عن أبي بكر ، كنز العمال : ٣ / ٥٨٢ / ٨٠٠٤ ؛ الأمالی للصدوق : ٧١٧/٩٨٧ عن عبد الله بن زهير ، بحار الأنوار : ٧١ / ٤١٥ / ٣٦

٢- .المصنّف لعبد الرزّاق : ١١ / ٢٦٣ / ٢٠٥٠٠ ، مسند ابن حنبل : ١٠ / ٣٣٥ / ٢٧٢٤٤ ، تفسير القرطبي : ١٣/١٥٣ ، سير أعلام النبلاء : ٢/٥٢٥ وفيه «إِنَّ الْمَجَاهِدَ ، مُجَاهِدٌ بِسَيْفِهِ وَلِسَانِهِ ..» ، السنن الكبرى : ١٠ / ٤٠٤ / ٢١١٠٨ عن كعب بن مالك ، كنز العمال : ٣ / ٨٦٢ / ٨٩٦٤ ؛ تفسير مجمع البيان : ٧ / ٣٢٦ عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك نحوه

ر ک : ص ۳۱۷ (رعایت اختصار). ص ۳۶۳ (ظاهرسازی). ص ۳۶۵ (پُرگویی).

۴/۵ شعر رسول خدا صلی الله علیه و آله : برخی از گفتارها سحر ، و برخی از اشعار ، حکمت اند.

المصنفبه نقل از عبد الرحمان بن کعب بن مالک ، به نقل از پدرش : به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم : خداوند عز و جل آیات مذمت باری درباره شعر فرو فرستاده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «مؤمن با جان و زبانش جهاد می کند. سوگند به آن که جانم به دست اوست، بی گمان شعری که بر ضد دشمن گفته می شود ، تیری تیز بر جان اوست».



المستدرك على الصِّحَّيْحين عن البراء بن عازب: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُتِيَ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أبا سَيْفِيَانَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَهْجُوكَ، فَقَامَ ابْنُ رِوَاحَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِيْذَن لِي فِيهِ. قَالَ: أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ: تَبَّتْ اللَّهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: فَتَبَّتْ اللَّهُ مَا أَعْطَاكَ مِنْ حَسَنٍ نَسَبِيَّتِ مُوسَى وَنَصْرًا مِثْلَ مَا نُصِرُوا قَالَ: وَأَنْتَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِكَ خَيْرًا مِثْلَ ذَلِكَ. قَالَ: ثُمَّ وَتَبَّ كَعْبُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِيْذَن لِي فِيهِ. فَقَالَ: أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ: هَمَّتْ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: هَمَّتْ سَخِينُهُ أَنْ تُغَالِبَ رَبَّهُافَلْيُغْلِبَنَّ مُغَالِبُ الْعَلَابِ قَالَ: أَمَا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْسَ ذَلِكَ لَكَ. (١)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ قَالَ فِيْنَا بَيْتَ شِعْرِ، بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ. (٢)

عنه عليه السلام: مَا قَالَ فِيْنَا قَائِلُ بَيْتَا مِنْ الشُّعْرِ حَتَّى يُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدْسِ. (٣)

١- المستدرك على الصحيحين: ٣ / ٥٥٦ / ٦٠٦٥، الدر المنثور: ٦ / ٣٣٦ نقلًا عن ابن سعد

٢- عيون أخبار الرضا: ١ / ٧ / ١، بشاره المصطفى: ٢٠٨ كلاهما عن عبد الله بن الفضل الهاشمي، بحار الأنوار: ٢٦ / ٢٣١ /

٣- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١ / ٧ / ٢، عن سالم، بحار الأنوار: ٢٦ / ٢٣١ / ٤

المستدرک علی الصحیحینبه نقل از براء بن عازب: نزد رسول خدا خبر آوردند و گفتند: ای رسول خدا! ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، شما را هجو می کند. ابن رواحه برخاست و گفت: ای رسول خدا! به من اجازه دهید تا من هم او را هجو کنم. [پیامبر] فرمود: «آیا شعر: ثبث الله! (خداوند، ثبات دهد!) را تو سروده ای؟». ابن رواحه گفت: آری، ای رسول خدا! چنین گفتم: خداوند نیکویی ای را که به تو عطا کرده، ثابت و پایدار نگاه دارد / چنان که به موسی ثبات بخشیده و به سان آنان که یاری شدند، یاری نصیب شما گردد. [پیامبر] فرمود: «تو را نیز خداوند بدان سان خیر دهد». آن گاه، کعب از جا برخاست و گفت: ای رسول خدا! به من نیز اجازه دهید. [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «آیا شعر: هَمَّت (قصد کرد) را تو سروده ای؟». کعب گفت: آری، ای رسول خدا! گفتم: [قریش] سخینه خوار (۱) خواست بر پروردگارش چیره شود / و هر کس که بخواهد بر خدای قاهر چیره گردد، قطعا خود مغلوب خواهد شد. [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «بدان که خداوند، این گفتار تو را از یاد نبرده است».

امام صادق علیه السلام: هر کس درباره ما یک بیت شعر بسراید، خداوند متعال برای او یک خانه در بهشت بنا می کند.

امام صادق علیه السلام: هیچ گوینده ای درباره ما بیت شعری نمی سراید، مگر آن که [پیش تر] به وسیله روح القدس، تأیید می شود.

---

۱- سخینه: غذایی است داغ و متشکل از آرد و روغن یا آرد و خرما که قریش را بر خوردن آن سرزنش می کردند. (ر. ک : النهایه و معجم مقاییس اللغه، واژه سخن)

٥ / الحوار رجال الكشي عن أبي خالد الكابلي: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَاحِبَ الطَّاقِ ، وَهُوَ قَاعِدٌ فِي الرَّوَضَةِ قَدْ قَطَعَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَزْرَارَهُ ، وَهُوَ دَائِبٌ يُجِيبُهُمْ وَيَسْأَلُونَهُ ، فَمَدَنَتْ مِنْهُ ، فَقُلْتُ : إِنَّ أَبَاعِبِدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَانَا عَنِ الْكَلَامِ . فَقَالَ : أَمَرَكَ تَقُولُ لِي ؟ فَقُلْتُ : لَا ، وَلَكِنَّهُ أَمَرَنِي أَلَّا أَكَلِّمَ أَحَدًا . قَالَ : فَاذْهَبْ فَأَطِعهُ فِي مَا أَمَرَكَ . فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ بِقِصَّةِ صَاحِبِ الطَّاقِ وَمَا قُلْتُ لَهُ وَقَوْلِهِ لِي : « اذْهَبْ وَأَطِعهُ فِي مَا أَمَرَكَ » . فَتَبَسَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ : يَا أَبَا خَالِدٍ ، إِنَّ صَاحِبَ الطَّاقِ يُكَلِّمُ النَّاسَ فَيَطِيرُ وَيَنْقُضُ ، وَأَنْتَ إِنْ قَصَّوْكَ لَنْ تَطِيرَ ! (١)

رجال الكشي عن عبد الأعلى: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ النَّاسَ يَعْتَبُونَ عَلَيَّ بِالْكَلامِ ، وَأَنَا أَكَلِّمُ النَّاسَ . فَقَالَ : أَمَا مِثْلَكَ مَنْ يَقَعُ ثُمَّ يَطِيرُ فَنَعَم ، وَأَمَا مَنْ يَقَعُ ثُمَّ لَا يَطِيرُ فَلَا . (٢)

رجال الكشي عن الطييار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَلَّغْنِي أَنَّكَ كَرِهْتَ مِنَّا مُنَازَرَةَ النَّاسِ ، وَكَرِهْتَ الْخُصُومَةَ ؟ فَقَالَ : أَمَا كَلَامٌ مِثْلَكَ لِلنَّاسِ فَلَا نَكْرَهُهُ ؛ مَنْ إِذَا طَارَ أَحْسَنَ أَنْ يَقَعَ وَإِنْ وَقَعَ يُحْسِنُ أَنْ يَطِيرَ ، فَمَنْ كَانَ هَكَذَا فَلَا نَكْرَهُهُ كَلَامَهُ . (٣)

١- رجال الكشي : ٢ / ٤٢٤ / ٣٢٧

٢- رجال الكشي : ٢ / ٦١٠ / ٥٧٨ ، بحار الأنوار : ٧٣ / ٤٠٤

٣- رجال الكشي : ٢ / ٦٣٨ / ٦٥٠ ، بحار الأنوار : ٢ / ١٣٦ / ٣٩

۵ / ۵ مناظره رجال الکشیبه نقل از ابو خالد کابلی : ابو جعفر صاحب الطاق را دیدم که در روضه (میان منبر و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله) نشسته و مردم مدینه ، [ گویی ] لباس های او را پاره می کنند ، [ می کشیدند ] و او پیوسته پاسخ می دهد ، آنان از او سؤال می کنند و او پاسخ می دهد . به او نزدیک شدم و گفتم : امام صادق علیه السلام ما را از مناظره باز داشته است . گفت : آیا به تو فرموده است تا این را به من بگویی ؟ گفت : نه ، امّا ایشان به من فرمان داده تا با هیچ کس سخن نگویم . صاحب الطاق گفت : پس برو و آنچه را ایشان به تو فرمان داده است ، اطاعت کن . من نزد امام صادق علیه السلام رفتم و ماجرای صاحب الطاق و آنچه به او گفتم و سخن او که به من گفت : «برو و آنچه را امام به تو فرمان داده ، اطاعت کن» ، همه را برای ایشان بازگو کردم . امام صادق علیه السلام بخندی زد و فرمود : «صاحب الطاق با مردم مناظره می کند و گاه اوج می گیرد و گاه فرود می آید ؛ ولی تو ، اگر کلامت را قطع کنند ، دیگر نمی توانی اوج بگیری!» .

رجال الکشیبه نقل از عبد الأعلى : به امام صادق علیه السلام گفتم : مردم بر مناظره کردن ایراد می گیرند ، ولی من با آنان مناظره می کنم . [ آیا کار من درست است ؟ ] . فرمود : «امّا مانند تو که می نشیند و سپس اوج می گیرد ، آری [ برای مناظره مناسب است ] ؛ و امّا آن که می نشیند ، اما فراز نمی آید ، نه» .

رجال الکشیبه نقل از طیار : به امام صادق علیه السلام گفتم : باخبر شدم که مناظره و جدال با مردم را خوش نمی داری ؟ فرمود : «امّا گفتگوی مثل تو را با مردم ، ناپسند نمی شمارم ؛ کسی که چون پرواز می کند ، نیک می نشیند و وقتی می نشیند ، نیک به پرواز درمی آید . پس هر که چنین باشد ، از مناظره اش ناراحت نیستیم» .

٥ / ١٦ القلما الكتاب «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» . (١)

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» . (٢)

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آلهفى قوله تعالى : «أَوْ أَثَارِهِ مِنْ عَلِمٍ» : جوده الخَطُّ . (٣)

تفسير القرآن للصنعانى عن عطاء بن يسار: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهَعَنِ الْخَطِّ ، فَقَالَ : عَلِمٌ عَلِمَهُ نَبِيٌّ ، وَمَنْ كَانَ وَاقِفَهُ عَلِمَ عَلِمَهُ . (٤)

رسول الله صلى الله عليه و آله : يُوتَى بِصَاحِبِ الْقَلَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ مُقْفَلٍ عَلَيْهِ بِأَقْفَالٍ مِنْ نَارٍ ، فَيُنْظَرُ قَلْمُهُ فِيمَ أَجْرَاهُ ؛ فَإِنْ كَانَ أَجْرَاهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ فَكُفَّ عَنْهُ التَّابُوتُ ، وَإِنْ كَانَ أَجْرَاهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ هَوَىٰ بِهِ التَّابُوتُ سَبْعِينَ خَرِيفًا . (٥)

١- .العلق : ٤

٢- .القلم : ١

٣- .المعجم الأوسط : ١ / ١٥١ / ٤٧٢ عن ابن عباس

٤- .تفسير القرآن للصنعانى : ٣ / ٢١٥

٥- .المعجم الكبير : ١١ / ١٥٠ / ١١٤٥٠ ، المعجم الأوسط : ٢ / ٢٦٠ / ١٩٢٢ كلاهما عن ابن عتياس ، كتر العمال : ٦ / ٨٦ /

١٤٩٥٧

۵ / ۶ قلمقرآن «آن که با قلم آموخت».

«ن! سو گند به قلم و آنچه می نگارند».

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در [تفسیر] سخن خداوند متعال: «یا نشانه ای از علم»: [مقصود]، خطّ خوش (۱) است.

تفسیر القرآنه نقل از عطاء بن یسار: از رسول خدا درباره خط سؤال شد. فرمود: «علمی است که پیامبری آن را آموخت، و هر کس با او همسو باشد، آن را می آموزد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله: صاحب قلم (نویسنده) را روز قیامت در میان تابوتی از آتش که با قفل هایی آتشین بسته است، می آورند و قلم او را می نگرند که در چه راهی به کار گرفته است. پس اگر آن را در راه اطاعت و خشنودی خداوند به کار گرفته باشد، تابوت برایش گشوده می شود، و اگر قلمش را در راه نافرمانی خدا به کار بسته باشد، هفتاد سال در تابوت می ماند.

---

۱- در روایات شیعه، به درستی این آیه را به علم باقی مانده از پیامبران و اوصیای الهی تفسیر کرده اند که با سیاق آیه نیز مناسب است. (ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۲۶؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۶)

الإمام علي عليه السلام: الخَطُّ لِسَانُ الْيَدِ . (١)

عنه عليه السلام ما قال لِكاتبِهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بنِ أَبِي رَافِعٍ: أَلْقِ دَوَاتَكَ ، وَأَطِّلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ ، وَفَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ ، وَقَرِّمِ طَبَّيْنِ الْحُرُوفِ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحِهِ الْخَطِّ . (٢)

عنه عليه السلام: عَقُولُ الْفُضَلَاءِ فِي أَطْرَافِ أَقْلَامِهَا . (٣)

عنه عليه السلام: رَسُولُكَ مِيزَانُ نُبْلِكَ ، وَقَلَمُكَ أَبْلَغُ مَنْ يَنْطِقُ عَنْكَ . (٤)

---

١- غرر الحكم: ٧٠٦، عيون الحكم والمواعظ: ١٢٩٨ / ٥٠

٢- نهج البلاغه: الحكمه ٣١٥، غرر الحكم: ٢٤٥٩، كتر العمال: ١٠ / ٣١٢ / ٢٩٥٦٣ نحوه إلى «فإن ذلك أجدر ..» نقلًا عن تاريخ بغداد

٣- غرر الحكم: ٦٣٣٩، عيون الحكم والمواعظ: ٣٤٣ / ٥٨٨٦ وفيه «الرجال» بدل «الفضلاء»

٤- غرر الحكم: ٥٤٣٧، عيون الحكم والمواعظ: ٢٦٩ / ٤٩٤٨

امام علی علیه السلام: خط، زبان دست است.

امام علی علیه السلام بنویسنده خود، عبیدالله بن ابی رافع: دوات را لایقه بینداز و از جای تراش تا نوک قلمت را دراز ساز، و میان سطرها را گشاده دار و حرف ها را نزدیک هم آر که چنین کار زیبایی، خط را سزاوار است.

امام علی علیه السلام: عقل های فضیلت مندان، در نوک قلم های آنهاست.

امام علی علیه السلام: فرستاده تو نشان اندازه اندیشه توست، و قلمت، بلیغ ترین کسی است که از سوی تو سخن می گوید.

رک: ص ۱۹۵ (نقش زمان و مکان در تبلیغ).



الفصل السادس: آداب التبليغ ٦ / الإفتاح بِاسْمِ اللّٰهِمَسْنَدِ ابْنِ حَنْبَلٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَوْ قَالَ: أَفْطَعُ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ كَلَامٍ أَوْ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُفْتَحُ بِذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ أَبْتَرٌ. (١)

الإمام علي عليه السلام: قولوا عند افتتاح كل أمر صغير أو عظيم: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. (٢)

عنه عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَدَّثَنِي عَنِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ، «بِسْمِ اللّٰهِ» فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ. (٣)

١- مسند ابن حنبل ٣ / ٢٨١ / ٨٧٢٠ عن أبي هريره

٢- التوحيد: ٢٣٢ / ٥ عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٩ / ٢٨ كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ٩٢ / ٢٣٣ / ١٤

٣- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٧ / ٢٥، بحار الأنوار: ٩٢ / ٢٤٢ / ٤٨؛ تفسير الدر المنثور: ١ / ٢٦ نقلاً عن الحافظ عن عبد القادر الرهاوي في الأربعين عن أبي هريره وفيه «لم يُبدأ» بدل «لم يُذكر»، و«أقطع» بدل «أبتر» كنز العمال:

## فصل ششم: آداب تبلیغ

### ۴۴ / ۶ آغاز کردن به نام خدا

فصل ششم: آداب تبلیغ ۶ / ۱ آغاز کردن به نام خدامسند ابن حنبله نقل از ابو هریره : رسول خدا فرمود : «هر گفتار یا کاری که ارزشمند باشد و با یاد خدای عز و جل آغاز نشود ، بی سرانجام است» (یا آن که فرمود : «گسسته است»).

امام علی علیه السلام : در آغاز هر کار کوچک یا بزرگی بگویید : «بسم الله الرحمن الرحيم».

امام علی علیه السلام : همانا رسول خدا به نقل از خداوند عز و جل برای من نقل کرده که چنین فرموده است : «هر کار ارزشمندی که در آن بسم الله گفته نشود ، ناتمام است» .

الإمام الصادق عليه السلام: لا تَدَعُ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَإِنْ كَانَ بَعْدَهُ شِعْرٌ. (١)

٦ / ١٢ التَّحْمِيدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ كَلَامٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَجْذَمٌ ٢. (٢)

عنه صلى الله عليه وآله: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَهُوَ أَقْطَعُ أَبْتَرُ، مَمْحُوقٌ مِنْ كُلِّ بَرَكَهٍ. (٣)

١- الكافي: ٢ / ٦٧٢ / ١ عن جميل بن دراج، مشكاة الأنوار: ٢٥٠ / ٧٣٣ نحوه

٢- سنن أبي داود: ٤ / ٢٦١ / ٤٨٤٠، سنن ابن ماجه: ١ / ٦١٠ / ١٨٩٤، السنن الكبرى: ٣ / ٢٩٦ / ٥٧٦٨ وكلها عن أبي هريره، المعجم الكبير: ١٩ / ٧٢ / ١٤١ عن كعب وكلها نحوه، كنز العمال: ١ / ٥٥٨ / ٢٥٠٩؛ عدّه الداعى: ٢٤٥، تنبيه الخواطر: ٢ /

٣١ وفيهما «أقطع» بدل «أجذم»، بحار الأنوار: ٩٣ / ٢١٦ / ٢١

٣- كنز العمال: ١ / ٥٥٨ / ٢٥١٠ عن الرهاوى عن أبي هريره

## ۴۵ / ۶ ستایش الهی و درود فرستادن بر رسول خدا

امام صادق علیه السلام: [گفتن] «بسم الله الرحمن الرحيم» را ترک مگو، حتی اگر پس از آن، شعری باشد.

۶ / ۲ ستایش الهی و درود فرستادن بر رسول خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر گفتاری که با ستایش خدا آغاز نشود، گفتاری ناتمام است . ۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کار ارزشمندی که با حمد الهی و درود بر من آغاز نشود، کاری ناتمام و ناقص است و از هر برکتی محروم است.

فأئده: قال ابن قتيبه: تَبَّعت خطب رسول الله صلى الله عليه وآله، فوجدت أوائل أكثرها: «الحمد لله، نحمدُه ونستعينُه، ونؤمنُ به، ونتوكلُ عليه، ونستغفرُه، ونتوبُ إليه، ونعوذُ بالله من شرورِ أنفسنا، ومن سيئاتِ أعمالنا. من يهده الله فلا مضلَّ له، ومن يُضلل الله فلا هاديَ له». وأشهدُ أن لا إله إلا الله وحده لا شريكَ له». ووجدت في بعضها: «أوصيكمُ عبادَ الله بتقوى الله، وأحثُّكم على طاعته». ووجدت في خطبه له بعد حمد الله والثناء عليه: «أيُّها الناس، إنَّ لكمُ معالِمَ فأنتهوا إلى معالِمكم، وإنَّ لكمُ نهايةً فأنتهوا إلى نهايتكم». إنَّ المؤمنَ بينَ مخافتين: بينَ أجلٍ قد مضى لا يدري ما الله صانعُ به، وبينَ أجلٍ قد بقى لا يدري ما الله قاضٍ فيه؛ فليأخذِ العبدُ لنفسه من نفسه، ومن دُنياه لإخرته، ومن الشَّيبه قبلَ الكبر، ومن الحياه قبلَ الموتِ. والذى نفسُ مُحَمَّدٍ بيده، ما بعدَ الموتِ مُستعْتَبٌ، ولا بعدَ الدنيا دارٌ إلا الجَنَّةُ أو النَّارُ». ووجدت كلَّ خطبه مفتاحها «الحمد» إلا خطبه العيد؛ فإنَّ مفتاحها «التَّكبير». (١)

١- عيون الأخبار لابن قتيبه: ٢ / ٢٣١؛ نشر الدر: ١ / ١٥١ وفيه من «حمد الله والثناء عليه» إلى «الجَنَّةُ أو النَّارُ»

نکته‌ها بن قتیبه می گوید: خطبه های رسول خدا را دنبال کردم و دریافتم که در آغاز اکثر آنها چنین است: «ستایش، مر خدا راست. او را ستایش می کنیم و از او یاری می جوئیم، و به او ایمان می آوریم، و بر او توکل می کنیم، و از او طلب بخشایش می کنیم، و به سوی او توبه می کنیم، و از شرّ نفوس خود و بدی اعمالمان به خدا پناه می بریم. هر کس خدا او را هدایت کند، گمراه کننده ای نخواهد داشت، و هر کس خدا گمراهش کند، هدایت کننده ای نخواهد داشت؛ و شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست. او یکتاست و انبازی ندارد». و در برخی از خطبه ها چنین دیدم: «ای بندگان خدا! شما را به تقوای خداوند، سفارش می کنم و شما را به طاعت او فرا می خوانم» و در خطبه ای از ایشان دیدم که پس از حمد و ثنای خداوند، چنین آمده بود: «ای مردم! برای شما نشانه هایی است. پس به سوی نشانه های خود، راه پویید، و برای شما فرجامی است، پس خود را به آن برسانید. همانا مؤمن بین دو بیم است: بین زمانی که بر او گذشته و نمی داند که خداوند با او چه خواهد کرد، و زمانی که باقی مانده و نمی داند که خداوند در آن، چه سرنوشتی برایش رقم زده است. پس بنده باید از جان خود برای خود، و از دنیا برای آخرت، و از جوانی پیش از پیری، و از زندگانی پیش از مرگ، توشه بگیرد. سوگند به آن که جان محمد به دست اوست، پس از مرگ، عذری پذیرفته نیست و پس از دنیا، خانه ای جز بهشت یا جهنم نیست». و دریافتم که در آغاز هر خطبه، ستایش خداست، به استثنای خطبه عید که آغاز آن تکبیر است.

٦ / ٣ الوُضُوحُ فِي الْكَلَامِ الْكِتَابِ « وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ». (١)

«مَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ». (٢)

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُم فَيُضِلَّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (٣)

«فَهَلْ عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ». (٤)

«فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ الْمُبِينُ». (٥)

«فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا». (٦)

«وَإِخْلَلْ عُقْدَهُ مِّن لِّسَانِي \* يَفْقَهُوا قَوْلِي». (٧)

الحديث صحيح البخارى عن عائشه: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُحَدِّثُ حَدِيثًا، لَوْ عَدَّهُ الْعَادُّ لَأَحْصَاهُ. (٨)

١- المائدة: ٩٢

٢- المائدة: ٩٩

٣- إبراهيم: ٤

٤- النحل: ٣٥

٥- النحل: ٨٢

٦- مريم: ٩٧

٧- طه: ٢٧ و ٢٨

٨- صحيح البخارى: ٣/١٣٠٧/٣٣٧٤، صحيح مسلم: ٤/٢٢٩٨/٧١، كنز العمال: ٧/١٤٦/١٨٤٣٨

## ۴۶ / ۶ آشکار سخن گفتن

۶ / ۳ آشکار سخن گفتن قرآن «و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید ، و بر حذر باشید! پس اگر روی گردانید، بدانید که بر عهده پیامبر ما، فقط رساندن [ پیام ] آشکار است.»

«بر پیامبر [ خدا وظیفه ای ] جز ابلاغ [ رسالت ] نیست ؛ و خداوند ، آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می دارید ، می داند.»

«و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [ حقایق را ] برای آنان بیان کند. پس خدا هر که را بخواهد ، بی راه می گذارد ، و هر که را بخواهد ، هدایت می کند ؛ و اوست ارجمند حکیم.»

«و آیا جز ابلاغ آشکار ، بر پیامبران [ وظیفه ای ] است؟»

«پس اگر رویگردان شوند، بر تو فقط ابلاغ آشکار است.»

«در حقیقت، ما این [ قرآن ] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی.»

«و گره از زبانم بگشای، [ تا ] سخنم را بفهمند.»

حدیث صحیح البخاریه نقل از عایشه : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی نقل می کرد، اگر کسی می خواست ، می توانست [ کلمات ] آن را بشمارد.



مسند ابن حنبل عن عائشه: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَسْرُدُ سَرْدَكُمْ هَذَا؛ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ بَيْنَهُ فَصْلٌ، يَحْفَظُهُ مَنْ سَمِعَهُ  
(١).

سنن أبي داود عن عائشه: كَانَ كَلَامُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَلَامًا فَصَلًا؛ يَفْهَمُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ. (٢)

الإمام الحسن عليه السلام كان وصافا لِحليته النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هِنْدِ بْنِ أَبِي هَالَةَ التَّمِيمِيِّ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصَلًا، لَا فُضُولَ فِيهِ وَلَا تَقْصِيرَ. (٣)

٦ / ١٤ السَّدَادُ فِي الْقَوْلِ الْكِتَابِ «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا». (٤)

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ  
بِالْمُهْتَدِينَ». (٥)

١- مسند ابن حنبل: ١٠ / ١١٥ / ٢٦٢٦٩، سنن الترمذى: ٥ / ٦٠٠ / ٣٦٣٩ نحوه

٢- سنن أبي داود: ٤ / ٢٦١ / ٤٨٣٩، كنز العمال: ٧ / ١٤٥ / ١٨٤٣٣

٣- معانى الأخبار: ٨١ / ١، عيون أخبار الرضا: ١ / ٣١٧ / ١ عن محمد بن إسحاق عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، مكارم الأخلاق: ١ / ٤٣ / ١ عن محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني عن ثقافته، بحار الأنوار: ١٦ / ١٥٠ / ٤؛ شعب الإيمان:

٢ / ١٥٥ / ١٤٣٠ عن ابن أبي هاله التميمي، المناقب للكوفى: ١ / ٢٠ / ١ عن رجل من ولد هاله

٤- الأحزاب: ٧٠

٥- النحل: ١٢٥

## ۴۷/۶ استواری سخن

مسند ابن حنبله نقل از عایشه: رسول خدا به سان شما، پشت سر هم سخن نمی گفت. چنان سخن می گفت که میان کلماتش، فاصله بود. هر کس که می شنید، به خاطر می سپرد.

سنن أبی داوود به نقل از عایشه: گفتار رسول خدا، گفتاری با فاصله [و آشکار] بود، هر کس آن را می شنید، می فهمید.

امام حسن علیه السلام به نقل از هند بن ابو هاله تمیمی، که توصیف کننده رفتار و خوی پیامبر بود: رسول خدا... کوتاه و پُر معنا و با فاصله سخن می گفت، بی آن که در آن، فزونی یا کاستی باشد.

۴/۶ استواری سخنقرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید.»

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است، مناظره کن. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر است، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.»

الحديث للإمام علي عليه السلام: مَنْ سَدَّ مَقَالَهُ بَرَهَنَ عَن غَزَارِهِ فَضْلِهِ . (١)

عنه عليه السلام: أَحْسَنُ الْقَوْلِ السَّدَادُ . (٢)

عنه عليه السلام: أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النُّظَامِ ، وَفَهِمَهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ . (٣)

عنه عليه السلام: أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأَذَانُ ، وَلَا يُتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامُ . (٤)

راجع: ص ٢٢٤ ح ٢٣٤ .

٦ / ١٥ التلويح في ما لا يتبغى التصريح بهسنن أبي داود عن عائشه: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّيْءَ لَمْ يَقُلْ: «مَا بَالُ فُلَانٍ يَقُولُ؟!» ، وَلَكِنْ يَقُولُ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَقُولُونَ كَذَا وَكَذَا؟!» . (٥)

المعجم الكبير عن خوات بن جبير: نَزَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمُ الظَّهْرَانِ ، فَخَرَجْتُ مِنْ خِبَائِي ، فَأِذَا أَنَا بِنِسْوَةِ يَتَحَدَّثْنَ فَأَعْجَبَنِي ، فَرَجَعْتُ فَاسْتَخَرَجْتُ عَيَّتِي ، فَاسْتَخَرَجْتُ مِنْهَا حُلَّةً فَلَبِسْتُهَا وَجِئْتُ فَجَلَسْتُ مَعَهُنَّ ، وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ قُبَّتِهِ فَقَالَ: أبا عبد الله، ما يُجَلِّسُكَ مَعَهُنَّ؟ فَلَمَّا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَبْتُهُ وَاخْتَلَطْتُ ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَمَلٌ لِي شَرَدَ ، فَأَنَا أَبْتَعِي لَهُ قَيْدًا ، فَمَضَى . . . وَتَوَضَّأَ فَأَقْبَلَ وَالْمَاءُ يَسِيلُ مِنْ لِحْيَتِهِ عَلَى صَدْرِهِ أَوْ قَالَ: يَقْطُرُ مِنْ لِحْيَتِهِ عَلَى صَدْرِهِ فَقَالَ: أبا عبد الله، ما فَعَلَ شِرَاءُ جَمَلِكَ؟ ثُمَّ ارْتَحَلْنَا ، فَجَعَلَ لَا يَلْحَقُنِي فِي الْمَسِيرِ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أبا عبد الله، ما فَعَلَ شِرَاءُ ذَلِكَ الْجَمَلِ؟ فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ تَعَجَّلْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَاجْتَنَبْتُ الْمَسْجِدَ وَالْمُجَالَسَةَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ تَحَيَّنْتُ سَاعَةَ خَلْوِهِ الْمَسْجِدِ ، فَأَتَيْتُ الْمَسْجِدَ فَقُمْتُ أَصْلَى ، وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَعْضِ حُجْرِهِ فَجَاءَ ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ، وَطَوَّلَتْ رَجَاءً أَنْ يَذْهَبَ وَيَدْعَنِي ، فَقَالَ: طَوَّلَ أبا عبد الله ما شِئْتِ أَنْ تُطَوَّلَ؛ فَلَسْتُ قَائِمًا حَتَّى تَنْصِيرِرف . فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: وَاللَّهِ لِمَا عَتِدَ زَرَنِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَوْلًا- بِرَثْنٍ صِدْرَةٍ . فَلَمَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أبا عبد الله، ما فَعَلَ شِرَاءُ ذَلِكَ الْجَمَلِ؟ فَقُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ ، مَا شَرَدَ ذَلِكَ الْجَمَلُ مُنْذُ أُسْلِمَ (٦) . فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ! ثَلَاثًا ثُمَّ لَمْ يُعِدْ لِشَيْءٍ مِمَّا كَانَ . (٧)

١- غرر الحكم: ٨٤١٩

٢- غرر الحكم: ٢٨٦٥

٣- غرر الحكم: ٣٣٠٤

٤- غرر الحكم: ٣٣٧١

٥- سنن أبي داود: ٤ / ٢٥٠ / ٤٧٨٨ ، كنز العمال: ٧ / ١٣٧ / ١٨٣٨٣

٦- كذا في الطبعة المعتمدة ، وفي كنز العمال: «أسلمت»

٧- المعجم الكبير: ٤/٢٠٣/٤١٤٦، كنز العمال: ٧/٢١٠/١٨٦٦٤

## ۴۸ / ۶ اشاره در آن جا که صراحت روا نباشد

حدیث امام علی علیه السلام: کسی که سخنش را استوار گرداند، فراوانی فضل خود را آشکار ساخته است. ۳۲۵. امام علی علیه السلام: بهترین سخن، سخن استوار است. ۳۲۶. امام علی علیه السلام: بهترین گفتار آن است که با ترتیب نیک، آن را بیاراید، و خاص و عام آن را بفهمد. ۳۲۷. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: کسی که سخنش را استوار گرداند، فراوانی فضل خود را آشکار ساخته است. ۳۲۵. امام علی علیه السلام: بهترین سخن، سخن استوار است. ۳۲۶. امام علی علیه السلام: بهترین گفتار آن است که با ترتیب نیک، آن را بیاراید، و خاص و عام آن را بفهمد. ۳۲۷. امام علی علیه السلام: بهترین گفتار آن است که گوش ها از آن ملول نشوند و فهم آن، ذهن ها را رنجور نسازد.

ر ك: ص ۲۲۵، ح ۲۳۴.

۶ / اشاره در آن جا که صراحت روا نباشد سنن ابی داوود به نقل از عایشه: هرگاه چیزی (سخن ناروایی) از فردی به ایشان می رسید، نمی فرمود: «فلانی را چه شده که [چنین] می گوید»؛ بلکه می فرمود: «چه شده که مردم چنین و چنان می گویند؟!». .

المعجم الکبیر به نقل از خوات بن جبیر: به همراه رسول خدا در منطقه مَرَّ الظهران توقف کردیم. من از خیمه ام بیرون آمدم. به زنانی برخوردیم که با یکدیگر سخن می گفتند. من از گفتگوی آنان خوشم آمد. به خیمه باز گشتم و جامه دانم را برداشتم و از میان آن، جامه ای بیرون آورده، پوشیدم و آمدم با آن زنان نشستیم. در این هنگام، رسول خدا از خیمه خود خارج شد و فرمود: «ای ابا عبدالله! برای چه با زنان نشستے ای؟». چون رسول خدا را دیدم، از ایشان ترسیدم و خود را باختم. گفتم: ای رسول خدا! شتری گریز پا دارم و به دنبال ریسمانی برای او هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله رفت... و وضو ساخت و در حالی که آب از محاسن ایشان برسینه شان می چکید (یا آن که گفت: قطرات آب وضو از محاسن ایشان برسینه شان می چکید)، برگشت و فرمود: «ای ابو عبدالله! سرانجام گریختن شترت چه شد؟!». آن گاه حرکت کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله در راه به من بر نمی خورد، مگر آن که می فرمود: «سلام بر تو ای ابو عبدالله! سرانجام گریختن آن شتر چه شد؟!». وقتی این [اشارات حضرت] را دیدم، به سوی مدینه شتاب کردم و از رفتن به مسجد و همنشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله اجتناب کردم. پس از مدتی، با استفاده از یک ساعت خلوت مسجد، وارد مسجد شدم و به نماز ایستادم که ناگهان رسول خدا از یکی از اتاق های خود خارج شد و دو رکعت نماز کوتاه خواند. من به امید آن که ایشان برود و تنهایم گذارد، نماز را طولانی کردم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابو عبدالله! هر قدر که می خواهی، نماز را طولانی کن که من تا نماز را تمام کنی، همچنان خواهم ایستاد». با خود گفتم: سوگند به خدا! پیش رسول خدا عذر خواهم خواست و از این دلگیری آسوده خاطرش خواهم نمود. از این رو، هنگامی که حضرت فرمود: «سلام بر تو ای ابو عبدالله! سرانجام گریختن آن شتر چه شد؟»، گفتم: سوگند به آن که تو را به حق به رسالت برانگیخت، آن شتر، از زمانی که اسلام آوردم، نگریخته است. [رسول خدا] سه بار فرمود: «خدایت رحمت کند!» و دیگر هرگز به آن ماجرا اشاره نکرد.



٦ / ٦ / مُرَاعَاهُ أَهْلِيَّهِ الْمُخَاطَبِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ ، لَا تُلْقُوا اللَّؤْلُؤَ لِلخِزِيرِ ؛ فَإِنَّهُ لَا يَصْنَعُ بِهِ شَيْئًا . وَلَا تُعْطُوا الْحِكْمَةَ مَنْ لَا يُرِيدُهَا ؛ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ أَحْسَنُ مِنَ اللَّؤْلُؤِ ، وَمَنْ لَا يُرِيدُهَا أَشْرُّ مِنَ الخِزِيرِ . (١)

---

١- الزهد لابن حنبل: ١١٨ عن عكرمه ، عيون الأخبار لابن قتيبه: ٢ / ١٢٤ وفيه «بنى إسرائيل» بدل «الحواريين» ، تفسير الدر المنثور: ٢ / ٢١٤ نقلًا عن ابن عساكر عن عكرمه

**۴۹ / ۶ رعایت شایستگی مخاطب**

۶ / ۶ رعایت شایستگی مخاطب‌عیسی علیه السلام: ای جمعیت حواریان! گوهر را بر گردن خوگ نیفکنید، که [ این لؤلؤ ] به کار خوگ نمی آید، و حکمت را به کسی که خواهانش نیست، ندهید؛ زیرا حکمت بهتر از گوهر است، و آن که خواهان حکمت نیست، بدتر از خوگ است.



عنه عليه السلام: لا تَطْرُحُوا الدُّرَّ تَحْتَ أَرْجُلِ الْخَنَازِيرِ . (١)

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيكٌ لِجَارِحِهِ لَا مَحَالَةَ؛ وَذَلِكَ أَنَّ الْجَارِحَ أَرَادَ فُسَادَ الْمَجْرُوحِ، وَالتَّارِكَ لِإِشْفَائِهِ لَمْ يَشَأْ صِيْلَاحُهُ، فَإِذَا لَمْ يَشَأْ صِيْلَاحُهُ فَقَدْ شَاءَ فُسَادُهُ اضْطِرَارًا. فَكَذَلِكَ لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَجْهَلُوا، وَلَا تَمْنَعُوا أَهْلَهَا فَتَأْتُمُوا. وَلَيْكُنْ أَحَدُكُمْ بِمَنْزِلَةِ الطَّبِيبِ الْمِيْدَاوِي؛ إِنْ رَأَى مَوْضِعًا لِدَوَائِهِ، وَإِلَّا أَمْسَكَ . (٢)

رسول الله صلى الله عليه و آله: آفَهُ الْعِلْمُ النَّسْيَانُ، وَإِضَاعَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَهْلِهِ . (٣)

عنه صلى الله عليه و آله: إِنَّ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَقَالَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ الْجُهَالِ فَتُظْلِمُوا، وَلَا تَمْنَعُوا أَهْلَهَا فَتُظْلِمُوهُمْ . (٤)

١- ربيع الأبرار: ٣ / ٢١٩

٢- الكافي: ٨ / ٣٤٥ / ٥٤٥ عن أبان بن تغلب؛ وراجع حليه الأولياء: ٧ / ٢٧٣

٣- سنن الدارمي: ١ / ١٥٨ / ٦٢٩، المصنّف لابن أبي شيبة: ٦ / ١٩٠ / ٧، جامع بيان العلم: ١ / ١٠٨، مشكاة المصابيح: ١ / ٨٨ / ٢٦٥ كلّها عن الأعمش، كتر العمّال: ١٠ / ١٨٤ / ٢٨٩٦٠

٤- الفقيه: ٤ / ٤٠٠ / ٥٨٥٨، معاني الأخبار: ٢ / ١٩٦ كلاهما عن جميل بن صالح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الكافي: ١ / ٤٢ / ٤، الأمالي للصدوق: ٥٠٧ / ٧٠٤ وفيهما «قام عيسى بن مريم عليه السلام مخطيباً» وكلاهما عن يونس بن عبد الرحمن عمّن ذكره عن غير واحد عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ٢ / ٦٦ / ٧؛ المستدرک على الصحيحين: ٤ / ٣٠١ / ٧٧٠٧ عن محمّد بن كعب القرظي وفيه «لا تتكلّموا» بدل «لا تحدّثوا» و«الجاهل» بدل «الجهّال»، تفسير الدرّ المشثور: ٢ / ٢١٣ نقلاً عن ابن عساكر عن ابن عباس وفيه «غير أهلها» بدل «الجهّال»

عیسی علیه السلام: دُرّ را برپای خوکان مرزید.

امام صادق علیه السلام: مسیح علیه السلام همواره می فرمود: «کسی که درمان جراحات مجروح را رها کند، لاجرم با مجروح کننده آن شخص [در این جرم] شریک است؛ زیرا مجروح کننده، تباهی مجروح را می خواسته، و آن که درمانش را رها کرده، خیر او را نخواسته است. پس اگر خیر او را نخواسته، پس به ناگزیر، تباهی او را خواسته است. به همین ترتیب، حکمت را برای ناهلش بازگو نکنید که جهالت ورزیده اید؛ و آن را از اهلش دریغ نکنید که گناه کرده اید؛ بلکه باید هر یک از شما چون پزشکی درمانگر باشد که اگر جایی برای درمان یافت، اقدام کند، و گرنه دست نگه دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: آفت علم، فراموشی است، و تباه کردنش به نقل کردن آن است برای ناهلش.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: عیسی بن مریم علیه السلام در میان بنی اسرائیل ایستاد و گفت: «ای بنی اسرائیل! حکمت را برای نادانان بازگو مکنید که در این صورت، به حکمت ستم کرده اید، و آن را از اهلش دریغ نکنید که در این صورت، به آنان ستم کرده اید».

عنه صلى الله عليه و آله :واضِعُ العِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَمَقْلَدِ الخَنازِيرِ الجَوْهَرَ وَاللُّؤلُؤَ وَالذَّهَبَ . (١)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تُعَلِّقُوا الدَّرَّ في أَعناقِ الخَنازِيرِ . (٢)

عنه صلى الله عليه و آله :لا تَطْرُحُوا الدَّرَّ في أفْواهِ الكِلابِ . (٣)

الإمام عليّ عليه السلام في وصيّته للحسن عليه السلام: مِنْ صِفَةِ العَالِمِ أَلَّا يَعِظُ إِلَّا مَنْ يَقْبَلُ عِظَتَهُ ، وَلَا يَنْصِيحُ مُعْجَبًا بِرَأْيِهِ ، وَلَا يُخْبِرُ بِمَا يَخَافُ إِذَاعَتَهُ . (٤)

عنه عليه السلام :واضِعُ العِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ ظالِمٌ لَهُ . (٥)

عنه عليه السلام في الحِكمِ المَنسُوبِ إِلَيْهِ: نَقَلَ الصُّخُورِ مِنْ مَواضِعِها أهُونٌ مِنْ تَفهيمِ مَنْ لا يَفهَمُ . (٦)

عنه عليه السلام في الحِكمِ المَنسُوبِ إِلَيْهِ: إِحْذَرِ كَلامَ مَنْ لا يَفهَمُ عَنكَ ؛ فَإِنَّهُ يُضَجِرُّكَ . (٧)

عنه عليه السلام في الحِكمِ المَنسُوبِ إِلَيْهِ: لا- تُحَدِّثْ بِالعِلْمِ السُّفْهَاءَ فَيَكْذُبوكَ ، وَلَا الجُهاَلَ فَيَسْتَتِقِلُوكَ ، وَلَكِنْ حَدِّثْ بِهِ مَنْ يَتَلَقَّاهُ مِنْ أَهْلِهِ بِقَبولٍ وَفَهْمٍ ؛ يَفهَمُ عَنكَ ما تَقولُ ، وَيَكْتُمُ عَليكَ ما يَسْمَعُ ؛ فَإِنَّ لِعَلِمِكَ عَليكَ حَقًّا كما أَنَّ عَليكَ في مالِكَ حَقًّا ؛ بَدَلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ ، وَمَنْعُهُ عَن غَيْرِ مُسْتَحِقِّهِ . (٨)

١- سنن ابن ماجه : ١ / ٨١ / ٢٢٤ ، مشكاة المصابيح : ١ / ٧٦ / ٢١٨ ، الفردوس : ٢ / ٤٣٧ / ٣٩٠٧ كلّها عن أنس ، كنز العمال :

١٠ / ١٣١ / ٢٨٦٥٢ ؛ بحار الأنوار : ٦٥ / ٢٤١ / ١٥

٢- تاريخ بغداد : ٩ / ٣٥٠ عن أنس ؛ منيه المرید : ١٨٤ عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه «الجواهر» بدل «الدّر»

٣- تاريخ بغداد : ١١ / ٣١٠ ، كنز العمال : ١٠ / ٢٤٧ / ٢٩٣٢٠ ؛ عوالي اللآلي : ١ / ٢٦٩ / ٧٦

٤- العدد القويّ : ٣٥٨ / ٢٢ ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٢٣٥ / ٣

٥- غرر الحکم : ١٠١٢٧

٦- شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٣٢٦ / ٧٣٢

٧- شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٢٨٢ / ٢٣١

٨- شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٢٧٣ / ١٥٥ ؛ وراجع غرر الحکم : ١٠٣٦٧

رسول خدا صلی الله علیه و آله: آن که علم را به ناهلش سپارد، به سان آویزان کننده جواهر، لؤلؤ و طلا به گردن خوکان باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: مروارید را به گردن خوکان میاویزید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: مروارید را در دهان سگ ها میندازید.

امام علی علیه السلامدر سفارش خود به حسن علیه السلام: از ویژگی های عالم آن است که تنها کسی را اندرز می دهد که اندرزش را بپذیرد، و کسی را که فریفته رأی و نظر خویش است، نصیحت نمی کند، و آنچه را که از انتشارش بیم دارد، بیان نمی کند.

امام علی علیه السلام: آن که علم را به ناهلش می سپارد، بدان [علم] استم کرده است.

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان: جابه جا کردن صخره ها از جایگاهشان، آسان تر از فهماندن به کسی است که نمی فهمد.

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان: از هم سخنی با آن که گفتارت را نمی فهمد، پرهیز، که تو را ملول و دل تنگ می سازد.

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان: دانش را برای سفیهان بازگو مکن که تکذیب می کنند، و برای نادانان بازگو مکن که در پذیرش آن سنگینی می کنند؛ بلکه برای کسی بازگو کن که شایسته آن باشد و آن را از روی قبول و فهم پذیرا گردد، آنچه را به او می گویی، بفهمد، و آنچه را می شنود، بر تو پوشیده بدارد؛ زیرا دانش تو بر تو حقی دارد، همان گونه که مالت بر تو حقی دارد، که آن بخشیدن به مستحقش و بازداشتن از غیر مستحقش است.

عنه عليه السلام في الحكمة المنسوبة إليه: احترس من ذكر العلم عند من لا يرغب فيه ، ومن ذكر قديم الشرف عند من لا قديم له ؛ فإن ذلك مما يحدّهما عليك . (١)

عنه عليه السلام : إن الحكماء ضيّعوا الحكمة لما وضعوها عند غير أهلها . (٢)

٧ / ٦ مراعاة طاقه المخاطب رسول الله صلى الله عليه وآله : لا تحدّثوا الناس بما لا يعرفون ؛ أتحبّون أن يكذب الله ورسوله ؟ ! (٣)

الإمام علي عليه السلام : أتحبّون أن يكذب الله ورسوله ؟ ! حدّثوا الناس بما يعرفون ، وأمسكوا عما ينكرون . (٤)

الإمام الصادق عليه السلام : حدّثوا الناس بما يعرفون ، ودعوا ما ينكرون ؛ أتحبّون أن يسب الله ورسوله ؟ ! قالوا : وكيف يسب الله ورسوله ؟ قال : يقولون إذا حدّثتموهم بما ينكرون : «لعن الله قائل هذا» ، وقد قاله الله عز وجل ورسوله صلى الله عليه وآله . (٥)

١- شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٣٢٢ / ٦٩٦

٢- قصص الأنبياء : ١٦٠ / ١٧٦ عن محمّد بن عبيد عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ٧٨ / ٣٤٥ / ٣

٣- الغيبة للنعماني : ٣٤ / ٢ عن أنس ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٦١

٤- الغيبة للنعماني : ٣٤ / ١ ، عن أبي الطفيل عامر بن واثله ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٦٠ ؛ كنز العمال : ١٠ / ٣٠٤ / ٢٩٥٢٣ عن أبي

الطفيل

٥- دعائم الإسلام : ١ / ٦٠

## ۵۰ / ۶ رعایت ظرفیت مخاطب

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : نزد آن که به علم اشتیاقی ندارد سخن از دانش مگو ، و نزد آن که در شرافت سابقه ای ندارد ، سخن از کسی که شرافتی دیرینه دارد مگو که این ، باعث کینه جویی آن دو نسبت به تو می شود.

امام علی علیه السلام : حکیمان ، چون حکمت را به نااهلش سپردند ، تباهش کردند.

۶ / ۷ رعایت ظرفیت مخاطبرسول خدا صلی الله علیه و آله : برای مردم آنچه را نمی پذیرند ، بازگو نکنید . آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟

امام علی علیه السلام : آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟ برای مردم آنچه را می پذیرند ، بازگو کنید و از گفتن آنچه آن را انکار می کنند، پرهیز نمایید.

امام صادق علیه السلام : «برای مردم ، آنچه را می پذیرند ، بازگو کنید و آنچه را انکار می کنند ، واگذارید . آیا دوست دارید که خدا و رسولش دشنام داده شوند؟». گفتند : چگونه خدا و رسولش را دشنام می دهند؟ فرمود : «وقتی شما چیزی را که نمی فهمند برای آنها بازگو می کنید ، می گویند : خداوند ، گوینده این گفتار را لعنت کند! ، در حالی که خداوند عز و جل و رسولش آن را گفته اند».

عنه عليه السلام: ما كَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ . (١)

الإمام عليّ عليه السلام: لَيْسَ كُلُّ الْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ صَاحِبُ الْعِلْمِ أَنْ يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ النَّاسِ ؛ لِأَنَّ مِنْهُمْ الْقَوِيَّ وَالضَّعِيفَ ، وَلِأَنَّ مِنْهُ مَا يُطَاقُ حَمَلُهُ وَمِنْهُ مَا لَا يُطَاقُ حَمَلُهُ ، إِلَّا مَنْ يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ حَمَلَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ مِنْ خَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ . (٢)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَيْهِ : لَا تُعَامِلِ الْعَامَّةَ فِي مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْكَ مِنَ الْعِلْمِ كَمَا تُعَامِلُ الْخَاصَّةَ . وَاعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ رِجَالًا أَوْدَعَهُمْ أَسْرَارًا خَفِيَّةً ، وَمَنْعَهُمْ عَنْ إِشَاعَتِهَا . وَاذْكُرْ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ لِمُوسَى وَقَدْ قَالَ لَهُ : «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (٣) ، قَالَ : «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا \* وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (٤) . (٥)

- 
- ١- الكافي : ١ / ٢٣ / ١٥ و ج ٨ / ٢٦٨ / ٣٩٤ كلاهما عن ابن فضال عن بعض أصحابنا عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأملی للطوسی : ٤٨١ / ١٠٥٠ عن عبد العظيم الحسني عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ٣٧ ، المحاسن : ١ / ٣١٠ / ٦١٥ عن سليمان بن جعفر بن إبراهيم الجعفری رفعه وليس فيه «أمرنا أن» ، بحار الأنوار : ١ / ١٠٦ / ٤ ؛ الفردوس : ١ / ٣٩٨ / ١٦١١ عن ابن عباس وليس فيه «إنا معاشر الأنبياء» وفيه «أمرت» بدل «أمرنا» ، كنز العمال : ١٠ / ٢٤٢ / ٢٩٢٨٢
  - ٢- التوحيد : ٢٦٨ / ٥ عن أبي معمر السعداني ، بحار الأنوار : ٦ / ١٤٢ / ٦
  - ٣- الكهف : ٦٦
  - ٤- الكهف : ٦٧ و ٦٨
  - ٥- شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٣٤٥ / ٩٦٨ ؛ وراجع منيه المرید : ١٧٩

امام صادق علیه السلام: رسول خدا هرگز با بندگان خدا با ژرفای عقل خود، سخن نگفته است. رسول خدا فرموده است: «ما گروه پیامبران، فرمان گرفته ایم که با مردم به اندازه عقل هایشان سخن گوئیم».

امام علی علیه السلام: هر علمی چنان نیست که دارنده اش بتواند آن را برای تمام مردم تبیین کند؛ زیرا برخی از مردم [در فهم آن] قوی و برخی ضعیف اند، و برخی دانش ها قابل تحمیل و برخی غیر قابل تحمیل اند، مگر برای آن که از اولیای مخصوص خداوند باشد که خدا شنیدن آن را برایش آسان می کند و او را در این کار، کمک می رساند.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان: با عموم [مردم] در نعمت علمی که به تو ارزانی شده، به سان خواص برخورد نکن، و بدان که خداوند، مردانی دارد که رازهای نهانی را به آنان وا گذاشته و آنان را از افشای آن باز داشته است؛ و سخن عبد صالح به موسی [علیه السلام] را به یاد آر که وقتی موسی [علیه السلام] به او گفت: «آیا تو را به این شرط که از آنچه که آموخته شده ای به من یاد دهی، پیروی کنم؟»، آن عبد صالح در پاسخش گفت: «تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؛ و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟».



عنه عليه السلام: خَالَطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ ، وَدَعَوْهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ ، وَلَا تَحْمِلُوهُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَعَلَيْنَا ؛ إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ عَبْدٌ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ . (١)

الإمام زين العابدين عليه السلام: أَمَا حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ : فَإِنَّ حَقَّهُ أَنْ . . . تُكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَهُ مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَيَجْتَنِبُهُ . (٢)

الإمام الصادق عليه السلام: ذَكَرْتُ التَّقِيَّةَ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ ، لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ ! (٣)

الكافي عن عبد العزيز القرايطسي: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ ، إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ ؛ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ ، يُصْعَدُ مِنْهُ مَرْقَاهُ بَعْدَ مَرْقَاهِ ، فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ : «لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ» ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ ؛ فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ . وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعَهُ إِلَيْكَ بِرَفِيقٍ ، وَلَا تُحْمَلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ ؛ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ . (٤)

١- الخصال : ٦٢٤/١٠ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بصائر الدرجات : ٢٦/٢ ، الخرائج والجرائح : ٢ / ٧٩٤ / ٣ كلاهما عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام موفيهما «عبد مؤمن» ، بحار الأنوار : ١ / ١٠٢ / ١

٢- تحف العقول : ٢٦٩ / ٤١ ، بحار الأنوار : ٧٤ / ١٩ / ٢

٣- الكافي : ١ / ٤٠١ / ٢ عن مسعدة بن صدقة ، رجال الكشي : ١ / ٧٠ / ٤٠ ، بصائر الدرجات : ٢٥/٢١ كلاهما عن مسعدة بن صدقة عنه عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ٢ / ١٩٠ / ٢٥

٤- الكافي : ٢ / ٤٥ / ٢ ، الخصال : ٤٨ / ٤٤٧ ، بحار الأنوار : ٦٩ / ١٦٥ / ٤

امام علی علیه السلام: با مردم طبق آنچه می پذیرند، معاشرت کنید، و آنچه را انکار می کنند، واگذارید، و آنان را علیه خودتان و ما مشورانید؛ زیرا [فهم] امر ما دشوار و پیچیده است که جز فرشته ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده ای که خداوند، دل او را به ایمان آزموده باشد، تاب تحمّل آن را ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام: اما حقّ نصیحت خواه: حق او آن است که... با او به کلامی سخن بگویی که عقلش تاب تحمّل آن را دارد؛ زیرا برای هر عقلی ترازوی از سخن است که [فقط] آن را می فهمد و از آن می پرهیزد.

امام صادق علیه السلام: روزی نزد علی بن حسین علیهما السلام از «تقیّه» یاد کردم. فرمود: «سوگند به خدا، اگر ابوذر از آنچه در دل سلمان بود آگاهی داشت، او را می کشت!». (۱)

الکافیّه نقل از عبدالعزیز قراطیسی: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای عبدالعزیز! ایمان ده پله دارد چون نردبان، که از آن پله پله باید بالا رفت. بنا بر این، نباید آن که از دو درجه ایمان برخوردار است، به آن که برخوردار از یک درجه است، بگوید: تو چیزی نیستی و این حکم برای همه درجات تا درجه دهم جاری است. پس آن که در درجه پایین تر از توست، منزلتش را پایین بدان تا آن که در درجه ای بالاتر از توست، منزلت تو را پایین نداند؛ و هرگاه کسی را می بینی که یک درجه از تو پایین تر است، با مدارا و نرمی او را به سوی خود بالا کش، و آنچه را تاب تحمّلش را ندارد، بر او تحمیل نکن که او را در هم خواهی شکست، و هر که مؤمنی را درهم شکنند، جبران آن برعهده خود اوست».

---

۱- مقصود آن است که علم ژرف و انبوه سلمان، بیش از حدّ تحمل ابوذر است، به گونه ای که اگر از آن آگاهی یابد، بی تاب می شد و خود یا سلمان را هلاک می کرد

الكافي عن عبد الأعلى: سَمِعْتُ أبا عبد الله عليه السلام يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصَدِيقُ لَهُ وَالْقَبُولُ فَقَطْ. مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرُهُ وَصِيَابَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. فَاقْرَأْهُمْ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ. حَيْدُ ثَوْبِهِمْ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَاسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ. (١)

الإمام الصادق عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ؛ فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَتَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ. (٢)

التوحيد عن محمد بن عبيد: دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ لِي: قُلْ لِلْعَبَاسِيِّ يَكْفَى عَنِ الْكَلَامِ فِي التَّوْحِيدِ وَغَيْرِهِ، وَيُكَلِّمُ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَيُكْفَى عَمَّا يُنْكِرُونَ. وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ التَّوْحِيدِ، فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُو كُفُوًا أَحَدٌ». (٣) وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ، فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَيْسَ كَمِثْلَيْهِ شَيْءٌ». (٤) وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ السَّمْعِ، فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». (٥). فَكَلِّمِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ. (٦)

١- الكافي: ٢ / ٢٢٢ / ٥، الغيبة للنعماني: ٣ / ٣٤، الأمل للطوسي: ١ / ٨٦ / ١٣١، بشاره المصطفى: ٩٧ كلاهما عن

مدرك بن زهير، دعائم الإسلام: ١ / ٦١، شرح الأخبار: ٣ / ٥٠٧ / ١٤٥٦، كَلَّهَا نَحْوَهُ، بحار الأنوار: ٤٧ / ٣٧١ / ٩٢

٢- الخصال: ٢٥ / ٨٩، الأمل للصدوق: ١٥٩ / ١٥٦ كلاهما عن مدرك بن الهزهاز وفيه «إلينا» بدل «إلى نفسه»، روضه

الواعظين: ٤٠٤، بحار الأنوار: ٢ / ٦٥ / ٤

٣- الإخلاص: ٤١

٤- الشورى: ١١

٥- البقرة: ١٣٧

٦- التوحيد: ٩٥ / ١٤، بحار الأنوار: ٤ / ٢٩٧ / ٢٥

الكافييه نقل از عبد الأعلى : از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود : « [ حفظ و ] پذیرش امر ما تنها به تصدیق و قبول آن نیست ؛ بلکه از جمله حفظ و پذیرش آن ، پنهان ساختن و حفظ آن از نااهل است. به آنان (شیعیان) سلام برسان و به ایشان بگو : رحمت خدا بر بنده ای که محبت مردم را به سوی خود جلب کند! برای مردم ، آنچه را برمی تابند ، بگوئید ، و آنچه را انکار می کنند ، از آنان پنهان دارید».

امام صادق عليه السلام : رحمت خدا بر بنده ای که محبت مردم را به سوی خود کشاند! پس برای آنان آنچه را بر می تابند ، بازگو می کند ، و آنچه را انکار می کنند ، واگذارید.

التوحيد به نقل از محمد بن عبيد : خدمت امام رضا عليه السلام رسیدم . به من فرمود : «به عباسی بگو از سخن گفتن درباره توحيد و جز آن ، اجتناب کند، و برای مردم آن را بر می تابند ، بگوئید ، و از آنچه انکار می کنند ، دست شویید . و هرگاه تو را از توحيد پرسند، همان سخن خداوند عز و جل را بازگو کن : «بگو : او خدایی است یکتا؛ خدای بی نیاز و تکیه گاه نیازمندان . نه کسی را زاد، و نه از کسی زاییده شد ، و او را هیچ همتایی نباشد» . و هرگاه از تو از چگونگی [ خداوند ] پرسند، همان سخن خداوند عز و جل را به آنان بگو : «چیزی به سان او نیست» . و هرگاه از تو از صفت شنیدن خدا پرسش کنند ، همان گونه که خداوند عز و جل فرموده ، بگو : «او شنوای آگاه است» . پس به مردم چیزی بگو که آن را بر می تابند».

الكافي عن يعقوب بن الضحّاك عن رجل من أصحابنا سراجٍ وكانَ خادماً لِأبي عبدِ اللهِ عليه السلامَ بعنني أبو عبدِ اللهِ عليه السلامِ حاجه وهو بالحيّره أنا وجماعه من مواليه . قال : فانطلقنا فيها ، ثم رجعنا مُغتَمين . قال : وكان فراشي في الحائر الذي كُتبا فيه نُزولاً . فجيئتُ وأنا بحالٍ ، فرميتُ بنفسي ، فبينما أنا كذلك إذا أنا بأبي عبدِ اللهِ عليه السلام قد أقبل . قال : فقال : قد أتيناك أو قال : جئناك فاستويتُ جالسا ، وجلسَ علي صدرِ فراشي ، فسألني عما بعثني له ، فأخبرته ، فحمد الله . ثم جرى ذكر قوم ، فقلتُ : جعلتُ فداك ! إنا نبرأ منهم ؛ إنهم لا يقولون ما نقول . قال : فقال : يتولّونا ولا يقولون ما تقولون ؛ تبرؤوا منهم ؟ ! قال : قلتُ : نعم . قال : فهو ذا عندنا ما ليس عندكم ، فيتبغى لنا أن نبرأ منكم ؟ ! قال : قلتُ : لا ، جعلتُ فداك ! قال : وهو ذا عند الله ما ليس عندنا ، أفترأه أطرَحنا ؟ ! قال : قلتُ : لا والله ، جعلتُ فداك ! ما نفعل ؟ قال : فتولّوهم ، ولا تبرؤوا منهم ؛ إن من المسلمين من له سهم ، ومنهم من له سهمان ، ومنهم من له ثلاثة أسهم ، ومنهم من له أربعة أسهم ، ومنهم من له خمسة أسهم ، ومنهم من له ستة أسهم ، ومنهم من له سبعة أسهم ؛ فليس يتبغى أن يُحمّل صاحب السهم على ما هو عليه صاحب السهمين ، ولا صاحب السهمين على ما عليه صاحب الثلاثة ، ولا صاحب الثلاثة على ما عليه صاحب الأربعة ، ولا صاحب الأربعة على ما عليه صاحب الخمسة ، ولا صاحب الخمسة على ما عليه صاحب الستة ، ولا صاحب الستة على ما عليه صاحب السبعة . وسأضرب لك مثلاً : إن رجلاً كان له جارٌ وكان نصرانياً فدعاه إلى الإسلام وزينته له ، فأجابهُ ، فأتاه سحيراً فقرعَ عليه الباب ، فقال له : من هذا ؟ قال : أنا فلان . قال : وما حاجتك ؟ فقال : تؤضاً والبس ثوبيك ، ومُر بنا إلى الصلاه . قال : فتوضاً ولبس ثوبيه وخرجَ معه . قال : فصيّلاً ما شاء الله ، ثم صيّلاً الفجر ، ثم مكثنا حتى أصبحنا . فقام الذي كان نصرانياً يريدُ منزله ، فقال له الرجل : أين تذهب ! النهار قصيرٌ ، والذي بينك وبين الظهر قليلٌ . قال : فجلسَ معه إلى أن صيلى الظهر . ثم قال : وما بين الظهر والعصر قليلٌ . فاحتبسهُ حتى صيلى العصر . قال : ثم قام وأراد أن ينصرفَ إلى منزله ، فقال له : إن هذا آخرُ النهار ، وأقلُّ من أوله . فاحتبسهُ حتى صيلى المغرب . ثم أراد أن ينصرفَ إلى منزله ، فقال له : إنما بقيت صلاةً واحدة . قال : فمكثَ حتى صلي العشاء الآخرة ، ثم تفرّقا . فلما كان سحيراً ، غداً عليه فضربَ عليه الباب ، فقال : من هذا ؟ قال : أنا فلان . قال : وما حاجتك ؟ قال : تؤضاً والبس ثوبيك واخرج بنا فصلٌ . قال : أطلب لهذا الدين من هو أفرغ مني ؛ أنا إنسانٌ مسكينٌ ، وعلى عيالٍ . فقال أبو عبدِ اللهِ عليه السلام : أدخله في شيءٍ أخرجه منه ! أو قال : أدخله من مثل هذه وأخرجه من مثل هذا ! (١)

١- الكافي : ٢ / ٤٢ / ٢ ، الخصال : ٣٥٤ / ٣٥ ، مشكاة الأنوار : ١٦٤ / ٤٢٨ كلاهما عن عمّار بن الأحوص نحوه ، بحار الأنوار :

الکافیبه نقل از یعقوب بن ضحاک ، به نقل از مردی از شیعیان که زین اسب می ساخت و خدمتگزار امام صادق علیه السلام بود : امام صادق علیه السلام در حالی که در حیره بود ، من و گروهی از اصحاب خود را برای کاری فرستاد . ما برای آن کار ، رهسپار شدیم . آن گاه ناراحت بازگشتیم . بستر من در عمارتی بود که در آن فرود آمده بودیم . من با همان اندوه ، آمدم و خود را روی بستر انداختم . همان هنگام دیدم که امام صادق علیه السلام می آید . راوی می گوید : امام فرمود : «نزد تو آمده ایم» یا فرمود : «پیش تو آمدیم» . من از جای خود برخاسته و نشستم و [امام] بر بالای بسترم نشست و از من درباره کاری که روانه ام کرده بود ، پرسید . من گزارش کار را به ایشان دادم و ایشان ، خدا را سپاس گفت . آن گاه از گروهی سخن به میان آمد . گفتم : فدایت شوم! ما از آنان بیزاری می جوئیم . آنان ، بدانچه ما معتقدیم ، اعتقاد ندارند . فرمود : «آنان ما را دوست دارند ، ولی آنچه را شما می گوئید ، نمی گویند . آیا شما از آنان براءت می جوئید؟» . گفتم : آری . فرمود : «پس به نظرت چون آنچه نزد ماست ، نزد شما نیست ، شایسته است که ما از شما بیزاری جوئیم؟» . گفتم : نه ، فدایت شوم! فرمود : «و آنچه نزد خداست ، نزد ما نیست . آیا به نظرت خداوند ما را رها کرده است؟» . گفتم : فدایت شوم! به خدا سوگند ، نه . پس چه کنیم؟ فرمود : «با آنان دوست باشید و از آنان بیزاری نجوئید ؛ زیرا برخی از مسلمانان ، دارای یک سهم [ از ایمان ] ، و برخی دارای دو سهم ، و برخی دارای سه سهم ، و برخی دارای چهار سهم ، و برخی دارای پنج سهم ، و برخی دارای شش سهم ، و برخی دارای هفت سهم اند . پس شایسته نیست آنچه بر [عده] صاحب دو سهم است ، بر کسی که دارای یک سهم است ، تحمیل شود ، و آنچه بر صاحب سه سهم است ، بر کسی که دارای دو سهم است ، و آنچه بر صاحب چهار سهم است ، بر کسی که دارای سه سهم است ، و آنچه بر صاحب پنج سهم است ، بر کسی که دارای چهار سهم است ، و آنچه بر صاحب شش سهم است ، بر کسی که دارای پنج سهم است ، و آنچه بر صاحب هفت سهم است ، بر کسی که دارای شش سهم است ، تحمیل شود . برایت مثلی می زنم : مردی همسایه ای مسیحی داشت . او را به اسلام دعوت کرد و اسلام را برایش زیبا تصویر نمود . و آن مرد مسیحی نیز دعوتش را پذیرفت [ و مسلمان شد] . پس سحرگاه نزد او رفت و در خانه اش را کوفت . همسایه اش گفت : کیست؟ گفت : من فلانی [ همسایه مسلمان تو ] هستم . گفت : چه می خواهی؟ گفت : وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و تا برای نماز برویم . مرد تازه مسلمان ، وضو گرفت و لباس هایش را پوشید و به همراه او رهسپار شد . آن دو بسیار نماز خواندند . سپس نماز صبح را به جای آوردند و تا بامداد در مسجد ماندند . مرد نصرانی به قصد خانه اش برخاست . همسایه مسلمان به او گفت : کجا می روی؟ روز کوتاه است و تا ظهر ، وقت اندکی مانده است . آن مرد تا نماز ظهر ، همراه او نشست . همسایه مسلمان گفت : بین نماز ظهر و عصر ، زمان کوتاهی مانده است ، از این رو ، مرد تازه مسلمان را تا نماز عصر نگاه داشت . مرد نصرانی برخاست تا به خانه اش برود ؛ اما همسایه مسلمان گفت : دیگر آخر روز است ، و از آغاز آن ، کوتاه تر است . بدین ترتیب ، آن مرد را تا خواندن نماز مغرب نگاه داشت . و وقتی آن مرد خواست به سوی خانه اش رهسپار شود ، باز همسایه مسلمان گفت : تنها یک نماز مانده است . مرد تازه مسلمان ، ماند و نماز عشا را هم خواند . آن گاه از هم جدا شدند . چون سحرگاه روز دوم فرا رسید ، همسایه مسلمان ، مجدداً در خانه تازه مسلمان را زد . آن مرد گفت : کیستی؟ گفت : من فلانی هستم . گفت : چه کار داری؟ گفت : وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و برای ادای نماز بیرون بیا . تازه مسلمان گفت : برای چنین دینی دنبال کسی باش که از من بی کارتر باشد . من انسانی تهی دست و عیالمندم» . امام صادق علیه السلام فرمود : «همسایه مسلمان ، آن مرد مسیحی را به چیزی داخل کرد که از آن خارجش ساخت» یا آن که

فرمود : «او را بدین ترتیب ، وارد اسلام کرد و بدین ترتیب ، خارجش ساخت» .







٦ / ٨ مُرَاعَاةُ نَشَاطِ الْمَخَاطِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لَأَتَخَوَّلُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ تَخَوُّلاً؛ مَخَافَةَ السَّأْمَةِ عَلَيْكُمْ. (١)

مسند ابن حنبل عن قيس بن أبي حازم عن أبيه: رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ يَخْطُبُ وَأَنَا فِي الشَّمْسِ، فَأَمَرَنِي فَحَوَّلْتُ إِلَى الظِّلِّ. (٢)

---

١- الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ٤٩١ / ١٠٧٧ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ٧٠ / ٢٠ / ١٧

٢- مسند ابن حنبل: ٦ / ٣٦٢ / ١٨٣٣٣ و ج ٥ / ٢٨٥ / ١٥٥١٨ وليس فيه «وأنا في الشمس»، صحيح ابن خزيمة: ٢ / ٣٥٣ /

## ۵۱/۶ رعایت نشاط مخاطب

۸/۶ رعایت نشاط مخاطبرسول خدا صلی الله علیه و آله : من از بیم ملول شدن شما ، گاه به گاه شما را موعظه می کنم.

مسند ابن حنبله نقل از قیس بن ابی حازم به نقل از پدرش : پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که سخنرانی می کرد ، مرا دید که میان آفتابم . پس مرا فرمان داد تا جایم را به سایبان تغییر دادم.

صحيح البخارى عن عكرمه عن ابن عباس: حَدَّثَ النَّاسَ كُلَّ جُمُعَةٍ مَرَّةً ، فَإِنَّ أُبَيَّتَ فَمَرَّتَيْنِ ، فَإِنَّ أَكْثَرَ فَنَلَاثَ مَرَارٍ . وَلَا تُمَلِّ النَّاسَ هَذَا الْقُرْآنَ . وَلَا أَلْفَيْنَكَ تَأْتِي الْقَوْمَ وَهُمْ فِي حَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِهِمْ فَتَقْصُّ عَلَيْهِمْ ، فَتَقْطَعُ عَلَيْهِمْ حَدِيثَهُمْ فَتَمْلُئُهُمْ ؛ وَلَكِنْ أَنْصَبَتْ ، فَإِذَا أَمْرُوكَ فَحَدِّثْهُمْ وَهَيْمَ يَشْتَهَوْنَهُ ، فَمَا نَظَرَ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَمَا جَتَبَهُ ؛ فَإِنِّي عَهَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابَهُ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ . (١)

الإمام على عليه السلام فى الحكمة المنسوبة إليه : مَنْ لَمْ يَنْشَطْ لِحَدِيثِكَ فَارْفَعْ عَنْهُ مُؤَنَةَ الْإِسْتِمَاعِ مِنْكَ . (٢) ٣٦٣ . عنه عليه السلام : فى الحكمة المنسوبة إليها الإمام على عليه السلام : مَنْ لَمْ يَنْشَطْ لِحَدِيثِكَ فَارْفَعْ عَنْهُ مُؤَنَةَ الْإِسْتِمَاعِ مِنْكَ . (٣) ٣٦٣ . عنه عليه السلام : إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالًَ وَإِدْبَارًا ، فَاتَّوَهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا ؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِيَ . (٤)

٦ / ٩ مُرَاعَاهُ مُقْتَضَى الْحَالِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : طَيِّبٌ دَوَارٌ بِطَبِّهِ ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ ؛ مِنْ قُلُوبِ عُمِي ، وَأَذَانِ صُمَّ ، وَالسِّنِّ بِكُمْ ، مُسْتَعْبِدًا مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ .

٥

- 
- ١- صحيح البخارى : ٥ / ٢٣٣٤ / ٥٩٧٨ وراجع مسند ابن حنبل : ١٠ / ٣٩ / ٢٥٨٧٨ ، صحيح ابن حبان : ٣ / ٢٥٨ / ٩٧٨ ، موارد الظمآن : ٥٨ / ١١٢ كلاهما عن ابن أبى السائب ، تاريخ المدينة : ١ / ١٣ عن داود بن عامر كلها نحوه
  - ٢- شرح نهج البلاغه : ٢٠ / ٣١٤ / ٦٠٩
  - ٣- نهج البلاغه : الحكمة ١٩٣ ، خصائص الأئمة : ١١٢ ، بحار الأنوار : ٧٠ / ٦١ / ٤١
  - ٤- نهج البلاغه : الخطبة ١٠٨

صحیح البخاریه نقل از عکرمه ، به نقل از ابن عباس : برای مردم در هر جمعه تنها یک بار سخن بگو ، و اگر اصرار داری ، [ فقط ] دو بار باشد ، و اگر بیشتر می خواهی ، [ فقط ] سه بار باشد و مردم را از قرآن ملول نکن . و این برای تو عادت نشود که نزد گروهی که سرگرم گفتگوی با هم هستند ، بروی و سخن آنان را ببری و با سخن گفتنت باعث ملول شدن آنان بشوی ؛ بلکه خاموش بمان و هرگاه از تو خواستند ، برایشان سخن بگو ، که در این صورت ، بدان مشتاق خواهند بود ، و در دعوت ، از قافیه پردازی اجتناب کن . من پیامبر خدا و یاران وی را دیدم که آنها [ از قافیه پردازی در دعوت ] اجتناب می کردند .

امام علی علیه السلامدر حکمت های منسوب به ایشان : هر کس که برای سخن تو نشاط نشان ندهد ، زحمت گوش سپردن به سخنت را از او بردار .

امام علی علیه السلام: دل ها را هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی . پس دل ها را آن گاه به کار گیرید که خواهان است و روی در کار ؛ چه ، دل اگر به ناخواه به کاری وادار شود، کور گردد .

۹ / ۶ رعایت مقتضای حال امام علی علیه السلامدر توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله : طیبی [ که بر سر بیماران ] گردان است ، و مرهم او [ بیماری را ] بهترین درمان ، و [ آن جا که دارو سودی ندهد ] . داغ او سوزان . آن را به هنگام حاجت بر دل هایی نهد که [ از دیدن حقیقت ] ناینیاست ، و بر گوش هایی که ناشنواست و بر زبان هایی که ناگویاست . با داروی خود ، دل هایی را جوید که در غفلت است یا [ از هجوم شبهت ] در حیرت .

زاد المعاد عن ابن القيم الجوزي: كان [رسول الله صلى الله عليه وآله] يخطب في كل وقت بما يقتضيه حاجه المخاطبين ومصلحتهم . (١)

الإمام علي عليه السلام: لا تَتَكَلَّمَنَّ إِذَا لَمْ تَجِدْ لِلْكَلامِ مَوْقِعًا . (٢)

مصباح الشريعتينما نسب إلى الامام على عليه السلام: كُنْ كَالطَّيِّبِ الرَّفِيقِ ؛ الَّذِي يَضَعُ الدَّوَاءَ بِحَيْثُ يَنْفَعُ . (٣)

الإمام الحسين عليه السلام لابن عباس: يَا بَنَ عَبَّاسَ ، لَا تَكَلِّمَنَّ فِي مَا لَا يَعْنِيكَ ؛ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فِيهِ الْوِزْرَ . وَلَا تَكَلِّمَنَّ فِي مَا يَعْنِيكَ حَتَّى تَرَى لِلْكَلامِ مَوْضِعًا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعَيْبَ . (٤)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا تَكَلِّمَ بِمَا لَا يَعْنِيكَ ، وَدَعْ كَثِيرًا مِنَ الْكَلامِ فِي مَا يَعْنِيكَ حَتَّى تَجِدَ لَهُ مَوْضِعًا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ بِمَا يَعْنِيهِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَتَعِبَ . (٥)

عنه عليه السلام لأصحابه : إِسْمَعُوا مِنِّي كَلَامًا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الدُّهْمِ الْمُوقَفَةِ : لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدُكُمْ بِمَا لَا يَعْنِيهِ ، وَلِيَدَعْ كَثِيرًا مِنَ الْكَلامِ فِي مَا يَعْنِيهِ حَتَّى يَجِدَ لَهُ مَوْضِعًا ؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ بِكَلَامِهِ . (٦)

١- زاد المعاد لابن الجوزي : ١ / ٤٨

٢- غرر الحكم : ١٠٢٧٤

٣- مصباح الشريعه : ٣٧٠ ، بحار الأنوار : ٢ / ٥٣ / ٢١

٤- كنز الفوائد : ٢ / ٣٢ ، بحار الأنوار : ٧٨ / ١٢٧ / ١٠

٥- تحف العقول : ٣٧٩ ، الاختصاص : ٢٣١ نحوه ، بحار الأنوار : ٧٨ / ٢٦٥ / ١٧٦

٦- الأمالي للطوسي : ٢٢٥ / ٣٩١ عن عبيد الله بن عبد الله ، بحار الأنوار : ٧٨ / ١٩٦ / ١٧

زاد المعاد به نقل از قَیم جوزی: [ رسول خدا ]، هماره به مقتضای نیاز و مصلحت مخاطبان، سخن می گفت.

امام علی علیه السلام: وقتی برای گفتار، جایگاه [ مناسبی ] نمی یابی، سخن مگو.

مصباح الشریعه در سخنی که به امام علی علیه السلام نسبت داده است: به سان طیبِ مداراگر باش؛ آن که دوا را در جایی می نهد که سود بخشد.

امام حسین علیه السلام مخاطب به ابن عباس: ای ابن عباس! در آنچه سودی برای تو ندارد، سخن مگو، که من برای تو از این بیم دارم که گناهی بر تو باشد؛ و در آنچه برایت سود می بخشد، سخن مگو، جز آن گاه که برای سخن جایی بیابی، که بسی گوینده که به حق سخن می گوید، اما نکوهش می شود.

امام صادق علیه السلام: بدانچه برایت سودی ندارد، سخن مگو و بسیاری از کلام سودبخش خود را واگذار، مگر آن که جایگاهی برای آن بیابی، بسی گوینده سخن نیک به حق، که نا بجا سخن می گوید و به زحمت می افتد.

امام صادق علیه السلام مخاطب به یارانش: از من گفتاری بشنوید که برای شما از چارپایان سیاه (۱) بهتر است: هیچ کس بدانچه برایش سودی ندارد، سخن نگوید، و در آن جا که مفید است، بسیاری از گفتار را وا نهد، مگر آن که جایی [ مناسب ] برای آنان بیابد، که بسی گوینده که نابه جا سخن گفته و با گفتارش بر خود جفا کرده است.

---

۱- اَدْهَم، به معنای سیاه است و درباره اسب و شتر و جز اینها گفته می شود. عرب می گوید: «شاهِ اسبان، سیاه آن است». این تعبیر را درباره شتر، وقتی به کار می برند که رنگ خاکستری آن، سفیدی اش را از میان برده باشد و درباره شتر بچگان، وقتی که به رنگ سرخ خالص اند. موقوفه نیز به چارپایی گفته می شود که در پاهایش خطوط سیاه باشد. (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۰۹، ۲۱۰ و ج ۹، ص ۳۶۲)

١٠ / ٦ مُرَاعَاهُ الْأَهَمُّ فَلَا هَمُّ صَحِيحُ الْبَخَارِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: لَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى نَحْوِ أَهْلِ الْيَمَنِ ، قَالَ لَهُ : إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَى أَنْ يُوحِدُوا اللَّهَ تَعَالَى ، فَإِذَا عَرَفُوا ذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صِئَلَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ ، فَإِذَا صَدَلُوا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ غَنِيِّهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فَقِيرِهِمْ ، فَإِذَا أَقْرَبُوا بِذَلِكَ فَخُذْ مِنْهُمْ ، وَتَوَقَّ كَرَائِمَ أَمْوَالِ النَّاسِ . (١)

التَّوْحِيدُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ. قَالَ: مَا صَنَعْتَ فِي رَأْسِ الْعِلْمِ حَتَّى تَسْأَلَ عَنْ غَرَائِبِهِ؟! قَالَ الرَّجُلُ: مَا رَأَسُ الْعِلْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ. قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؟ قَالَ: تَعْرِفُهُ بِلَا مِثْلٍ وَلَا شَبِيهِ وَلَا نِدْبٍ، وَأَنْتَ وَاحِدٌ أَحَدٌ ظَاهِرٌ بَاطِنٌ أَوَّلٌ آخِرٌ، لَا كُفْوَلَهُ وَلَا نَظِيرَ، فَذَلِكَ حَقُّ مَعْرِفَتِهِ. (٢)

- 
- ١- صحيح البخارى: ٦ / ٢٦٨٥ / ٦٩٣٧ و ج ٢ / ٥٢٩ / ١٣٨٩ وليس فيه «تؤخذ من غنيهم»، صحيح مسلم: ١ / ٥١ / ٣١، السنن الكبرى: ٧ / ٣ / ١٣١٢، حليه الأولياء: ١ / ٢٣ نحوه، كنز العمال: ٦ / ٢٩٥ / ١٥٧٧٢
- ٢- التوحيد: ٥ / ٢٨٤، مشكاة الأنوار: ١٠ / ٤٠، بحار الأنوار: ٣ / ٢٦٩ / ٤



## ۵۳/۶ رعایت ترتیب اهمیت

۱۰ / ۶ رعایت ترتیب اهمیت صحیح البخاریه نقل از ابن عباس : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله معاذ بن جبل را به سوی مردم یمن فرستاد ، به او فرمود : «تو نزد گروهی از اهل کتاب می روی. پس باید نخستین دعوت تو از آنان ، این باشد که خداوند متعال را یگانه دانند . و چون این را شناختند ، آگاهشان کن که خداوند در شبانه روزشان پنج نماز بر آنان واجب کرده است ؛ و هرگاه نماز را به پای داشتند ، به آنان بگو که خداوند ، دادن زکات اموالشان را بر آنان واجب فرموده تا از بی نیازشان ستانده و به تهی دستشان داده شود . پس هرگاه بدان اقرار کردند ، از آنان زکات بگیر و از گرفتن گزیده اموال مردم ، پرهیز کن».

التوحید به نقل از ابن عباس : عربی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای رسول خدا! از شگفتی های دانش به من بیاموز. فرمود : «تو با اساس علم چه کرده ای که حال خواهان شگفتی های آنی؟!». آن مرد گفت : ای رسول خدا اساس علم چیست؟ فرمود : «خداشناسی ، چنان که حق شناخت اوست». مرد اعرابی گفت : خداشناسی واقعی کدام است؟ فرمود : «او را بشناسی که نظیر، شبیه و شریک ندارد و این که او یگانه ، یکتا، ظاهر، باطن، اول و آخر است و همسنگ و همسان ندارد . و این حق شناخت خداوند است».

تنبيه الغافلين عن عبد الله بن مسور الهاشمي: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله وقال: جئتُكَ لِتُعَلِّمَنِي مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ .  
 قَالَ : مَا صَيَّرْتَهُ فِي رَأْسِ الْعِلْمِ ؟ قَالَ : وَمَا رَأْسُ الْعِلْمِ ؟ قَالَ : هَلْ عَرَفْتَ الرَّبَّ عَزَّ وَجَلَّ ؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ : فَمَاذَا فَعَلْتَ فِي حَقِّهِ ؟  
 قَالَ : مَا شَاءَ اللَّهُ . قَالَ : وَهَيْلَ عَرَفْتَ الْمَوْتَ ؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ : فَمَاذَا أَعَدَدْتَ لَهُ ؟ قَالَ : مَا شَاءَ اللَّهُ . قَالَ : إِذْهَبْ فَاحْكُمْ بِهَا  
 هُنَاكَ ، ثُمَّ تَعَالَى حَتَّى أَعْلَمَكَ مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ . فَلَمَّا جَاءَهُ بَعْدَ سِتِّينَ ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : ضَعْ يَدَكَ عَلَى قَلْبِكَ ،  
 فَمَا لَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ لَا تَرْضَاهُ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ ، وَمَا رَضِيَتْهُ لِنَفْسِكَ فَارْضَهُ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ ، وَهُوَ مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ . (١)

---

١- تنبيه الغافلين : ٣٦ / ٢٠ ، وراجع حليه الأولياء : ١ / ٢٤ ؛ روضه الواعظين : ٥٣٧

تنبيه الغافلین به نقل از عبداللہ بن مسوّر ہاشمی : مردی نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ آمد و گفت : نزد شما آمدم تا از شگفتی های دانش به من بیاموزی . فرمود : «تو با اساس علم چه کرده ای؟» . مرد گفت : اساس علم چیست؟ فرمود : «آیا پروردگار عز و جل را شناخته ای؟» . گفت : آری . فرمود : «در ادای حَقِّش چه کرده ای؟» . گفت : آنچه خدا خواسته است [ ، انجام داده ام] . فرمود : «آیا مرگ را شناخته ای؟» . گفت : آری . فرمود : «برای مرگ چه فراهم کرده ای؟» . گفت : آنچه خدا خواسته است [ ، فراهم ساخته ام] . فرمود : «برو و بر این کار ، استوار باش . آن گاه بیا تا از شگفتی های علم به تو بیاموزم» . و چون آن مرد پس از گذشت سالیانی بازگشت . پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود : «دستت را بر دلت بگذار ؛ هر آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای برادر مسلمانت نپسند ؛ و هر آنچه را برای خود می پسندی ، برای برادر مسلمانت نپسند و این [ مطلب] ، از شگفتی های دانش است» .

۳۷۴ . الإمام علیّ علیه السلام به نقل از عبداللّه بن مسوّر هاشمی : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : نزد شما آمدم تا از شگفتی های دانش به من بیاموزی . فرمود : «تو با اساس علم چه کرده ای؟» . مرد گفت : اساس علم چیست؟ فرمود : «آیا پروردگار عز و جل را شناخته ای؟» . گفت : آری . فرمود : «در ادای حقّش چه کرده ای؟» . گفت : آنچه خدا خواسته است [ ، انجام داده ام ] . فرمود : «آیا مرگ را شناخته ای؟» . گفت : آری . فرمود : «برای مرگ چه فراهم کرده ای؟» . گفت : آنچه خدا خواسته است [ ، فراهم ساخته ام ] . فرمود : «برو و بر این کار ، استوار باش . آن گاه بیا تا از شگفتی های علم به تو بیاموزم» . و چون آن مرد پس از گذشت سالیانی بازگشت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دستت را بر دلت بگذار ؛ هر آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای برادر مسلمانان نپسند ؛ و هر آنچه را برای خود می پسندی ، برای برادر مسلمانان نپسند و این [ مطلب ] ، از شگفتی های دانش است» .

۳۷۴. الإمام علی علیه السلام مِنْ وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَبِيَهُ الْغَافِلِينَ بِه نَقْلَ از عبد الله بن مسور هاشمی : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : نزد شما آمدم تا از شگفتی های دانش به من بیاموزی. فرمود : «تو با اساس علم چه کرده ای؟». مرد گفت : اساس علم چیست؟ فرمود : «آیا پروردگار عز و جل را شناخته ای؟». گفت : آری . فرمود : «در ادای حَقِّش چه کرده ای؟». گفت : آنچه خدا خواسته است [ ، انجام داده ام]. فرمود : «آیا مرگ را شناخته ای؟». گفت : آری . فرمود : «برای مرگ چه فراهم کرده ای؟». گفت : آنچه خدا خواسته است [ ، فراهم ساخته ام]. فرمود : «برو و بر این کار ، استوار باش . آن گاه بیا تا از شگفتی های علم به تو بیاموزم». و چون آن مرد پس از گذشت سالیانی بازگشت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دستت را بر دلت بگذار ؛ هر آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای برادر مسلمانان نپسند ؛ و هر آنچه را برای خود می پسندی ، برای برادر مسلمانان پسند و این [ مطلب ] ، از شگفتی های دانش است» .

امام علی علیه السلام سفارش ایشان به فرزندش حسن علیه السلام : و این که نخست تو را کتاب خدا بیاموزم ، و تأویل آن را به تو تعلیم دهم ، و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم و به دیگر چیز نپردازم».

۱۱ / ۶ رعایت اختصار سنن أبی داود به نقل از ابو امامه : هرگاه رسول خدا فرماندهی را گسیل می داشت ، به او می فرمود : «خطابه را کوتاه کن و کم سخن بگو» .

سنن أبی داود به نقل از عمّار بن یاسر : رسول خدا ، ما را به کوتاه کردن خطابه ها فرمان داد.

سنن أبی داود به نقل از جابر بن سمره سوایی : رسول خدا ، موعظه در روز جمعه را طولانی نمی کرد و موعظه ایشان ، تنها چند جمله کوتاه بود.

امام علی علیه السلام : زیبایی گفتار ، در کوتاهی است.

امام علی علیه السلام : گفتار ، مثل داروست ، اندک آن سود می بخشد و زیادی آن کُشنده است.

امام علی علیه السلام : تا آن جا که روا می دانی ، گفتارت را مختصر کن ؛ زیرا برای تو مناسب تر و دلالتش بر فضیلت تو بیشتر است.

١١ / ٦ / مُرَاعَاةُ الْإِخْتِصَارِ سَنَّ أَبُو دَاوُدَ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا قَالَ: أَقْصِرِ الْخُطْبَةَ، وَأَقِلَّ الْكَلَامَ. (١)

سَنَّ أَبُو دَاوُدَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقِصَارِ الْخُطْبِ. (٢)

سَنَّ أَبُو دَاوُدَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السَّوَائِيَّ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُطِيلُ الْمَوْعِظَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِنَّمَا هُنَّ كَلِمَاتٌ يَسِيرَاتٌ. (٣)

الإمام علي عليه السلام: جودُه الكلام في الإختصار. (٤)

عنه عليه السلام: الكلام كاللدواء؛ قليله ينفع، وكثيره قاتل. (٥)

عنه عليه السلام: اختصر من كلامك ما استحسنته؛ فإنه بك أجمل، وعلى فضلك أدل. (٦)

عنه عليه السلام: خير الكلام ما لا يُمل ولا يُقِلُّ. (٧)

الإمام الصادق عليه السلام حين قيل له: ما البلاغة؟ من عرف شيئاً قل كلامه فيه. وإنما سمي البليغ؛ لأنه يبلغ حاجته بأهون سعيه. (٨)

راجع: ص ٣٦٤ (الإطالة).

١- المعجم الكبير: ١٤٤ / ٨ / ٧٦٤٠ و ص ١٥٤ / ٧٦٦٢ وزاد في آخره «فإن من الكلام سحراً»، كتر العمال: ٧ / ٩٤ / ١٨١٢٦

٢- سنن أبي داود: ١ / ٢٨٩ / ١١٠٦، المستدرک علی الصحیحین: ١ / ٤٢٦ / ١٠٦٦، السنن الكبرى: ٣ / ٢٩٥ / ٥٧٦٦

٣- سنن أبي داود: ١ / ٢٨٩ / ١١٠٧، المستدرک علی الصحیحین: ١ / ٤٢٧ / ١٠٦٧، السنن الكبرى: ٣ / ٢٩٤ / ٥٧٦٢

٤- المواعظ العددية: ٥٥

٥- غرر الحكم: ٢١٨٢

٦- غرر الحكم: ٢٧٣٥

٧- غرر الحكم: ٤٩٦٩

٨- تحف العقول: ٣٥٩، بحار الأنوار: ٧٨ / ٢٤١ / ٢٨

امام علی علیه السلام: بهترین گفتار آن است که نه ملال آور باشد و نه نارسا.

امام صادق علیه السلامهنگامی که به ایشان گفته شد: بلاغت چیست؟: هر کس چیزی را بشناسد، سخنش درباره آن اندک می شود؛ و بلیغ را از آن جهت بلیغ گفته اند که با کم ترین تلاشش، می تواند خواسته اش را برساند.

ر ک: ص ۳۶۵ (پُرگویی).

الفصل السابع: آفات التبليغ ٧ / ١ مخالفة الفعل للقول ٧ / ١ التحذير من مخالفة الفعل للقول الكتاب «يأيتها الذين ءامنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» . (١)

«اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ تَنْسُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَكْتُمُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» . (٢)

---

١- .الصف : ٢ و ٣

٢- .البقره : ٤٤



## فصل هفتم: آفات تبلیغ

۵۵ / ۷ ناهمگونی رفتار و گفتار

۸۱ / ۷ برحذر داشتن از ناهمگونی رفتار و گفتار

فصل هفتم: آفات تبلیغ ۷ / ۱ ناهمگونی رفتار و گفتار ۷ / ۱ برحذر داشتن از ناهمگونی رفتار و گفتار قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید.»

«آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید، با این که شما کتاب [ خدا ] را می خوانید؟ آیا [ هیچ ] نمی اندیشید؟»

الحديث سعد السَّيِّعُودِي ما أوحى اللهُ إلى داودَ عليه السلام في الزُّبُورِ: أَفْصَحْتُمْ فِي الْخُطْبَةِ ، وَقَصَّرْتُمْ فِي الْعَمَلِ ، فَلَوْ نَصَحْتُمْ فِي الْعَمَلِ وَقَصَّرْتُمْ فِي الْخُطْبَةِ لَكَانَتْ أَرْجَى لَكُمْ ، وَلَكِنَّكُمْ عَمِدْتُمْ إِلَى آيَاتِي فَاتَّخَذْتُمُوهَا هُزَاءً ، وَإِلَى مَظَالِمِي فَاشْتَهَرْتُمْ بِهَا ، وَعَلِمْتُمْ أَنْ لَا هَرَبَ مِنِّي ، وَأَسْسْتُمْ فَجَائِعَ الدُّنْيَا . (١)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أوحى اللهُ عز وجل إلى عيسى بنِ مريمَ: يا عيسى ، عِظْ نَفْسَكَ بِحِكْمَتِي ، فَإِنْ انْتَفَعَتْ فَعِظِ النَّاسَ ، وَإِلَّا فَاسْتَحِ مِنِّي . (٢)

عنه صلى الله عليه وآله: يا بنِ مسعودٍ ، لا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَهْدِي النَّاسَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُهُمُ بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُ ؛ يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (٣) . . . . يا بنِ مسعودٍ ، لا تَكُنْ مِمَّنْ يُشَدِّدُ عَلَى النَّاسِ وَيُخَفِّفُ عَن نَفْسِهِ ؛ يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (٤) . (٥)

عنه صلى الله عليه وآله: يا أبا ذرٍّ ، مَنْ وافَقَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ فَذَاكَ الَّذِي أَصَابَ حَظَّهُ ، وَمَنْ خَالَفَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ فَذَلِكَ الْمَرْءُ إِنَّمَا يُوبِخُ نَفْسَهُ . (٦)

١- سعد السَّيِّعُودِي: ٥١ ، بحار الأنوار: ١٤ / ٤٨

٢- الفردوس: ١ / ١٤٤ / ٥١٣ عن أبي موسى ، تفسير الدر المنثور: ٢ / ٢٠٦ نقلًا عن أحمد عن مالك بن دينار نحوه ، كنز العمال: ١٥ / ٧٩٥ / ٤٣١٥٦

٣- البقره: ٤٤

٤- الصف: ٢

٥- مكارم الأخلاق: ٢ / ٣٦٠ / ٢٦٦٠ عن عبد الله بن مسعود ، بحار الأنوار: ٧٧ / ١٠٩ / ١

٦- الأمالي للطوسي: ١١٦٢ / ٥٢٨ ، مكارم الأخلاق: ٢ / ٣٦٥ / ٢٦٦١ ، تنبيه الخواطر: ٢ / ٥٣ كلها عن أبي الأسود ، بحار الأنوار: ٧٧ / ٧٧ / ٣ ؛ كنز العمال: ١٠ / ٣٠٧ / ٢٩٥٤٠ نقلًا عن ابن عساكر عن ابن مسعود

حدیث سعد السعود از جمله آنچه که خداوند در زبور به داوود علیه السلام وحی کرد: به گاه سخن، رسا سخن گفتید؛ اما در عمل کوتاهی کردید، در حالی که اگر در عمل، جدیت می کردید و سخنرانی را کوتاه می نمودید، برای شما مایه امیدواری بیشتری بود. اما شما آهنگ آیات مرا کردید و آنها را به سخره گرفتید، و به ستمگری روی آوردید و بدان، شهره گشتید، با این که می دانستید از من گریزی نیست و زشتکاری های دنیا را بنیان گذاشتید. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل به عیسی بن مریم وحی کرد: «ای عیسی! خود را با حکمت من، اندرز ده. اگر از آن سود بردی، آن گاه مردم را موعظه کن؛ و گرنه از من حیا کن».

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به ابن مسعود: ای ابن مسعود! از کسانی مباش که مردم را به نیکی هدایت می کنند و آنان را به نیکی فرمان می دهند، اما خود از آن غافل اند. خداوند متعال می فرماید: «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟!». ... ای ابن مسعود! از کسانی مباش که بر مردم سخت، اما بر خود آسان می گیرند. خداوند متعال می فرماید: «چرا می گوئید آنچه را انجام نمی دهید?».

رسول خدا صلی الله علیه و آله: ای ابوذر! آن که گفتارش با رفتارش هماهنگ باشد، همان کسی است که به بهره اش رسیده است؛ اما آن که سخنش با کردارش ناهمگون باشد، خود را سرزنش می کند.

---

۱- در بحار الأنوار، «أمتهم» به جای «أستتم» آمده است که به معنای ایمن پنداشتن خود از مصیبت های دنیاست. (م)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَلَمْ يَعْمَلْهُوَ بِهِ ، لَمْ يَزَلْ فِي سَيِّخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَكْفَى ، أَوْ يَعْمَلْ بِمَا قَالَ أَوْ دَعَا إِلَيْهِ . (١)

عنه صلى الله عليه وآله: سَيِّئُ كَوْنٍ بَعْدَى أُمَّةٍ يُعْطَوْنَ الْحِكْمَةَ عَلَى مَنَابِرِهِمْ ، فَإِذَا نَزَلُوا نَزَعَتْ مِنْهُمْ ، قُلُوبُهُمْ وَأَجْسَادُهُمْ شَرًّا مِنَ الْجَيْفِ . (٢)

الإمام عليّ عليه السلام: إِنِّي لَأَرْفَعُ نَفْسِي أَنْ أَنْهَى النَّاسَ عَمَّا لَسْتُ أَنْتَهَى عَنْهُ ، أَوْ آمُرُهُمْ بِمَا لَا أَسْبِقُهُمْ إِلَيْهِ بِعَمَلِي ، أَوْ أَرْضَى مِنْهُمْ بِمَا لَا يُرْضَى رَبِّي . (٣)

عنه عليه السلام: لَا تَكُنْ مِمَّنْ ... يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ ، فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ ، وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ ، يُنَافِسُ فِي مَا يَفْنَى ، وَيُسَامِحُ فِي مَا يَبْقَى ، يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا ، وَالْغَرَمَ مَغْنَمًا . (٤)

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْكِرُ غُيُوبَ النَّاسِ وَنَفْسَهُ أَكْثَرَ شَيْءٍ مَعَابَا وَلَا يُبَصِّرُهَا ! (٥)

١- حليه الأولياء: ٧ / ٢ ، تفسير ابن كثير: ١ / ١٢٣ كلاهما عن عبد الله بن عمر ، كنز العمال: ١٠ / ٢١٠ / ٢٩١٠٨ نقلًا عن المعجم الكبير

٢- المعجم الأوسط: ٧ / ٨٠ / ٦٩١٠ ، الفردوس: ٢ / ٣١٦ / ٣٤٣٣ وفيه «نزعوا» بدل «نزلوا» و «الجيفة» بدل «الجيف» و كلاهما عن أبي هريره ، ربيع الأبرار: ٤ / ٢٥١ نحوه ، كنز العمال: ٦ / ٧٤ / ١٤٨٩٨

٣- غرر الحكم: ٣٧٨٠

٤- نهج البلاغه: الحكمة ١٥٠ ، بحار الأنوار: ٧٢ / ٢٠٠ / ٣٠

٥- غرر الحكم: ٦٢٦٧

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مردم را به گفتار یا کرداری فراخواند، و خود بدان عمل نکند، پیوسته مشمول خشم خدا خواهد بود تا آن که از آن باز ایستد، یا آن که بدانچه می گوید، یا به سوی آن فرا می خواند، عمل نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: پس از من پیشوایانی خواهند بود که روی منبرهایشان به حکمت موعظه کنند، اما چون از منبر فرود آیند، حکمت از آنان برگزیده شود. دل ها و تن های آنان، از مُردار بدتر است.

امام علی علیه السلام: من خود را از این بازداشته ام که مردم را از کاری نهی کنم که خود از آن اجتناب نکرده باشم، یا به کاری فرمانشان دهم که خود در عمل کردن به آن بر ایشان پیشی نگرفته باشم، یا از آنان به خاطر کاری که مورد رضایت پروردگارم نیست، راضی باشم.

امام علی علیه السلام: از آنان مباش که... در اندرز دادن مبالغه کند و خود، اندرز نپذیرد؛ در گفتن، بسیار گفتار است و در عمل، اندک کردار، در آنچه نماندنی است با دیگری مسابقه گذارد و آنچه را ماندنی است، آسان شمارد؛ غنیمت را غرامت پندارد و غرامت را غنیمت انگارد.

امام علی علیه السلام: در شگفتم از کسی که عیب های مردم را بد می شمارد؛ و نفس او به عیب بیشتری دچار است، ولی آن را نمی بیند!

عنه عليه السلام: أَحَمَقُ النَّاسِ مَنْ أَنْكَرَ عَلَى غَيْرِهِ رَذِيلَهُ وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَيْهَا. (١)

عنه عليه السلام: مَنْ أَنْكَرَ عُيُوبَ النَّاسِ وَرَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ. (٢)

عنه عليه السلام: مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنْكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ. (٣)

عنه عليه السلام: يَقْبَحُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُنْكَرَ عَلَى النَّاسِ مُنْكَرَاتٍ ، وَيُنْهَاهُمْ عَنِ رَذَائِلِ وَسَيِّئَاتٍ ، وَإِذَا خَلَا بِنَفْسِهِ ارْتَكَبَهَا ، وَلَا يَسْتَنْكِفُ مِنْ فِعْلِهَا. (٤)

عنه عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ غَوَايَةً أَنْ يَأْمُرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَأْتِمُرُ بِهِ ، وَيُنْهَاهُمْ عَمَّا لَا يَنْتَهَى عَنْهُ. (٥)

عنه عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يُنْكَرَ عَلَى النَّاسِ مَا يَأْتِي مِثْلَهُ. (٦)

عنه عليه السلام: كَيْفَ يَهْدِي غَيْرَهُ مَنْ يُضِلُّ نَفْسَهُ؟! (٧)

عنه عليه السلام: أَشَدُّ النَّاسِ نِفَاقًا مَنْ أَمَرَ بِالطَّاعَةِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا ، وَنَهَى عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَلَمْ يَنْتَهَ عَنْهَا. (٨)

١- غرر الحكم: ٣٣٤٣

٢- غرر الحكم: ٨٨٦٥

٣- نهج البلاغه: الحكمه ٣٤٩ ، كنز الفوائد: ١ / ٢٧٩ وفيه «ورضاها لنفسه» بدل «فأنكرها ثم رضىها لنفسه» ، بحار الأنوار: ٧٥ /

١٢ / ٤٩

٤- غرر الحكم: ١١٠٣٧

٥- غرر الحكم: ٧٠٧٢

٦- غرر الحكم: ٧٠٧٣

٧- غرر الحكم: ٦٩٩٧ ، عيون الحكم والمواعظ: ٣٨٣ / ٦٤٧١

٨- غرر الحكم: ٣٣٠٩ و ٣٢١٤ وفيه «أظهر» بدل «أشد»

امام علی علیه السلام: احمق، کسی است که رذیلت اخلاقی را در دیگری زشت شمارد؛ اما خود، آن را داشته باشد.

امام علی علیه السلام: احمق کسی است که عیب های مردم را زشت شمارد، و آن را برای خود بپسندد.

امام علی علیه السلام: آن که به زشتی های مردم نگرد و آن را ناپسند شمرد، سپس چنان زشتی ای را برای خود روا دارد، همو احمق کامل است.

امام علی علیه السلام: برای انسان، زشت است که کارهای ناروای مردم را زشت شمارد و آنان را از رذیلت ها و بدی ها نهی کند؛ اما وقتی با خود خلوت می کند، آنها را مرتکب شود و از انجام دادنشان باز نایستد.

امام علی علیه السلام: در گمراهی آدمی همین بس که مردم را بدانچه خود به آن عمل نمی کند، فرمان دهد، و از آنچه خود از آن اجتناب نمی کند، باز دارد.

امام علی علیه السلام: در نادانی آدمی همین بس که بر مردم زشت شمارد آنچه را که خود انجام می دهد.

امام علی علیه السلام: چگونه کسی که خود را گمراه می سازد، دیگری را هدایت می کند؟!

امام علی علیه السلام: منافق ترین مردم کسی است به اطاعت فرمان دهد، ولی خود، بدان عمل نکند و از نافرمانی نهی کند، ولی خود، دست از آن برندارد.

عنه عليه السلام في وصيته لابنه محمد بن الحنفية: يا بني... كن آخذ الناس بما تأمر به، وأكف الناس عما تنهى عنه. (١)

عنه عليه السلام: رُبَّ واعِظٍ غَيْرِ مُرْتَدِعٍ. (٢)

عنه عليه السلام: كُنْ آمراً بِالْمَعْرُوفِ عَامِلاً بِهِ، وَلَا تَكُنْ مِمَّنْ يَأْمُرُ بِهِ وَيَنَاقِضُ عَنْهُ؛ فَيَبُوءَ بِإِثْمِهِ، وَيَتَعَرَّضَ مَقْتِ رَبِّهِ. (٣)

الاحتجاج: رَوَى أَنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ بِالْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ وَهُوَ يَعْظُمُ النَّاسَ بِمِنَى، فَوَقَفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمْسِكْ، أَسْأَلُكَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا مُقِيمٌ، أَتَرْضَاهَا لِنَفْسِكَ فِي مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ لِلْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ بِكَ غَدًا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: أَفْتَحَدُّثُ نَفْسَكَ بِالتَّحْوِيلِ وَالتَّنْقَالِ عَنِ الْحَالِ الَّتِي لَا تَرْضَاهَا لِنَفْسِكَ إِلَى الْحَالِ الَّتِي تَرْضَاهَا؟ (قَالَ): فَأَطْرَقَ مَلِينًا، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي أَقُولُ ذَلِكَ بِلا حَقِيقَةٍ. قَالَ: أَفَتَرْجُو نَبِيًّا بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَكُونَ لَكَ مَعَهُ سَابِقَةٌ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: أَفَتَرْجُو دَارًا غَيْرَ الدَّارِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا تُرَدُّ إِلَيْهَا فَتَعْمَلُ فِيهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: أَفَرَأَيْتَ أَحَدًا بِهِ مُسْكَةٌ عَقْلٍ رَضِيَ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ بِهَذَا؟ ! إِنَّكَ عَلَى حَالٍ لَا تَرْضَاهَا، وَلَا تُحَدِّثُ نَفْسَكَ بِالتَّنْقَالِ إِلَى حَالٍ تَرْضَاهَا عَلَى حَقِيقَةٍ، وَلَا تَرْجُو نَبِيًّا بَعْدَ مُحَمَّدٍ، وَلَا دَارًا غَيْرَ الدَّارِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَتُرَدُّ إِلَيْهَا فَتَعْمَلُ فِيهَا، وَأَنْتَ تَعْظُمُ النَّاسَ! قَالَ: فَلَمَّا وَلَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ. قَالَ: أَهْلُ بَيْتِ عِلْمٍ. فَمَا رَأَى الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ بَعْدَ ذَلِكَ يَعْظُمُ النَّاسَ. (٤)

١- الفقيه: ٤ / ٣٨٧ / ٥٨٣٤

٢- غرر الحكم: ٥٣٦١، عيون الحكم والمواعظ: ٢٦٦ / ٤٨٤٦

٣- غرر الحكم: ٧١٨٩

٤- الاحتجاج: ٢ / ١٤٠ / ١٧٩، بحار الأنوار: ١٠ / ١٤٦ / ٢



امام علی علیه السلام در توصیه به فرزندش محمد بن حنفیه: پسر عزیزم! به آنچه مردم را بدان فرمان می دهی، بیش از آنان عامل باش، و از آنچه نهیشان می کنی، بیش از همه آنان اجتناب کن.

امام علی علیه السلام: بسا اندرز دهنده ای که خود، اجتناب کننده نیست.

امام علی علیه السلام: امر کننده به معروف و عمل کننده به آن باش، و از کسانی مباش که بدان فرمان می دهند و خود از آن فاصله می گیرند و گناه آن را به دوش می کشند و خود را در معرض خشم پروردگارشان قرار می دهند.

الإحتجاج: روایت شده که امام زین العابدین علیه السلام به حسن بصری برخورد که در منا مردم را موعظه می کرد. امام علیه السلام ایستاد و فرمود: «دست نگه دار! می خواهم از حالی که الآن داری، از تو پرسم. آیا بین خود و خدایت راضی هستی با همین حالی که داری، فردا مرگت در رسد؟». حسن بصری گفت: نه. فرمود: «آیا، درباره تغییر و تحوّل از حالی که برای نفست نمی پسندی، به حالی که مایه رضایت توست، با خود سخن گفته ای؟». حسن بصری لختی سرش را به زیر انداخت، آن گاه گفت: [با خود] چنین می گویم، اما بدون حقیقت. [امام] فرمود: «آیا به پیامبری پس از محمد صلی الله علیه و آله، دل بسته ای که با او برایت سابقه ای فراهم شود؟». گفت: نه. فرمود: «آیا به خانه ای غیر از این خانه [ی دنیا] که در آن هستی، دل بسته ای تا تو را به آن جا برند و تو در آن عملی بیاوری؟». گفت: نه. فرمود: «آیا دیده ای کسی دارای عقل بسیار باشد و خودش برای خویشتن، چنین پسندد؟! تو بر حالتی هستی که آن را نمی پسندی، و با نفس خودت درباره انتقال از این حالت به حالتی که مایه پسندت باشد، به روی حقیقت سخن نمی گویی، و نیز به پیامبری پس از محمد، دل بسته ای، و به خانه ای غیر از خانه ای که در آن هستی، برای بازگشتن و عمل کردن در آن، دل بسته ای. حال، مردم را موعظه می کنی؟!». راوی گوید: هنگامی که [امام علیه السلام] رفت، حسن بصری گفت: این که بود؟ گفتند: علی بن حسین. گفت: خاندان دانش اند. و پس از آن دیگر دیده نشد که حسن بصری مردم را موعظه کند.

أعلام الدين: رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [عليهما السلام] أَنَّهُ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَرَأَى الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ وَحَوْلَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ وَهُيَوا يَعِظُهُمْ ، وَكَانَ يُعَرِّفُ مِنْهُ أَنْ يَرَى رَأَى الْمُعْتَرِلَةَ فِي تَخْلِيدِ مَنْ يَعْمَلُ ذَنْبًا كَبِيرًا فِي النَّارِ ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ [عليهما السلام] : يَا هَذَا ، أَنْتَ عَلَى حَالٍ تَرْضَى لِنَفْسِكَ مَعَهَا الْمَوْتَ ؟ فَقَالَ لَهُ : لَا . فَقَالَ : فَأَنْتَ عَلَى ثِقَةٍ مِنَ الْبَقَاءِ لَوْ قَتِ تَدْرِكُ فِيهِ التَّوْبَةَ ؟ فَقَالَ : لَا . فَقَالَ لَهُ : أَفَعِنْدَ الْمَوْتِ نَظْرَةٌ ؟ فَقَالَ لَهُ : لَا . فَقَالَ لَهُ : أَفَبَعْدَ الْمَوْتِ عَمَلٌ ؟ فَقَالَ : لَا . فَقَالَ : فَعِظْ نَفْسَكَ وَدَعِ النَّاسَ يَطُوفُوا بِهَذَا الْبَيْتِ الَّذِي قَدْ جَاءُوا إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ . (١)

أعلام الدین: روایت شده است که علی بن حسین [علیهما السلام] وارد مسجد الحرام شد و حسن بصری را در حالی دید که گروهی از مردم به دور او گرد آمده اند و او مشغول موعظه آنان است، و معروف بود که وی، طبق رأی معتزله، معتقد است که هر کس مرتکب گناه کبیره شود، در آتش جاودانه است. علی بن حسین [علیهما السلام] به او فرمود: «فلانی! آیا حالتی داری که با وجود آن، به مرگ خود راضی باشی؟». حسن بصری گفت: نه. فرمود: «آیا اطمینان داری تا زمانی که فرصت توبه پیدا کنی، ماندگار خواهی بود؟». گفت: نه. فرمود: «آیا با آمدن مرگ، مهلتی [برای توبه] هست؟». در پاسخ به ایشان گفت: نه. آن گاه [امام علیه السلام] به او فرمود: «آیا پس از مرگ، می توان عملی انجام داد؟». گفت: نه. فرمود: «پس خودت را موعظه کن و مردم را واگذار تا به دور این خانه که از راه دور به سوی آن آمده اند، به طواف پردازند».

الإمام الباقر عليه السلام: في حكمه آل داود: يا بن آدم، كيف تتكلم بالهدى وأنت لا تفيق عن الردى؟! (١)

الخرائج والجرائح عن أبي بصير: كنت أقرئ امرأة القرآن بالكوفه، فمأزحتها بشيء، فلما دخلت على أبي جعفر عليه السلام عاتبتني وقال: من ارتكب الذنب في الخلاء لم يعن الله به. أي شيء قلت للمرأة؟ فغطيت وجهي حياءً، وثبت. فقال أبو جعفر عليه السلام: لا تعد. (٢)

تفسير العياشي عن يعقوب بن شعيب عن أبي عبد الله عليه السلام: قلت: قوله: «أتأمرون الناس بالبر وتنسئون أنفسكم» (٣)؟ قال: فوضع يده على حلقه؛ قال: كالذابح نفسه. (٤)

١- الأمالى للطوسي: ٢٠٣ / ٣٤٦ عن سعد بن زياد عن الإمام الصادق عليه السلام، إرشاد القلوب: ٨٤ عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ١٤ / ٣٦ / ١٠

٢- الخرائج والجرائح: ٢ / ٥٩٤ / ٥، المناقب لابن شهر آشوب: ٤ / ١٨٢ نحوه، بحار الأنوار: ٤٦ / ٢٤٧ / ٣٥

٣- البقره: ٤٤

٤- تفسير العياشي: ١ / ٤٣ / ٣٧، بحار الأنوار: ١٠٠ / ٨٤ / ٥٥

امام باقر علیه السلام: در حکمت آل داوود آمده است: ای پسر آدم! چگونه از هدایت سخن می گویی، در حالی که خود از درّه هلاکت، بیرون نیامده ای؟!

الخرائج و الجرائحبه نقل از ابو بصیر: در کوفه به زنی قرآن می آموختم. در این بین با او در موردی شوخی کردم. هنگامی که نزد امام باقر علیه السلام رفتم، مرا نکوهش کرد و فرمود: «کسی که در خلوت مرتکب گناه می شود، خداوند برای او ارزشی قائل نیست. به آن زن چه گفتی؟». چهره ام را از روی شرم پوشاندم و توبه کردم. امام باقر علیه السلام فرمود: «دیگر تکرار نکن».

تفسیر العیاشیه نقل از یعقوب بن شعیب: به امام صادق علیه السلام گفتم: این سخن خداوند به چه معناست: «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید؟!». امام، دستش را بر گلویش گذاشت و فرمود: «به سان کسی که خودکشی کند».

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّنَا . (١)

عنه عليه السلام: تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يُخَطِي بِلَامٍ وَلَا وَاوٍ ، خَطِيئًا مِصْقَعًا ، وَلِقَلْبُهُ أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ ! وَتَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَسْتَطِيعُ يُعَبِّرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلِسَانِهِ ، وَقَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ ! (٢)

عنه عليه السلام: إِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَذَهَبَ أَهْلُهُ . . . وَرَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَلَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ . . . فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ ، وَاطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عِزًّا وَجَلَّ النَّجَاةَ . (٣)

مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ مِمَّا نَسَبَ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَثَلُ الْوَاعِظِ وَالْمَوْعُوظِ كَالْيَقْطَانِ وَالزَّاقِدِ ؛ فَمَنْ اسْتَيْقَظَ مِنْ رَقْدِهِ غَفَلَتِهِ وَمُخَالَفَاتِهِ وَمَعَاصِيهِ صِيْلَحٌ أَنْ يَوْقَظَ غَيْرَهُ مِنْ ذَلِكَ الرَّقَادِ . وَأَمَّا السَّائِرُ فِي مَفَاوِزِ الْإِعْتِدَاءِ ، الْخَائِضُ فِي مَرَاتِعِ الْعَيِّْ وَتَرْكِ الْحَيَاءِ بِاسْتِحْبَابِ السُّمْعَةِ وَالرِّيَاءِ وَالشُّهْرَةِ وَالتَّصْنُوعِ فِي الْخَلْقِ ، الْمُتَزَيِّ بِزِيِّ الصَّالِحِينَ ، الْمُظْهِرُ بِكَلَامِهِ عِمَارَةَ بَاطِنِهِ وَهُوَ فِي الْحَقِيقَةِ خَالٍ عَنْهَا ، قَدْ غَمَرَتْهَا وَحَشَهُ حُبُّ الْمَحْمَدِ ، وَغَشِيَهَا ظُلْمَةُ الطَّمَعِ ، فَمَا أَفْتَنَهُ بِهِوَاهُ ! وَأَضَلَّ النَّاسَ بِمَقَالَتِهِ ! (٤)

الإمام الرضا عليه السلام: لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ . . . يَكُونُ آخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُهُمْ بِهِ ، وَأَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ . (٥)

١- الكافي : ١ / ٤٤ / ٣ عن عبد الله بن القاسم الجعفرى ، بحار الأنوار : ٢ / ٣٩ / ٦٨

٢- الكافي : ٢ / ٤٢٢ / ١ عن عمرو

٣- الكافي : ٨ / ٣٧ / ٧ عن حمران ، بحار الأنوار : ٥٢ / ٢٥٦ / ١٤٧

٤- مصباح الشريعة : ٣٩٦ ، بحار الأنوار : ١٠٠ / ٨٤ / ٥٣

٥- الخصال : ١ / ٥٢٧ ، معانى الأخبار : ١٠٢ / ٤ ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ١ / ٢١٣ / ١ ، الاحتجاج : ٢ / ٤٤٨ / ٣١١ كلها عن

الحسن بن فضال ، بحار الأنوار : ٢٥ / ١١٦ / ١

امام صادق علیه السلام: هرگاه عالم به علمش عمل نکند، [ اثر ] موعظه اش از دل ها زایل می شود، چنان که باران از روی سنگ صاف می لغزد.

امام صادق علیه السلام: گاه به شخصی برمی خوری که [ در سخن گفتن ] یک «لام» و «واو» را نمی اندازد. سخنوری است بلیغ؛ اما دلش از شب دیجور، تاریک تر است، و [ در مقابل ] به شخصی برمی خوری که نمی تواند با زبانش آنچه را در دلش هست، بازگو کند؛ اما دلش به سان روشنایی چراغ، می درخشد.

امام صادق علیه السلام: هرگاه دیدی که حق مُرده و اهلش از بین رفته است... و دیدی که بالای منابر به پرهیزگاری فرمان می دهند، اما گوینده بدانچه فرمان می دهد، عمل نمی کند... پس برحذر باش، و از خداوند عز و جل نجات بطلب.

مصباح الشریعه در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده: «مَثَل موعظه کننده و شنونده موعظه، به سان بیدار و خواب است. هر کس از خواب غفلت و مخالفت ها و نافرمانی هایش بیدار شود، شایسته است که دیگری را از آن خواب بیدار کند؛ اما آن که در کویر تجاوز و مرتع سرکشی و بی حیایی راه می سپرد و با دوست داشتن خودنمایی، ریا، شهرت و ظاهرسازی در برابر مردم، خود را به زیور صالحان می آراید و با گفتارش خود را خوش باطن نشان می دهد، حال آن که در حقیقت، خالی از آنهاست، در درّه تنهایی علاقه به خودستایی فرو رفته و تاریکی حرص بر او پرده افکنده است. وه که هوای نفس چه قدر او را در فتنه فرو افکنده، و چه قدر مردم را با سخنانش گمراه کرده است!

امام رضا علیه السلام: امام نشانه هایی دارد: ... بدانچه به مردم فرمان می دهد، بیشتر از آنان عمل می کند، و از آنچه نهیشان می کند، بیشتر از مردم اجتناب می نماید.

راجع : ص ٢٤٢ (تطابق القلب واللسان) . ص ٢٤٤ (الدعوه بالعمل قبل اللسان) . ص ٣٨٨ (آثار التبليغ العملى) .

١ / ٧ ٢ خَطَرُ الْمُبْلِغِ الَّذِي يَقُولُ مَا لَا- يَفْعَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا ؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكَهِ . وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ ، عَالِمِ اللِّسَانِ ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ . (١)

الإمام علي عليه السلام في بيان صفات الفساق: وآخر قد تسمى عالما وليس به ، فاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَاِلٍ ، وَأَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكًا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ ، وَقَوْلِ زُورٍ . قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ ، وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ . يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ ، وَيُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ . يَقُولُ : أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ ، وَفِيهَا وَقَعْ ، وَيَقُولُ : أَعْتَرِلْ الْبِدَاعَ ، وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ . فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ . لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ . وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ . (٢)

١- نهج البلاغه: الكتاب ٢٧ ، الأمل للمفيد : ٢٦٨/٣ ، الأمل للطوسي : ٣٠ / ٣١ ، تحف العقول : ١٧٩ كلها عن الإمام علي عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ٣٣ / ٥٨٢ / ٧٢٦ ؛ المعجم الأوسط : ٧ / ١٢٨ / ٧٠٦٥ عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال : ١٠ / ١٩٩ / ٢٩٠٤٦

٢- نهج البلاغه : الخطبه ٨٧ ، بحار الأنوار : ٢ / ٥٧ / ٣٦



ر ک : ص ۲۴۳ (هماهنگی دل با زبان). ص ۲۴۵ (دعوت با عمل کردن پیش از بیان). ص ۳۸۹ (آثار تبلیغ عملی).

۱ / ۷ خطر مبلغ بی عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله : من بر ائمتّم نه از مؤمن هراسانم و نه از مشرک ، ترسان؛ چه مرد با ایمان را، خدا به دلیل ایمان وی بازمی دارد ، و مشرک را به دلیل شرک او از پای در می آرد . لیکن من بر شما از مرد منافقی می ترسم که [ به حکم شرع ] داناست. او چیزی را می گوید که آن را نیکو می شمارید و کاری می کند که آن را ناپسند می دارید.

امام علی علیه السلام در بیان ویژگی های فاسقان : و دیگری که دانشمندش دانند ، و بهره ای از دانش نبرده؛ ترهاتی چند از نادانان ، و مایه های جهلی از گمراهان به دست آورده، دام هایی از فریب و دروغ ، گسترده ؛ کتاب خدا را به رأی خویش تفسیر کند، و حق را چنان که دلخواه اوست ، تعبیر کند . [ مردم را ] از بلاهای سخت ایمن دارد ، و گناهان بزرگ را آسان شمارد. در کارهای شبهه ناک افتاده است و گوید : «چون شبهه ای باشد ، باز ایستم». در بدعت ها آرمیده است و گوید: «اهل بدعت نیستم». صورت او صورت انسان است ، و دل او ، دل حیوان. نه راه رستگاری را می شناسد، تا در آن راه رود، و نه راه گمراهی را تا از آن باز گردد . چنین کس، مرده ای است میان زندگان.

عنه عليه السلام: إِنَّ أَبْعَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِزٌ عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعِهِ وَدُعَاءِ ضَلَالِهِ ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ ، ضَالٌّ عَنِ هَيْدِي مَنْ كَانَ قَبْلَهُ ، مُضِلٌّ لِمَنْ اقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ ، حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ . (١) وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا ، مَوْضِعٌ فِي جُهَاَلِ الْأُمَّةِ ، عَادٍ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ ، عَمٌّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدَى ، قَدْ سَيَّمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ .

٣١ / ٧ جزاء المبلغ الذي يقول ما لا يفعل رسول الله صلى الله عليه وآله: أتيت ليلة أُسرى بي على قوم تُقرضُ شفاهُمُ بمقاريضٍ من نارٍ ، كُلَّمَا قُرِضَتْ وَفَتْ ، فَقُلْتُ : يَا جَبْرِيْلُ ، مَنْ هُوَ لَئِي ؟ قَالَ : خُطْبَاءُ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ، وَيَقْرَأُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يَعْمَلُونَ . (٢)

- 
- ١- نهج البلاغه: الخطبه ١٧ ، الإرشاد: ١/٢٣١ نحوه ، بحار الأنوار: ٢/٢٨٤؛ وراجع تاريخ دمشق: ٤٢/٥٠٥
  - ٢- شعب الإيمان: ٢/٢٨٣/١٧٧٣ ، مسند ابن حنبل: ٤/٣٦٠/١٢٨٥٦ ، مسند أبي يعلى: ٤/١١١/٣٩٧٩ كلاهما نحوه وكلها عن أنس بن مالك ، كثر العَمَال: ١٠ / ١٩٥ / ٢٩٠٢٦ ؛ المجازات النبويه: ٢٤٥ ، إرشاد القلوب: ١٦ كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ٧٢ / ٢٢٣ نقلًا عن تفسير مجمع البيان

## ۱۰۱/۷ کیفر مبلّغ بی عمل

امام علی علیه السلام: مبعوض ترین آفریدگان نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به خود وا نهاده، و او از راه راست به دور افتاده، دل او شیفته بدعت است، و فرا خواننده مردمان به ضلالت. دیگران را به فتنه دراندازد و راه رستگاری پیشینیان را به روی خود مسدود سازد. در مرگ و زندگی، گمراه کننده پیروان خویش است و برگزیده بار گناه دیگران، و خود گناهان خویش را گروگان. و مردی که کوله باری از نادانی فراهم ساخته، و خود را میان مردم نادان درانداخته. شتابان در تاریکی فتنه، تازان، کور در بستن پیمان سازش [میان مردمان]. آدمی نمایان او را دانا نامیده اند، و او نه چنان است.

۳۱ / ۷ کیفر مبلّغ بی عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله: در شب معراج به مردمی برخوردیم که لب های آنان را با قیچی هایی از آتش می بُریدند و هرچه بُریده می شد، جایش پُر می شد. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی اند؟ گفت: سخنوران اُمّت تو هستند؛ کسانی که آنچه را عمل نمی کنند، می گویند و کتاب خدا را می خوانند، اما آن را به کار نمی بندند.

عنه صلى الله عليه وآله: مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلَى قَوْمٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنَ نَارٍ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالُوا: حُطْبَاءُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَيَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ، وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ، أَفَلَا يَعْقِلُونَ؟! (١)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ فِي جَهَنَّمَ أَرْجِيَّةً تَدْوُرُ بِالْعُلَمَاءِ، فَيُشْرِفُ عَلَيْهِمْ مَنْ كَانَ عَرَفَهُمْ فِي الدُّنْيَا، فَيَقُولُونَ: مَنْ صَيَّرَكُمُ إِلَى هَذَا وَإِنَّمَا كُنَّا نَتَعَلَّمُ مِنْكُمْ؟! قَالُوا: كُنَّا نَأْمُرُكُمْ بِأَمْرٍ وَنُخَالِفُكُمْ إِلَى غَيْرِهِ. (٢)

عنه صلى الله عليه وآله: وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ: يَا أَبَا ذَرٍّ، يَطَّلِعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقُولُونَ: مَا أَدْخَلَكُمُ النَّارَ، وَإِنَّمَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ بِفَضْلِ تَأْدِيبِكُمْ وَتَعْلِيمِكُمْ؟! فَيَقُولُونَ: إِنَّا كُنَّا نَأْمُرُكُمْ بِالْخَيْرِ وَلَا نَفْعَلُهُ. (٣)

عنه صلى الله عليه وآله: يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ فِي النَّارِ، فَيَدْوُرُ كَمَا يَدْوُرُ الْجِمَارُ بِرَحَاهُ، فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ: أَيُّ فُلَانٍ! مَا شَأْنُكَ؟ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ؟! قَالَ: كُنْتُ أَمُرُّكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَأَكُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ. (٤)

١- مسند ابن حنبل: ٤ / ٢٤٢ / ١٢٢١٢ و ص ٤٧٨ / ١٣٥١٥، تاريخ بغداد: ٦ / ١٩٩ و ج ١٢ / ٤٧، حليه الأولياء: ٢ / ٣٨٦ و ج ٦ / ٢٤٩ كلها عن أنس بن مالك نحوه، كنز العمال: ١٠ / ٢٠٩ / ٢٩١٠٦؛ تفسير مجمع البيان: ١ / ٢١٥ عن أنس، تنبيه الخواطر: ٢ / ٢١٥ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٧٢ / ٢٢٣

٢- الفردوس: ١ / ٢٢٠ / ٨٤٥ عن أبي هريره، كنز العمال: ١٠ / ٢٠٨ / ٢٩١٠٢

٣- الأمالي للطوسي: ٥٢٧ / ١١٦٢، مكارم الأخلاق: ٢ / ٣٦٤ / ٢٦٦١ كلاهما عن أبي الأسود الدؤلي، تنبيه الخواطر: ٢ / ١٣٥ نحوه، بحار الأنوار: ٧٧ / ٧٦ / ٣؛ المعجم الكبير: ٢٢ / ١٥٠ / ٤٠٥ عن الوليد بن عقبة نحوه، كنز العمال: ١٠ / ١٨٩ / ٢٨٩٩١

٤- صحيح البخاري: ٣٠٩٤ / ٣ / ١١٩١، صحيح مسلم: ٤١ / ٢٢٩١ / ٤، المستدرک علی الصحیحین: ٤ / ١٠١ / ٧٠١٠، مسند ابن حنبل: ٨ / ١٨٣ / ٢١٨٤٣، السنن الكبرى: ١٠ / ١٦٢ / ٢٠٢٠٩ كلها عن أسامه نحوه، كنز العمال: ٦ / ٤١ / ١٤٧٦٧

رسول خدا صلی الله علیه و آله: شب معراج به مردمی برخوردی که لب های آنان را با قیچی هایی از آتش می بُریدند . گفتم : اینان چه کسانی اند؟ گفتند : سخنورانی دنیا پرست اند که مردم را به نیکوکاری فرمان می دهند ، اما خودشان را از یاد برده اند ، در حالی که قرآن می خوانند . آیا نمی اندیشند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله: در جهنّم ، آسیاب هایی است که با عالمان می چرخد . آن گاه آن عالمان را به کسانی که در دنیا ایشان را می شناختند ، نشان می دهند و این کسان ، می گویند : چه کسی شما را بدین جا کشانده ، با این که ما از شما می آموختیم؟ می گویند : ما شما را به کاری فرمان می دادیم ، ولی خود ، با انجام دادن کاری دیگر، بر خلاف شما رفتار می کردیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: سفارش خود به ابوذر: ای ابوذر! گروهی از بهشتیان بر گروهی از جهنّمیان نگریسته ، به آنان می گویند : چه چیزی شما را در آتش درافکنده ، حال آن که ما به یمن تعلیم و تربیت شما به بهشت وارد شدیم؟ و آنان در پاسخ می گویند : ما شما را به نیکی فرمان می دادیم ؛ اما خود به آن عمل نمی کردیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: شخصی را روز قیامت می آورند و در آتش می افکنند . روده های او در آتش فرو می افتد و چنان که الاغ به دور آسیابش می چرخد ، به دور خود می چرخد . جهنّمیان ، گرد او جمع می شوند و می گویند : فلانی! تو این جا چه می کنی؟ آیا تو ما را به نیکی فرمان نمی دادی و از بدی باز نمی داشتی؟ او می گوید : شما را به معروف فرمان می دادم ؛ اما خود بدان عمل نمی کردم ، و از منکر نهیتان می کردم ، اما خودم آن را مرتکب می شدم.

عنه صلى الله عليه وآله: يُؤْتَى بِعُلَمَاءِ السَّوِّءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقْدَفُونَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ، فَيَدورُ أَحَدُهُمْ فِي جَهَنَّمَ بِقُصْبِهِ كَمَا يَدورُ الْحِمَارُ بِالرَّحَى ، فَيَقَالُ لَهُ : يَا وَيْلَكَ ! بِكَ اهْتَدَيْنا ، فَمَا بِالْكَ ؟ ! قَالَ : إِنِّي كُنْتُ أَخَالِفُ مَا كُنْتُ أَنهَاكُم . (١)

عنه صلى الله عليه وآله: يُحْشَرُ عَشْرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِي أَشْتَاتَا . . . بَعْضُهُمْ صُمٌّ بَكُمْ لَا يَعْقِلُونَ ، وَبَعْضُهُمْ يَمْضَغُونَ أَلْسِنَتَهُمْ فَيَسِيلُ الْقَيْحَ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ ... وَالَّذِينَ يَمْضَغُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَالْعُلَمَاءُ وَالْقُضَاةُ الَّذِينَ خَالَفَ أَعْمَالُهُمْ أَقْوَالَهُمْ . (٢)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَلَمْ يَعْمَلْ هُوَ بِهِ ، لَمْ يَزَلْ فِي سَيِّئِ خَطِّ اللَّهِ حَتَّى يَكْفَ ، أَوْ يَعْمَلَ بِمَا قَالَ أَوْ دَعَا إِلَيْهِ . (٣)

الإمام الباقر عليه السلام يزيده الصانع: يَا زَيْدُ ، إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ وَصَفُوا الْعَيْدَلِ ثُمَّ خَالَفُوهُ ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : « أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرْتَنِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ » (٤) . (٥)

١- . كنز العمال : ١٠ / ٢٠٧ / ٢٩٠٩٧ نقلًا عن ابن النجار عن أبي هريره

٢- . تفسير مجمع البيان : ١٠ / ٦٤٢ عن البراء بن عازب ، بحار الأنوار : ٧ / ٨٩

٣- . حليه الأولياء : ٢ / ٧ عن ابن عمر ، كنز العمال : ١٠ / ٢١٠ / ٢٩١٠٨

٤- . الزمر : ٥٦

٥- . المحاسن : ١ / ٢١٢ / ٣٨٢ ، الكافي : ٢ / ١٧٦ / ٢ و ص ٣٠٠ / ٥ عن خيثمه ، تحف العقول : ٢٩٨ ، قرب الإسناد : ٣٣ / ١٠٦

عن بكر بن محمد الأزدي عن الإمام الصادق عليه السلام ، كشف الريبه : ٩٦ عن خيثمه ، وليس فيه الآيه الشريفه ، بحار الأنوار :

١٥ / ٣٠ / ٢

رسول خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت عالمانِ بد را می آورند و در آتش جهنم می افکنند، و برخی از ایشان، به سانِ چرخیدنِ الاغ به دور آسیاب، با روده اش می چرخد، آن گاه به او گفته می شود: وای بر تو! تو که ما را هدایت می کردی، چرا این جایی؟ او می گوید: من برخلاف آنچه شما را از آن بازمی داشتیم، عمل می کردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: ده دسته از امت من به صورت پراکنده محشور می شوند: ... برخی از آنان کَر و لال و فاقد عقل اند، و برخی زبانشان را می جَوَند و از دهانشان چرک بیرون می ریزد... آنان که زبان های خود را می جَوَند، عالمان و قاضیان اند که رفتارشان با گفتارشان هماهنگ نبوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مردم را به گفتار یا کرداری دعوت کند و خود بدان عمل نکند، هماره مشمول خشم خداست تا آن که از این کار باز ایستد، یا بدانچه می گوید یا بدان فرا می خواند، عمل کند.

امام باقر علیه السلام خطاب به یزید صائغ: ای یزید! پُر حسرت ترین مردمان در روز قیامت کسانی اند که عدالت را توصیف کرده اند، اما با آن به مخالفت برخاسته اند، و شاهد آن، این سخن خداوند متعال است: «تا آن که [مبادا] کسی بگوید: واحسرتا در آنچه در کار خداوند، فروگذار کردم!».

٧ / ٢ الإكراه الكتاب «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (١)

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ». (٢)

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ \* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ \* إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ». (٣)

«وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ». (٤)

«لَعَلَّكَ بَخِعَ نَفْسِكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ \* إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ». (٥)

١- البقره : ٢٥٦

٢- يونس : ٩٩

٣- الغاشيه : ٢٣ ٢١

٤- ق : ٤٥

٥- الشعراء : ٣ و ٤



۷ / ۲ وادار کردنقرآن «در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خداوند، شنوای داناست.»

«و اگر پروردگار تو می خواست، قطعا هر که در زمین است، همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را وادار می کنی که بگروند؟»

«پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای. بر آنان تسلطی نداری، مگر کسی که روی بگرداند و کفر ورزد.»

«و تو به زور وادارنده آنان نیستی. پس به [وسیله] قرآن، هر که را از تهدید [من] می ترسد، پند ده.»

«شاید تو از این که [مشرکان] ایمان نمی آورند، جان خود را تباه سازی. اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن، گردن هایشان خاضع گردد.»

«شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری [کار]شان تباه می کنی. در حقیقت، ما آنچه را که بر روی زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکو کارترند.»

«فَلَعَلَّكَ بَخِيعُ نَفْسِكَ عَلَى ءَاثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا \* إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»  
(١).

الحديث التوحيد عن أبي الصِّلمت عبد السلام بن صالح الهرويّ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ يَوْمَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (٢) ؟ فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَوْ أَكْرَهْتَ ، يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ كَثُرَ عَدَدُنَا وَقَوِينَا عَلَى عَدُونَا ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا كُنْتُ إِذْ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِبِدْعِهِ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا ، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : يَا مُحَمَّدُ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا» عَلَى سَبِيلِ الْإِلْجَاءِ وَالْإِضْطِرَارِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يُوقِنُونَ عِنْدَ الْمُعَانِيَةِ وَرُؤُوسِ الْبَأْسِ فِي الْآخِرَةِ ، وَلَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَابًا وَلَا مَدْحًا ، لَكِنِّي أُرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا بِمُخْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ ؛ لِيَسْتَحِقُّوا مِنِّي الزُّلْفَى وَالْكَرَامَةَ وَدَوَامَ الْخُلُودِ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ. (٣)

١- الكهف : ٦ و ٧

٢- يونس : ٩٩

٣- التوحيد: ١١/٣٤١، عيون أخبار الرضا: ٣٣/١٣٥، الاحتجاج: ٢/٣٩٤/٣٠٢، بحار الأنوار: ٥/٥٠/٨٠

حدیث التوحید به نقل از ابو الصلت عبدالسلام بن صالح هروی: روزی مأمون از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید: ای فرزند رسول خدا! معنای این سخن خداوند عز و جل چیست: «و اگر پروردگار تو می خواست، قطعا همه آنان که در زمین اند، ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟». امام رضا علیه السلام فرمود: «پدرم موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، و او از پدرش محمد بن علی، و او از پدرش علی بن حسین، و او از پدرش حسین بن علی، و او از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام برایم روایت کرد که مسلمانان به رسول خدا گفتند: ای رسول خدا! کاش هر قدر می توانستی مردم را مجبور به پذیرش اسلام می کردی تا شمار ما فراوان می شد و بر دشمنانمان برتری می یافتیم. رسول خدا فرمود: «با بدعتی که خداوند عز و جل نسبت به آن چیزی به من نفرموده، او را ملاقات نخواهم کرد و من از متکلفان] و سختگیران بر امت [نیستم». در پی آن، خداوند متعال این آیه را فرو فرستاد: ای محمد! «و اگر پروردگار تو می خواست، همه آنان که در زمین اند، ایمان می آوردند»؛ اما به شیوه وادار ساختن و از روی ناچاری در دنیا، همان گونه که در آخرت با مشاهده عذاب، ایمان می آورند، و اگر با آنان چنین کنم، استحقاق پاداش یا ستایشی از جانب مرا ندارند؛ ولی من خواسته ام تا آنان از روی اختیار، بی آن که ناچار باشند، ایمان بیاورند تا از سوی من، استحقاق قربت، کرامت و جاودانگی در بهشت جاوید را پیدا کنند.

٧ / ١٣ الكَذِبُ بِالْكِتَابِ «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتُرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» . (١)

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالَ قُلُوبِ اللَّهِ أَدْنَى لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتُرُونَ» . (٢)

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» . (٣)

راجع: آل عمران: ٩٤، النساء: ٥٠، يونس: ٦٩، العنكبوت: ١٣، الحاقة: ٤٤ ٤٧ .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ . (٤)

المعجم الكبير عن مالك بن عبد الله الغافقي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّكُمْ سَتَرْجِعُونَ إِلَى قَوْمٍ يَشْتَهُونَ الْحَدِيثَ عَنِّي، فَمَنْ عَقَلَ شَيْئًا فَلْيُحَدِّثْ بِهِ، وَمَنْ افْتَرَى عَلَيَّ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدًا، أَوْ شَيْئًا، مِنْ جَهَنَّمَ لَا أَدْرِي أَيُّهُمَا قَالَ . (٥)

١- النحل: ١١٦

٢- يونس: ٥٩

٣- هود: ١٨

٤- كمال الدين: ٢٥٧ / ١ عن عبد الرحمن بن سمره، بحار الأنوار: ٣٦ / ٢٢٧ / ٣

٥- المعجم الكبير: ١٩ / ٢٩٦ / ٦٥٨، مسند ابن حنبل: ٧ / ٦ / ١٨٩٦٨، المستدرک علی الصحیحین: ١ / ١٩٦ / ٣٨٥ كلاهما

نحوه، كنز العمال: ١ / ١٩٧ / ٩٩٦

## ۵۷/۷ دروغگویی

۳/۷ دروغگویی قرآن «و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، مگویید: «این حلال است و آن حرام» تا بر خدا دروغ بندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند.»

«بگو: «به من خبر دهید آنچه از روزی که خدا برای شما فرو آورده است. [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال کرده اید؟». بگو: «آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می بندید؟».

«و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می شوند، و گواهان خواهند گفت: «اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان، لعنت خدا بر ستمکاران باد!». ر. ک: آل عمران، آیه ۹۴؛ نساء، آیه ۵۰؛ یونس، آیه ۶۹؛ عنکبوت، آیه ۱۳؛ حاقه، آیه ۴۴ ۴۷.

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، بر خداوند دروغ بسته است.

المعجم الکبیر به نقل از مالک بن عبداللہ غافقی: رسول خدا فرمود: «بر شما باد قرآن! زودا که به سوی قومی باز می گردید که شیدای نقل حدیث از من اند. پس هر کس که چیزی را دریافته، بازگو کند، و هر کس بر من افترا بزند، باید در جایگاهی یا چیزی از جهنم، (نمی دانم کدام یک را فرمود) جای گیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: دروغ بستن بر من، به چون دروغ بستن بر دیگری نیست. هر کس از روی عمد بر من دروغ بندد، باید جایگاهی از آتش برای خود برگیرد.

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَيَّ أَحَدٍ؛ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ . (١)

الإمام علي عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ ، ثَلَاثٌ لَا دِينَ لَهُمْ : لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِجُحُودِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِفِرْيَةٍ بَاطِلٍ عَلَيَّ اللَّهُ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِطَاعَةِ مَنْ عَصَى اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى . (٢)

الإمام الباقر عليه السلام: يَا أَبَا نُعْمَانَ ، لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَهُ ؛ فَتَسْلَبَ الْحَنِيفِيَّةَ . . . فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ لَا مَحَالَةَ وَمَسْئُولٌ ، فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَقْنَاكَ ، وَإِنْ كَذَبْتَ كَذَبْنَاكَ . (٣)

الإمام الصادق عليه السلام: الْكَذِبُ عَلَيَّ اللَّهُ وَعَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْكِبَائِرِ (٤) .

بيان .

١- صحيح البخارى: ١/٢٢٩/٤٣٣٤ ، صحيح مسلم: ١/١٠/٤ ، مسند ابن حنبل: ٦/٣٤١/١٨٢٢٧ ، السنن الكبرى: ٤ / ١٢٠ /

٧١٦٩ كلها عن المغيرة ، كنز العمال : ٣ / ٦٢٥ / ٨٢٣٣

٢- المحاسن : ١ / ٦٥ / ٩ عن أبي سخييه ، الكافي : ٢ / ٣٧٣ / ٤ ، الأمالى للمفيد : ٧ / ٣٠٨ ، الاختصاص : ٢٥٨ كلها عن محمد

بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ٢ / ١١٧ / ١٩

٣- الكافي : ٢ / ٣٣٨ / ١ ، الأمالى للمفيد : ١٨٢ / ٥ وفيه « لا تُحَقِّقَنَّ » بدل « لا تكذب » ، بحار الأنوار : ٧٢ / ٢٣٣ / ١

٤- الكافي: ٢ / ٣٣٩ / ٥ ، الفقيه: ٣ / ٥٦٩ / ٤٩٤١ ، ثواب الأعمال : ٣١٨ / ١ ، تفسير العياشى : ١ / ٢٣٨ / ١٠٦ كلها عن أبي خديجه

وفيها زياده «وعلى الأوصياء عليهم السلام» ، بحار الأنوار : ٢ / ١١٧ / ١٧

امام علی علیه السلام: ای مردم! سه دسته دین ندارند: کسی که به انکار یک آیه از قرآن اعتقاد داشته باشد؛ و کسی که به افترای باطلی بر خداوند اعتقاد داشته باشد؛ و آن که به اطاعت از کسی که خداوند متعال را نافرمانی می کند، اعتقاد داشته باشد.

امام باقر علیه السلام: ای ابو نعمان! به ما دروغی را نسبت مده، که دین حنیف... از تو سلب می شود که تو به ناگزیر، نگاه داشته و سؤال خواهی شد. پس اگر راست گفته باشی، تو را تصدیق می کنیم، و اگر دروغ گفته باشی، تکذیب می کنیم.

امام صادق علیه السلام: دروغ بستن بر خدا و رسولش از گناهان کبیره است. ۱







الإمام الكاظم عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اتقوا تكذيب الله. قيل: يا رسول الله، وكيف ذاك؟ قال: يقول أحدكم: «قال الله»، فيقول الله: «كذبت، لم أقله»، أو يقول: «لم يقل الله»، فيقول الله عز وجل: «كذبت، قد قتلته».

(١)

٧ / ١٤ القول بغير علم الكتاب «إذ تلقونهم بالسهب نيتكم وتقولون بأفواهكم ما ليس لكم بهي علم وتحسبونهم هيئنا وهو عند الله عظيم»

(٢)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا بن مسعود، لا تتكلم بالعلم إلا بشيء سمعته ورأيتُهُ؛ فإن الله تعالى يقول: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْ؟ وَلَا» (٣). (٤)

عنه صلى الله عليه وآله: إن الله لا يقبض العلم انتزاعاً ينتزعه من الناس، ولكن يقبض العلم بقبض العلماء، وإذا لم يبق عالم إتخذ الناس رؤساء جهالاً، فسألوهم فقالوا بغير علم، فضلوا وأضلوا. (٥)

١- معاني الأخبار: ٣٩٠ / ٣١ عن إبراهيم بن عبد الحميد، بحار الأنوار: ٢ / ١١٧ / ١٦

٢- النور: ١٥

٣- الإسراء: ٣٦

٤- مكارم الأخلاق: ٢ / ٣٥٥ / ٢٦٦٠، بحار الأنوار: ٧٧ / ١٠٥ / ١

٥- الأمالي للمفيد: ٢٠ / ١ عن عبد الله بن عمر، تحف العقول: ٣٧ نحوه، دعائم الإسلام: ١ / ٩٦ وفيه «فستلوا فافتوا» بدل

«فسألوهم فقالوا»، بحار الأنوار: ٣٧ / ٢١٢١ / ٢؛ صحيح البخاري: ١٠٠ / ١٥٠، صحيح مسلم: ٤ / ٢٠٥٨ / ١٣، سنن الترمذي: ٥ /

٣١ / ٢٦٥٢ وفيها «حتى إذا لم يترك عالماً» بدل «وإذا لم يبق عالم»، سنن ابن ماجه: ١ / ٢٠ / ٥٢ وفيها «فستلوا فافتوا» بدل

«فسألوهم فقالوا» وكلها عن عبد الله بن عمرو بن العاص، كنز العمال: ١٠ / ١٨٧ / ٢٨٩٨١

امام کاظم علیه السلام: رسول خدا فرمود: «از تکذیب خداوند، پروا کنید!». گفته شد: ای رسول خدا! تکذیب خدا چگونه است؟ فرمود: «شخصی از شما می گوید: خداوند فرمود؛ اما خداوند می فرماید: تو دروغ می گویی، من آن را نگفته ام. یا می گوید: خداوند نفرموده است و خداوند عز و جل می فرماید: دروغ می گویی، من آن را گفته ام.»

۷ / نادانسته سخن گفتن قرآن «آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبان های خود، چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با این که آن [امر]، نزد خدا بس بزرگ بود.»

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به ابن مسعود: ای ابن مسعود! درباره علمی سخن مگو، جز این که آن را شنیده یا دیده باشی؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «و چیزی که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، علم را با محو کردن [از سینه ها] از مردم نمی گیرد؛ بلکه آن را با گرفتن علما، می گیرد، و هر زمان عالمی باقی نماند، مردم جاهلان را به ریاست خود برمی گزینند، و از آنان می پرسند و آنان نیز نادانسته پاسخ می دهند. آن گاه خود گمراه می شوند و دیگران را نیز به گمراهی می کشانند.

الإمام عليّ عليه السلام: دَعِ الْقَوْلَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ ، وَالْخِطَابَ فِي مَا لَمْ تُكَلِّفْ ، وَأَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ . (١)

عنه عليه السلام : لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ . (٢)

عنه عليه السلام : إِيَّاكَ وَالْكَلامَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ وَلَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ ! فَإِنَّ قَوْلَكَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِكَ ، وَعِبَارَتِكَ تُنبِئُ عَنِ مَعْرِفَتِكَ . فَتَوَقَّ مِنْ طَوْلِ لِسَانِكَ مَا أَمِنْتَهُ ، وَاخْتَصِرْ مِنْ كَلَامِكَ مَا اسْتَحْسَنْتَهُ ؛ فَإِنَّهُ بِكَ أَجْمَلُ ، وَعَلَى فَضْلِكَ أَذْلُ . (٣)

عنه عليه السلام : لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ ؛ فَتُتَّهَمَ بِإِخْبَارِكَ بِمَا تَعْلَمُ ! (٤)

عنه عليه السلام : مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْ لَا تُنَازِعَ مَنْ فَوْقَكَ . . . وَلَا تُتَكَلَّمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُ . (٥)

١- نهج البلاغه : الكتاب ٣١ ، تحف العقول : ٦٩ ، غرر الحكم : ٥١٣٨ ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٢٠٠ / ١ نقلًا عن كشف المحجّه ؛

وراجع دستور معالم الحكم : ٥٩

٢- نهج البلاغه : الكتاب ٣١ ، كشف المحجّه : ٢٢٦ ، الفقيه : ٢ / ٦٢٦ / ٣٢١٥ ، تحف العقول : ٧٤ ، الاختصاص : ٢٣١

والثلاثة الأخيره نحوه ، بحار الأنوار : ٧٧ / ٢٠٣ / ١

٣- غرر الحكم : ٢٧٣٥

٤- غرر الحكم : ١٠٤٢٦

٥- غرر الحكم : ٩٤٥٠

امام علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام: در آنچه نمی دانی، سخن را واگذار و آنچه را بر عهده نداری بر زبان میار. و راهی را که در آن از گمراهی ترسی، مسپار.

امام علی علیه السلام: مگو آنچه را ندانی، هر چند اندک بود آنچه می دانی، و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند.

امام علی علیه السلام: از سخن گفتن درباره آنچه که راهش را نمی شناسی و از حقیقتش آگاه نیستی، پرهیز؛ زیرا گفتار تو نشان عقل توست و عبارت پردازی تو نشان آگاهی تو! پس از دراز گویی به اندازه ای پرهیز که در امان باشی، و گفتار را چندان که می توانی مختصر کن، که این برای تو زیباتر است و بر فضیلت تو بیشتر دلالت دارد.

امام علی علیه السلام: آنچه را نمی دانی مگو، که در بیان چیزهایی که می دانی، متهم [به دروغگویی] می شوی.

امام علی علیه السلام: از جمله حکمت آن است که: با بالاتر از خود نستیزی... و درباره آنچه نمی دانی، سخن مگویی.

عنه عليه السلام: العَقْلُ أن تقول ما تعرفُ ، وتعمل بما تنطقُ به . (١)

عنه عليه السلام: لا تقولوا بما لا تعرفون ؛ فإن أكثر الحق في ما تُنكرون . (٢)

الإمام الصادق عليه السلام لعبد الله بن جندب: يا بن جندب ، لا تقل في المذنبين من أهل دعوتكم إلا خيرا . . . فكل من قصدنا ووالانا ولم يوال عدونا ، وقال ما يعلم ، وسكت عما لا يعلم أو أشكل عليه ، فهو في الجنة . (٣)

٧ / ٥ كتمان العلماء الكتاب «إن الذين يكتُمون ميا أنزل الله من الكتب يشترون بهي ثمنا قليلا أولئك ما يأكلون في بطونهم إلا النار ولا يكلمهم الله يوم القيمة ولا يزيهم ولهم عذاب أليم» . (٤)

«وإذ أخذ الله ميثق الذين أتوا الكتب لتبيننهن للناس ولا تكتمونهن فتن ذوهن وراءن ظهورهن واشترن بهي ثمنا قليلا فبسن ما يشترون» . (٥)

١- غرر الحكم : ٢١٤١

٢- نهج البلاغه : الخطبه ٨٧ ، غرر الحكم : ١٠٢٤٥

٣- تحف العقول : ٣٠٢ ، بحار الأنوار : ٧٨ / ٢٨٠ / ١

٤- البقره : ١٧٤

٥- آل عمران : ١٨٧

امام علی علیه السلام: [نشانه] عقل، گفتن چیزی است که می دانی و عمل کردن به چیزی است که می گویی .

امام علی علیه السلام: مگوئید آنچه را نمی دانید، که بیشتر حق در چیزی است که منکر آنید.

امام صادق علیه السلام مخاطب به عبدالله بن جندب: ای پسر جندب! درباره گناهکارانی که در میان مخاطبان شما هستند، جز به نیکی سخن مگوئید... هر کس به سوی ما آید و ولایت ما را بپذیرد، و ولایت دشمنان ما را نپذیرد و آنچه را می داند، بگوید و از آنچه نمی داند یا در آن اشکال و ابهامی دارد، خاموش ماند، در بهشت است.

۷ / ۵ کتمان علمقرآن «کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند و بدان، بهای ناچیزی به دست می آورند، آنان، جز آتش در شکم های خویش فرو نبرند، و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک خواهند داشت.»

«و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتما باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنید. پس آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند؛ و چه بد معامله ای کردند!»

الحدِيثُ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ مَنْ كَتَمَ عِلْمًا مِمَّا يَنْفَعُ اللهُ بِهِ فِي أَمْرِ النَّاسِ؛ أَمْرَ الدِّينِ (١)، أَلْجَمَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامِ مَنَ النَّارِ. (٢)

الإمام علي عليه السلام: لا تُمسِكْ عَن إِظْهَارِ الْحَقِّ إِذَا وَجَدْتَ لَهُ أَهْلًا. (٣)

عنه عليه السلام: أَشْبَهُ النَّاسِ بِأَنْبِيَاءِ اللهِ أَقْوَلُهُمْ لِلْحَقِّ. (٤)

الإمام الباقر عليه السلام في رسالته إلى سعد الخير: العُلَمَاءُ فِي أَنْفُسِهِمْ خَانَةٌ إِنْ كَتَمُوا النَّصِيحَةَ؛ إِنْ رَأَوْا تَائِهًا ضَالًّا لَا يَهْدُونَهُ، أَوْ مَيِّتًا لَا يُحْيُونَهُ، فَبَسَّ مَا يَصْنَعُونَ! لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي الْكِتَابِ: أَنْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَبِمَا أَمُرُوا بِهِ، وَأَنْ يَنْهَوْا عَمَّا نُهُوا عَنْهُ، وَأَنْ يَتَعَاضُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى، وَلَا يَتَعَاضُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ. (٥)

راجع: ص ١٤٤ (مكافحه البدع).

١- قوله صلى الله عليه وآله: «أمر الدين» مجرور على البدلية من قوله: «في أمر الناس»

٢- سنن ابن ماجه: ١ / ٩٧ / ٢٦٥ عن أبي سعيد الخدرى، مسند ابن حنبل: ٣ / ٥٦٥ / ١٠٤٩٢ عن أبي هريره، المستدرک على الصحيحين: ١/١٨٢/٣٤٦ عن عبد الله بن عمرو بن العاص، المعجم الكبير: ١١ / ٥ / ١٠٨٤٥ عن ابن عباس، تاريخ أصبهان: ١ / ١٥١ / ١١٥ عن أنس وكلها نحوه، كنز العمال: ١٠/١٩٦/٢٩٠٣١؛ منه المريد: ١٣٦، عواليالآلى: ٤٠/٧١/٤٠ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٢ / ٧٨/٦٦

٣- غرر الحكم: ١٠١٨٨

٤- غرر الحكم: ٣١٧٢

٥- الكافى: ٨ / ٥٤ / ١٦ عن يزيد بن عبد الله عمّن حدّثه، بحار الأنوار: ٧٨ / ٣٦١ / ٢



حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دانشی را کتمان کند که خداوند با آن به کار دین مردم، سود می رساند، خداوند در روز قیامت دهان او را با لگامی آتشین، لگام می زند.

امام علی علیه السلام: هرگاه مخاطب شایسته ای برای حق یافتی، از اظهار آن خودداری مکن.

امام علی علیه السلام: شبیه ترین مردم به پیامبران الهی، حقگوترین آنان است.

امام باقر علیه السلامدر نامه اش به سعد الخیر: عالمانِ خیانتکارند، اگر نصیحت و خیرخواهی را کتمان کنند؛ اگر سرگردانِ گمراهی را ببینند و هدایتش نکنند، یا مرده ای را بنگرند و زنده اش نگردانند، بد کرده اند؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی در قرآن، از آنان پیمان گرفته است که به معروف و به آنچه فرمان یافته، امر کنند و از آنچه از آن بازداشته شده اند، نهی کنند، و در نیکی و پارسایی همدستی کنند، و در گناه و ستمکاری همدستی نکنند.

ر ک: ص ۱۴۵ (مبارزه با بدعت ها).

٧ / ١٦ التَّكْفُرُ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يُشَقِّقُونَ الْكَلَامَ ١ تَشْقِيقَ الشَّعْرِ . (١)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا مُبَلِّغًا، وَإِنَّ تَشْقِيقَ الْكَلَامِ وَالْخُطْبِ مِنَ الشَّيْطَانِ . (٢)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِقَلْبِهِ الْكَلَامُ، وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ؛ فَإِنَّ تَشْقِيقَ الْكَلَامِ مِنْ شَقَاشِقِ الشَّيْطَانِ . (٣)

عنه صلى الله عليه وآله: وَآلِهَلْعَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ: كُفَّ عَنِ السَّجْعِ؛ فَمَا أُعْطِيَ عَبْدٌ شَيْئًا شَرًّا مِنْ طَلَاقِهِ فِي لِسَانِهِ . (٤)

١- المجازات النبوية: ٤١٥ / ٣٣٦، مسند ابن حنبل: ٦ / ٢٦ / ١٦٩٠٠ عن معاوية وفيه: «لعن رسول الله صلى الله عليه وآله و آلها الذين...»

٢- نثر الدر: ١ / ٢٥٨، وراجع مسند ابن حنبل: ٢ / ٤٠٨ / ٥٦٩١

٣- كتر العمال: ٣ / ٥٥٢ / ٧٨٦٣ وص ٨٧٩ / ٩٠١٣ كلاهما عن الشيرازي في الألقاب عن جابر، وص ٨٣٧ / ٨٨٩٨ نقلًا عن ابن عبد البر في جامع بيان العلم وابن أبي الدنيا وأبي عبيد في الغريب عن عمر بن الخطاب من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله

٤- تفسير القرطبي: ١٢ / ٢٨١، الفردوس: ٤ / ١٢٠ / ٦٣٧٣ عن ابن عباس وليس فيه «كُفَّ عَنِ السَّجْعِ»، كتر العمال: ٣ / ٥٥٦

ظاهرسازی ۶۰ / ۷

۶ / ۷ ظاهر سازیرسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند لعنت کند کسانی را که به سان مو ، سخن را پیچ و تاب می دهند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل هیچ پیامبری را جز به عنوان مبلّغ برنینگیخت ، و بی گمان ، پیچ و تاب دادن گفتار و سخن ، کاری شیطانی است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کم گو باشید! و شیطان شما را فریب ندهد ، که پیچ و تاب دادن سخن ، از وسوسه های شیطان است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله خطاب به عبداللّه بن رواحه : از آهنگین گویی دست بردار ، که به آدمی چیزی بدتر از روان گویی [ به سان وِرد خوانی کاهنان ] داده نشده است .

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُطْبِ مِنْ شَقَاشِقِ (١) الشَّيْطَانِ (٢).

الإمام الصادق عليه السلام ما يُنسَبُ إِلَيْهِ فِي مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ: آفَةُ الْعُلَمَاءِ عَشْرَةٌ أَشْيَاءٌ: . . . وَالتَّكْلُفُ فِي تَرْزِيهِ الْكَلَامِ بِزَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ (٣).

١٧ / ٧ التَّعْتَرُ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا بَعَثَنِي اللَّهُ مُبَلِّغًا ، وَلَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَنًا (٤).

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَنًا وَلَا مُتَعْتَنًا ، وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُبَسِّرًا (٥).

عنه صلى الله عليه وآله: عَلِّمُوا وَلَا تُعَنَّفُوا ؛ فَإِنَّ الْمُعَلَّمَ خَيْرٌ مِنَ الْمُعَنَّفِ (٦).

١٨ / ٧ الإِطَالُ هَرَسَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقِيَ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ: أَوْصِنِي . فَقَالَ الْخَضِرُ: يَا طَالِبَ الْعِلْمِ ، إِنَّ الْقَائِلَ أَقْلُ مَلَأَهُ مِنَ الْمُسْتَمِعِ ، فَلَا تُمَلِّ جُلَسَاءَكَ إِذَا حَدَّثْتَهُمْ (٧).

١- قال في اللسان بعد نقل الحديث: فجعل للشيطان شقاشق ونسب الخطب إليه لما يدخل فيها من الكذب (لسان العرب: ١٠ / ١٨٥)

٢- النهاية: ٢ / ٤٨٩ ، لسان العرب: ١٠ / ١٨٥ ؛ بحار الأنوار: ١٠٢ / ١٩٥

٣- مصباح الشريعة: ٣٦٦ ، بحار الأنوار: ٢ / ٥٢ / ١٨

٤- سنن الترمذي: ٣٣١٨ / ٤٢٣ / ٥ ، صحيح مسلم: ٢ / ١١١٣ / ٣٥ ، السنن الكبرى: ٧ / ٦٠ / ١٣٢٦٧ ، كلاهما نحوه وكلها عن عائشه ، كنز العمال: ١١ / ٤٢٦ / ٣١٩٩٨

٥- صحيح مسلم: ٢ / ١١٠٥ / ٢٩ ، السنن الكبرى: ٧ / ٦١ / ١٣٢٦٨ وليس فيه «ولا متعتنا» وكلاهما عن جابر بن عبد الله ، كنز العمال: ١١ / ٤٢٤ / ٣١٩٨٩

٦- شعب الإيمان: ٢ / ٢٧٦ / ١٧٤٩ ، الفقيه والمتفقه: ٢ / ١٣٧ ، جامع بيان العلم: ١ / ١٢٨ ، الفردوس: ٣ / ٩ / ٤٠٠٤ كلها عن أبي هريره ، كنز العمال: ١٠ / ٢٤٩ / ٢٩٣٢١ ؛ منيه المريد: ١٩٣ ، جامع الأحاديث للقمي: ١٠٢ عن إسماعيل ابن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ٧٧ / ١٧٥ / ٩

٧- منيه المريد: ١٤٠ ، بحار الأنوار: ١ / ٢٢٦ / ١٨ ؛ المعجم الأوسط: ٧ / ٧٨ / ٦٩٠٨ عن عمر بن الخطاب ، كنز العمال: ١٦ / ٤٤١٧٦ / ١٤٣

۶۱ / ۷ به رنج افکندن

۶۲ / ۷ پرگویی

امام علی علیه السلام: بسیاری از سخن ها ، وسوسه های شیطانی است.

مصباح الشریعه : امام صادق علیه السلام فرمود : « آفت عالمان ، ده چیز است : ... و تکلف و ظاهر سازی در آراستن گفتار با زیاده گویی » .

۷ / ۷ به رنج افکندن رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، مرا تنها [ به عنوان ] مبلغ برانگیخت نه رنج دهنده.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، مرا نه برای رنج دادن به دیگران برانگیخت و نه برای رنج دادن به خود ؛ بلکه مرا [ به عنوان ] معلّمی آسانگیر مبعوث کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : بیاموزید و درشتی و سرزنش نکنید ، که آموزنده از سرزنش کننده بهتر است.

۸ / ۷ پرگویر رسول خدا صلی الله علیه و آله : موسی علیه السلام ، خضر علیه السلام را ملاقات کرد و به او گفت : مرا اندرز ده! خضر گفت : « ای طالب دانش! گوینده کمتر از شنونده خسته می شود . پس هنگام سخن گفتن با هم نشینان خود ، آنان را خسته مکن » .

عنه صلى الله عليه وآله: لَيْسَ الْبَيَانُ كَثْرَةَ الْكَلَامِ ، وَلَكِنْ فَصْلٌ فِي مَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ . (١)

أعلام الدين: رَأَى [النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] أَعْرَابِيًّا يَتَكَلَّمُ فَطَوَّلَ ، فَقَالَ لَهُ : كَمْ دُونَ لِسَانِكَ مِنْ حِجَابٍ ؟ فَقَالَ : شَفَتَايَ وَأَسْنَانِي . فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَتَبَّتْ وَافْتَصَّرَ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَكْرَهُ الْإِنْبِعَاقَ فِي الْكَلَامِ ، فَضَصَّرَ اللَّهُ وَجْهَ امْرِئٍ أَوْجَزَ فِي كَلَامِهِ ، وَافْتَصَّرَ عَلَى حَاجَتِهِ ! (٢)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَاوُونَ ، وَالْمُتَشَدِّقُونَ ، وَالْمُتَفَيِّهُونَ . (٣)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا أُتْبِئُكُمْ بِشَرَارِكُمْ ؟ هُمُ الثَّرَاوُونَ الْمُتَشَدِّقُونَ . أَلَا أُتْبِئُكُمْ بِخِيَارِكُمْ ؟ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا . (٤)

١- الفردوس : ٣ / ٣٩٩ / ٥٢١٥ ، موارد الظمان : ٤٩٢ / ٢٠١٠ وفيه «ولكن البيان الفصل في الحق» وكلاهما عن أبي هريره ،

كنز العمال : ١٠ / ١٩٢ / ٢٩٠١٠

٢- أعلام الدين : ٢٧٥

٣- سنن الترمذى : ٤ / ٣٧٠ / ٢٠١٨ عن جابر ، مسند ابن حنبل : ٦ / ٢٢٠ / ١٧٧٤٧ ، السنن الكبرى : ١٠ / ٣٢٦ / ٢٠٧٩٩ وفيهما

«في الآخرة مساوئكم أخلاقا» بدل «مجلسا يوم القيامة» وكلاهما عن أبي ثعلبه الخشني ، كنز العمال : ٣ / ١٠ / ٥١٨١ ؛ عوالى

اللاالى : ١ / ٧٢ / ١٣٥ نحوه

٤- مسند ابن حنبل : ٣ / ٣٠١ / ٨٨٣٠ ، السنن الكبرى : ١٠ / ٣٢٦ / ٢٠٨٠٠ نحوه وكلاهما عن أبي هريره ، كنز العمال : ٣ /

رسول خدا صلی الله علیه و آله: بیان [ روشنگر ]، به زیادی گفتار نیست؛ بلکه به درستی و استواری سخن است در جایی که خداوند عز و جل دوست دارد.

أعلام الدین: [ رسول خدا ] مرد بادیه نشینی را دید که سخن می گوید و آن را طولانی کرده است. به او فرمود: «زبان چند حجاب دارد؟». گفت: لبان و دندان هایم. فرمود: «استوار و کوتاه سخن بگو؛ زیرا خداوند متعال، فزونی در گفتار را ناپسند می شمرد. خدا، چهره آن کس را خرم گرداند که گفتارش را کوتاه سازد و به قدر نیازش بسنده کند!».

رسول خدا صلی الله علیه و آله: مبعوض ترین شما نزد من و دور شما از من در روز قیامت، پرگویان، بیهوده گویان و زیاده گویان اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: آیا بدترینتان را به شما معرفی کنم؟ آنان، پُرگویان و بیهوده گویان اند. آیا بهترینتان را به شما معرفی کنم؟ آن که اخلاقش از همه بهتر است.

الإمام علي عليه السلام: آفة الكلام الإطالة. (١)

عنه عليه السلام: من أطال الحديث في ما لا ينبغي فقد عرّض نفسه للملامه. (٢)

عنه عليه السلام: الإكثار يُزِلُّ الحكيم، ويُمِلُّ الحليم؛ فلا تُكثِر فتصجر، وتفرط فتَهِن. (٣)

عنه عليه السلام: أقبح من العي، الزيادة على المنطق عن موضع الحاجه. (٤)

راجع: ص ٣١٦ (مراعاة الاختصار).

٧ / ٩ سؤال الأجر الكتاب «كذبت قوم نوح المرسلين \* إذ قال لهم أخوهم نوح ألا تتقون \* إني لكم رسول أمين \* فاتقوا الله و أطيعون \* و ما أس؟ لكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العلمين». (٥)

«كذبت عاد المرسلين \* إذ قال لهم أخوهم هود ألا تتقون \* إني لكم رسول أمين \* فاتقوا الله و أطيعون \* و ما أس؟ لكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العلمين». (٦)

«كذبت ثمود المرسلين \* إذ قال لهم أخوهم صالح ألا تتقون \* إني لكم رسول أمين \* فاتقوا الله و أطيعون \* و ما أس؟ لكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العلمين». (٧)

١- غرر الحكم: ٣٩٦٦

٢- غرر الحكم: ٨٨٩٢

٣- غرر الحكم: ٢٠٠٩

٤- غرر الحكم: ٣٢٤٤

٥- الشعراء: ١٠٥ ١٠٩

٦- الشعراء: ١٢٣ ١٢٧

٧- الشعراء: ١٤١ ١٤٥



امام علی علیه السلام: آفت گفتار، دراز گویی است.

امام علی علیه السلام: هر کس سخن را در آنچه شایسته نیست، طولانی سازد، خودش را در معرض نکوهش قرار داده است.  
 امام علی علیه السلام: زیاده گویی، حکیم را به لغزش می کشاند و بردبار را ملول می سازد. پس زیاده گویی مکن که می رنجانی، و تفریط مکن که به تو اهانت می شود.

امام علی علیه السلام: زشت تر از درماندگی در سخن، زیاده گویی بیش از حدّ نیاز است.

ر ک : ص ۳۱۷ (رعایت اختصار).

۹ / ۷ درخواست مزد قرآن «قوم نوح، پیامبران را تکذیب کردند، چون برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگارِ جهانیان نیست.»»

«قوم عاد، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند، آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگارِ جهانیان نیست.»»

«قوم ثمود، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند، آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگارِ جهانیان نیست.»»

«كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ \* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ \* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ \* وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ». (١)

«كَذَّبَ أَصْحَابُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ \* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ \* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ \* وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ». (٢)

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهَدْلُهُمْ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ». (٣)

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ». (٤)

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (٥)

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا». (٦)

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». (٧)

راجع: يونس: ٧٢، هود: ٢٩، ٥١، المؤمنون: ٧٢، يس: ٢١، الطور: ٤٠، القلم: ٤٦.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: مكتوب في الكتاب الأول: يَا بَنَ آدَمَ، عَلَّمَ مَجَانًا كَمَا عَلَّمْتَ مَجَانًا. (٨)

١- الشعراء: ١٦٠، ١٦٤

٢- الشعراء: ١٧٦، ١٨٠

٣- الأنعام: ٩٠

٤- ص: ٨٦

٥- الشورى: ٢٣

٦- الفرقان: ٥٧

٧- سبأ: ٤٧

٨- الفردوس: ٤ / ١٢٥ / ٦٣٨٧ عن ابن مسعود، كثر العميال: ١٠ / ٢٤١ / ٢٩٢٧٩. وعن أبي العالیه فی قوله تعالى: «وَلَا تَشْتَرُوا بِإِيتِي تَمَنَّا قَلِيلًا» قال: لا- تأخذ على ما علمت أجرا؛ فإنما أجر العلماء والحكماء والحملاء على الله عز وجل وهم يجدونه مكتوبا عندهم في التوراه: «يا بن آدم علم مجانا كما علمت مجانا» (حليه الأولياء: ٢ / ٢٢٠، تفسير الدر المنثور: ١ /

«قوم لوط ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم . از خدا پروا کنید ، و فرمانم ببرید ؛ و بر این [ رسالت ] ، اجری از شما طلب نمی کنم . اجر من ، جز برعهده پروردگار جهانیان نیست.»»

«اصحاب ایکه ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که شعیب به آنان گفت : «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای درخورِ اعتمادم . از خدا پروا کنید ، و فرمانم ببرید ؛ و بر این [ رسالت ] ، اجری از شما طلب نمی کنم . اجر من ، جز برعهده پروردگار جهانیان نیست.»»

«اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است . پس به هدایت آنان اقتدا کن . بگو : «من از شما هیچ مزدی بر این [ رسالت ] نمی طلبم . این [ قرآن ] ، جز تذکری برای جهانیان نیست.»»

«بگو : «مزدی بر این [ رسالت ] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [ و به خدا نسبت دهم]»»

«بگو : «در برابر آن [ رسالت ] ، پاداشی از شما خواستار نیستم ، مگر دوستی درباره خویشاوندان.»»

«بگو : بر این [ رسالت ] ، اجری از شما طلب نمی کنم ، جز این که هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [ در پیش ] گیرد .»

«بگو : «[ اگر ] مزدی هم از شما خواستم ، برای خودشماست! مزد من جز بر خدا نیست ؛ و او بر هر چیزی گواه است.»»

ر ک : یونس ، آیه ۷۲ ؛ هود ، آیه ۲۹ و ۵۱ ؛ مؤمنون ، آیه ۷۲ ؛ یس ، آیه ۲۱ ؛ طور ، آیه ۴۰ ؛ قلم ، آیه ۴۶ .

حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله : در کتاب نخستین نوشته شده است : ای پسر آدم! همان گونه که رایگان آموختی ، رایگان بیاموز .

عنه صلى الله عليه وآله: عُلِمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَيَذَلُّهُ لِلنَّاسِ، وَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طُعْمًا، وَلَمْ يَشْرِ بِهِ تَمَنًا، فَذَلِكَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ حَيْثَانُ الْبَحْرِ، وَدَوَابُّ الْبَرِّ، وَالطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ، وَيَقْدَمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا حَتَّى يُرَافِقَ الْمُرْسَلِينَ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَجَحَلَ بِهِ عَنِ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُعْمًا، وَشَرَى بِهِ تَمَنًا، فَذَلِكَ يُلْجَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَيُنَادَى مُنَادٍ: هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَجَحَلَ بِهِ عَنِ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُعْمًا، وَاشْتَرَى بِهِ تَمَنًا. وَكَذَلِكَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ. (١)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ يَتَّخِذُ الْمِهْنَةَ لِيَسْتَعْنِيَ بِهَا عَنِ النَّاسِ، وَيُغِضُ الْعَبْدَ يَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ يَتَّخِذُهُ مِهْنَةً. (٢)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَلْفَ حَرْفٍ مِنَ الْحَرْفِ، فَقَالَ لَهُ: قُلْ لَوْلَدِكَ وَذُرِّيَّتِكَ: إِنْ لَمْ تَصْبِرُوا فَاطْلُبُوا الدُّنْيَا بِهَذِهِ الْحَرْفِ، وَلَا تَطْلُبُوهَا بِدَيْنٍ؛ فَإِنَّ الدِّينَ لِي وَحْدِي خَالِصًا، وَيَلْ لِمَنْ طَلَبَ بِالدِّينِ الدُّنْيَا! وَيَلْ لَهُ!! (٣)

١- منيه المريد: ١٣٦، روضه الواعظين: ١٥ نحوه، بحار الأنوار: ٢/٥٤/٢٥؛ المعجم الأوسط: ٧/١٧١/٧١٨٧ عن ابن عباس،

كنز العمال: ١٠/٢٠٦/٢٩٠٩٠

٢- ربيع الأبرار: ٢/٥٤٣

٣- الفردوس: ٣/٤٢/٤١٠٥ عن عطيه بن بسر، كنز العمال: ١٠/٢٠٦/٢٩٠٩١

رسول خدا صلی الله علیه و آله : عالمان این امت دو نفرند : کسی که خداوند به او دانشی ارزانی داشته و او آن را در اختیار مردم قرار می دهد و برای آن مزدی نمی گیرد و آن را به بهایی نمی فروشد . او ، کسی است که ماهیان دریا و جنیدگان خشکی و پرنده آسمان برای او طلب بخشش می کند ، و با سروری و بزرگی ، نزد خداوند می آید تا آن که هم نشین پیامبران می شود. و شخصی دیگر که خداوند به او دانشی داده ؛ اما او در بذل آن به بندگان خدا بخل می ورزد و برای آن مزد می گیرد و آن را به بهایی نمی فروشد . چنین کسی را در روز قیامت ، با لگامی آتشین ، لگام می زنند و ندا دهنده ای فریاد می زند که : «این [ همان ] کسی است که خداوند به او دانشی داد ؛ اما او در بذل آن به بندگان خدا بخل ورزید و برای آن مزد گرفت و آن را به بهایی فروخت» . او به همین حال خواهد بود تا از حسابرسی رهایی یابد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، بنده ای را دوست دارد که کاری را پیشه خود سازد و با آن ، از مردم بی نیاز گردد ؛ اما با بنده ای که دانش را برای پیشه قرار دادن می آموزد ، دشمن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل به آدم [ علیه السلام ] ، هزار حرفه از میان حرفه ها آموخت و به او فرمود که به فرزندان و نسلت بگو : اگر صبر نمی کنید ، از رهگذر این حرفه ها دنیا را طلب کنید و از راه دین ، در جستجوی دنیا نباشید ؛ زیرا دین ، تنها برای من است . وای بر کسی که از راه دین ، دنیاطلبی کند! وای بر او!

الإمام علي عليه السلام: لا يكونُ العالمُ عالِمًا حتَّى . . . لا يأخذَ على علمِهِ شيئًا من حُطامِ الدُّنيا . (١)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مَنْ كَتَمَ عِلْمًا أَحَدًا ، أَوْ أَخَذَ عَلَيْهِ أَجْرًا رِفْدًا ، فَلَا يَنْفَعُهُ أَبَدًا . (٢)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ احتاجَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيُفَقِّهَهُمْ فِي دِينِهِمْ ، فَيَسْأَلُهُمُ الْأَجْرَةَ ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُدْخِلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ . (٣)

راجع: ص ٤٨: (حقوق المبلِّغ).

بيان .

---

١- غرر الحكم: ١٠٩٢١

٢- حليه الأولياء: ٣ / ١٤٠ عن موسى بن أبي حبيب

٣- عوالي اللآلى: ٤ / ٧١ / ٤٢ ، بحار الأنوار: ٢ / ٧٨ / ٦٨

امام علی علیه السلام: عالم، عالم نباشد، مگر آن که ... برای علم خود، چیزی از متاع دنیا را نطلبد.

امام زین العابدین علیه السلام: هر کس دانشی را از کسی پنهان سازد یا بر آن مزد و عطایی بگیرد، هرگز از آن سود نمی برد

امام صادق علیه السلام: کسی که مردم به او نیاز دارند تا دین را به آنان بیاموزد و او از آنان مزد بخواهد، خداوند متعال حق دارد که او را در آتش جهنم درافکند.

ر ک : ص ۴۹ (حقوق مبلّغ).





## بحثی درباره مُزد تبلیغ

بحثی درباره مُزد تبلیغچنان که گذشت، سیره قطعی انبیای الهی، عدم درخواست مُزد در برابر تبلیغ بود. آنان به طور مکرر و مؤکد اعلام می کردند که در برابر تلاش هایی که برای ابلاغ پیام های الهی دارند، از مردم چیزی نمی خواهند. نخستین پیامبر اولوالعزم، حضرت نوح علیه السلام، صریحا اعلام کرد که خدماتش به جامعه، رایگان است. پیامبران دیگر، همچون: هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام نیز بدین شیوه عمل می کردند؛ اما نکته درخور تأمل این است که پیامبر اسلام، به دستور خداوند متعال، مکلف شد به امت اعلام کند که: «... لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (۱) ... در مقابل تبلیغ رسالت، پاداشی از شما نمی خواهم، مگر دوستی خویشاوندانم. و در پاسخ این سؤال که حکمت این درخواست چیست، به امر الهی توضیح می دهد: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (۲).

۱- شورا آیه ۲۳

۲- سبأ آیه ۴۷

بگو: آنچه از شما به عنوان مزد رسالت خواستم، به سود شماست. پاداش من، فقط با خداست. یعنی من هرگز چیزی در مقابل رساندن پیام الهی از شما نمی خواهم. من نیز همچون سایر انبیای الهی، بی مزد و منت، خدمتگزار مردم هستم و آنچه بر آن نام مزد نهاده ام، در واقع، چیزی نیست که منافع شخصی مرا تأمین کند؛ بلکه به عکس، برای تأمین منافع شماست که با این تعبیر لطیف و عاطفی، خواستم شما را بر حفظ آن برانگیزم تا پس از من، از راه صحیح و استوار، منحرف نگردید. و برای توضیح بیشتر فرمود: «مَا أَسْ؟ لَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا.» (۱) برای تبلیغ رسالتم مزدی نمی خواهم؛ مگر این که هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد. بنا بر این، آنچه پیامبر اسلام به عنوان مزد رسالت خواست، در حقیقت، انتخاب راه خداست که همان راه ارزش های دینی و تکامل مادی و معنوی انسان است که در رهبری الهی تجسم پیدا می کند و اهل بیت پیامبر اسلام، کامل ترین مصادیق رهبران الهی هستند. (۲) با عنایت به این مقدمه در مورد مزد تبلیغ، چند پرسش قابل طرح است: ۱. حکمت آن همه تأکید انبیای الهی، مبنی بر نخواستن مزد برای تبلیغ رسالت چیست؟ و آیا با عنایت به سیره پیامبران الهی، مبلغان که وارثان آنها هستند، می توانند در مقابل تبلیغ، از مردم مزد طلب کنند؟

---

۱- فرقان آیه ۵۷

۲- ر. ک: اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث ج ۲ ص ۵۵۱ (عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام) رهبری در اسلام ص ۸۸

## الف آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ

۲. گرفتن پاداش تبلیغ، بدون درخواست آن، چه حکمی دارد؟ ۳. در صورتی که تبلیغ رایگان باشد، نیازهای اقتصادی مبلغ چگونه تأمین می گردد؟

الف آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ برای پاسخ گفتن به سؤال اول و پی بردن به حکمت تأکید انبیای الهی بر رایگان بودن تبلیغات آنها کافی است قدری در آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ، تأمل کنیم:

۱. از میان رفتن اخلاص‌نخستین رکن اخلاقی تبلیغ دین، اخلاص است که با درخواست مزد برای تبلیغ، این رکن اساسی صدمه خواهد دید و مبلغ، مصداق کسانی خواهد شد که امام علی علیه السلام درباره آنان فرموده است: **يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ**، **وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا**. (۱) دنیا را طلب می کند با اعمالی که از آن آخرت است، و آخرت را طلب نمی کند با اعمالی که از آن دنیا است. و بدین سان، کسی که می تواند امور مربوط به زندگی دنیوی خود را با انگیزه الهی به امور اخروی تبدیل نماید، (۲) اینک با درخواست پاداش برای تبلیغ (که امری الهی و معنوی است)، آن را وسیله امرار معاش و تأمین زندگی (و به تعبیر امام علی علیه السلام: دنیا خواهی) کرده است. در این باره، از امام صادق علیه السلام روایت شده است: **مَنْ اَحْتَاَجَ النَّاسَ اِلَيْهِ لِيُقَفِّهُمُ فِي دِينِهِمْ، فَيَسْأَلَهُمُ الْاَجْرَةَ، كَانَ حَقِيقًا عَلَيَّ اللّٰهُ اَنْ يُدْخِلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ**. (۳)

۱- نهج البلاغه خطبه ۳۲ بحار الانوار ج ۷۸ ص ۵

۲- ر. ک: میزان الحکمه عنوان ۵۲۹ (ثبت)

۳- عوالی اللالی، ج ۴، ص ۷۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۸

هر کس که مردم برای فراگیری دینشان به او نیازمند باشند، و او از آنان مزد بخواهد، بر خداوند رواست که او را در آتش جهنم در اندازد.

۲. کاهش اثر تبلیغاً صدمه دیدن رکن اخلاقی اخلاص، اثر تبلیغ در سازندگی دیگران، کاهش می یابد و گاه به صفر می رسد؛ بلکه نتیجه عکس می دهد؛ زیرا مردم، حق دارند به کسانی که دین خدا را وسیله تأمین دنیای خود کرده اند، با دیده اتهام بنگرند و آنان را ناصح و خیرخواه خود ندانند؛ چنان که حضرت عیسی علیه السلام در این زمینه می فرمود: الدینار داء الدین، وَالْعَالِمُ طَبِيبُ الدِّينِ؛ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّبِيبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَأَتَتْهُمُوهُ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ غَيْرِهِ. (۱) دینار، بیماری دین و عالم، طبیب دین است. پس اگر طبیبی را دیدید که بیماری را به سوی خود می کشد، به او بدگمان باشید و بدانید که او خیرخواه دیگری نیست.

۳. تحریف ارزش های دینزیانبارترین اثر «تبلیغ در برابر پاداش»، تحریف ارزش های دینی است. هنگامی که تبلیغ به صورت کالا درآید، مبلغ به جای آن که نیاز مخاطب را در نظر بگیرد، خواست او را مورد توجه قرار می دهد و از این رو، سعی می کند کالای خود را مطابق میل وی تنظیم کند و بدین سان، چه بسا لازم بداند که ارزش های دینی را تحریف کند تا دنیای خود را تأمین نماید. از دیدگاه قرآن کریم، تحریف کتب آسمانی پیشین، به همین ریشه خطرناک می رسد که جمعی از مبلغان و پیشوایان دینی، در برابر بهایی اندک، برای تأمین خواست خداوندان زور و زر، حقایق دینی را تحریف کردند. (۲)

۱- الخصال، ص ۱۳۳؛ روضه الواعظین، ص ۴۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۷

۲- ر. ک: بقره آیه ۴۱

## ب گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواست

ب گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواست آثار زیانباری که بدانها اشارت رفت ، هنگامی پدید می آیند که مبلغ ، درست به عکس انبیای الهی عمل کند ؛ یعنی انبیا می گفتند ما مزد تبلیغ نمی خواهیم ؛ اما او بگوید که مزد تبلیغ می خواهد و با دین خدا مانند یک کالا معامله کند . اما اگر مبلغ ، درخواست مزد نداشته باشد ، لیکن مردم برای تأمین زندگی اش چیزی به وی اهدا کنند ، پذیرفتن آن منعی ندارد . در این باره ، از امام صادق علیه السلام روایت شده است : **المُعَلَّمُ لَا يُعَلَّمُ بِالْأَجْرِ ، وَيَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ إِذَا أُهْدِيَ إِلَيْهِ . (۱)** معَلَّم ، برای مزد تعلیم نمی دهد ؛ اما اگر هدیه ای به او داده شود ، آن را قبول می کند . در گفتگوی حمزه بن حُمران با امام صادق علیه السلام چنین آمده است : **[ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ] «مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ» . فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ! إِنَّ فِي شَيْعَتِكَ وَمَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَيُبَيِّنُونَهَا فِي شَيْعَتِكُمْ ، فَلَا يَعْدَمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ : الْبِرَّ وَالصِّلَةَ وَالْإِكْرَامَ . فَقَالَ : «لَيْسَ أَوْلَيْكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ» . (۲)** [ امام صادق علیه السلام فرمود : «هر کس از راه علمش نان بخورد ، مستمند خواهد شد» . به ایشان گفتم : فدایت شوم ! میان شیعیان و دوستانشان شما گروهی هستند که دانش های شما را فرا می گیرند و آن را میان شیعیان منتشر می سازند و در مقابل نیکی ، انعام و هدایای آنان ، بی بهره نمی مانند . فرمود : «اینان ، کسانی نیستند که با علم خود ، نان می خورند» . نکته درخور توجه این است که گرفتن پاداش تبلیغ ، بدون درخواست آن ، هر چند منعی ندارد و با برخی از مراتب اخلاص نیز سازگار است ؛ اما ترک آن ، اولی محسوب

۱- التهذیب ، ج ۶ ، ص ۳۶۵ (ح ۱۰۴۷)

۲- ر ک : ص ۵۲ ، ح ۴۳

می شود و انبیای الهی و رهروان کامل آنها از پذیرفتن پاداش هایی این گونه نیز اجتناب می کردند و نه تنها در مورد تبلیغ ، بلکه در مورد هر کاری که عمل اخروی محسوب می شود و برای خدا انجام داده اند ، حتی در سخت ترین شرایط اقتصادی ، حاضر نبودند پاداشی دریافت کنند . در این باره ، داستان بسیار آموزنده ای از حضرت موسی علیه السلام نقل شده است که در پی می آید .

داستانی از اخلاص موسی علیه السلام حضرت موسی علیه السلام ، قبل از نبوت ، پس از آن که از چنگ فرعونیان گریخت ، با تحمّل مشکلات فراوان ، خود را به شهر «مَدین» (شهر شعیب علیه السلام) رساند . در نزدیکی های شهر ، چاه آبی بود که شبان ها برای آب دادن گوسفندان خود ، اطراف آن جمع شده بودند . در کنار شبانان ، دو دختر را مشاهده کرد که به چاه ، نزدیک نمی شوند . متوجّه شد که آنان برای آب دادن گوسفندان خود ، نیاز به کمک دارند . به آنها کمک کرد و گوسفندان ، سیراب شدند و دختران ، همراه گوسفندان خود باز گشتند . گرسنگی ، موسی علیه السلام را سخت آزار می داد . دست به دعا برداشت و گفت : «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ!» قصص ، آیه ۲۴ پروردگارا! من به هر خیری که به سویم بفرستی ، سخت نیازمندم . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : قَوْلَ اللَّهِ مَا سَأَلَ إِلَّا خُبْزًا يَأْكُلُهُ ! (۱) سوگند به خدا که موسی ، جز نانی برای خوردن درخواست نکرد . در این هنگام ، یکی از آن دو دختر ، بازگشت و به موسی علیه السلام گفت :

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۰ ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۳ ، ص ۱۵۰

«إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَيَقِيَّتْ لَنَا.» قصص ، آیه ۲۵ . پدرم تو را می طلبد تا پاداش آب دادنت برای [گوسفندان] ما را به تو بدهد . موسی علیه السلام ، همراه او به خانه آنها رفت . معلوم شد دخترانی که در کنار چاه آب دیده و به آنها کمک کرده بود ، فرزندان شعیب پیامبر هستند . هنگامی که موسی علیه السلام وارد خانه شعیب علیه السلام شد ، وقت شام بود و غذا آماده . حضرت شعیب به جوان تازه وارد ، تعارف کرد و فرمود : یا شَابُّ! اجلس فَتَعَشْ . ای جوان! بنشین و شام بخور . اما موسی علیه السلام ، همچنان ایستاده بود و بر سر سفره نمی نشست و در پاسخ میزبان گفت : أَعُوذُ بِاللَّهِ ! به خدا پناه می برم! شعیب علیه السلام که از این برخورد او شگفت زده شده بود ، گفت : وَلِمَ ذَلِكْ؟ أَلَسْتَ بِجَائِعٍ؟ این [کار] برای چیست؟ مگر تو گرسنه نیستی؟ موسی علیه السلام در پاسخ گفت : بَلَى! وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ يَكُونَ هَذَا عَوَضًا لِمَا سَيَقِيَّتْ لَهُمَا ، وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَبِيْعُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ بِمِلِّي الْأَرْضِ ذَهَبًا! آری [گرسنه ام] ، اما می ترسم که این شام در مقابل آب دادن [گوسفندان] برای آن دو دختر باشد ، و ما خاندانی هستیم که هیچ عملی برای آخرت را به کره زمین انباشته

## ج راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ

از طلا نمی فروشیم . شعیب علیه السلام گفت : لا والله یا شائبُ ! وَلَكِنَّهَا عَادَتِي وَعَادَةُ آبَائِي، تُقْرَى الضَّيْفَ وَتُطْعَمُ الطَّعَامَ. ای جوان! به خدا قصد ما این نیست ؛ بلکه این مرام من و پدران من است که میهمان را می نوازیم و اطعام می کنیم . در این هنگام، موسی علیه السلام ، کنار سفره نشست و مشغول خوردن شد . (۱)

ج راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلغنا بر این که درخواست مزد تبلیغ از نظر اسلام ، در هر صورت نکوهیده است ، این سؤال قابل طرح است که : نیازهای مبلغ، از چه طریقی باید تأمین شود؟ در این زمینه ، راه هایی مطرح شده است که در زیر به برخی اشاره می شود .

۱ . کسب در کنار تبلیغ جمعی از روشنفکرانها، از حدود نیم قرن پیش می پنداشتند که روحانی بودن، اساسا شغل نیست و مبلغان ، باید ضمن شغل های دیگر، به ترویج ارزش های دینی و هدایت مردم بپردازند . آنان می گفتند : اگر روحانیان در کنار تبلیغ ، به کسب و کار نیز بپردازند و نیازی به مردم نداشته باشند ، می توانند اسلام را آن گونه که هست ، به مردم ارائه کنند و تحت تأثیر خواست کسانی که نیازهای اقتصادی آنان را تأمین می کنند ، قرار نگیرند . هر چند نیاز مستقیم روحانیان به مردم ، آثار زیانباری دارد (که توضیح آن گذشت) ؛ اما این راه حل هم صحیح نیست و به فرموده امام خمینی رحمه الله ، این فکر، بیشتر از ناحیه کسانی مطرح شده است که با اساس روحانیت و اسلام ، مخالف اند . روحانی

۱- میزان الحکمه ، باب ۱۰۳۲ ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۳ ، ص ۲۱ و ج ۷۷ ، ص ۱۰۳



بودن، کاری است مثل کارهای دیگر و در شرایط کنونی، ممکن نیست کسی در رشته های مختلف علوم اسلامی تخصص داشته باشد و در ضمن، کار دیگری هم برای تأمین نیازهای زندگی داشته باشد.

۲. تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغ توسط حکومتدر شرایطی که نظام اسلامی موفق به اجرای احکام نورانی اسلام به طور کامل شده باشد و بیت المال مسلمانان، به طور متمرکز در اختیار دولت اسلامی باشد و از سوی دیگر، نیازی به نظارت حوزه های علمیه و پیشوایان دینی بر دستگاه های اجرایی و تقنینی و قضایی نباشد، شاید بهترین راه تأمین نیازهای اقتصادی روحانیان و از جمله مبلّغان، دولت اسلامی باشد؛ اما چنین شرایطی شاید تنها در عصر حکومت امام مهدی (عج) تحقق یابد. در شرایط کنونی، استقلال اقتصادی روحانیان، ضروری به نظر می رسد و عدم استقلال روحانیان، به معنای تبعیت و دنباله روی از سیاست های حکومت خواهد بود، در صورتی که روحانیان باید راهنما و مرشد زمامداران باشند.

۳. خودگردانی اقتصادی سومین راه تأمین نیازهای اقتصادی مبلّغان، خودگردانی اقتصادی طبقه روحانی است؛ بدین معنا که مدیران حوزه های علمیه، بودجه های ویژه تحصیل و تبلیغ علوم دینی را به گونه ای سامان دهند که بتوانند زندگی متوسط و شرافتمندانه ای را برای همه محصّیان، محققان و مبلّغان فراهم سازند. تردیدی نیست که با مدیریت صحیح، با وجود بودجه هایی که در حال حاضر در اختیار روحانیان است (مانند: خمس، زکات و هدایای مردمی و...)، تأمین نیازهای اقتصادی طبقه روحانی و نظام روحانیت، به سادگی امکان پذیر است.

## تضمین اقتصادی خداوند متعال

۴. تقویت بنیه معنوی شاید برخی وقتی می شنوند که تقویت معنویت، یکی از راه های تأمین نیازهای اقتصادی است، شگفت زده شوند؛ ولی عقل و نقل، و روایت و درایت، مؤید این مدعاست. پیش از هرگونه توضیح در این باره، گفتنی است که در مورد تأمین هزینه زندگی روحانیان، وظیفه ای بر عهده مدیران مراکز دینی و تبلیغی است و وظیفه ای نیز بر عهده آحاد کسانی است که متصدی ارشاد و هدایت مردم هستند. وظیفه مدیران مجامع روحانی چنان که بدان اشاره شد، ساماندهی بودجه هایی است که در اسلام برای این امر، پیش بینی شده است؛ اما آنچه در این جا درصدد بیان آنیم، وظیفه شخص مبلغ است، که نه تنها منافاتی با وظیفه مدیران روحانیان ندارد، بلکه مکمل آن است.

تضمین اقتصادی خداوند متعال در روایات متعددی تصریح شده است که خداوند متعال، علاوه بر این که ضامن روزی همه مردم و همه جنبندگان است، (۱) ضمانت ویژه ای برای اهل علم و کسانی که خود را وقف ارشاد و هدایت مردم کرده اند، دارد. رسول اکرم در این باره می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ لِطَالِبِ الْعِلْمِ بِرِزْقِهِ خَاصَّةً عَمَّا ضَمِنَهُ لِغَيْرِهِ**. (۲) خداوند متعال، روزی ای را که برای دیگران ضمانت کرده، بخصوص برای

۱- «وَمَا مِنْ دَأْبٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا؛ وَ هِيَ جُنْبُنَةٌ أَيْ فِي زَمَانٍ نَحْوِهَا، مَكْرَ أَنْ يَكُونَ رِزْقُهَا بِرِزْقِ اللَّهِ» (هود، آیه ۶) است.

۲- منیه المرید، ص ۱۶۰؛ الأنوار النعمانیة، ج ۳، ص ۳۴۱

دانشجو ، متکفل شده است . (۱) مَنِ تَفَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ ، كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ ، وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا - يَحْتَسِبُ . (۲) هر کس در دین خداوند به ژرفکاوای پردازد ، خداوند ، کار او را کفایت می کند و از آن جا که گمان نمی برد ، روزی اش می رساند . این احادیث ، در حقیقت ، شرح آیاتی است که تصریح می کند : «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيُزُقَّهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ، وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ .» (۳) و هر کس از خدا پروا کند ، [خدا] برای او راه بیرون شدن قرار می دهد ، و از جایی که حسابش را نمی کند ، به او روزی می رساند ؛ و هر کس بر خدا اعتماد کند ، او برای وی بس است . بی تردید ، یکی از مصادیق بارز تقوا و توکل ، تفقه و ژرفکاوای در دین برای خدا و خدمت به خلق است . کسی که بنیه معنوی خود را تقویت کرده و با سرمایه تقوا و توکل ، به فراگیری دانش و تحقیق و ارشاد مردم پرداخته است ، خداوند متعال ضمانت کرده که زندگی او را «مِنْ حَيْثُ لَا - يَحْتَسِبُ» و از راهی که خود می داند ، تأمین کند . تجربه قطعی اهل علم نیز مؤید این پیشگویی قرآن کریم و احادیث اسلامی است .

- 
- ۱- .خداوند ، روزی جوینده دانش را جدای از آنچه برای دیگران ضمانت کرده به طور خاص به عهده گرفته است
  - ۲- .جامع بیان العلم ، ج ۱ ، ص ۴۵ . نیز ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج ۱ ، ص ۳۲۳ (به عهده گرفتن روزی)
  - ۳- .طلاق ، آیه ۲ و ۳

الفصل الثامن: آثار التبليغ العملي ٨ / ١ أثر الرّحمه بالصبيان المناقب عن الليث بن سعد: إنّ النّبىّ كان يُصلّى يوماً في فئه والحسين صغيرٌ بالقرب منه ، وكان النّبىّ إذا سجّد جاء الحسين فركب ظهره ، ثمّ حرّك رجله وقال : حل حل ، وإذا أراد رسول الله أن يرفع رأسه أخذته فوضعه إلى جانبه ، فإذا سجّد عاد على ظهره وقال : حل حل ، فلم يزل يفعل ذلك حتى فرغ النّبىّ من صلاته . فقال يهودى : يا محمّد ، إنكم لتفعلون بالصبيان شيئاً ما نفعله نحن ! فقال النّبىّ : أمّا لو كنتم تؤمنون بالله وبرسوله لرحمتم الصبيان . قال : فإنى أو من بالله وبرسوله . فأسلم لما رأى كرمه من عظم قدره . (١)

١- المناقب لابن شهر آشوب : ٣/٢٢٧ ، شرح الأخبار : ٣ / ٨٦ / ١٠١٣ ، بحار الأنوار : ٤٣ / ٢٩٦ / ٥٧

## فصل هشتم: آثار تبلیغ عملی

## ۶۴ / ۸ تأثیر مهربانی با کودکان

فصل هشتم: آثار تبلیغ عملی ۸ / ۱ تأثیر مهربانی با کودکان  
 کانالمناقبیه نقل از لیث بن سعد: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی نماز می گزارد و حسین [علیه السلام] که خردسال بود نزدیک ایشان بود. هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده می رفت، حسین می آمد و بر پشت ایشان سوار می شد. آن گاه، پاهای خود را تکان می داد و می گفت: «هی! هی!». هرگاه رسول خدا می خواست سر از سجده بردارد، حسین را می گرفت و در کنار خود می نهاد، و وقتی به سجده می رفت، حسین، مجدداً بر پشت او سوار می شد و می گفت: «هی! هی!». او پیوسته چنین می کرد تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله از نمازش فارغ شد. در این هنگام، مردی یهودی گفت: ای محمد! شما با کودکان رفتاری دارید که ما چنین رفتاری نداریم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هان! اگر شما به خدا و رسولش ایمان داشته باشید، به کودکان مهربانی می کنید». مرد یهودی گفت: من به خدا و رسولش ایمان می آورم. بدین ترتیب، آن یهودی با دیدن این بزرگواری از پیامبر صلی الله علیه و آله، با آن عظمت جایگاه، اسلام آورد.

٨ / ٢ أثر حُسنِ الصُّحْبِ للإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبَ رَجُلًا ذَمِيًّا ، فَقَالَ لَهُ الذَّمِيُّ :  
 أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : أُرِيدُ الْكُوفَةَ . فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالذَّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهُ الذَّمِيُّ : أَلَسْتَ  
 زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ ؟ ! فَقَالَ لَهُ : بَلَى . فَقَالَ لَهُ الذَّمِيُّ : فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ ! فَقَالَ لَهُ : قَدْ عَلِمْتُ . قَالَ : فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِي وَقَدْ  
 عَلِمْتَ ذَلِكَ ؟ ! فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبِ ؛ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ ،  
 وَكَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . فَقَالَ لَهُ الذَّمِيُّ : هَكَذَا قَالَ ؟ ! قَالَ : نَعَمْ . قَالَ الذَّمِيُّ : لَا جَرَمَ ، إِنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ  
 الْكَرِيمَةِ ، فَأَنَا أَشْهَدُكَ أَنِّي عَلَى دِينِكَ . وَرَجَعَ الذَّمِيُّ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَلَمَّا عَرَفَهُ أُسْلِمَ . (١)

١- الكافي: ٥ / ٢ / ٦٧٠ ، قرب الإسناد: ١٠ / ٣٣ كلاهما عن مسعدة بن صدقة ، بحار الأنوار: ٧٤ / ١٥٧ / ٤

۸ / ۲ تأثیر حُسنِ همنشینی امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش: روزی امیر مؤمنان با مردی ذمی، (۱) [به طور اتفاقی و ناشناس] همراه بود. آن مرد پرسید: ای بنده خدا! مقصدت کجاست؟ امام علیه السلام فرمود: «مقصد من، کوفه است». هنگامی که [به دو راهی رسیدند و] مرد راهش را کج کرد، امیر مؤمنان نیز همگام با او راهش را کج کرد. مرد گفت: مگر نگفتی که به کوفه می روی؟ امام به او فرمود: «چرا». مرد گفت: تو که راهت را رها کرده ای! امام به او فرمود: «می دانم!». آن مرد گفت: تو با آن که می دانی، با من همراه شده ای؟! امیر مؤمنان به او فرمود: «این، از کمالِ همراهی است که شخص به هنگام جدا شدن از همراه خود، چند قدمی او را بدرقه کند. پیامبر ما به ما چنین دستوری داده است». مرد کافر به ایشان گفت: واقعا چنین گفته است؟ فرمود: «آری». مرد گفت: لابد هر کس از ایشان تبعیت کرده، به خاطر همین اعمال بزرگوارانه اش بوده است. پس من تو را گواه می گیرم که بر دین تو هستم؛ و آن مرد کافر با امیر مؤمنان بازگشت و هنگامی که امام را شناخت، اسلام آورد.

---

۱- ذمی به کفاری گفته می شود که در پناه دولت اسلامی زندگی می کند. (م)

٨ / ٣ أثر الإحسان إلى الشاتم المناقب عن المبرد وابن عائشه: إن شامياً رآه [أي الإمام الحسن عليه السلام] راكباً، فجعل يلعنه والحسن لا يرُد. فلما فرغ، أقبل الحسن عليه السلام فسلم عليه وضحك، وقال: أيها الشيخ، أظنك غريباً، ولعلك شبّهت؛ فلو استعبتنا أعتبناك، ولو سألتنا أعطيناك، ولو استرشدتنا أرشدناك، ولو استحملتنا حملناك، وإن كنت جائعاً أشبعناك، وإن كنت غريباً كسوناك، وإن كنت محتاجاً أغيناك، وإن كنت طريداً آويناك، وإن كان لك حاجة قضيناها لك، فلو حرّكت رحلك إلينا وكنت ضيفنا إلى وقت ارتحالك كان أعود عليك؛ لأن لنا موضعا رحبا وجاهاً عريضا ومالاً كبيراً. فلما سَمِع الرجل كلامه بكى، ثم قال: أشهد أنك خليفه الله في أرضه، الله أعلم حيث يجعل رسالاته، وكنت أنت وأبوك أبغض خلق الله إليّ، والآن أنت أحب خلق الله إليّ. وحول رحله إليه، وكان ضيفه إلى أن ارتحل، وصار معتقداً لمحبتهم. (١)

المناقب: قال له [أي الإمام الباقر عليه السلام] نصراني: أنت بقر! قال: أنا باقر. قال: أنت ابن الطباحه! قال: ذاك حرقتها. قال: أنت ابن السوداء الزنجيه البديه! قال: إن كنت صدقت غفر الله لها، وإن كنت كذبت غفر الله لك. قال: فأسلم النصراني. (٢)

١- المناقب لابن شهر آشوب: ٤ / ١٩، بحار الأنوار: ٤٣ / ٣٤٤ / ١٦

٢- المناقب لابن شهر آشوب: ٤ / ٢٠٧، بحار الأنوار: ٤٦ / ٢٨٩ / ١٢



۸ / ۳ تأثیر نیکی به دشنام دهندگان مناقبه نقل از مبرّد و ابن عایشه: مردی شامی او (امام حسن علیه السلام) را سواره دید و شروع به نفرین ایشان کرد؛ اما حسن علیه السلام، پاسخ او را نمی داد. هنگامی که آن مرد از دشنام دادن فارغ شد، حسن علیه السلام به سوی او آمد و به او سلام کرد و خندید و فرمود: «ای پیرمرد! به گمانم مرد غریبی باشی، و شاید امر بر تو مشتبه شده است. پس اگر از ما طلب بخشش کنی، از تو در می گذریم، و اگر از ما چیزی بخواهی، به تو می دهیم، و اگر از ما راهنمایی بخواهی، راهنمایی ات می کنیم، و اگر از ما مرکب بخواهی، مرکبی برایت فراهم می کنیم، و اگر گرسنه باشی، تو را سیر می کنیم، و اگر برهنه ای، تو را می پوشانیم، و اگر نیازمندی، بی نیازت می سازیم، و اگر رانده شده ای، پناهت می دهیم، و اگر نیازی داری، برایت برآورده اش می سازیم؛ و اگر بار و بنه ات را به سوی ما بیاوری و تا وقت بازگشت، میهمان ما باشی، برایت سودمندتر است؛ زیرا ما جایی وسیع و منزلتی بسیار و ثروتی فراوان داریم». هنگامی که آن مرد، سخن امام را شنید، گریست. آن گاه گفت: گواهی می دهم که تو خلیفه خداوند در زمین او هستی، و خدا دانایتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد. تو و پدرت، مبعوض ترین خلق خدا نزد من بودید؛ اما اینک، محبوب ترین خلق خدا نزد من هستید. آن گاه بار و بنه اش را به نزد امام منتقل ساخت و تا وقت حرکت، میهمان امام بود و دل بسته محبت آنان (اهل بیت علیهم السلام) گشت.

المناقب: مردی نصرانی به او (امام باقر علیه السلام) گفت: تو بقری! (۱) فرمود: «من باقر هستم». گفت: تو پسر زن آشپزی! فرمود: «آشپزی، پیشه او بود». گفت: تو پسر زن زنگی سیاه بد دهن هستی! فرمود: «اگر تو راست می گویی، خداوند او را ببخشد، و اگر دروغ می گویی، خداوند تو را ببخشد». مرد نصرانی اسلام آورد.

۱- بقر در عربی به دو معنای «شکاف» و «گاو» است

٨ / ٤ أثر التعلیم غیر المباشرة المناقب عن الزویانی: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرَّ عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ وَلَا يُحْسِنُ ، فَأَخَذَا بِالْتِنَازُعِ ؛ يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا : أَنْتَ لَا تُحْسِنُ الْوُضُوءَ . فَقَالَا : أَيُّهَا الشَّيْخُ ، كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا ؛ يَتَوَضَّأُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا سَوِيَّةً . ثُمَّ قَالَا : أَيُّنَا يُحْسِنُ ؟ قَالَ : كِلَاكُمَا تُحْسِنَانِ الْوُضُوءَ ، وَلَكِنْ هَذَا الشَّيْخُ الْجَاهِلُ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يُحْسِنُ ، وَقَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمَا ، وَتَابَ عَلَيَّ يَدَيْكُمَا بِبَرَكَتِكُمَا وَشَفَقَتِكُمَا عَلَيَّ أُمَّهَ جَدُّكُمْ . (١)

٨ / ٥ أثر سِيعَةِ الصَّدْرِ فِي الْجَوَارِ الْمُحْتَضِرِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى الْجَلُودِيِّ فِي كِتَابِ الْخُطْبِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: سَلُونِي؛ فَإِنِّي لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ إِلَّا أَجَبْتُ فِيهِ كَلِمَةً لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا جَاهِلٌ مُيَدِّعٌ أَوْ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ. فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ جَانِبِ مَسْجِدِهِ فِي عُنُقِهِ كِتَابٌ كَأَنَّهُ مُصْحَفٌ وَهُوَ رَجُلٌ آدَمٌ صَرَبٌ، طَوَالٌ، جَعْدُ الشَّعْرِ، كَأَنَّهُ مِنْ مَهَوْدَةِ الْعَرَبِ وَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ: أَيُّهَا الْمُدَّعَى مَا لَا يَعْلَمُ وَالْمُقَلِّدُ مَا لَا يَفْهَمُ! أَنَا سَائِلٌ فَأَجِبْ. فَوَثَبَ بِهِ أَصْحَابُ عَلِيٍّ وَشَيَعَتُهُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَهَمُّوا بِهِ، فَنَهَاهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُمْ: دَعُوهُ وَلَا تَعْجَلُوهُ؛ فَإِنَّ الطَّيِّشَ لَا تَقُومُ بِهِ حُجُجُ اللَّهِ، وَلَا تَظْهَرُ بِهِ بَرَاهِينُ اللَّهِ. ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الرَّجُلِ وَقَالَ: سَيَلْ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَمَا فِي جَوَانِحِكَ، فَإِنِّي مُجِيبٌ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا تَعْتَلِجُ عَلَيْهِ الشُّكُوكُ، وَلَا يَهِيْجُهُ وَسْنٌ. فَقَالَ الرَّجُلُ: كَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَسَافَةُ الْهَوَاءِ. قَالَ: وَمَا مَسَافَةُ الْهَوَاءِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَوْرَانُ الْفَلَكَ. قَالَ: وَمَا قَدْرُ دَوْرَانِ الْفَلَكَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَسِيرُهُ يَوْمَ لِلشَّمْسِ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَتَى الْقِيَامَةُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِنْدَ حُضُورِ الْمَتِيهِ وَبُلُوغِ الْأَجَلِ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَكَمْ عُمْرُ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُقَالُ: سَبَعُهُ آلَافٍ ثُمَّ لَا تَحْدِيدَ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَأَيْنَ بَكَّةٌ مِنْ مَكَّةَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَكَّةٌ مَوْضِعُ الْبَيْتِ، وَمَكَّةُ أَكْنَافُ الْحَرَمِ. قَالَ: فَلِمَ سُمِّيَتْ مَكَّةُ مَكَّةَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَكَّ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهَا. قَالَ: صَدَقْتَ، فَلِمَ سُمِّيَتْ تِلْكَ بَكَّةَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّهَا بَكَّتْ رِقَابَ الْجَبَّارِينَ وَعُيُونَ الْمَيْدَنِيِّينَ. قَالَ: صَدَقْتَ، وَأَيْنَ كَانَ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ عَرْشَهُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُبْحَانَ مَنْ لَا يُدْرِكُ كُنْهَ صِفَتِهِ حَمَلَهُ عَرْشِهِ عَلَى قُرْبِ زُمْرِهِمْ مِنْ كُرْسِيِّ كَرَامَتِهِ، وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مِنْ أَنْوَارِ سُبُوحَاتِ جَلَالِهِ. وَيَحْكُ! لَا يُقَالُ لَهُ أَيْنَ، وَلَا تَمَّ، وَلَا فِيمَ، وَلَا لِمَ، وَلَا أَنَّى، وَلَا حَيْثُ، وَلَا كَيْفَ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَكَمْ مِقْدَارُ مَا لَبِثَ اللَّهُ (٢) عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُنَحْسِنُ أَنْ تَحْسِبَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَعَلَّكَ لَا تُحْسِنُ! قَالَ: لَا، بَلْ إِنِّي لِأَحْسِنُ الْحِسَابَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ لَوْ صُبَّ خَرْدَلٌ فِي الْأَرْضِ حَتَّى سَيِّدَ الْهَوَاءَ وَمَا بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، ثُمَّ أُذِنَ لِمِثْلِكَ أَنْ تَنْقُلَهُ عَلَى ضَعْفِكَ حَبَّةً حَبَّةً مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ، ثُمَّ مَدَّ فِي عُمْرِكَ وَأَعْطَيْتَ الْقُوَّةَ عَلَى ذِمَّتِكَ حَتَّى تَنْقُلَهُ، وَأَحْصَيْتَهُ، لَكَانَ ذِمَّتِكَ أَيْسَرَ مِنْ إِحْصَاءِ عِمْدِ أَعْوَامٍ مَا لَبِثَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ، وَإِنَّمَا وَصِفَتْ لَكَ بَعْضَ عَشْرِ عَشِيرِ الْعَشِيرِ مِنْ جُزْءِ مِائَةِ أَلْفِ جُزْءٍ، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنَ التَّقْلِيلِ فِي التَّحْدِيدِ. قَالَ: فَحَرَّكَ الرَّجُلُ رَأْسَهُ وَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. (٣)

١- المناقب لابن شهر آشوب: ٣ / ٤٠٠، بحار الأنوار: ٤٣ / ٣١٩ / ٢

٢- كذا في الطبعة المعتمدة وبحار الأنوار نقلاً عن المصدر، وفي إرشاد القلوب «ما لبث عرشه»، وهو الصحيح، ويؤيده

انصباب جواب الإمام عليه السلام بعد قليل على ذكر العرش

٣- .المحتضر : ٨٨ ، إرشاد القلوب : ٣٧٧ نحوه وفيه «وأنشأ بعدُ يقول : أنت أصيل العلم يا ذا الهدى .. .» بدل «وشهد أن لا إله إلا الله» ، بحار الأنوار : ٥٧ / ٢٣١ / ١٨٣

۴ / ۸ تأثیر آموزش غیر مستقیم المناقبه نقل از رؤیانی : حسن و حسین [ علیه السلام ] به پیرمردی برخوردند که به درستی وضو نمی گرفت . آنان به نزاع با یکدیگر پرداختند . هر یک از آنان می گفت : « تو درست وضو نمی گیری » . آن گاه گفتند : « ای پیرمرد ! تو میان ما داور باش . هر کدام از ما جداگانه یک وضو می سازیم » . آن گاه گفتند : « کدام یک از ما درست وضو می سازد ؟ » . پیرمرد گفت : هر دوی شما درست وضو می گیرید ؛ اما این پیرمرد نادان است که درست وضو نمی سازد و اینک ، از شما دو تن فراگرفته و به دست شما و با برکت شما و مهربانی ای که بر امت جدّ خود دارید ، [ به راه درست ] بازگشته است .

۵ / ۸ تأثیر سعه صدر در گفتگوالمحتضر به نقل از عبد العزیز یحیی جلّودی در کتاب خُطَب أمير المؤمنين ، صلوات الله عليه : امیر مؤمنان ، خطابه ای ایراد کرد و فرمود : « از من پرسید ، که از هیچ چیز فروتر از عرش از من پرسش نمی شود ، مگر آن که پاسخش را به می دهم و پس از من ، کسی جز نادان ادعا کننده یا دروغگوی افترا زننده ، چنین نمی گوید » . در این هنگام ، مردی از گوشه مسجد ، در حالی که کتابی بر گردن داشت ، که گویی مصحف بود ، برخاست . آن مرد ، گندمگون و کم گوشت ، بلند قامت و با موهای مجعید و گویا از اعراب یهود بود . او با صدای بلند گفت : ای آن که ادعای چیزی دارد که نمی داند ، و چیزی را که نمی فهمد به گردن می گیرد ! من سؤال می کنم ، پس جواب بده . یاران و شیعیان علی [ علیه السلام ] از هر طرف به او یورش بردند و قصد جاننش را کردند که [ امام ] آنان را نهی کرد و به ایشان فرمود : « او را واگذارید و درباره اش شتاب مکنید ، که با سُبُک سری ، حجت های خداوند ، برپا نمی شود و برهان های خداوند ، آشکار نمی گردد » . آن گاه به آن مرد روی کرد و فرمود : « هر گونه که می خواهی و آنچه در دل داری ، پرس که من پاسخ می دهم . تردیدها خداوند متعال را به تلاطم نمی کشاند و هیچ نیازی او را به خشم نمی آورد » . آن مرد گفت : مسافت بین مشرق و مغرب ، چه قدر است ؟ فرمود : « مسافت هوا » . پرسید : مسافت هوا چیست ؟ فرمود : « گردش فلک است » . گفت : اندازه گردش فلک چیست ؟ فرمود : « سیر یک روزه خورشید » . گفت : راست گفتی . قیامت چه زمانی است ؟ فرمود : « هنگامی که مرگ در رسد و اجل پایان پذیرد » . گفت : راست گفتی . عمر دنیا چه قدر است ؟ فرمود : « گفته می شود هفت هزار [ سال ] . از این پس نیز حدودش معین نیست » . گفت : راست گفتی . بگه در کجای مکه است ؟ فرمود : « بگه ، جایگاه خانه [ ی کعبه ] است و مکه ، اطراف حرم است » . گفت : چرا مکه را مکه می نامند ؟ فرمود : « چون خداوند متعال ، زمین را از زیر آن بیرون کشید » . گفت : راست گفتی ، پس چرا به آن بگه می گویند ؟ فرمود : « زیرا آن [ خانه ] ، گردن گردنکشان و چشم گناهکاران را در هم کوفته است » . گفت : راست گفتی ؛ ولی [ بگو ] خداوند پیش از آن که عرش خود را بیافریند ، کجا بود ؟ فرمود : « منزّه است کسی که حاملان عرش او با وجود نزدیک بودن همگی آنان به تخت کرامت خداوند ، از درک کُنه و حقیقت صفت او ، ناتوان اند ؛ و فرشتگان مقرّب ، از درک انوار عظمت جلالش محروم اند . وای بر تو ! درباره خدا گفته نمی شود که کجاست ، یا آن جاست ، یا در میان چه ، یا برای چه ، یا کجا یا چه زمان یا چگونه است » . گفت : راست گفتی . پس [ بگو ] پیش از آن که خداوند ، زمین و آسمان را بیافریند ، عرش خداوند چه مقدار بر روی آب بوده است ؟ فرمود : « آیا حساب کردن را نیک می دانی ؟ » .

گفت : آری. فرمود : «شاید نیک ندانی». گفت : نه، بلکه حساب کردن را نیک می دانم. فرمود : «اگر دانه های خردل بر زمین چنان ریخته شود که هوا و بین زمین و آسمان را پُر کند ، آن گاه به مثل تو اجازه داده شود که به رغم ناتوانی ات ، دانه دانه ، آن را از مشرق به مغرب منتقل سازی ، و چنان عمرت طولانی شود و به تو توان این کار داده شود تا بتوانی آن را منتقل سازی و آن دانه ها را بشماری ، این کار ، از شمارش سال هایی که عرش خداوند پیش از آفرینش زمین و آسمان بر آب درنگ داشته ، آسان تر است ، و من تنها برای یک دهم از یک دهم از یک جزء از یکصد هزار جزء را توصیف کرده ام و از این که در شمارش کم گذاشته ام ، از خداوند طلب بخشش می کنم». [راوی] گوید : آن مرد ، سر خود را جنباند و گفت : شهادت می دهم که خدایی جز «الله» نیست و شهادت می دهم که محمد ، رسول خداست!











التوحيد عن علي بن منصور: قال لى هشام بن الحكم: كان زنديق بمصر يبلغه عن أبي عبد الله عليه السلام علم، فخرج إلى المدينة ليناظره فلم يصادفه بها، فقل له: هو بمكة. فخرج الزنديق إلى مكة ونحن مع أبي عبد الله عليه السلام، فقاربنا الزنديق ونحن مع أبي عبد الله عليه السلام في الطواف فضرب كتفه كتف أبي عبد الله عليه السلام، فقال له أبو عبد الله جعفر عليه السلام: ما اسمك؟ قال: اسمي عبد الملك. قال: فما كُتبتك؟ قال: أبو عبد الله. قال: فمن الملك الذي أنت له عبد؟ أم من ملوك السماء أم من ملوك الأرض؟ وأخبرني عن ابنك؛ أعبد إله السماء أم عبد إله الأرض؟ فسكت. فقال أبو عبد الله عليه السلام: قل ما شئت تخصم. قال هشام بن الحكم: قلت للزنديق: أما ترد عليه؟ فقبح قولي. فقال له أبو عبد الله عليه السلام: إذا فرغت من الطواف فاتنا. فلما فرغ أبو عبد الله عليه السلام أتاه الزنديق، ففعد بين يديه ونحن مجتمعون عنده، فقال للزنديق: أتعلم أن للأرض تحتها وفوقها؟ قال: نعم. قال: فمدخلت تحتها؟ قال: لا. قال: فما يدير بك بما تحتها؟ قال: لا أدري، إلا أتى أظن أن ليس تحتها شيء. قال أبو عبد الله عليه السلام: فالظن عجز ما لم تستيقن. قال أبو عبد الله: فصعدت السماء؟ قال: لا. قال: فتدري ما فيها؟ قال: لا. قال: فأتيت المشرق والمغرب فنظرت ما خلفهما؟ قال: لا. قال: فعجبا لك! لم تبلغ المشرق، ولم تبلغ المغرب، ولم تنزل تحت الأرض، ولم تصعد السماء، ولم تخبر هُنالك فتعرف ما خلفهن، وأنت جاحد ما فيهن! وهل يجحد العاقل ما لا يعرف؟! فقال الزنديق: ما كلمني بهذا أحد غيرك. قال أبو عبد الله عليه السلام: فأنت في شك من ذلك؛ فلعل هو، أو لعل ليس هو. قال الزنديق: ولعل ذاك. فقال أبو عبد الله عليه السلام: أيها الرجل، ليس لمن لا يعلم حجه على من يعلم، فلا حجة للجاهل على العالم. يا أبا أهل مصر، تفهم عني! فإننا لا نشك في الله أيديا؛ أما ترى الشمس والقمر والليل والنهار يلجان ولا يشبهان، يذهبان ويرجعان، قد اضطرا ليس لهما مكان إلا مكانهما؟! فإن كانا يقدران على أن يذهبا، فلا يرجعان (١)، فلم يرجعان؟ وإن لم يكونا مضطرين فلم لا يصير الليل نهارا والنهار ليلا؟! اضطرا والله يا أبا أهل مصر إلى دوامهما، والذي اضطرها أحكم منهما وأكبر منهما. قال الزنديق: صدقت. ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا أهل مصر، الذي تذهبون إليه وتظنون بالوهم فإن كان الدهر يذهب بهم لم لا يردهم؟! وإن كان يردهم لم لا يذهب بهم؟! القوم مضطرون. يا أبا أهل مصر، السماء مرفوعة، والأرض موضوعة، لم لا تسقط السماء على الأرض؟! ولم لا تنحدر الأرض فوق طاقتها فلا يتماسك ولا يتماسك من عليهما؟! فقال الزنديق: أمسيكهما والله ربهما وسيدهما! فأمن الزنديق على يدي أبي عبد الله عليه السلام. فقال له حمران بن أعين: جعلت فداك! إن آمنت الزنادقة على يديك فقد آمنت الكفار على يدي أبيك. فقال المؤمن الذي آمن على يدي أبي عبد الله عليه السلام: اجعلني من تلاميذك. فقال أبو عبد الله عليه السلام: هاشم بن الحكم: خذ إليك فعلمه. فعلمه هاشم، فكان معلما أهل مصر وأهل الشام، وحسبت طهارته حتى رضى بها أبو عبد الله عليه السلام. (٢)

١- إنما جاء الفعل مرفوعا بثبوت النون باعتبار أن جملة «فلا يرجعان» معترضة. ويؤيده استقامه الكلام بدونها، كما عليه روايه الاحتجاج

٢- التوحيد: ٢٩٣/٤، الكافي: ١/٧٣/١، الاحتجاج: ٢/ ٢٠٤ / ٢١٧ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٣/٥١/٢٥

التوحید به نقل از علی بن منصور: هشام بن حکم به من گفت: خبر علم داشتن امام صادق علیه السلام به گوش ملحدی در مصر رسید. پس به سوی مدینه رهسپار شد تا با امام مناظره کند؛ اما ایشان را نیافت. به او گفتند: امام در مکه است. آن ملحد به سوی مکه روانه شد و در حالی که ما با امام صادق علیه السلام در حال طواف بودیم، چنان به ما نزدیک شد که شانه او به شانه امام صادق علیه السلام خورد. امام به او فرمود: «نام تو چیست؟». گفت: نام من، عبد الملک (بنده پادشاه) است. فرمود: «کنیه تو چیست؟». گفت: ابو عبد الله (پدر بنده خدا). فرمود: «آن پادشاهی که تو بنده اوئی، کیست؟ آیا از پادشاهان آسمان است یا از پادشاهان زمین؟ و به من بگو پسرت بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟». آن مرد، خاموش ماند. امام صادق علیه السلام فرمود: «هرچه برای مناظره می خواهی، بگو». هشام بن حکم می گوید که به آن ملحد گفتم: آیا پاسخ ایشان را نمی دهی؟ و او [این سخن مرا تقیح کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه از طواف فارغ شدم، نزد ما بیا». و چون امام صادق علیه السلام از طواف فارغ شد، آن ملحد نزد امام آمد و نشست، و ما گرد امام علیه السلام بودیم. امام علیه السلام به آن ملحد فرمود: «آیا می دانی زمین، زیر و بالایی دارد؟». گفت: آری. فرمود: «آیا زیر آن رفته ای؟». گفت: نه. فرمود: «می دانی زیر زمین چیست؟». گفت: نه؛ امّا به گمانم زیر آن چیزی نیست. امام صادق علیه السلام فرمود: «تا وقتی که یقین نداری، گمان ناتوانی است. آیا به آسمان، بالا رفته ای؟». گفت: نه. فرمود: «آیا می دانی بالای آسمان چیست؟». گفت: نه. فرمود: «آیا به مشرق و مغرب رفته ای تا پشت آنها را ببینی؟». گفت: نه. فرمود: «شگفت است از تو! نه به مشرق رفته ای و نه به مغرب، و نه زیر زمین رفته ای و نه به بالای آسمان عروج نموده ای و از آن جا خبری نداری تا بدانی پشت آنها چیست، با این حال، منکر چیزی هستی که در میان آنهاست! آیا عاقل، چیزی را که نمی داند، انکار می کند؟». ملحد گفت: هیچ کس چنین حرفی به من نزده است مگر تو. امام صادق علیه السلام فرمود: «تو نسبت به این امر، تردید داری که شاید درست یا نادرست باشد؟». ملحد گفت: شاید چنین باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «آن که نمی داند، بر آن که می داند، حجّتی ندارد. بنا بر این، جاهل بر عالم، حجّتی ندارد. ای برادر مصری، سخنم را دریاب! ما هرگز درباره خداوند، تردید نمی کنیم. آیا نمی بینی خورشید، ماه، شب و روز سر برمی آورند و اشتباه نمی کنند، می روند و باز می گردند، ناگزیرند و [مدار و] مکانی جز [همین مدار و] مکانشان برای آنها نیست؟ اگر می توانستند که بروند و برنگردند، پس چرا برمی گردند؟ و اگر ناگزیر نیستند، چرا شب، روز نمی شود و روز، شب نمی گردد؟ ای برادر مصری! به خدا سوگند، تا زمانی که پایدارند، ناگزیرند، و آن که آنان را به ناگزیر می گرداند، استوارتر و بزرگ تر از خود آنهاست». ملحد گفت: راست گفتی. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «ای برادر مصری! آن روزگار که شما بدان اعتقاد دارید [و خدایش می دانید] و می پندارید که آنها را جا به جا می کند، پس اگر می برد، چرا بازشان نمی گرداند؟ و اگر آنها را باز می گرداند، پس چرا آنها را نمی برد؟! جملگی ناگزیرند. ای برادر مصری! آسمان برافراشته و زمین در زیر است؛ چرا آسمان بر سر زمین سقوط نمی کند و چرا زمین فرو نمی ریزد تا نه خود را نگاه دارند و نه هر کس را که بر آنهاست؟». ملحد گفت: سوگند به خدا، پروردگار و سرورشان آنها را نگاه می دارد! بدین ترتیب، آن مرد ملحد، به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد. حمران بن اعین به ایشان گفت: فدایت شوم! اگر ملحدان به دست شما ایمان می آورند، کافران نیز بیش از این به دست جدّ شما ایمان آوردند. سپس آن مؤمن که به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد، گفت: مرا از زمره شاگردان قرار ده. امام به هشام بن حکم فرمود: «او را نزد خود نگه دار و به او دانش بیاموز». هشام به او دانش

آموخت و آن شخص ، معلّم مردم مصر و شام شد و چنان پاکیزه خو شد که امام صادق علیه السلام از او خشنود گشت.

ص: ٤٠٢

..









بحار الأنوار عن محمد بن سنان: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ بَعْدَ الْعَصْرِ جَالِسًا فِي الرَّوَضَةِ بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمِئْبَرِ ، وَأَنَا مُفَكِّرٌ فِي مَا خَصَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الشَّرَفِ وَالْفَضَائِلِ ، وَمَا مَنَحَهُ وَأَعْطَاهُ وَشَرَّفَهُ بِهِ وَحَبَّاهُ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ الْجُمْهُورُ مِنَ الْأُمَّةِ ، وَمَا جَهِلُوهُ مِنْ فَضْلِهِ وَعَظِيمِ مَنَزَلَتِهِ وَخَطَرِ مَرَاتِبَتِهِ ، فَبَأْتَنِي لَكَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ ، فَجَلَسَ بِيحِثُّ أَسْمَعَ كَلَامَهُ ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّ بِهِ الْمَجْلِسُ إِذَا رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَدْ جَاءَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ ، فَتَكَلَّمَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ فَقَالَ: لَقَدْ بَلَغَ صَاحِبُ هَذَا الْقَبْرِ الْعِزَّ بِكَمَالِهِ ، وَحَازَ الشَّرْفَ بِجَمِيعِ خِصَالِهِ ، وَنَالَ الْحُظُوهَ فِي كُلِّ أَحْوَالِهِ . فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: إِنَّهُ كَانَ فَيَلْسُوفًا إِدْعَى الْمَرْتَبَةَ الْعَظِيمَةَ وَالْمَنَزَلَةَ الْكُبْرَى ، وَأَتَى عَلَى ذَلِكِكَ بِمُعْجَزَاتٍ بَهَّرَتِ الْعُقُولَ ، وَضَلَّتْ فِيهَا الْأَحْلَامُ ، وَغَاصَتِ الْأَلْبَابُ عَلَى طَلَبِ عِلْمِهَا فِي بَحَارِ الْفِكْرِ ، فَزَجَعَتْ خَاسِمَاتٍ وَهِيَ حَسِيرٌ ، فَلَمَّا اسْتَجَابَ لِدَعْوَتِهِ الْعُقَلَاءُ وَالْفَصِيحَاءُ وَالْخُطَبَاءُ دَخَلَ النَّاسُ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا ؛ فَقَرَنَ اسْمُهُ بِاسْمِ نَامُوسِهِ ، فَصَارَ يُهْتَفُ بِهِ عَلَى رُؤُوسِ الصَّوَامِعِ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَالْمَوَاضِعِ الَّتِي انْتَهَتْ إِلَيْهَا دَعْوَتُهُ ، وَعَلَتْ بِهَا كَلِمَتُهُ ، وَظَهَرَتْ فِيهَا حُجَّتُهُ ، بَرًّا وَبَحْرًا وَسَهْلًا وَجَبَلًا . فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ ، مُرَدِّدًا فِي الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ ؛ لِيَتَحَدَّثَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ ذِكْرُهُ ، لِئَلَّا يَخْمَلَ أَمْرُهُ . فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: دَعِ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَدْ تَحَيَّرَ فِيهِ عَقْلِي ، وَضَلَّ فِي أَمْرِهِ فِكْرِي ، وَحَدَّثْنَا فِي ذِكْرِ الْأَصْلِ الَّذِي يَمْشِي بِهِ . ثُمَّ ذَكَرَ ابْتِدَاءَ الْأَشْيَاءِ ، وَزَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ يَاهِمَالٍ لَا صَيْنَعَهُ فِيهِ وَلَا تَقْدِيرَ ، وَلَا صَانِعَ لَهُ وَلَا مُدَبِّرَ ؛ بَلِ الْأَشْيَاءُ تَتَكَوَّنُ مِنْ ذَاتِهَا بِلا مُدَبِّرٍ ، وَعَلَى هَذَا كَانَتِ الدُّنْيَا لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ . قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَلَمْ أَمْلِكْ نَفْسِي غَضَبًا وَغَيْظًا وَحَقًّا ، فَقُلْتُ: يَا عَدُوَّ اللَّهِ! أَلْحَدَثَ فِي دِينِ اللَّهِ ، وَأَنْكَرَتِ الْبَارِيَّ جَلَّ قُدْسُهُ الَّذِي خَلَقَكَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ، وَصَوَّرَكَ فِي أَنْمِ صُورِهِ ، نَقَلَكَ فِي أَحْوَالِكَ حَتَّى بَلَغَ بِكَ إِلَى حَيْثُ انْتَهَيْتَ ، فَلَوْ تَفَكَّرْتَ فِي نَفْسِكَ وَصَدَّقَكَ لَطِيفُ حِسِّكَ لَوَجَدْتَ دَلَائِلَ الرُّبُوبِيَّةِ وَأَثَارَ الصَّنْعَةِ فِيكَ قَائِمَةً ، وَشَوَاهِدَهُ جَلَّ وَتَقَدَّسَ فِي خَلْقِكَ وَاضِحَةً ، وَبَرَاهِينَهُ لَكَ لِإِنِّهِ ! فَقَالَ: يَا هَذَا ، إِنْ كُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْكَلَامِ كَلَّمْنَاكَ ؛ فَإِنْ ثَبَّتَ لَكَ حُجَّةٌ تَبْعَانَاكَ ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ مِنْهُمْ فَلَا كَلَامَ لَكَ ، وَإِنْ كُنْتُ مِنْ أَصْحَابِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصِّادِقِ فَمَا هَكَذَا يُخَاطِبُنَا ، وَلَا بِمِثْلِ ذَلِكَ يُجَادِلُنَا ! وَلَقَدْ سَمِعَ مِنْ كَلَامِنَا أَكْثَرَ مِمَّا سَمِعْتَ ، فَمَا أَفْحَشَ فِي خِطَابِنَا ، وَلَا تَعَدَى فِي جَوَابِنَا . وَإِنَّهُ لِلْحَلِيمِ الرَّزِينِ الْعَاقِلِ الرَّصِينِ ؛ لَا يَعْتَرِيهِ خُرْقٌ وَلَا طَيْشٌ وَلَا نُزُقٌ . وَيَسْمَعُ كَلَامَنَا ، وَيُصْغِي إِلَيْنَا ، وَيَسْتَعْرِفُ حُجَّتَنَا ، حَتَّى اسْتَفْرَغْنَا مَا عِنْدَنَا وَظَنَّنَا أَنَا قَدْ قَطَعْنَا أَدْحَصَ حُجَّتِنَا بِكَلَامٍ يَسِيرٍ وَخِطَابٍ قَصِيرٍ ، يُلْزِمُنَا بِهِ الْحُجَّةَ ، وَيَقْطَعُ الْعُدْرَ ، وَلَا نَسْتَطِيعُ لِحُجَابِهِ رَدًّا ، فَإِنْ كُنْتُ مِنْ أَصْحَابِهِ فَخَاطِبُنَا بِمِثْلِ خِطَابِهِ ... (١)

بحار الأنوار به نقل از محمد بن سنان : مفضل بن عمر برای ما چنین روایت کرد که : روزی پس از عصر ، در روضه ، میان قبر و منبر [ رسول خدا ] نشسته بودم و درباره شرافت و فضیلت هایی که خداوند تنها به پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله ارزانی داشته ، و نیز درباره لطف و عطای الهی و کرامت و منزلتی که به ایشان بخشیده و اکثر امت از آن بی اطلاع اند ، و به جهل ایشان از فضیلت و بزرگی جایگاه و عظمت درجه پیامبر صلی الله علیه و آله می اندیشیدم . در این حالت بودم که ابن ابی العوجا آمد و چنان نزدیک نشست که سخنش را می شنیدم . وقتی در جای خود قرار گرفت ، یکی از دوستانش آمد و کنار او نشست . ابن ابی العوجا ، شروع به سخن کرد و گفت : صاحب این قبر ، به کمال عزت رسیده و به تمام خصلت های خود ، به شرافت دست یافته و در تمام حالات خود ، به بهره خویش نایل شده است . هم نشینش به او گفت : او فیلسوفی بود که ادعای مرتبه عالی و درجه والا داشت و برای ادعای خود ، معجزاتی آورد که عقل ها را مبهوت ساخت و فکرها در آن حیران شدند و اندیشه ها برای دستیابی به دانش او در دریاهای تفکر ، غوطه خوردند ؛ اما بی آن که بهره ای به کف آورند ، پشیمان ، به جای خود باز گشتند ، و هنگامی که عاقلان ، فصیحان و سخنوران ، دعوتش را پاسخ گفتند ، مردم گروه گروه در دین او وارد شدند و نام او به نام همرازش [ خداوند متعال ] قرین شد ، و نام او پنج بار در روز بین اذان و اقامه بر فراز بالای عبادتگاه ها در تمام شهرها و جاهایی که دعوت او بدان جا رسیده و سخنش در آن جا بالا گرفته و حجت او در آن جا آشکار گشته ، از خشکی و دریا ، دشت و کوه ، صلا زده می شود تا در هر ساعت ، یادش تجدید گردد تا امر او خاموش نشود . ابن ابی العوجا گفت : یاد از محمد [ صلی الله علیه و آله ] را واگذار که عقلم درباره اش سرگردان و اندیشه ام درباره اش گمراه شده است . از اصل و ریشه ای برایمان بگو که او دعوت کننده به آن است . آن گاه از سر آغاز اشیا ، سخن به میان آورد و به پندار خود ، مدعی شد که آغاز اشیا ، تصادفی و مهمل بوده و صنعت و تدبیر و صانع و تدبیر کننده ای نداشته است ؛ بلکه اشیا ، خود به خود ، بدون داشتن تدبیرگری پدید آمده اند ، و دنیا همیشه بر این اساس بوده و خواهد بود . مفضل گفت : من از روی خشم و غضبی که گلویم را می فشرد ، دیگر نتوانستم خود را نگاه دارم و گفتم : ای دشمن خدا ! در دین خدا الحاد می ورزی و آفریننده منزهی که تو را به بهترین قواره آفرید و در کامل ترین چهره آراست و به حالات گوناگون در آورد ، تا تو را بدین جا رساند ، انکار می کنی ؟ اگر در خود بیندیشی و حس نازک اندیشت تو را تصدیق کند درمی یابی که دلایل ربوبیت و نشانه های صنع الهی در تو هویداست ، و گواهان خداوند سبحان ، در آفرینش تو پدیدار و برهان هایش برای روشن است . ابن ابی العوجا گفت : ای مرد ! اگر از متکلمانی ، با تو مناظره می کنیم ، و اگر برهان تو ثابت شد ، ما از تو پیروی می کنیم ؛ و اگر از متکلمان نیستی ، با تو سخنی نداریم ؛ و اگر از یاران جعفر بن محمد صادق [ علیه السلام ] هستی ، او با ما چنین سخن نمی گوید و با این دلایلی که تو آوردی با ما مناظره نمی کند . او بیش از آنچه تو از ما شنیدی ، از ما شنیده است ؛ اما در گفتگو با ما به زشتی سخن نگفته ، و در پاسخ ما مرز شکنی نکرده است . او انسانی بردبار ، متین ، عاقل و استوار است که هیچ نادانی ، سبک سری و پرخاشی در او راه ندارد . گفتار ما را می شنود و به ما گوش می سپارد ، و از ما برهان می خواهد ، تا هر چه داریم ، بیان کنیم ؛ و گاه گمان بریم که دیگر او را مجاب ساخته ایم ؛ اما او با گفتاری اندک و سخنی کوتاه ، برهان ما را درهم می شکند و برهان خود را بر ما تمام می سازد و راه گریز را می بندد ، به گونه ای که توان پاسخگویی او را نداریم . پس اگر تو از یاران اوئی ، به سان گفتار او با من سخن بگو...





ص: ٤٠٩

..

الكافي عن أبي منصور المتطبب: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْمُقَفَّعِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ: تَرَوْنَ هَذَا الْخَلْقَ؟ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعِ الطَّوَافِ مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أَوْجِبَ لَهُ اسْمُ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَّا ذَلِكَ الشَّيْخَ الْجَالِسَ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَمَّا الْبَاقُونَ فَرَعَاعٌ وَبَهَائِمٌ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: وَكَيْفَ أَوْجِبَتْ هَذَا الْإِسْمَ لِهَذَا الشَّيْخِ دُونَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: لِأَنِّي رَأَيْتُ عِنْدَهُ مَا لَمْ أَرَهُ عِنْدَهُمْ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: لَا بُدَّ مِنْ اخْتِبَارِ مَا قُلْتَ فِيهِ مِنْهُ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْمُقَفَّعِ: لَا تَفْعَلْ؛ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْسِدَ عَلَيْكَ مَا فِي يَدِكَ! فَقَالَ: لَيْسَ ذَا رَأْيِكَ وَلَكِنْ تَخَافُ أَنْ يَضْعُفَ رَأْيُكَ عِنْدِي فِي إِحْلَالِكَ إِيَّاهُ الْمَحَلَّ الَّذِي وَصَفْتَ! فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ: أَمَا إِذَا تَوَهَّمْتَ عَلَيَّ هَذَا فَتَقُمْ إِلَيْهِ، وَتَحْفَظَ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الزَّلْمِ، وَلَا تَتَنَّ عِنَانِكَ إِلَى اسْتِرْسَالٍ؛ فَيَسْلُمُكَ إِلَى عِقَالٍ، وَسِجْمَةٍ مَا لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. فَقَامَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَبَقِيْتُ أَنَا وَابْنُ الْمُقَفَّعِ جَالِسَيْنِ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَيْنَا ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ قَالَ: وَيْلَكَ يَا بَنَ الْمُقَفَّعِ! مَا هَذَا بِبَشَرٍ! وَإِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا رُوحَانِي يَنْجَسُدُ إِذَا شَاءَ ظَاهِرًا وَيَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ بَاطِنًا فَهَؤُودٌ هَذَا! فَقَالَ لَهُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُ غَيْرِي ابْتَدَأَنِي فَقَالَ: إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ، وَهُوَ عَلَى مَا يَقُولُونَ يَعْنِي أَهْلَ الطَّوَافِ فَقَدْ سَلِمُوا وَعَطِبْتُمْ، وَإِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَلَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ وَهُمْ. فَقُلْتُ لَهُ: يَرْحِمُكَ اللَّهُ! وَأَيُّ شَيْءٍ نَقُولُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ؟ مَا قَوْلِي وَقَوْلُهُمْ إِلَّا وَاحِدًا. فَقَالَ: وَكَيْفَ يَكُونُ قَوْلُكَ وَقَوْلُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ يَقُولُونَ: أَنْ لَّهُمْ مَعَادًا وَثَوَابًا وَعِقَابًا، وَيَدِينُونَ بِأَنَّ فِي السَّمَاءِ إِلَهًا، وَأَنَّهَا عُمْرَانٌ، وَأَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ السَّمَاءَ خَرَابٌ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ؟! قَالَ: فَاعْتَمَمْتُهَا مِنْهُ فَقُلْتُ لَهُ: مَا مَنَعَهُ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ أَنْ يَظْهَرَ لِخَلْقِهِ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ؛ حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ مِنْهُمْ اثْنَانِ، وَلَمَّا احْتَجَبَ عَنْهُمْ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ! وَلَوْ بَاشَرَهُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ. فَقَالَ لِي: وَيْلَكَ! وَكَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ؟! أَنْشَوُوكَ وَلَمْ تَكُنْ، وَكَبَّرَكَ بَعْدَ صِحِّحِكَ، وَقَوَّتَكَ بَعْدَ ضَعْفِكَ، وَضَعْفَكَ بَعْدَ قَوَّتِكَ، وَسُقِمَكَ بَعْدَ صِحَّتِكَ، وَصِحَّتَكَ بَعْدَ سُقْمِكَ، وَرِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَغَضَبَكَ بَعْدَ رِضَاكَ، وَحُزْنَكَ بَعْدَ فَرَحِكَ، وَفَرَحَكَ بَعْدَ حُزْنِكَ، وَحُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ، وَبُغْضَكَ بَعْدَ حُبِّكَ، وَعِزْمَكَ بَعْدَ أَنْابِكَ، وَأَنَا تَكَ بَعْدَ عِزْمِكَ، وَشَهْوَتَكَ بَعْدَ كِرَاهَتِكَ، وَكِرَاهَتَكَ بَعْدَ شَهْوَتِكَ، وَرَغْبَتَكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ، وَرَهْبَتَكَ بَعْدَ رَغْبَتِكَ، وَرَجَاءَكَ بَعْدَ يَأْسِكَ، وَيَأْسَكَ بَعْدَ رَجَائِكَ، وَخَاطِرَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ، وَعُزُوبَ مَا أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ مِنْ ذَهْنِكَ. وَمَا زَالَ يُعِدُّ عَلَيَّ قُدْرَتَهُ الَّتِي فِي نَفْسِي الَّتِي لَا أَدْفَعُهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَظْهَرُ فِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ! (١)

الکافیبه نقل از ابو منصور طیب : یکی از شیعیان به من خبر داد و گفت : من و ابن ابی العوجا و عبدالله بن مقفع در مسجدالحرام نشسته بودیم . ابن مقفع با دستش به محل طواف اشاره کرد و گفت : آیا این مردم را می بینید؟ هیچ کدام از آنان نیست که بتوان نام انسان بر او نهاد ، جز آن بزرگی که نشسته (یعنی امام صادق علیه السلام) ؛ اما بقیه مردم ، فرومایه و چارپایان اند . ابن ابی العوجا به او گفت : چگونه نام انسان را از میان مردم ، تنها بر این بزرگ می گذاری؟ ابن مقفع گفت : من در او چیزی دیده ام که نزد دیگران ندیدم . ابن ابی العوجا به او گفت : باید درباره ادعایی که درباره وی داری ، آزمایشی انجام شود . ابن مقفع به او گفت : این کار را نکن . من می ترسم که اندیشه تو را تباه سازد! گفت : مقصود تو این نیست ؛ بلکه می ترسی جایگاهی که از او برای من توصیف کردی ، نادرست از آب درآید و اندیشه ات در نظرم سست جلوه کند . ابن مقفع گفت : اگر چنین گمانی درباره ام داری ، پس برخیز ، نزد او برو و تا می توانی ، خود را از لغزش نگاه دار ، و عنان اختیار خود به دست او مده که تو را در بند می کند . آنچه را به سود یا زیان توست ، مشخص کن . ابن ابی العوجا برخاست و من و ابن مقفع ، برجای خود نشستیم . هنگامی که ابن ابی العوجا نزد ما بازگشت ، گفت : وای بر تو ای ابن مقفع! این شخص بشر نیست و اگر در دنیا یک روح هست که هرگاه بخواهد در قالب جسد ظاهر می گردد و هرگاه بخواهد در باطن به صورت روح درمی آید ، این شخص است! ابن مقفع به او گفت : مگر چگونه بود؟ گفت : نزدش نشستم . وقتی کسی نزد او جز من نماند ، خودش با من سخن آغاز کرد و گفت : «اگر حقیقت همان باشد که اینان می گویند ، که حقیقت هم گفته آنان (یعنی طواف کنندگان) است ، آنان به سلامت رسته اند و شما هلاک شده اید ، و اگر حقیقت چنان است که شما می گویند که حقیقت گفته شما نیست شما و آنان برابرید». به او گفتم : خدایت رحمت کند! مگر ما چه می گوئیم و آنان چه می گویند؟ سخن من و آنان ، یکی است . فرمود : «چگونه سخن تو و آنان برابر است ، در حالی که آنان می گویند : بازگشت و پاداش و کیفی دارند و معتقدند که آسمان ، خداوندی دارد و آباد است ؛ ولی شما مدعی هستید که آسمان ، ویران است و کسی در آن جا نیست؟» . ابن ابی العوجا گفت : من فرصت را غنیمت شمردم و به او گفتم : اگر حقیقت چنان است که اینان می گویند ، چه مانعی دارد که خدا خود را برای آفریده هایش آشکار سازد و آنان را به پرستش خود ، فرا خواند ، تا حتی دو تن درباره او اختلاف نکنند ، و دیگر خود را از آنان پوشیده نمی داشت و رسولان را به سوی آنان نمی فرستاد ، و اگر خود ، کار هدایت مردم را مستقیماً به عهده می گرفت ، برای ایمان آوردن به او راهی نزدیک تر بود . به من فرمود : «وای بر تو! چگونه کسی که قدرت خود را در جانت به تو نشان داده ، خود را از تو پنهان نگاه داشته است؟ بودند از پس نبودن ، بزرگی ات از پس کوچکی ، توانایی ات از پس ناتوانی ، بیماری ات از پس سلامتی و سلامتی ات از پس بیماری ، و خشنودی ات از پس خشم و خشم از پس خشنودی ، غمگین شدن از پس شادی و شاد شدن از پس غم ، محبت و رزیدنت از پس نفرت و نفرت از پس محبت ، و تصمیم گرفتن تو از پس سستی ، و سستی تو از پس تصمیم ، و خواستن تو از پس نخواستن و نخواستن تو از پس خواستن ، اشتیاق از پس بیم ، و بیمت از پس اشتیاق ، امیدت از پس نومیدی ، و نومیدی تو از پس امید و یادآوری آنچه که در اندیشه ات نبود و محو کردن آنچه که در ذهنت بدان معتقد بودی ، [ همه از خداست ] . و آن چنان قدرت خداوند را در جانم برابرم برشمرد که من ، توان پاسخگویی به او را نداشتم تا جایی که پنداشتم خداوند در همان میانه من و او پدیدار می شود!





ص: ٤١٢

..



ص: ٤١٤

..

ص: ٤١٥

..

٨ / ٦ أثر استجابته الإمام وانصت ياعنه للقضاء السنن الكبرى عن الشعبي: خرج علي بن أبي طالب إلى السوق، فإذا هو بنصراني يبيع درعاً، فعرف علي الدرع فقال: هذه درعي، بيني وبينك قاضية المسلمين وكان قاضية المسلمين شريح؛ كان علي استقضاءه. فلما رأى شريح أمير المؤمنين قام من مجلس القضاء وأجلس علياً في مجلسه، وجلس شريح قدامه إلى جنب النصراني. فقال له علي: أما يا شريح لو كان خصمي مسلماً لقتلته معه مجلس الخصم ولكني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «لا تصافحوا ولا تبدؤوهم بالسلام... وصيغروهم كما صيغروهم الله»، اقض بيني وبينه يا شريح. فقال شريح: تقول يا أمير المؤمنين؟ فقال علي عليه السلام: هذه درعي ذهبت مني منذ زمان. فقال شريح: ما تقول يا نصراني؟ فقال النصراني: ما أكذب أمير المؤمنين، الدرع هي درعي. فقال شريح: ما أرى أن تخرج من يده، فهل من بينه؟ فقال علي عليه السلام: صدق شريح. فقال النصراني: أما أنا أشهد أن هذه أحكام الأنبياء، أمير المؤمنين يجرى إلى قاضيه وقاضيه يقضى عليه! هي والله يا أمير المؤمنين درعك أتبعتك من الجيش وقد زالت عن جملتك الأورق فأخذتها؛ فأني أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله. فقال علي عليه السلام: أما إذا أسلمت فهي لك. وحمله على فرس عتيق. (١)

١- السنن الكبرى: ١٠ / ٢٣٠ / ٢٠٤٦٥، البدايه والنهايه: ٨ / ٤، كنز العمال: ٧ / ٢٤ / ١٧٧٨٩؛ الغارات: ١ / ١٢٤ كلاهما نحوه بحار الأنوار: ١٠٤ / ٢٩٠. وراجع بحار الأنوار: ٤١ / ٥٦ / ٦

## ۸ / ۶۹ تأثیر پذیرش امام و تن دادن او به حکم قاضی

۸ / ۶ تأثیر پذیرش امام و تن دادن او به حکم قاضی السنین الکبریة نقل از شعبی : علی بن ابی طالب [علیه السلام] به سوی بازار رفت . ناگاه به مسیحی ای برخورد که زرهی را می فروخت. علی ، زره را شناخت و گفت : «این ، زره من است و میان من و تو ، قاضی مسلمانان داوری کند». در آن روز ، قاضی مسلمانان ، شریح بود که علی او را به قضاوت منصوب کرده بود. هنگامی که شریح ، امیر مؤمنان را دید ، از کرسی قضاوت برخاست و علی را بر جای خود نشاند و شریح ، در برابر او و در کنار مرد مسیحی نشست . علی به او گفت : «هان ، ای شریح! اگر طرف دعوای من مسلمان بود ، با او در جایگاه طرفین دعوا می نشستم ؛ اما من از رسول خدا شنیدم که می فرمود : با آنان (مسیحیان) مصافحه نکنید و در سلام کردن به آنان ، پیش دستی نکنید ... و آنان را کوچک شمارید ، چنان که خداوند ، آنان را کوچک شمارده است . ای شریح! میان من و او داوری کن». شریح گفت : بفرمایید ای امیر مؤمنان! علی گفت : «این ، زره من است که مدتی است گم شده». شریح گفت : ای مسیحی! تو چه می گویی؟ مسیحی گفت : من امیر مؤمنان را تکذیب نمی کنم ؛ اما زره ، زره من است. شریح [به علی علیه السلام] گفت : طبق رأی من ، زره از دست او خارج نمی شود . آیا بیته ای داری؟ علی گفت : شریح درست می گوید. نصرانی گفت : اما من گواهی می دهم که این احکام پیامبران است که امیر مؤمنان نزد قاضی خود می آید و قاضی او علیه اش داوری می کند . ای امیر مؤمنان ! سوگند به خدا ، این زره توست . من در پی سپاه ، به دنبال تو بودم که از شترت افتاد و من آن را برداشتم . شهادت می دهم که خدایی جز «الله» نیست و «محمد» ، رسول خداست. علی گفت : «اما حال که اسلام آورده ای ، زره از آن تو» ، و اسب گران بهایی نیز به او بخشید.

٨ / ٧ أثر إحصان ابن إلى أمه النصرانية الكافي عن زكريا بن إبراهيم: كنت نصرانيا ، فأسلمت وحججت ، فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام ، فقلت : إني كنت على النصرانية ، وإني أسلمت . فقال : وأتى شىء رأيت في الإسلام ؟ قلت : قول الله عز وجل : « ما كنت تدري ما الكتاب ولا الأيمن ولا الأيسر ولكن جعلناه نورا نهدى بهي من نساء » (١) . فقال : لقد هداك الله . ثم قال : اللهم اهده ! ثلاثا : سل عما شئت يا بنى . فقلت : إن أبي وأمي على النصرانية وأهل بيتي ، وأمي مكفوفة البصير ، فأكون معهم وأكل في آبتهم ؟ فقال : يأكلون لحم الخنزير ؟ فقلت : لا ، ولا يمسونه . فقال : لا بأس ، فانظر أمك فبرها ، فإذا ماتت فلا تكلمها إلى غيرك ؛ كن أنت الذي تقوم بشأنها ، ولا تخبرن أحدا أنك أتيتني ، حتى تأتي بيمني إن شاء الله . قال : فأتيته بيمني والناس حوله كأنه معلم صبيان ؛ هذا يسأله ، وهذا يسأله ، فلما أقدمت الكوفة ألفت لأمي ، وكنت أطمعها ، وأفلى ثوبها ورأسها ، وأخدمها . فقالت لي : يا بنى ، ما كنت تصنع بي هذا وأنت على ديني ، فما الذي أرى منك منذ هاجرت فدخلت في الحنيفية ؟ فقلت : رجل من ولد نبينا أمرني بهذا . فقالت : هذا الرجل هو نبي ؟ فقلت : لا ، ولكنه ابن نبي . فقالت : يا بنى ، إن هذا نبي ؛ إن هذه وصايا الأنبياء . فقلت : يا أمه ، إنه ليس يكون بعد نبينا نبي ، ولكنه ابنه . فقالت : يا بنى ، دينك خير دين ، اعرضه علي . فعرضته عليها ، فدخلت في الإسلام وعلمتها ، فصليت الظهر والعصر والمغرب والعشاء الآخرة . ثم عرض لها عارض في الليل ، فقالت : يا بنى أعمد علي ما علمتني . فأعديته عليها ، فأقرت به وماتت . فلما أصبحت كان المسلمون الذين غسلوها ، وكنت أنا الذي صليت عليها ونزلت في قبرها . (٢)

١- الشورى : ٥٢

٢- الكافي : ٢ / ١٦٠ / ١١ ، مشكاة الأنوار : ٢٧٨ / ٨٣٩ وزاد فيه « الصلاة » بعد « علمتها » ، بحار الأنوار : ٤٧ / ٣٧٤ / ٩٧

## ۷۰ / ۸ تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اش

۷ / ۸ تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اشالکافیبه نقل از زکریا بن ابراهیم : من مسیحی بودم و اسلام آوردم و حج گزاردم. سپس نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم : من بر دین مسیحی بودم و مسلمان شده ام. فرمود : «در اسلام چه چیزی دیده ای؟». گفتم : این سخن خداوند عز و جل که : «تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان [ کدام است ]؛ ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که را بخواهیم ، با آن هدایت می کنیم». فرمود : «به راستی خداوند ، تو را هدایت کرده است». آن گاه سه بار فرمود : «خداوندا ، او را هدایت کن. فرزندم! هرچه می خواهی پرس ای فرزندم!». گفتم : پدر و مادرم و خانواده ام مسیحی هستند و مادرم نابیناست . من با آنها هستم و در ظرف های آنان غذا می خورم؟ فرمود : «آیا گوشت خوک می خورند؟». گفتم : نه و به خوک دست نمی زنند. فرمود : «باکی نیست . مراقب مادرت باش و به او نیکی کن ، و اگر از دنیا برود ، او را به دیگری وا مگذار . تو خود ، کار [ تدفین ] او را به عهده بگیر و به کسی نگو که نزد من آمده ای تا آن که إن شاء الله ، در مینا نزد من آیی». زکریا گوید : در مینا نزد امام رفتم ، در حالی که مردم چنان دور ایشان جمع بودند ، گویا که او معلّم خردسالان است ؛ این شخص از او می پرسید و آن شخص از او می پرسید . هنگامی که به کوفه رسیدم ، به مادرم محبت کردم و خودم به او غذا می دادم و جامه و سرش را از شپش پاک می کردم و او را خدمتگزاری می نمودم. مادرم به من گفت : ای پسر عزیزم! تو آن گاه که بر دین من بودی ، این چنین با من رفتار نمی کردی . این چه رفتاری است که پس از مهاجرت و پذیرش اسلام در تو می بینم؟ گفتم : مردی از فرزندان پیامبران مرا به این کار ، فرمان داده است. مادرم گفت : آیا این شخص ، خود پیامبر است؟ گفتم : نه ؛ بلکه پسر پیامبر است . گفت : پسرکم! این شخص ، پیامبر است و این کار از سفارش های پیامبران است. گفتم : مادر! پس از پیامبر ما پیامبری نیست ؛ بلکه او فرزند پیامبر است. گفت : فرزندم! دین تو بهترین دین است . آن را بر من عرضه کن . من دین خود را بر او عرضه کردم و او اسلام را پذیرفت و [ مسائل ] دین را به او آموختم . او نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا را خواند. آن گاه در شب برای او عارضه ای رخ داد و گفتم : ای فرزندم! آنچه به من آموختی ، دوباره برایم بازگو کن . من دوباره برایش بازگو کردم. او به آن اقرار کرد و از دنیا رفت. صبح هنگام ، مسلمانان او را غسل دادند و من بر او نماز خواندم و [ برای دفن او ] میان قبرش رفتم.





ص: ٤٢١

..

٨ / ٨ أثر الإحسان إلى المُسِيءِ الطَّبَقَاتِ الكُبْرَى عن سالم مولى أبي جعفر: كَانَ هِشَامُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ يُؤَذِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ ، يَخْطُبُ بِذَلِكَ عَلِيَّ الْمِثْبَرِ وَيُنَالُ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَلَمَّا وَلِيَ الْوَلِيدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَزَلَهُ وَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُوقَفَ لِلنَّاسِ . فَكَانَ يَقُولُ : لَا وَاللَّهِ ، مَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَهَمَّ إِلَيَّ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؛ كُنْتُ أَقُولُ : رَجُلٌ صَالِحٌ يُسْمَعُ قَوْلُهُ فَوْقَ النَّاسِ . فَجَمَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وُلْدَهُ وَحَامَتَهُ وَنَهَاهُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ . وَغَدَا عَلِيُّ ابْنُ الْحُسَيْنِ مَارًا لِحَاجَتِهِ فَمَا عَرَضَ لَهُ ، فَنَادَاهُ هِشَامُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ! (١)

العدد القويّ عن الزّهريّ: خَرَجَ [عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ] يَوْمًا مِنَ الْمَسْجِدِ ، فَتَبِعَهُ رَجُلٌ فَسَبَّهُ ، فَلَحِقَهُ الْعَبِيدُ وَالْمَوَالِي ، فَهَمُّوا بِالرَّجُلِ ، فَقَالَ : دَعُوهُ . ثُمَّ قَالَ : مَا سَتَرَ اللَّهُ عَنْكَ مِنْ أَمْرِنَا أَكْثَرَ ، أَلَيْكَ حَاجَةٌ نُعِينُكَ عَلَيْهَا ؟ فَاسْتَحَى الرَّجُلُ ، فَأَلْقَى عَلِيَّ عَلَيْهِ قَمِيصَهُ كَانَتْ عَلَيْهِ ، وَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِرْهَمٍ . فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا رَأَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ يَقُولُ : أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ أَوْلَادِ الرَّسُولِ ! (٢)

١- الطَّبَقَاتِ الكُبْرَى : ٥ / ٢٢٠ ؛ شرح الأخبار : ٣ / ٢٦٠ / ١١٦٢ نحوه

٢- العدد القويّ : ٣١٩ / ٢٠ ، كشف الغمّة : ٢ / ٢٩٣ نحوه ، بحار الأنوار : ٤٦ / ٩٩ / ٨٧

## ۷۱ / ۸ تأثیر نیکی کردن به گناهکار

۸ / ۸ تأثیر نیکی کردن به گناهکار الطبقات الکبریّه نقل از سالم ، غلام امام باقر علیه السلام : هشام بن اسماعیل ، علی بن حسین [علیه السلام] و خانواده ایشان را آزار می داد . او بر بالای منبر ، سخنرانی کرده ، به علی [علیه السلام] اهانت می کرد . هنگامی که ولید بن عبدالملک به حکومت رسید ، او را عزل کرد و دستور داد که او را برای بازخواست ، در برابر مردم نگاه دارند . هشام بن اسماعیل می گفت : نه به خدا! من از هیچ کس به اندازه علی بن حسین بیمناک نیستم . او مرد صالحی است و گفتارش مورد توجه خواهد بود. [ بنا بر این ، با توجه به آزاری که به ایشان نموده ام ، اگر لب به شکایت بگشاید ، ولید بن عبدالملک مرا کیفر خواهد داد ] . و بدین ترتیب ، او را در برابر مردم نگاه داشتند ؛ اما علی بن حسین ، فرزندان و خاندان خود را گرد آورد و آنان را از تعرض [ به هشام ] بازداشت . علی بن حسین [علیهما السلام] برای کاری رهسپار شد و خود را با او روبه رو نکرد . این جا بود که هشام بن اسماعیل او را مخاطب ساخت که : خداوند ، داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد ! (۱)

العدد القویّه به نقل از زُهری : روزی [ علی بن حسین علیه السلام ] از مسجد بیرون آمد . مردی او را دنبال کرد و دشنامش داد . بندگان و غلامان سر رسیدند و به آن مرد ، هجوم آوردند. [ امام ] فرمود : « او را وا گذارید! » . آن گاه فرمود : « آنچه خداوند از امر ما بر تو پنهان داشته ، بیشتر است . آیا کاری داری که تو را در به انجام رساندن آن یاری رسانیم؟ » . آن مرد شرم کرد . علی بن حسین [علیه السلام] ، جامه ای که بر دوش داشت ، بر دوش او افکند و به او هزار درهم داد . آن مرد پس از آن روز ، هر گاه امام را می دید ، می گفت : شهادت می دهم که تو از فرزندان رسول خدایی .

۱- اشاره دارد به آیه ۱۲۴ سوره انعام : «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»

الإرشاد عن أبي محمّد الحسن بن محمّد عن جدّه عن غير واحد من أصحابه ومشائخه: إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ كَانَ بِالْمَدِينَةِ يُؤَدِّي أبا الْحَسَنِ موسى عليه السلام، وَيَسْتَبْهُ إِذَا رآه، وَيَسْتَمُّ عَلَيَا عَلَيْهِ السَّلَام. فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ يَوْمًا: دَعْنَا نَقْتُلَ هَذَا الْفَاجِرَ، فَنَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ أَشَدَّ النَّهْيِ، وَزَجَرَهُمْ أَشَدَّ الزَّجْرِ، وَسَأَلَ عَنِ الْعُمَرِيِّ. فَذَكَرَ أَنَّهُ يَزْرَعُ بِنَاحِيَةِ مِنْ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ. فَزَكَبَ، فَوَجَّهَهُ فِي مَزْرَعِهِ، فَدَخَلَ الْمَزْرَعَةَ بِحِمَارِهِ، فَصَاحَ بِهِ الْعُمَرِيُّ: لَا تَوَطِّئْ زَرْعَنَا! فَتَوَطَّأَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحِمَارِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَيْهِ، فَتَنَزَلَ وَجَلَسَ عِنْدَهُ، وَبَاسِطَهُ وَضَاحِكُهُ، وَقَالَ لَهُ: كَمْ غَرِمْتَ فِي زَرْعِكَ هَذَا؟ فَقَالَ لَهُ: مِائَةٌ دِينَارٍ. قَالَ: فَكَمْ تَرْجُو أَنْ تُصِيبَ فِيهِ؟ قَالَ: لَسْتُ أَعْلَمُ الْعَيْبَ. قَالَ: إِنَّمَا قُلْتُ لَكَ: كَمْ تَرْجُو أَنْ يَجِيئَكَ فِيهِ؟ قَالَ: أَرْجُو فِيهِ مِائَتِي دِينَارٍ. فَمَآخَرَجَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَيْرَةً فِيهَا ثَلَاثُمِائَةٍ دِينَارٍ، وَقَالَ: هَذَا زَرْعُكَ عَلَى حَالِهِ، وَاللَّهُ يَرْزُقُكَ فِيهِ مَا تَرْجُو. فَقَامَ الْعُمَرِيُّ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَسَأَلَهُ أَنْ يَصْفَحَ عَنْ فَارِطِهِ، فَتَبَسَّمَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَانصَرَفَ. وَرَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ الْعُمَرِيَّ جَالِسًا، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ قَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتِهِ! فَوَثَبَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ فَقَالُوا لَهُ: مَا قَصَّيْتُكَ؟ قَدْ كُنْتَ تَقُولُ غَيْرَ هَذَا! فَقَالَ لَهُمْ: قَدْ سَمِعْتُمْ مَا قُلْتُ الْآنَ، وَجَعَلَ يَدْعُو لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَخَاصَمُوهُ وَخَاصَمَهُمْ. فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَى دَارِهِ، قَالَ لِجُلَسَائِهِ الَّذِينَ سَأَلُوهُ فِي قَتْلِ الْعُمَرِيِّ: أَيُّمَا كَانَ خَيْرًا: مَا أَرَدْتُمْ أَمْ مَا أَرَدْتُ؟! إِنِّي أَصْلَحْتُ أَمْرَهُ بِالْمِقْدَارِ الَّذِي عَرَفْتُمْ، وَكَفَيْتُ بِهِ شَرَّهُ! (١)

١- الإرشاد: ٢ / ٢٣٣، إعلام الوری: ٢ / ٢٦، دلائل الإمامة: ٣١١ وفيه «وقيل: إنّه كان بالمدينة رجل»، كشف الغمّة: ٣ / ١٨ وفيه «وروى أنّ رجلاً» وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ٤٨ / ١٠٢ / ٧

الإرشاد به نقل از ابو محمد حسن بن محمد ، به نقل از جدش ، به نقل از بسیاری از یاران و اساتیدش : یکی از نوادگان عمر بن خطاب که در مدینه بود ، امام کاظم علیه السلام را می آزرده و هرگاه او را می دید ، ایشان و علی علیه السلام را دشنام می داد . روزی یکی از یاران امام گفت : به ما اجازه دهید تا این فاجر را بکشیم . امام به شدت آنان را از این کار نهی کرد و بازشان داشت و از حال و روز آن عمری پرسید . به ایشان گفتند که او در یکی از نواحی مدینه ، زراعت می کند . امام ، سوار مرکب شد و او را در مزرعه ای یافت . با الاغش وارد آن مزرعه شد . عمری فریاد زد : زراعت ما را لگدمال مکن ! امام کاظم علیه السلام با الاغش به میان مزرعه رفت تا به او رسید و از مرکب فرود آمد و نزد او نشست و با او خوش رویی کرد و به شوخی پرداخت و به او فرمود : «در این زراعت خود ، چه قدر زیان دیده ای؟» . گفت : صد دینار . فرمود : «امید داری چه قدر از این زراعت به دست آوری؟» . گفت : غیب نمی دانم . فرمود : «من فقط به تو گفتم امید داری چه قدر از این زراعت نصیب شود؟» . گفت : امیدم دویست دینار است . امام کاظم علیه السلام کیسه ای که در آن سیصد دینار بود ، بیرون آورد و فرمود : «زراعت تو نیز مال خودت باشد و خداوند ، همان مقدار که امید داری ، به تو روزی می رساند» . عمری برخاست و سر امام را بوسه زد و از ایشان خواست از جسارتش درگذرد . حضرت به او لبخندی زد و بازگشت . آن گاه ، روانه مسجد شد و عمری را نشسته یافت . هنگامی که چشمش به امام افتاد ، گفت : خداوند ، داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد ! یارانش دور او جمع شدند و به او گفتند : داستان چیست؟ تو که [پیش از این] چیز دیگری می گفتی ! عمری به آنان گفت : آنچه را اینک گفتم ، شنیدید ، و شروع به دعوت به امامت امام کاظم علیه السلام کرد . آنان برای او دلیل می آوردند و او برای آنان استدلال می کرد . هنگامی که امام کاظم علیه السلام به خانه اش برگشت ، به یاران خود که خواهان کشتن عمری بودند ، فرمود : «کدام بهتر بود؟ آنچه شما می خواستید ، یا آنچه من می خواستم؟ من با همین مبلغی که می دانید ، او را ارشاد کردم و شرّ او را بازداشت» .

تنبيه الخواطر: حُكِيَ أَنَّ مَالِكًا الْأَشْتَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ مُجْتَازًا بِسُوقِ الْكُوفَةِ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ خَامٌ وَعِمَامَةٌ مِنْهُ ، فَرَأَهُ بَعْضُ السُّوقَةِ فَازْدَرَى بِزِيَّتِهِ ، فَرَمَاهُ بِبُنْدُوقِهِ تَهَاوُنًا بِهِ ، فَمَضَى وَلَمْ يَلْتَفِتْ . فَقِيلَ لَهُ : وَيْلَكَ ! أَتَدْرِي بِمَنْ رَمَيْتَ ؟ فَقَالَ : لَا . فَقِيلَ لَهُ : هَذَا مَالِكُ صَاحِبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . فَارْتَعَدَ الرَّجُلُ وَمَضَى إِلَيْهِ لِيَعْتَذَرَ مِنْهُ ، فَرَأَهُ وَقَدْ دَخَلَ مَسْجِدًا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي ، فَلَمَّا انْفَتَلَ أَكْبَأَ الرَّجُلُ عَلَى قَدَمَيْهِ يُقَبِّلُهُمَا ، فَقَالَ : مَا هَذَا الْأَمْرُ ؟ فَقَالَ : أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَيَّنْتُ . فَقَالَ : لَا بَأْسَ عَلَيْكَ ؛ فَوَاللَّهِ مَا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ إِلَّا لِأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ . (١)

تنبيه الخواطر: حکایت شده که مالک اشتر از بازار کوفه می گذشت . جامه و عمامه ای بافته از پنبه بر تن داشت . یکی از بازاریان ، او را دید و در نظرش حقیر آمد. چیزی گلوله کرد و به اهانت به سوی او پرتاب کرد . مالک اشتر گذشت و اعتنا نکرد. به آن مرد گفته شد : وای بر تو! آیا می دانی به چه کسی اهانت کردی؟ گفت : نه . به او گفته شد : این ، مالک اشتر ، یار امیر مؤمنان است . مرد به خود لرزید و به سوی مالک رهسپار شد تا از او عذرخواهی کند . او را دید که وارد مسجد شده و نماز می خواند . هنگامی که نمازش تمام شد ، آن مرد خود را بر پاهای مالک انداخت تا آنها را ببوسد. مالک گفت : این چه کاری است؟ گفت : از کاری که انجام دادم ، عذر می خواهم. مالک گفت : مترس ! سوگند به خدا به مسجد نیامدم ، مگر آن که برای تو طلب بخشش کنم.



راجع : ص ٢٤٢ (تطابق القلب واللسان) . ص ٢٤٤ (الدعوه بالعمل قبل اللسان) . ص ٣٢٠ (مخالفة الفعل للقول) .

اللَّهُمَّ إِنَّا نرغب إليك في دوله كريمه تعزّ بها الإسلام وأهله ، وتذلّ بها التّفاق وأهله ، وتجعلنا فيها من الدعاه إلى طاعتك والقاده إلى سبيلك ، وترزقنا بها كرامه الدنيا والآخره . اللَّهُمَّ ما عرّفتنا من الحقّ فحمّلناه ، وما قصرنا عنه فبلّغناه . اللَّهُمَّ اجعلنا ممّن لا يخشى في تبليغ رسالاتك إلاّ إياك . اللَّهُمَّ تقبل منّا بأحسن قبولك يا مبدلّ السيئات بالحسنات ويا أرحم الراحمين .

محمّدى الزيشهرى ٨ / ربيع الأوّل / ١٤٢١ ٢٢ / ٣ / ١٣٧٩

ر ک: ص ۲۴۳ (هماهنگی دل با زبان). ص ۲۴۵ (دعوت با عمل کردن پیش از بیان). ص ۳۲۱ (ناهمگونی رفتار و گفتار).

خدایا! ما از تو خواهان دولت کریمی هستیم که به یمنِ آن، اسلام و مسلمانان را سربلندی بخشی و نفاق و منافقان را خوارسازی، و ما را در آن دولت، از زمره دعوت کنندگان به سوی اطاعت و راهبران به راه خود قرار دهی و در سایه آن، کرامت دنیا و آخرت را روزی ما سازی. خدایا! آنچه از حق که به ما شناساندی، [توفیق] انجامش را به ما ارزانی دار، و آنچه از آگاهی بدان بازماندیم، به ما برسان. خدایا! ما را از کسانی قرار ده که در رساندن پیام های تو، جز از خودت نمی هراسند. خدایا! به بهترین وجه پذیرش، از ما بپذیر، ای تبدیل کننده بدی ها به نیکی ها، وای مهربان ترین مهربانان! محمدی ری شهری ۲۲ خرداد ۱۳۷۹ ۸ ربیع الاول ۱۴۲۱

ص: ٤٣٠

..

ص: ۴۳۱

..

ص: ۴۳۲

..

ص: ۴۳۳

..

ص: ۴۳۴

..

ص: ۴۳۵

..





ص: ٤٣٧

..



ص: ۴۳۹

..



ص: ۴۴۱

..

ص: ۴۴۲

..

ص: ۴۴۳

..



ص: ۴۴۴

..

ص: ۴۴۵

..



ص: ۴۴۷

..



ص: ۴۴۹

..









ص: ٤٥٣

..





















ص: ٤٦٣

..



## فهرست منابع و مآخذ

- فهرست منابع و مآخذ [الف] ١. آداب المتعلمين؛ للخواجه نصير الدين محمد بن محمد الطوسي (٥٩٧ ٦٧٢ هـ)، تحقيق: السيد محمد رضا الحسيني الجلالى، انتشارات مكتبه المدرسه العلميه الإمام العصر (عج) شيراز، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ. ق. ٢.
- الاحتجاج على أهل اللجاج؛ لأبى منصور أحمد بن على بن أبى طالب الطبرسى (ت ٦٢٠ هـ. ق)، تحقيق: إبراهيم البهادرى ومحمد هاديه، دار الأسوه طهران، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ. ق. ٣. الاختصاص؛ المنسوب إلى أبى عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ. ق)، تحقيق: على أكبر الغفارى، مؤسسه النشر الإسلامى قم، الطبعة الرابعه ١٤١٤ هـ. ق. ٤. اختيار معرفه الرجال (رجال الكششى)؛ لأبى جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ. ق)، تحقيق: السيد مهدى الرجائى، مؤسسه آل البيت قم، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ. ق.

٥. الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد ؛ لأبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ٦ . إرشاد القلوب ؛ لأبي محمد الحسن بن أبي الحسن الديلمي (ت ٧١١ هـ . ق ) ، مؤسسه الأعلمي بيروت ، الطبعة الرابعه ١٣٩٨ هـ . ق . ٧ . الاستبصار فيما اختلف من الأخبار ؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ . ق ) ، تحقيق : حسن الموسوي الخرسان ، دار الكتب الإسلاميه طهران ، الطبعة الأولى . ٨ . الاستيعاب في معرفه الأصحاب ؛ لأبي عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر القرطبي المالكي (ت ٣٦٣ هـ . ق ) ، تحقيق : علي محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود ، دار الكتب العلميه بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ . ق . ٩ . أسد الغابه في معرفه الصحابه ؛ لأبي الحسن عز الدين علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني المعروف بابن الأثير الجزري (ت ٦٣٠ هـ . ق ) ، تحقيق : علي محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود ، دار الكتب العلميه بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ . ق . ١٠ . الأصول الستة عشر ؛ عدّه من الرواه ، دار الشبستري قم ، الطبعة الثانيه ، ١٤٠٥ هـ . ق . ١١ . الاعتقادات ؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، تحقيق : عاصم عبد السيد ، المؤتمر العالمي لألفيه الشيخ المفيد قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ١٢ . أعلام الدين في صفات المؤمنين ؛ لأبي محمد الحسن بن محمد الديلمي (ت ٧١١ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم . ١٣ . إلام الوري بأعلام الهدى ؛ لأبي علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم ، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ . ق . ١٤ . إقبال الأعمال ؛ لأبي القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ . ق )

، تحقيق: جواد القتيومي ، مكتب الإعلام الإسلامي قم ، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ١٥ . الأمالى للشجرى (الأمالى الخميسيه) ؛ ليحيى بن الحسين الشجرى (ت ٤٩٩ هـ . ق ) ، عالم الكتب بيروت ، الطبعة الثالثة ١٤٠٣ هـ . ق . ١٦ . الأمالى للصدوق ؛ لأبى جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مؤسسه البعثه قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٧ هـ . ق . ١٧ . الأمالى للطوسى ؛ لأبى جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ . ق ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، دار الثقافه قم ، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ١٨ . الأمالى للمفيد ؛ لأبى عبد الله محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ . ق ) ، تحقيق : حسين أستاذ ولى وعليّ أكبر الغفارى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ . ق . ١٩ . الأنوار النعمانيه فى معرفه النشأه الإنسانيه ؛ للسيد نعمه الله بن عبد الله الجزائرى (ت ١١١٢ هـ . ق ) ، مؤسسه الأعلمى بيروت ، الطبعة الرابعه ١٤٠٤ ق . [ ب ] ٢٠ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار عليهم السلام ؛ للعلامة محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (ت ١١١٠ هـ . ق ) ، مؤسسه الوفاء بيروت ، الطبعة الثانية ١٤٠٣ هـ . ق . ٢١ . البدايه والنهايه ؛ لأبى الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (ت ٧٧٤ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مكتبه المعارف بيروت . ٢٢ . بشاره المصطفى لشيعة المرتضى ؛ لأبى جعفر محمّد بن محمّد بن عليّ الطبرى (ت ٥٢٥ هـ . ق ) ، المطبعه الحيدرّيه النجف الأشرف ، الطبعة الثانية ١٣٨٣ هـ . ق . ٢٣ . بصائر الدرجات ؛ لأبى جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمى المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ . ق ) ، مكتبه آيه الله المرعشى قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ . ق .



٢٤ . البيان والتبيين ؛ لأبي عثمان عمرو بن بحر الكنانى الليثى المعروف بالجاحظ (ت ٢٥٥ هـ . ق ) ، تحقيق : عبد السلام محمد هارون ، مكتبة الخانجي قاهره ، الطبعة الخامسة ١٤٠٥ هـ . ق . [ ت ] ٢٥ . تاريخ المدينة المنورة ؛ لأبي زيد عمر بن شبة النميرى البصرى (ت ٢٦٢ هـ . ق ) ، تحقيق : فهيم محمد شلتوت ، دار التراث بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ . ق . ٢٦ . تاريخ يعقوبى ؛ لأحمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبى (ت ٢٨٤ هـ . ق ) ، دار صادر بيروت . ٢٧ . تاريخ أصبهان ؛ لأبى نعيم أحمد بن عبد الله الإصفهاني (ت ٤٣٠ هـ . ق ) ، تحقيق : سيد كسروى حسن ، دار الكتب العلميه بيروت . ٢٨ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام ؛ لأبى بكر أحمد بن على الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ . ق ) ، المكتبة السلفيه المدينة المنوره . ٢٩ . تاريخ دمشق = تاريخ مدينة دمشق «ترجمه الإمام على عليه السلام» ؛ لأبى القاسم على بن الحسن ابن هبه الله المعروف بابن عساكر الدمشقى (ت ٥٧١ هـ . ق ) ، تحقيق : على الشيرى ، دار الفكر بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ . ق . ٣٠ . تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره (كنز جامع الفوائد) ؛ لعلى الغروى الحسينى الأسترآبادى (ت ٩٤٠ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مدرسه الإمام المهدي (عج) قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٧ هـ . ق . ٣١ . التبيان (تفسيرالتبيان) ؛ لأبيجعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ . ق) تحقيق : أحمد حبيب قصير العاملى ، مكتبة الأمين . ٣٢ . تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله ؛ لأبى محمّد الحسن بن على الحزانى المعروف بابن شعبه (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ . ق .

٣٣. تذكره الخواصّ (تذكره خواصّ الأئمّه فى خصائص الأئمّه عليهم السلام) ؛ ليوست بن فرغلى بن عبد الله المعروف بسبب ابن الجوزى (ت ٦٥٤ هـ . ق ) ، تقديم : السيد محمّد صادق بحر العلوم ، مكتبه نينوى الحديثه طهران . ٣٤ . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ؛ لأبى الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصرى الدمشقى (ت ٧٧٤ هـ . ق ) ، تحقيق : عبد العزيز غنيم ومحمّد أحمد عاشور ومحمّد إبراهيم البنا ، دار الشعب القايره . ٣٥ . تفسير الثعالبى (الجواهر الحسان فى تفسير القرآن) ؛ لأبى زيد عبد الرحمن بن محمّد الثعالبى (ت ٨٧٥ هـ . ق) ، تحقيق : علىّ محمّد معوض ، دار إحياء التراث العربى بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ . ق . تفسير الدرّ المنثور = الدرّ المنثور فى التفسير بالمأثور . ٣٦ . تفسير الطبرى (جامع البيان فى تفسير القرآن) ؛ لأبى جعفر محمّد بن جرير الطبرى (ت ٣١٠ هـ . ق) ، دار المعرفه بيروت ، الطبعة الثانية ١٣٩٢ هـ . ق . ٣٧ . تفسير العياشى ؛ لأبى النضر محمّد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى (ت ٣٢٠ هـ . ق) ، تحقيق : السيد هاشم الرسولى المحللاتى ، المكتبه العلميه طهران ، الطبعة الأولى ١٣٨٠ هـ . ق . تفسير القرطبى = الجامع لأحكام القرآن . ٣٨ . تفسير القمى ؛ لأبى الحسن علىّ بن إبراهيم بن هاشم القمى (ت ٣٠٧ هـ . ق) ، إعداد : السيد الطيب الموسوى الجزائرى ، مطبعه النجف الأشرف . ٣٩ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام ؛ تحقيق ونشر : مؤسسه الإمام المهدي (عج) قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ . ق . تفسير مجمع البيان = مجمع البيان في تفسير القرآن . ٤٠ . التمحيص ؛ لأبى علىّ محمّد بن همام الاسكافى (ت ٣٣٦ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مدرسه

الإمام المهدي (عج) قم . ٤١ . تنبيه الخواطر ونزّهه النواظر (مجموعه ورام) ؛ لأبي الحسين ورام بن أبي فراس (ت ٦٠٥ هـ . ق ) ، دار التعارف ودار صعب بيروت . ٤٢ . تنبيه الغافلين ؛ لأبي الليث نصر بن محمّد السمرقندي (ت ٣٧٢ هـ . ق ) ، تحقيق يوسف عليّ بدوي ، دار ابن كثير بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ٤٣ . التوحيد ؛ لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، تحقيق : هاشم الحسيني الطهراني ، مؤسسه النشر الإسلامي قم ، الطبعة الأولى ١٣٩٨ هـ . ق . ٤٤ . تهذيب الأحكام في شرح المقنعه ؛ لأبي جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ . ق ) ، دار التعارف بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ . ق . [ ث ] ٤٥ . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ؛ لأبي جعفر محمّد بن عليّ القميّ المعروف بالصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفاري ، مكتبة الصدوق تهران . [ ج ] ٤٦ . جامع الأحاديث ؛ لأبي محمّد جعفر بن أحمد بن عليّ القميّ المعروف بابن الرازي (القرن الرابع) ، تحقيق : السيّد محمّد الحسيني النيسابوري ، مؤسسه الطبع والنشر التابعه للحضرة الرضويّة المقدّسه مشهد ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . جامع البيان في تفسير القرآن = تفسير الطبري . ٤٧ . الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير ؛ لجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ . ق ) ، دار الفكر بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ . ق .

- ٤٨ . جامع بيان العلم وفضله ؛ لأبى عمر يوسف بن عبد البرّ النمرى القرطبى (ت ٤٦٣ هـ . ق ) ، دار الكتب العلميه بيروت . ٤٩ .  
 الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبى) ؛ لأبى عبد الله محمّد بن أحمد الأنصارى القرطبى (ت ٦٧١ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد  
 عبد الرحمن المرعشلى ، دار إحياء التراث العربى بيروت ، الطبعة الثانية ١٤٠٥ هـ . ق . الجواهر الحسان فى تفسير القرآن = تفسير  
 الثعالبى . ٥٠ . الجعفرىّات (الأشعثيات) ؛ لأبى الحسن محمّد بن محمّد بن الأشعث الكوفى (القرن الرابع) ، مكتبه نينوى طهران ،  
 طُبِعَ ضمن قرب الإسناد . ٥١ . جواهر المطالب فى مناقب الإمام علىّ بن أبى طالب عليه السلام (المناقب لابن الدمشقى) ؛ لأبى  
 البركات محمّد بن أحمد الباعونى (ت ٨٧١ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودى ، مجمع إحياء الثقافه الاسلاميه قم ، الطبعة  
 الأولى ١٤١٥ هـ . ق . [ ح ] ٥٢ . حليه الأولياء وطبقات الأصفياء ؛ لأبى نعيم أحمد بن عبد الله الإصبهانى (ت ٤٣٠ هـ . ق ) ، دار  
 الكتاب العربى بيروت ، الطبعة الثانية ١٣٨٧ هـ . ق . [ خ ] ٥٣ . الخرائج والجرائح ؛ لأبى الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى  
 المعروف بقطب الدين الراوندى (ت ٥٧٣ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مؤسسه الإمام المهدي (عج) قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ . ق .  
 ٥٤ . خصائص الأئمّه عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام) ؛ لأبى الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن  
 موسى الموسوى (ت ٤٠٦ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد هادى الأمينى ، مجمع

البحوث الإسلاميه التابع للحضره الرضويه المقدسه مشهد ، سنه ١٤٠٦ هـ . ق . ٥٥ . الخصال ؛ لأبى جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، مؤسسه النشر الاسلامى قم ، الطبعة الرابعه ١٤١٤ هـ . ق . [ د ] ٥٦ . الدر المنثور فى التفسير المأثور ؛ لجلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ . ق ) ، دار الفكر بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ٥٧ . دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم ؛ لأبى عبد الله بن محمّد بن سلامه القضاعى (ت ٤٥٤ هـ . ق ) ، دار الكتاب العربى بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ . ق . ٥٨ . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ؛ لأبى حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميمى المغربى (ت ٣٦٣ هـ . ق ) ، تحقيق : آصف ابن على أصغر فيضى ، دار المعارف مصر ، الطبعة الثالثه ١٣٨٩ هـ . ق . ٥٩ . دلائل الإمامه ؛ لأبى جعفر محمّد بن جرير الطبرى (ت ٣١٠ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مؤسسه البعثه قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ٦٠ . دلائل النبوه ؛ للحافظ أبى نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد الأصبهانى (ت ٤٣٠ هـ . ق ) تحقيق : محمّد رواس قلجى وعبد البر عتياس ، دار النفائس بيروت ، الطبعة الثانيه ١٤٠٦ هـ . ق . ٦١ . الديوان المنسوب إلى الإمام على ؛ لأبى الحسن محمّد بن الحسين الكيدرى (ت قرن ٦ هـ . ق ) ، ترجمه : أبو القاسم إمامى ، انتشارات أسوه ترهان ، [ ر ] ٦٢ . ربيع الأبرار ونصوص الأخبار ؛ لأبيالقاسم محمود بن عمر الزمخشرى (ت ٥٣٨ هـ . ق ) ، تحقيق : سليم النعيمى ، منشورات الرضى قم ، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ . ق .

رجال الكششى = اختيار معرفه الرجال . ٦٣ . روضه الواعظين ؛ لمحمّد بن الحسن بن عليّ الفتيّال النيسابورى (ت ٥٠٨ هـ . ق ) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، مؤسسه الأعلمى بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ . ق . [ ز ] ٦٤ . زاد المعاد فى هدى خير العباد ؛ لأبى عبد الله محمّد بن أبى بكر الزرعى المعروف بابن قيم الجوزيّه (ت ٧٥١ هـ . ق ) ، دار الفكر بيروت . ٦٥ . الزهد ؛ لأبى عبد الله أحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت ٢٤١ هـ . ق ) ، دار الكتب العلميه بيروت . ٦٦ . الزهد ؛ لأبى محمّد الحسين بن سعيد الكوفى الأهوازى (ت ٢٥٠ هـ . ق ) ، تحقيق : غلامرضا عرفانيان ، حسينيان قم ، الطبعة الثانيه ١٤٠٢ هـ . ق . [ س ] ٦٧ . السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى ؛ لأبى جعفر محمّد بن منصور بن أحمد بن إدريس الحلّى (ت ٥٩٨ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعة الثانيه ١٤١٠ هـ . ق . ٦٨ . سعد السعود ؛ لأبى القاسم عليّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ . ق ) ، مكتبه الرضى قم ، الطبعة الأولى ١٣٦٣ هـ . ش . ٦٩ . سنن ابن ماجه ؛ لأبى عبد الله محمّد بن يزيد بن ماجه القزوينى (ت ٢٧٥ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، دار إحياء التراث بيروت ، الطبعة الأولى ١٣٩٥ هـ . ق . ٧٠ . سنن أبى داود ؛ لأبى داود سليمان بن أشعث السجستانى الأزدي (ت ٢٧٥ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد محيى الدين عبد الحميد ، دار احياء السنه النبويه بيروت . ٧١ . سنن الترمذى (الجامع الصحيح) ؛ لأبى عيسى محمّد بن عيسى بن سوره الترمذى (ت ٢٩٧ هـ . ق ) ، تحقيق : أحمد محمّد شاكر ، دار إحياء التراث بيروت .

٧٢. سنن الدار قطنى ؛ لأبى الحسن على بن عمر البغدادى المعروف بالدار قطنى (ت ٢٨٥ هـ . ق ) ، تحقيق : أبو الطيب محمّد آبادى ، عالم الكتب بيروت ، الطبعة الرابعة ١٤٠٦ هـ . ق . ٧٣ . سنن الدارمى ؛ لأبى محمّد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمى (ت ٢٥٥ هـ . ق ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، دار القلم بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ . ق . ٧٤ . السنن الكبرى ؛ لأبى بكر أحمد بن الحسين بن على البيهقى (ت ٤٥٨ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد عبد القادر عطا ، دار الكتب العلميه بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ٧٥ . سير أعلام النبلاء ؛ لأبى عبد الله محمّد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨ هـ . ق ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، مؤسسه الرساله بيروت ، الطبعة العاشره ١٤١٤ هـ . ق . ٧٦ . السيره النبويه ؛ لأبى الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصرى الدمشقى (ت ٧٤٧ هـ . ق ) ، تحقيق : مصطفى عبد الواحد ، دار إحياء التراث العربى بيروت . [ش] ٧٧ . شرح ابن ميثم على المائه كلمه لأمير المؤمنين عليه السلام ؛ لكامل الدين ميثم بن على البحرانى المعروف بابن ميثم (ت ٦٧٩ هـ . ق ) ، تحقيق : مير سيد جلال الدين الحسينى الازموى ، جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه قم ، الطبعة الأولى ١٣٩٠ هـ . ق . ٧٨ . شرح الأخبار فى فضائل الأئمه الأطهار ؛ لأبى حنيفه القاضى النعمان بن محمّد المصرى (ت ٣٦٣ هـ . ق ) ، تحقيق : السيد محمّد الحسينى الجلالى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ . ق . شرح المائه كلمه = شرح ابن ميثم على المائه كلمه لأمير المؤمنين عليه السلام . ٧٩ . شرح نهج البلاغه ؛ لعزّ الدين عبد الحميد بن محمّد بن أبى الحديد المعتزلى المعروف بابن أبى الحديد (ت ٦٥٦ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، دار إحياء التراث بيروت ،

الطبعة الثانية ١٣٨٧ هـ . ق . ٨٠ . شُعب الإيمان ؛ لأبي بكر أحمد بن الحسين البيهقي (ت ٤٥٨ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد السعيد بسيوني زغلول ، دار الكتب العلميّه بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ . ق . ٨١ . الشفا بتعريف حقوق المصطفى؛ للقاضي أبي الفضل عياض بن موسى اليحصبي البستي (ت ٥٥٤٤ هـ . ق) ، تحقيق : عليّ محمّد الجاوي ، دار الكتاب العربي بيروت . [ ص ]

٨٢ . صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان ؛ لعلاء الدين عليّ بن بلبان الفارسي (ت ٧٣٩ هـ . ق ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، مؤسسه الرساله بيروت ، الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ . ق . ٨٣ . صحيح ابن خزيمة ؛ لأبي بكر محمّد بن إسحاق السلمى النيسابورى المعروف بابن خزيمة (ت ٣١١ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد مصطفى الأعظمى ، المكتب الإسلامى بيروت ، الطبعة الثالثة ١٤١٢ هـ . ق . ٨٤ . صحيح البخارى ؛ لأبي عبد الله محمّد بن إسماعيل البخارى (ت ٢٥٦ هـ . ق ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، دار ابن كثير بيروت ، الطبعة الرابعه ١٤١٠ هـ . ق . ٨٥ . صحيح مسلم ؛ لأبي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابورى (ت ٢٦١ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، دار الحديث القاهره ، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ . ق . ٨٦ . الصحيفه السجاديّه ؛ المنسوب إلى الإمام عليّ بن الحسين عليه السلام ، تصحيح : عليّ أنصاريان ، المستشاريه الثقافيه للجمهوريّة الإسلاميه الإيرانيّه دمشق ، ١٤٠٥ هـ . ق . [ ط ] ٨٧ . الطبقات الكبرى ؛ لمحمّد بن سعد كاتب الواقدي (ت ٢٣٠ هـ . ق ) ، دار صادر بيروت .



[ع] ٨٨. العدد القويّه لدفع المخاوف اليوميّه ؛ لجمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن عليّ المطهر الحلّي المعروف بالعلامة (ت ٧٢٦ هـ . ق ) ، تحقيق : السيّد مهدي الرجائي ، مكتبه آيه الله المرعشي قم ، الطبعه الأولى ١٤٠٨ هـ . ق . ٨٩ . عدّه الداعي ونجاح الساعي ؛ لأبي العباس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّي الأسدي (ت ٨٤١ هـ . ق ) ، تحقيق : أحمد الموحّدي ، مكتبه وجداني طهران . ٩٠ . علل الشرائع ؛ لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، دار إحياء التراث بيروت ، الطبعه الأولى ١٤٠٨ هـ . ق . ٩١ . عوالي اللآليّ العزيزيّة في الأحاديث الدينيّه ؛ لمحمّد بن عليّ بن إبراهيم الأحسائي المعروف بابن أبي جمهور (ت ٩٤٠ هـ . ق ) ، تحقيق : مجتبي العراقي ، مطبعه سيّد الشهداء عليه السلام قم ، الطبعه الأولى ١٤٠٣ هـ . ق . ٩٢ . عيون الأخبار ؛ لأبي محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبه الدينوري (ت ٢٧٦ هـ . ق ) ، دار الكتب المصريّه القاهره ، سنه ١٣٤٣ هـ . ق . ٩٣ . عيون أخبار الرضا ؛ لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، تحقيق : السيّد مهدي الحسيني اللاجوردي ، منشورات جهان طهران . ٩٤ . عيون الحكم والمواعظ ؛ لأبي الحسن عليّ بن محمّد الليثي الواسطي (قرن ٥ هـ . ق ) ، تحقيق : حسين الحسنّي البيرجندی ، دار الحديث قم ، الطبعه الأولى ١٣٧٦ ش . [غ] ٩٥ . الغارات ؛ لأبي إسحاق إبراهيم بن محمّد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفّي

(ت ٢٨٣ هـ . ق ) ، تحقيق : السيد جلال الدين المحمّدث الارموى ، منشورات أنجمن آثار ملى طهران ، الطبعة الأولى ١٣٩٥ هـ . ق . ٩٦ . الغدير فى الكتاب والسنة والأدب ؛ للعلامة الشيخ عبد الحسين أحمد الأمينى (ت ١٣٩٠ هـ . ق ) ، دار الكتاب العربى بيروت ، الطبعة الثالثة ١٣٨٧ هـ . ق . ٩٧ . غرر الحكم ودرر الكلم ؛ لعبد الواحد الآمدى التميمى (ت ٥٥٠ هـ . ق ) ، تحقيق : مير سيد جلال الدين المحمّدث الأرموى ، جامعه طهران ، الطبعة الثالثة ١٣٦٠ هـ . ش . ٩٨ . الغيبة ؛ لأبى جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠ هـ . ق ) ، تحقيق : عباد الله الطهرانى وعلى أحمد ناصح ، مؤسسه المعارف الإسلاميه قم ، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ . ق . ٩٩ . الغيبة ؛ لأبى عبد الله محمّد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعمانى (ت ٣٥٠ هـ . ق ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، مكتبه الصدوق طهران . [ ف ] ١٠٠ . الفردوس بمأثور الخطاب ؛ لأبى شجاع شيرويه بن شهردار الديلمى الهمدانى (ت ٥٥٩ هـ . ق ) ، تحقيق : السعيد بن بسيونى زغلول ، دار الكتب العلميه بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ . ق . ١٠١ . الفصول المختاره من العيون والمحاسن ؛ لأبى القاسم على بن الحسين الموسوى المعروف بالشريف المرتضى وعلم الهدى (ت ٤٣٦ هـ . ق ) ، المؤتمر العالمى بمناسبة ذكرى ألفيه الشيخ المفيد قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ١٠٢ . فضائل الأشهر الثلاثة ؛ لأبى جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، تحقيق : غلامرضا عرفانيان ، مكتبه الداورى - قم ،

الطبعة الأولى ١٣٩٦ هـ . ق . ١٠٣ . الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام ؛ تحقيق مؤسسه آل البيت ، المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام مشهد . الفقيه = من لا يحضره الفقيه . ١٠٤ . الفقيه والمتفقه ؛ لأبي بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٢ هـ . ق ) ، تحقيق : عادل بن يوسف الغرازي ، دار ابن الجوزي رياض ، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ . ق . [ ق ] ١٠٥ . قرب الإسناد ؛ لأبي العباس عبدالله بن جعفر الحميري القمي (ت بعد ٣٠٤ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ١٠٦ . قصص الأنبياء ؛ لأبي الحسين سعيد بن عبد الله المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ . ق ) تحقيق : غلام رضا عرفانيان ، مجمع البحوث الإسلامية التابع لمؤسسه الآستانه الرضويّه مشهد ، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ . ق . [ ك ] ١٠٧ . الكافي ؛ لأبي جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ . ق ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، دار صعب ودار التعارف بيروت ، الطبعة الرابعة ١٤٠١ هـ . ق . ١٠٨ . كامل الزيارات ؛ لأبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (ت ٣٦٧ هـ . ق ) ، تحقيق : جواد القمي ، نشر الفقاهه قم ، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ . ق . ١٠٩ . كتاب سليم بن قيس ؛ لسليم بن قيس الهلالي العامري (ت حوالي ٩٠ هـ . ق ) ، تحقيق : محمد باقر الأنصاري ، نشر الهادي قم ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ . ق .

١١٠ . كشف الغمّه في معرفه الأئمّه ؛ لعلّي بن عيسى الإربلي (ت ٦٨٧ هـ . ق ) ، تصحيح : السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي ، دار الكتاب الإسلامي بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ . . ق . ١١١ . كشف المحجّه لثمره المّهجه ؛ لأبي القاسم علّي بن موسى بن طاووس الحلّي (ت ٦٦٤ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد الحديّون ، مكتب الأعلام الإسلامي قم ، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ . ق . ١١٢ . كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ؛ لجمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن علّي بن المطهر الحلّي المعروف بالعلامة (ت ٧٢٦ هـ . ق ) ، تحقيق : علّي آل كوثر ، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميّه قم ، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ . ق . ١١٣ . كمال الدين وتمام النعمه ؛ لأبي جعفر محمّد بن علّي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، تحقيق : علّي أكبر الغفّاري ، مؤسسه النشر الإسلامي قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـ . ق . كنز جامع الفوائد = تأويل الآيات الظاهره في فضائل العتره الطاهره . ١١٤ . كنز العمّال في سنن الأقوال والأفعال ؛ لعلاء الدين علّي المتّقّي بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥ هـ . ق ) ، تصحيح : صفوه السقّا ، مكتبه التراث الإسلامي بيروت ، الطبعة الأولى ١٣٩٧ هـ . ق . ١١٥ . كنز الفوائد ؛ للشيخ أبي الفتح محمّد بن علّي بن عثمان الكراجكي الطرابلسي (ت ٤٤٩ هـ . ق ) ، إعداد : عبد الله نعمه ، دار الذخائر قم ، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ . ق . [ ل ] ١١٦ . لسان العرب ؛ لأبي الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصري (ت ٧١١ هـ . ق ) ، دار صادر بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ . ق .

[ م ] ١١٧ . المجازات النبويّة ؛ لأبي الحسن محمّد بن الحسين الموسوي المعروف بالشريف الرضي (ت ٤٠٦ هـ . ق ) ، تحقيق وشرح : طه محمّد الزيني ، مكتبه بصيرتي قم . ١١٨ . مجمع البيان في تفسير القرآن (تفسير مجمع البيان) ؛ لأبي عليّ الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ . ق ) تحقيق : السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي والسيّد فضل الله اليزدي الطباطبائي ، دار المعرفه بيروت ، الطبعة الثانيه ١٤٠٨ هـ . ق . مجموعه ورّام = تنبيه الخواطر ونزهه النواظر . ١١٩ . المحاسن ؛ لأبي جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠ هـ . ق ) ، تحقيق : السيّد مهدي الرجائي ، المجمع العالمي لأهل البيت قم ، الطبعة الأولى ١٤١٣ هـ . ق . ١٢٠ . المحتضر؛ للشيخ الحسن بن سليمان الحلّي (القرن التاسع هـ . ق) ، الطبعة الحيدريه نجف ، الطبعة الأولى ١٣٧٠ هـ . ق . ١٢١ . المراسيل ؛ لأبي داود سليمان بن الأشعث السجستاني (٢٠٢ ٢٧٥ هـ ) ، دراسه و تحقيق الشيخ عبد العزيز عزّ الدين السيروان ، دار القلم بيروت . ١٢٢ . المستدرك على الصحيحين ؛ لأبي عبد الله محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥ هـ . ق ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، دار الكتب العلميه بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ . ق . ١٢٣ . مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل ؛ للحاج الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم . ١٢٤ . مسكّن الفؤاد عند فقد الأحبّه والأولاد ؛ للشيخ زين الدين بن عليّ بن أحمد الجبعي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت ٩٦٥ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم ، الطبعة الثالثه ١٤١٢ هـ . ق . ١٢٥ . مسند أبي يعلى الموصلي ؛ لأبي يعلى أحمد بن عليّ بن المثني التميمي الموصلي (ت

٣٠٧ هـ . ق ) ، تحقيق : إرشاد الحق الأثرى ، دار القبله جدّه ، الطبعه الأولى ١٤٠٨ هـ . ق . ١٢٦ . المسند لأحمد بن حنبل ؛ لأحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني ( ت ٢٤١ هـ . ق ) ، تحقيق : عبد الله محمّد الدرويش ، دار الفكر بيروت ، الطبعه الثانيه ١٤١٤ هـ . ق . ١٢٧ . مسند الإمام زيد (مسند زيد) ؛ المنسوب إلى زيد بن عليّ بن الحسين عليهما السلام (١٢٢ هـ . ق ) ، منشورات دار مكتبه الحياه بيروت ، الطبعه الأولى ١٩٦٦ م . ١٢٨ . مسند الشهاب ؛ لأبي عبد الله محمّد بن سلامه القضاعي ( ت ٤٥٤ هـ . ق ) ، تحقيق : حمدي عبدالمجيد السلفي ، مؤسسه الرساله بيروت ، الطبعه الأولى ١٤٠٥ هـ . ق . ١٢٩ . مشكاه الأنوار في غرر الأخبار ؛ لأبي الفضل عليّ الطبرسي (القرن السابع) ، تحقيق : مهدي هوشمند ، دار الحديث قم ، الطبعه الأولى ١٤١٨ هـ . ق . ١٣٠ . مشكاه المصاييح ؛ لأبي عبد الله محمّد بن عبد الله العمري الخطيب التبريزي (القرن الثامن هـ . ق) ، تحقيق : محمّد ناصر الدين الألباني ، المكتب الإسلامي دمشق . ١٣١ . مصادقه الإخوان ؛ لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق ( ت ٣٨١ هـ . ق ) ، تحقيق ونشر : مؤسسه الإمام المهدي (عج) قم ، الطبعه الأولى ١٤١٠ هـ . ق . ١٣٢ . مصباح الشريعه ومفتاح الحقيقه ؛ المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام ، شرح : عبد الرزاق گيلاني ، نشر صدوق طهران ، الطبعه الثالثه ١٤٠٧ هـ . ش . ١٣٣ . مصباح المتهدّد ؛ لأبي جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي ( ت ٤٦٠ هـ . ق ) ، تحقيق : عليّ أصغر مرواريد ، مؤسسه فقه الشيعه بيروت ، الطبعه الأولى ١٤١١ هـ . ق . ١٣٤ . المصنّف ؛ لأبي بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني ( ت ٢١١ هـ . ق ) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي ، منشورات المجلس العلمي بيروت . ١٣٥ . المصنّف في الأحاديث والآثار ؛ لأبي بكر عبد الله بن محمّد بن أبي شيبه العبسي الكوفي ( ت ٢٣٥ هـ . ق ) ، تحقيق : سعيد محمّد اللّحّام ، دار الفكر بيروت .

١٣٦ . المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانية ؛ للحافظ أحمد بن عليّ العسقلاني المعروف بابن حجر (ت ٨٥٢ هـ . ق ) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي ، دار المعرفه بيروت ، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ١٣٧ . معاني الأخبار ؛ لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفّاري ، مؤسسه النشر الإسلامي قم ، الطبعة الأولى ١٣٦١ هـ . ش . ١٣٨ . المعجم الأوسط ؛ لأبي القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ . ق ) ، تحقيق : طارق بن عوض الله وعبد الحسن بن إبراهيم الحسيني ، دار الحرمين القاهرة ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ . ق . ١٣٩ . معجم البلدان ؛ لأبي عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي (ت ٦٢٦ هـ . ق ) ، دار إحياء التراث العربي بيروت ، الطبعة الأولى ١٣٩٩ هـ . ق . ١٤٠ . معجم السفر ؛ للحافظ أبي طاهر أحمد بن محمّد السّلفي المتوفّي سنة ٥٧٦ هـ . ق ، تحقيق : عبد الله عمر البارودي طبع بيروت ، لبنان دار الفكر ١٤١٤ هـ . ق . ١٤١ . المعجم الكبير ؛ لأبي القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ . ق ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، دار إحياء التراث العربي بيروت ، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ . ق . ١٤٢ . معدن الجواهر ورياضه الخواطر ؛ لأبي الفتح محمّد بن عليّ الكراچكي (ت ٤٤٩ هـ . ق ) ، تحقيق : السيّد أحمد الحسيني ، المكتبه المرتضويه طهران ، الطبعة الثانية ١٣٩٤ هـ . ق . ١٤٣ . مكارم الأخلاق ؛ لأبي عليّ الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ . ق ) ، تحقيق : علاء آل جعفر ، مؤسسه النشر الإسلامي قم ، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ . ق . ١٤٤ . المناقب (المناقب للخوارزمي) ؛ للحافظ الموقّق بن أحمد البكري المكي الحنفي الخوارزمي (٥٦٨ هـ . ق ) تحقيق : مالك المحمودي ، مؤسسه النشر الإسلامي قم ، الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ . ق .

١٤٥ . مناقب آل أبي طالب (المناقب لابن شهر آشوب) ؛ لأبي جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ . ق ) ، المطبعة العلميّة قم . ١٤٦ . مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (المناقب للكوفي) ؛ لمحمّد بن سليمان الكوفي القاضى (ت ٣٠٠ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودى ، مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه قم ، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ . ق . ١٤٧ . من لا يحضره الفقيه ؛ لأبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق ) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفارى ، مؤسسه النشر الإسلامى قم ، الطبعة الثانية . ١٤٨ . منيه المرید فى آداب المفید والمستفيد ؛ للشيخ زين الدين بن عليّ الجبعى العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت ٩٦٥ هـ . ق ) ، تحقيق : رضا المختارى ، مكتب الإعلام الإسلامى قم ، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ . ق . ١٤٩ . موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان ؛ لنور الدين عليّ بن أبي بكر الهيثمى (ت ٨٠٧ هـ . ق ) ، تحقيق : عبدالرزاق حمزه ، دار الكتب العلميّة بيروت . ١٥٠ . المواعظ العددية ؛ للحاج الميرزا عليّ المشكينى الأردبيلى (معاصر) ، تحقيق : عليّ الأحمدى الميانجى ، دفتر نشر الهادى قم ، الطبعة الرابعه ١٤٠٦ هـ . ق . ١٥١ . الموطأ ؛ لمالك بن أنس (ت ١٥٨ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، دار احياء التراث العربى بيروت ، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ . ق . ١٥٢ . ميزان الحكمه ؛ لمحمّد الرّيشهرى ، مؤسسه دارالحديث الثقافيه ، الطبعة الثانيه ١٣٧٧ ش . [ ن ] ١٥٣ . نثر الدرّ ؛ لأبى سعيد منصور بن الحسين الأبي (ت ٤٢١ هـ . ق ) ، تحقيق : محمّد عليّ قرنه ،



الهيئة المصرية العامة مصر ، الطبعة الأولى ١٩٨١ م . ١٥٤ . النوادر ؛ لفضل الله بن عليّ الحسنى الراوندى (ت ٥٧١ هـ . ق ) ، تحقيق : سعيد رضا عليّ عسكري ، مؤسسه دار الحديث قم ، الطبعة الأولى ١٣٧٧ هـ . ش . ١٥٥ . نهج البلاغه ؛ ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى من كلام الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (ت ٤٠٦ هـ . ق ) . [ و ] ١٥٦ . وقعه صفين ؛ لنصر بن مزاحم المنقرى (ت ٢١٢ هـ . ق ) ، تحقيق : عبد السلام محمّد هارون ، مكتبه آيه الله المرعشى قم ، الطبعة الثانية ١٣٨٢ هـ . ق . [ ي ] ١٥٧ . ينابيع المودّه لذوى القربى ؛ لسليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (ت ١٢٩٤ هـ . ق ) ، تحقيق : عليّ جمال أشرف الحسينى ، دار الأسوه طهران ، الطبعة الأولى ١٤١٦ هـ . ق .

ص: ۴۸۵

فهرست تفصیلی .











بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

